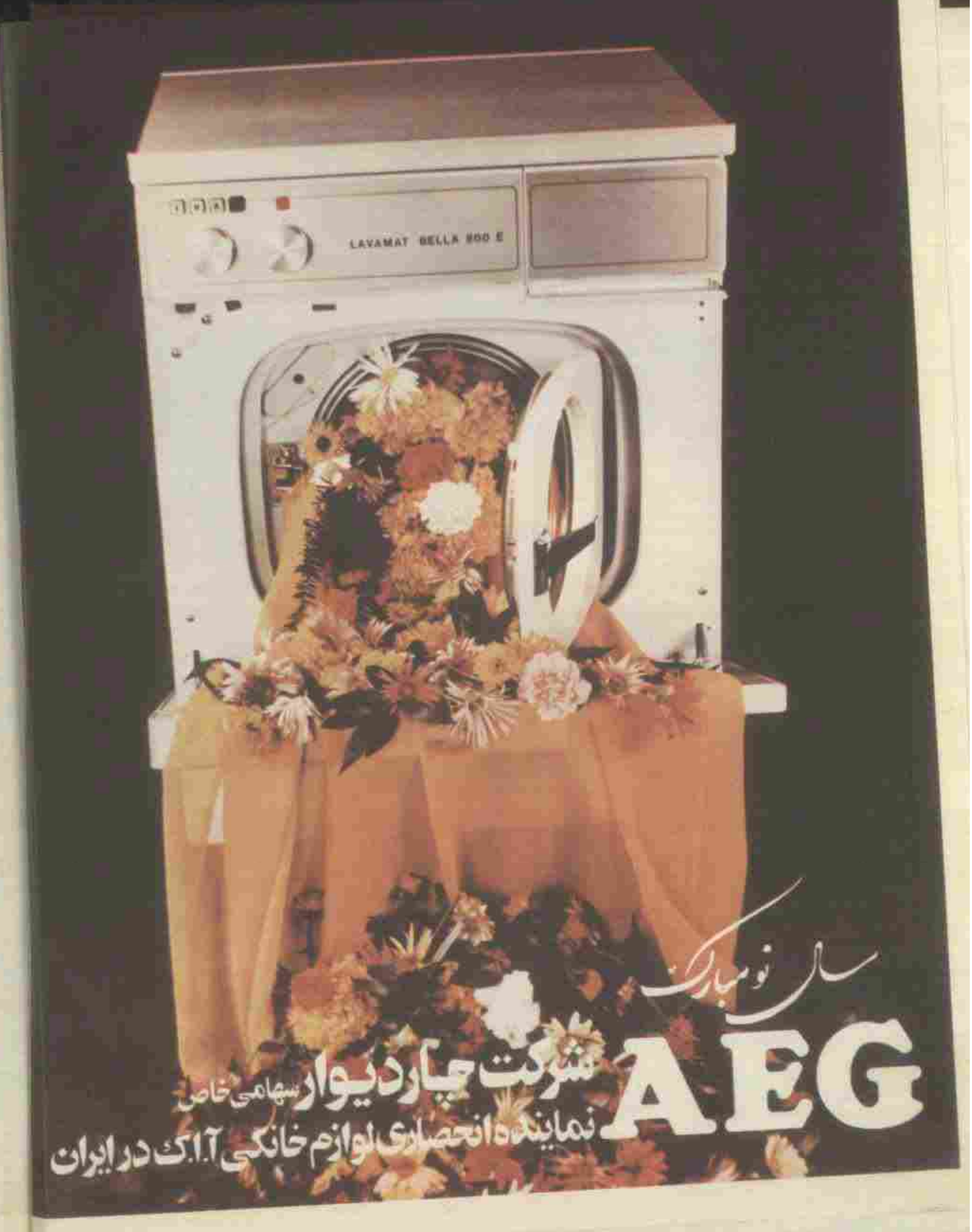
تماشا

سال هشتم ـ شماره ۳۵۷ ـ شنبه ۱۲ فروردین ۲۵۳۷ شاهنشاهی
۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۹۸ ـ بها ۳۰ ریال

برنامه
رادیو و تلویزیون‌ها
از ۱۲ تا ۱۸ فروردین




LAVAMAT BELLA 800 E
سال نو مبارک
AEG
شرکت چاردیوار سهامی خاص
نماینده انحصاری لوازم خانگی آ.ا.گ در ایران

مونِتا

New non-stick Aragosta series with Teflon® 2

TEFLON® 2

Teflon® is the Du Pont registered trade mark for its PTFE non-stick finish

moneta



مواد پوششی

قطعات تولیدی

لعاب خارجی

جدارهای ضد چسبندگی

پرداخت لبه‌ها

اجزاء فرعی بکاررفته

مقاومت

بسته‌بندی

مونِتا ۴۰ آزمایش کنترل مرغوبیت راگذرانده است ما آنرا تضمین میکنیم



علاوه بر این ۴۰ آزمایش کنترل مرغوبیت ، ظروف مونتا از نظر دوام زیبائی و قابلیت مصرف مورد آزمایش و تائید کمپانی معظم (Du pont) نیز قرار گرفته اند .

ظروف مونتا با جدار پوششی نچسب (Teflon 2) درمقابل هرگونه خراشیدگی مقاوم بوده و جدار خارجی آن دارای لعابی بسیارزیباوشفاف می باشد

ظروف مونتا زیبا ، مقاوم و برای پخت وپز سریع و تمیز مورد استفاده فراوان میباشد .

شما هم مونتا را به آشپزخانه خود دعوت کنید .

خواهشمند است برای [illegible] با صندوق پستی ۱۰[illegible] تهران مکاتبه فرمائید .

تماشا ۳۵۷

شنبه ۱۳ فروردین ۲۵۳۷ ـ ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۹۸
۱ آوریل ۱۹۷۸

روی جلد:
نقش کاشی ـ موزهٔ کاخ گلستان
اسلاید از: مریم زندی

صاحب امتیاز و مسئول: ● رضا قطبی
مسئول هیئت تحریریه: ● فیروز فولادی تلفن: ۸۳۰۷۶۷
واحد گرافیک انتشارات سروش: ● قباد شیوا « ۸۳۳۳۴۳
استودیو گرافیک تماشا: ● فریده شهبازی « ۸۳۹۰۵۱-۸ داخلی ۴۷
استودیو عکس: ● بهمن جلالی « « « « ۵۰
بخش برنامه‌های رادیو و تلویزیون: ● محمد قدیری « « « « ۵۵
ناظر فنی: ● عباس قدیری « ۸۳۰۰۰۴-۳۵۲۶۱۶
توزیع: ● علی‌اکبر رشیدی « ۸۵۹۷۸۴
● آگهی: دفتر بازرگانی سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران تلفن: ۸۳۰۷۶۶
● چاپ: شرکت افست (سهامی عام) تلفن: ۳۵۲۷۶۹-۳۵۲۶۱۶-۳۵۳۰۵۹
● دفتر مجله: خیابان تخت طاووس نبش روزولت ساختمان رادیو تلویزیون ملی ایران طبقه پنجم
● بهای اشتراک: یکساله ۱۳۵۰ ریال ـ ششماهه ۷۰۰ ریال
برای دانشجویان و فرهنگیان ـ یکساله ۱۱۰۰ ریال، ششماهه ۶۰۰ ریال

سروش
انتشارات رادیو تلویزیون ملی ایران

پیام نوروز ۲۵۳۷ رادیو تلویزیون ملی ایران

سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران آغاز فروردین سال ۲۵۳۷ شاهنشاهی را با آرزوی بارآورترین سال برای ایران و ایرانی شادباش می‌گوید.

سالی که گذشت کارنامهٔ سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران را شما شنوندگان رادیو و شما تماشاگران تلویزیون نوشتید و آنچه در این پیام کوتاه به‌آگاهی شما می‌رسانیم نه برآنچه پسندیده‌اید می‌افزاید و نه از نمره‌های بد که به‌ما داده‌اید می‌کاهد. اما سالی که گذشت:

کوشش کردیم که بیش از هرسال دیگر تا جائی که مقدور است و می‌توانیم بهترین تصویر تلویزیون را به‌شهر یا روستای شما برسانیم، کوشش کردیم که بیش از هرسال دیگر شما را از رویدادهای ایران و جهان به‌گونه‌ای آگاه کنیم که به رادیوهای دیگر جهان نیاز نداشته باشید یا کمتر نیازمند دیگران باشید. کوشش کردیم که آگاه‌تر از همیشه کار روزانه را آغاز کنید. در مقام رادیو تلویزیون رستاخیز ملت ایران کوشش کردیم که در عصر رستاخیز دولت و مردم همیشه از یکدیگر آگاه باشند تا جائی که دولت و ملت با انتظارها و آرزوهای مشترك به مسائل ایران که مسائل مشترك دولت و ملت است بیندیشند زیرا یك ایران داریم و ایران از آن همهٔ ماست و ما همه از آن ایرانیم و در این وحدت همه باهم به ایران می‌اندیشیم و برای ایران می‌کوشیم و شادی و اندوه ایران شادی و اندوه ماست.

سالی که گذشت کوشش کردیم که رادیو و تلویزیون همچنان وسیله‌ای باشد که ایرانی را به‌جهان علم و آگاهی و جهان هنر و ادب و اندیشه‌های انسان در سراسر جهان پیونددهد اما کوشش کردیم که براندیشه‌های ایرانی و برنامه‌های ایرانی در رادیو و تلویزیون بیفزائیم، کوشش کردیم که شما بیش از سالهای دیگر دربرنامه‌های رادیو و تلویزیون مشارکت داشته باشید. سال گذشته سال افزایش روزافزون مشارکت شما در برنامه‌هابود. سالی که درپیش است سال مشارکت همهٔ شما شنوندگان و تماشاگران رادیو و تلویزیون ملی ایران خواهد بود. هرکس که سخنی دارد، هرکس که نظری یا پیشنهادی دارد، هرکس که می‌خواهد با هم‌میهنانش درسطح ملی پیوند داشته‌باشد رادیو و تلویزیون جای اوست و برای اوست، در پایان این پیام کوتاه و در آغاز سالی که درپیش داریم آرزومندیم که همیشه مبشر بهترین خبرها و دلپذیرترین رویدادها باشیم و رادیو تلویزیون میعاد ملاقات و دیدار همهٔ اندیشه‌های پاك و پربار ایرانی باشد.

با این آرزو که همیشه خوش‌خبر باشیم نوروز را شادباش میگوئیم. «عیدتان مبارك».

نیایش نوروز ۲۵۳۷*

...هان‌آفرینا
...ه آفریدی جانها را
...یران، جان جهان است
...رما در رحمت بگشا
...ا بیفشانیم جان، ایران را
...ان جهان را...

●

...ی کعبهٔ جانها
...ی منظور دلها
...ه در سینه نهادی دلها را
...ل جای تست، ای خدا
...راپایم دل کن
...راپایم جان بخش
...راپایم خانهٔ مهر و ایمان ایران ساز

●

...یران،
...ی سرمایهٔ بینائی،
...شم و چراغ دلهائی،
...شم دل از تو نگیرم...
...ا ابد دل زنده مانم
...ر برای تو، به‌راه تو بمیرم

●

...یران،
...ز سربلندی تو سربلندم

از شادی تو شادم
دلبستهٔ توام
و جز تو از هرچه هست آزادم
شادی تو
سرچشمهٔ شادی‌هایم
اندوه تو
سرچشمهٔ اشكهای دلم
ایران، تو بمان تا بمانم
ایران، تو بمان تا بمانیم
و تا ابدیت بسوی خورشیدهای علم و تمدن برانیم

●

ایران،
در سینهٔ تو خفته‌اند
از کورش تا رضاشاه کبیر
ایران،
برای تو مرده‌اند
میلیونها ایرانی،
از کران تا کران تاریخ
هر فروردین
از خاك تو روید هزاران لالهٔ خونین
نشانها از دلیرانی
که نوشیدند با لذت شهادت را
تو جاویدان بمان ایران

●

شهنشاها
چراغ خانهٔ دهقان ایرانی است روشن از فروغ تو
فروغ تست در جان هزاران کارگر شاها،
بمان سرسبز ای شاهنشه ایران
که سرسبزی‌ایران ازتوگردیده است جاویدان

●

شهنشاها
تو ایرانی
تو ایمانی
بمان سرسبز ای ایمان ایران
تا ابد در پرتو آیات قرآنی
که ایمانی
که ایرانی

●

شهنشاها
به‌ما گفته‌است فردوسی
که روز نو است هر نوروز
و این روز نو از جمشید برجا ماند
شهنشاها
تو ایران نو آوردی
بجا ماند شها ایران تو، ایران نو
و هرروزیش یك نوروز

---

*) نوشتهٔ محمود جعفریان



یادگار
شنهای باشکوه صدمین سالگرد زادروز اعلیحضرت رضاشاه کبیر

ایرانیان از خدمات رضاشاه کبیر بنیانگذار ایران نوین و نخستین شاهنشاه دودمان پهلوی تجلیل کردند

به‌همین مناسبت

«تماشا» این آلبوم نفیس را که یادگار مراسم باشکوه روز ۲۴ اسفند ۲۵۳۶ است به‌خوانندگان خود تقدیم می کند

روز چهارشنبه بیست‌وچهارم اسفندماه ۲۵۳۶ آئین یکصدمین سالگرد زادروز اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر باشکوه هرچه تمامتر برگزار گردید. هرچند این آئین در پهنهٔ ایران زمین بازتابی گسترده داشت، مرکز اصلی مراسم، آرامگاه رضاشاه‌کبیر درشهرری بود. درنیمروز چهارشنبه، شاهنشاه‌آریامهر به‌همراهی علیاحضرت شهبانوی ایران و والاحضرت ولیعهد به‌محوطهٔ آرامگاه تشریف‌فرما شدند و مورد استقبال رسمی قرارگرفتند. شاهنشاه سپس از مقابل یکصدتن از افسران و درجه‌داران همدورهٔ رضاشاه کبیر که به‌لباس نظامی دوران خود ملبس بودند عبور فرمودند. بعد از نظامیان دوران رضاشاهی، سپاهیان دانش، سپاهیان بهداشت و سپاهیان ترویج و آبادانی ایستاده بودند. شاهنشاه سپس به‌ساختمان آرامگاه تشریف‌فرما شدند و تاج‌گل بسیار زیبایی نثار مزار نخستین پادشاه دودمان پهلوی کردند. در این هنگام مارش مخصوصی به‌وسیلهٔ دستهٔ موزیک نواخته شد. سپس شاهنشاه و همراهان باردیگر به‌محوطهٔ باز آرامگاه تشریف‌فرما شدند. بانگ اذان ظهر در این زمان در محوطهٔ آرامگاه طنین‌افکن شد و حاضران سکوت کردند. در پایان اذان، نمایندهٔ نظامیان دوران اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر لوحهٔ سپاسی به‌حضور شاهنشاه تقدیم کرد. شاهنشاه آریامهر، علیاحضرت شهبانو و والاحضرت ولیعهد، پس‌از ابراز تفقد به‌نظامیان دوران اعلیحضرت رضاشاه کبیر محوطهٔ آرامگاه را ترک فرمودند. در این هنگام اعضای خاندان سلطنت و مقامات مملکتی نیز شاخه‌های گل بر مزار اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر نثار کردند.



اتومبیلهای حامل شاهنشاه آریامهر، علیاحضرت شهبانو و والاحضرت ولیعهد، به‌همراهی اسکورت مخصوص، هنگام ورود به‌محوطهٔ آرامگاه اعلیحضرت رضاشاه کبیر.

تشریف‌فرمایی شاهنشاه‌آریامهر، علیاحضرت شهبانو و والاحضرت ولیعهد به‌محوطهٔ آرامگاه.

در انتظار تشریف‌فرمایی شاهنشاه: (از راست به‌چپ) حضرت امام جمعه تهران، آقای عبدالله ریاضی رئیس‌مجلس شورای ملی، آقای جعفر شریف‌امامی رئیس مجلس سنا، آقای‌جمشید آموزگار نخست‌وزیر.



تمدن بزرگ، «شاه فصل» تاریخ ایران است

شاهنشاه در کتاب «بسوی تمدن بزرگ» چنین فرموده‌اند:

برای من، بعنوان ناخدای کشتی سرنوشت کشورم در اقیانوس متلاطم جهان امروز، اتکاء به عنایات الهی اساس و بنیاد همهٔ تصمیم‌ها و تلاشها است. می‌دانم که تا وقتی که راه من راهی باشد که خواستهٔ او است پیشرفت در این راه حتمی خواهد بود، و تا وقتی که او بخواهد نه‌تنها هیچ نیروی سیاسی یا عامل اقتصادی بلکه حتی هیچ عامل غیر قابل پیش‌بینی فردی و خصوصی نیز نخواهد توانست مانع انجام این رسالت شود. رویدادهای گوناگون و شگرف زندگی من، برایم تردیدی نگذاشته است که یك نیروی مافوق بشری سرنوشت مرا و ملتم‌را، در راهی که‌خود مقدر و معین فرموده است هدایت می‌کند، وهمهٔ آنچه انجام می‌دهم از آن نیروئی الهام می‌گیرد که تاکنون ضامن موفقیت این رهبری و جهت‌دهندهٔ‌آن بوده است.

رسانیدن ملت ایران به‌دوران تمدن بزرگ بالاترین آرزوی من، ورهبری کشورم دراین راه اساسی‌ترین وظیفه‌ای‌است که بعنوان‌مسئول‌سرنوشت این کشور برای خویش قائل هستم.

هدفی که من برای ملت خودم در نظر گرفته‌ام، بیگمان هدفی بسیار جاه‌طلبانه و بلند پروازانه است، ولی هدفی نیست که نیل بدان برای ملت ایران، با امکانات فراوان مادی ومعنوی و با سرمایهٔ سرشار روحی واخلاقی این ملت ناممکن باشد. اگر چنین هدفی از حد متعارف‌بسیار فراتر می‌رود، بخاطر آن است که تلاش برای نیل به‌کمال مطلوبی کمتر از آن، اساسا شایستهٔ ملت ما نیست. کارنامهٔ چند هزار سال تاریخ‌وتمدن ایرانی، و نبوغ خلاقه‌ای که از نخستین صفحهٔ این کارنامه تا به‌امروز وجه مشخص آن بوده است، دلیل روشنی برصحت این اعتقاد است که اگراین نیروی آفرینندگی دوشادوش اراده‌ای راسخ و پشتکاری استوار بکار افتد، پیروزی ما یك الزام تاریخی خواهد بود.

***

«تمدن بزرگ» که ما اکنون بجانب آن میرویم، تنها یکی از فصول تاریخ این سرزمین نیست، بلکه شاه فصل این تاریخ است. کمال مطلوبی است که میباید سیر تکامل چند هزار ساله تاریخ و فرهنگ ایران بدان برسد، واین حد کمال به‌نوبهٔ خود سرآغاز دوران تازه‌ای در حیات ملی ما قرار گیرد. همهٔ پیشرفتهای مادی و معنوی این ملت در مسیر چند هزار سالهٔ آن،همهٔ دستاوردهای بدیع اندیشه و آفرینندگی ایرانی و همه ارزشهای جاودانی تمدن و فرهنگ ملی، باید اجزاء سازندهٔ کاخ رفیع تمدنی باشند که آیندهٔ این سرزمین ومردم آنرا برای همیشه دربرخواهد گرفت.

من این راه‌پرافتخار وشکوه‌آفرین‌سرنوشت را در برابر ملت خویش گذاشته‌ام، زیرا آنرا‌تنها راه تامین سرفرازی و نیکبختی این ملت می‌دانم،



رضاشاه‌کبیر، ابر مرد سرنوشت‌ساز تاریخ ایران

از سخنان آقای جمشید آموزگار، نخست‌وزیر و دبیرکل حزب رستاخیز ملت ایران در مراسم ۲۴ اسفندماه ۲۵۳۶

در این روز تاریخی ملت ایران از دل وجان در مقام حق‌شناسی و تجلیل از ابر مردی برخاسته که بنیان‌گزار ایران نو و تاریخ نوین ماست. امروز در یکصدمین سالگرد زادروز اعلیحضرت رضاشاه کبیر همه مردم این سرزمین در هاله‌ای از سپاس در برابر عظمت اراده و پایمردی سردار بزرگ تاریخ ایران سر تعظیم فرود میاورند و یاد جاودانه‌اش را گرامی میدارند.

سخن از رضا شاه کبیر است، سخن از

ون بدین حقیقت ایمان راسخ دارم، به‌عنوان شام این‌سرزمین ورهبر سرنوشت ملت‌ایران، عنوان پدر و مربی و دوست خیرخواه یکایک ر این ملت، ابلاغ آنرا وظیفه خویش در ایفای تی میشمارم که از این بابت بعهده دارم.

من هدف نهائی این راه را رسیدن کشورو به‌دوران پرشکوه تمدن بزرگ، و سپس ن در آن دوران و کوشش در سرشاری وغنای هم بیشتر آن تعیین کرده‌ام. ما در آزمایش ح، بیش از آن اصالت وارزندگی از خودشان ایم که بتوانیم در عصر حاضر این منت کامی را بـه آسانی کنار بگذاریم، منبردم ما یکمان در زوایای روح ودل خویش آمادهٔ آن ند که انسانهای درجه دوم و سوم جهان فردا د.

ولی اگر باید این راه پرشکوه سرنوشت پایان پیموده شود، لازم است که همهٔ ما آن ا یکدیگر در نوردیم، زیرا یك فرمانده هرقدر مصمم ومبارز باشد، به‌تنهائی نمیتواند کاری ، و مسئولیت او فقط رهبری صحیح وقاطعانه ی است که در پشت سر وی قرار دارد، برای

پیشرفت در مسیر تمدن بزرگ فردا می‌باید من وملتم به‌اتفاق یکدیگر و بـاآن همبستگی و یکپارچگی که لازمهٔ هرپیروزی است در این راه‌به پیش برویم. نیروی شگفت‌آور نظام شاهنشاهی ایران و حیثیت معنوی فرماندهی این شاهنشاهی،و پیوستگی عمیق و خلل‌ناپذیر شاه و ملت، در جامعهٔ ما اعجازی را تحقق بخشیده که در هیچ کشور و جامعه دیگر امکان تحقق آن به‌صورتی چنین سالم وانسانی نبوده است.

اگر این نیروی شگرف ملی توانسته است ما را درشرائطی بسیار بالین‌تر و محدودتـر از شرایـط امروز ایـران از آن نقطـهٔ آغاز بـه مرحله کنونی برساند، چگونه تردید می‌توان داشت که همین نیرو، با برخورداری از شرایط بسیار مساعد کنونی خواهد توانست ما را به‌دوران تمدن بزرگ نیز رهبری کند؟

در این راه‌پرشکوه سرنوشت، من‌تاآخرین روز ایفای رسالت خود پیشاپیش شما خواهم بود، و بیگمان خداوند بزرگ همهٔ ما را راهنمائی و پشتیبانی خواهد فرمود.







شاهنشاه از مقابل یکصدتن سربازان، درجه‌داران و افسران همدورهٔ رضاشاه‌کبیر عبور می‌فرمایند.



آقای جمشید آموزگار، نخست‌وزیر و دبیرکل حزب رستاخیز ملت ایران هنگام تجلیل از خدمات اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر.

سردار دوران‌سازی است که فرود را به فراز و ابستی و نابودی را به‌شکوه وبزرگی مبدل ساخت. سخن از رادمردی است که در یك لحظه سرنوشت ساز، بر پهنهٔ تاریخ این سرزمین درخشید تا بااراده پولادین و فداکاری برون از توصیف، ملتی را از یك سقوط حتمی برهاند... ورهانید.

سخن از بزرگ فرماندهی است که ملیت ما، استقلال ما و تمامیت ما مرهون اوست. سخن از ابرمرد خود ساخته میهن‌پرستی است که ازسقوط و زوال ملتی کهن جلوگیری کرد که هیچکس را به‌نجات آن امیدی نبود و سرزمین درهم‌ریخته‌و از هم گسیخته‌ای را از نو ساخت که دشمنان گرگ صفت، برای پاره کردن آن ثانیه شماری میکردند.

ایران قبل از قیام دلیرانه‌رضاشاه کبیر، به بیمار محتضری‌میمانست که حتی‌برای راندن‌حشرات از چهره خود نیرو و توانی در بدن نداشت.

در آن لحظه‌های پردغدغه، که راه نجاتی بنظر نمی‌رسید، در آن روزهایی که دولت مرکزی و قدرت آن تنها اسم بی‌مسائی بود که حتی پایتخت رادرپر نمی‌گرفت، در آن شرایط سیاه و تاریك که کمترین نیرویی برای مقابله ومبارزه با دشمنان و گردنکشان وجود نداشت، درخشش چهره رضاشاه کبیر و نیروی اراده‌اش، استقلال و تمامیت ارضی میهن ما را مسجل ساخت وایران و ایرانی را از نابودی حتمی رهائی بخشید. به‌سخن شاهنشاه آریامهر در کتاب بسوی تمدن بزرگ «کودتای سوم اسفند ۲۴۷۹ ضرورتی تاریخی‌بودبرای اینکه اصولا کشور مستقلی بنام‌ایران در روی نقشه دنیا باقی بماند»

سردار بزرگ تاریخ ایران، در سخت‌ترین شرایط یکه‌وتنها به رویاروئی با دشمنان داخلی و خارجی پرداخت تا تاریخ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران نه‌در نشیب، بلکه در فراز و شکوه استمرار خود را حفظ کند و نام ایران و ایرانی در تاریخ بشری با افتخار جاودانه باقی بماند...

قیام و زمامداری سردار بزرگ تاریخ‌ایران، درخشانترین دوران‌های تاریخ ملی ما را در پی‌آورد، تاریخ شاهنشاهی پهلوی، تاریخی که دستاوردهای پانزده سال اخیر آن در پرتو انقلاب شاه وملت و به فرماندهی شاهنشاه آریامهر، ایران نورا برپا داشت و نام ایران وایرانی را بار دیگر درپهنهٔ گیتی، پرآوازه و جاودان ساخت.

پهلوی اول ابرمردی بود که از گاه تولد رسالت روشنائی داشت، رسالتی برای غلبه حق برباطل، روشنی برتاریکی، رسالتی که فرهنگ‌اصیل و جاودانه ایران بر آن مهر تایید زده بود.

اینك ملت ما بهنگامی یکصدمین سالگرد زاد روز اعلیحضرت رضاشاه کبیر را گرامی‌میدارد که ایران عصر آریامهری، در یك فضای رستاخیزی، برخوردار از آزادیهای سیاسی، اجتماعی واقتصادی، و برخوردار از رفاه مادی ومعنوی، عظمت واقعی نام ایرانی را بازشناخته است و چنان موقع نیرومند و درخشانی در پهنهٔ جهانی به‌دست آورده که ستایش دوستان و خشم دشمنان را برانگیخته است.

نام رضاشاه بزرگ در تاریخ این سرزمین همیشه مترادف با همهٔعظمت‌های روح واندیشه‌ایرانی باقی خواهد ماند، زیرا در پرتو این جاودانه نام‌است که گوهر وجودی ملت ما خود را نشان داد و درخشش آن چشم جهانیان را بسوی ایران متوجه

«



ت.
رضاشاه کبیر سرداری بزرگ، رهبری
دیش و یك ایرانی پولادین اراده و پاك نهادبود
این ملت وبلوس آب وخاك عشق میورزید و
ت جوهر وجودی ایرانی، ایمان واعتقاد راسخ
زلزل‌ناپذیر داشت.
با این عشق وایمان بود که‌در دشوارترین
های تاریخ، در میان کوهی از مشکلات هراس
به‌پاخاست و سرآغاز دیگری را در زندگی ملی
ید آورد که برای هرایرانی غرورانگیز و فخر-
ن است

رضاشاه کبیر ایران را از سقوط قطعی نجات داد

از سخنان آقای عبدالله ریاضی، رئیس مجلس شورای ملی در مراسم بیست و چهارم اسفندماه ۲۵۳۶

بزرگمردی که صد سال پیش در چنین روزی دیده به‌جهان گشود، کشوری را که به‌یکی از بحرانی‌ترین ادوار حیات خود رسیده بود از سقوط قطعی نجات داد و آنرا از استقلال وامنیت ونظم برخوردار ساخت، و شاهنشاه بزرگ ما این کشور را بصورت یك مملکت پیشرو ومترقی و مرفه، با حیثیتی جهانی در آوردند. نیم قرن پیش ایران هنوز در دوران قرون وسطائی بسر میبرد، واکنون در آستانه ورود به‌عصر تمدن بزرگ است.

این تمدن بزرگ نه‌تنها برپایه رفاه مادی‌و قدرت اقتصادی تکیه دارد، بلکـه خمیر مایهٔ آن ارزشهای عالی معنوی و مذهبی و فرهنگی ملت‌ما است. به‌گفته شاهنشاه آریامهر «این تمدنی است که در آن بهترین عناصر دانش و بینش بشری در راه تامین عالیترین سطح زندگی مادی و معنوی‌برای همه افراد جامعه بکار گرفته میشود، و دستاوردهای بدیع علم وصنعت با ارزشهای عالی‌معنوی وباموازین پیشرفته عدالت اجتماعی درمیآمیزد. تمدنی است که برپایه سازندگی وانسانیت پی‌ریزی شده است تادر آن هر فرد آدمی در عین برخورداری از رفاه کامل مادی، از حداکثر تامین اجتماعی واز غنای سرشار روحی واخلاقی بهره‌مند باشد».

در جای دیگر کتاب‌خود شاهنشاه میفرمایند: بدون پشتوانه استوار ایمان، هیچ اجتماعی هرقدرهم از نظر رفاه مادی پیشرفته‌باشد جزاجتماعی‌سرگشته و راه‌گم‌کرده نخواهد بود.

همین روح ایمان، الهام‌بخش‌ما در درك این حقیقت است که تولد رضاشاه کبیر در چنین‌روزی در یك قرن پیش، نشانه آن بود که عنایات کاملهٔ

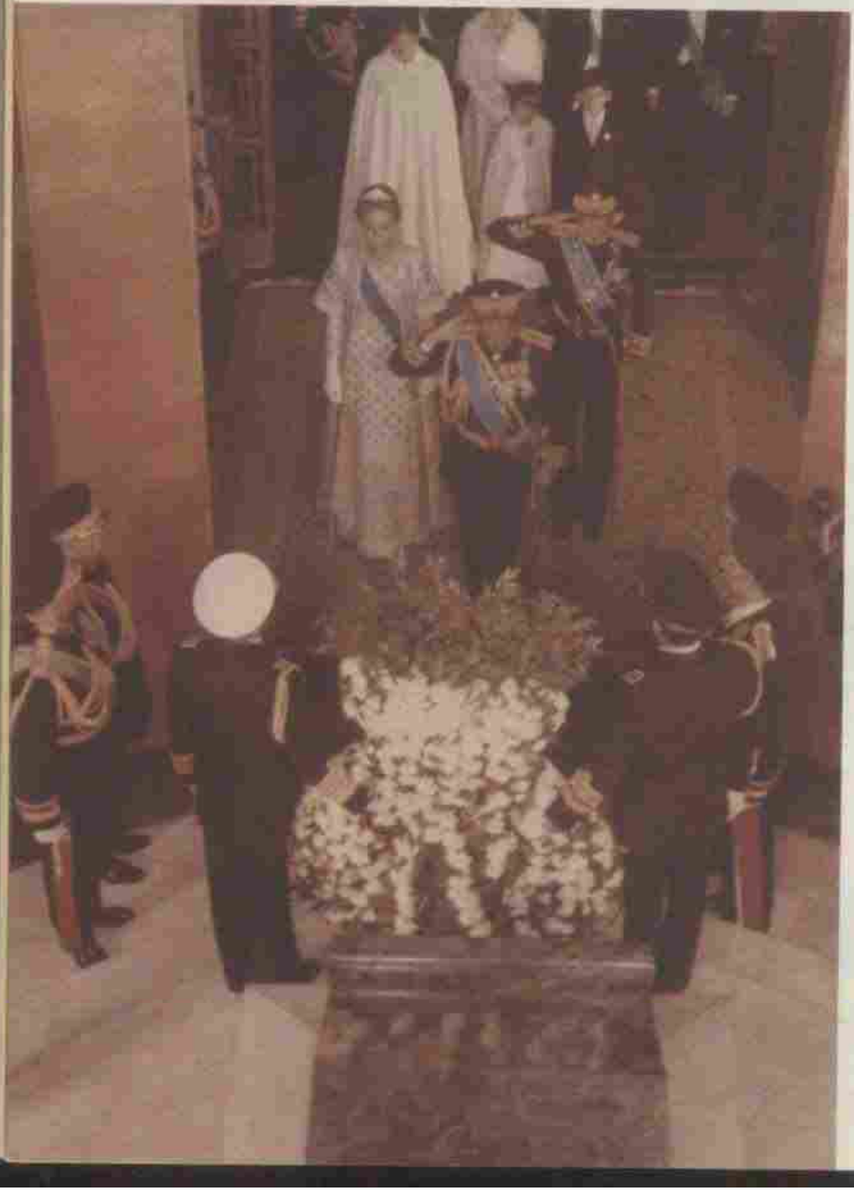




ی همچنان شامل حال این سرزمین و ملت آن
ست، زیرا به گفته شاهنشاه «این عنایات درهرهنگام
ه ملت ما استحقاق خود را برای برخورداری از
نها بروز داده، معجزه‌آسا شامل حال این ملت
ده است».

خاطرهٔ جاودانی فرزند بزرگ وطن را که
ر این مکان مقدس به‌خواب جاودان رفته است
رامی داریم و از صمیم قلب به‌این زادهٔ برومند و
ایستهٔ ملت ایران درود بفرستیم، و به‌نشان سپاس
کران قلبی از دودمان پرافتخار پهلوی، باشاهنشاه
زرگ خود پیمان بندیم که همچنانکه از ملت
ویش خواسته‌اند: «در راه نیل به هدف مقدسی که
یکمان خواسته خداوندی جز آن نیست، یعنی
اختمان آینده‌ای پرشکوه برای فرزندان این
رزمین، و تامین نیکبختی و سربلندی آنان، و
ریزی جامعه فردای ایران بصورت جامعه‌ای
رخوردار از ارزشهای معنوی و فضائل اخلاقی، همه
یروها و امکانات خویش را با اتکاء به تاییدات
کاملهٔ الهی بسیج کنیم».





در داخل آرامگاه اعلیحضرت رضاشاه کبیر، شاهنشاه
آریامهر تاج گل زیبایی نثار مزار نخستین شاهنشاه
دودمان پهلوی فرمودند و علیاحضرت شهبانو و
والاحضرت ولیعهد ادای احترام کردند.

رضاشاه کبیر ایران را به‌راهی تازه برد

ازسخنان آقای جعفر شریف‌امامی، رئیس مجلس سنا درمراسم بیست‌وچهارم اسفندماه ۲۵۳۶

این فرزند قهرمان ملت ایران، که اکنون همهٔ ما برای‌ادای‌احترام‌ملی بدو دربرابر آرامگاهش گردآمده‌ایم، در یکی از تاریکترین ادوار تاریخ چندهزارساله کشور ما سرنوشت ملت خود را در دست گرفت، و درست آن‌هنگام که این ملت براثر انحطاطی ممتد به آستانه زوال و اضمحلال رسیده بود، مسیر زندگی آنرا بکلی تغییر داد و آنرا به راهی تازه برد که راه زندگی و امید و نیرومندی بود، مسیری که اکنون ملت ایران، به‌رهبری قاطعانهٔ دومین شاهنشاه عظیم‌الشان دودمان پهلوی، باغرور و سرفرازی در آن روی به‌جانب دوران‌تمدن بزرگ دارد.

در تاریخ جهان، کمتر نمونه‌ای میتوان یافت که ملتی در مدتی چنین کوتاه، راهی چنین دراز در طریق پیشرفت، آنهم نه‌تنها پیشرفت‌مادی واقتصادی، بلکه پیشرفتی توأم با عالیترین‌موازین‌عدالت‌اجتماعی، پیموده باشد.

ولی ما امروز در کشور خودمان شاهدترکیب این دو عامل اساسی ترقی واقعی جامعهٔ ایرانی هستیم، و درعین حال افتخار داریم که همهٔ این پیشرفتها همراه با حفظ وتقویت موازین‌دموکراسی و قانون اساسی و اصول مشروطیت انجام میپذیرد.

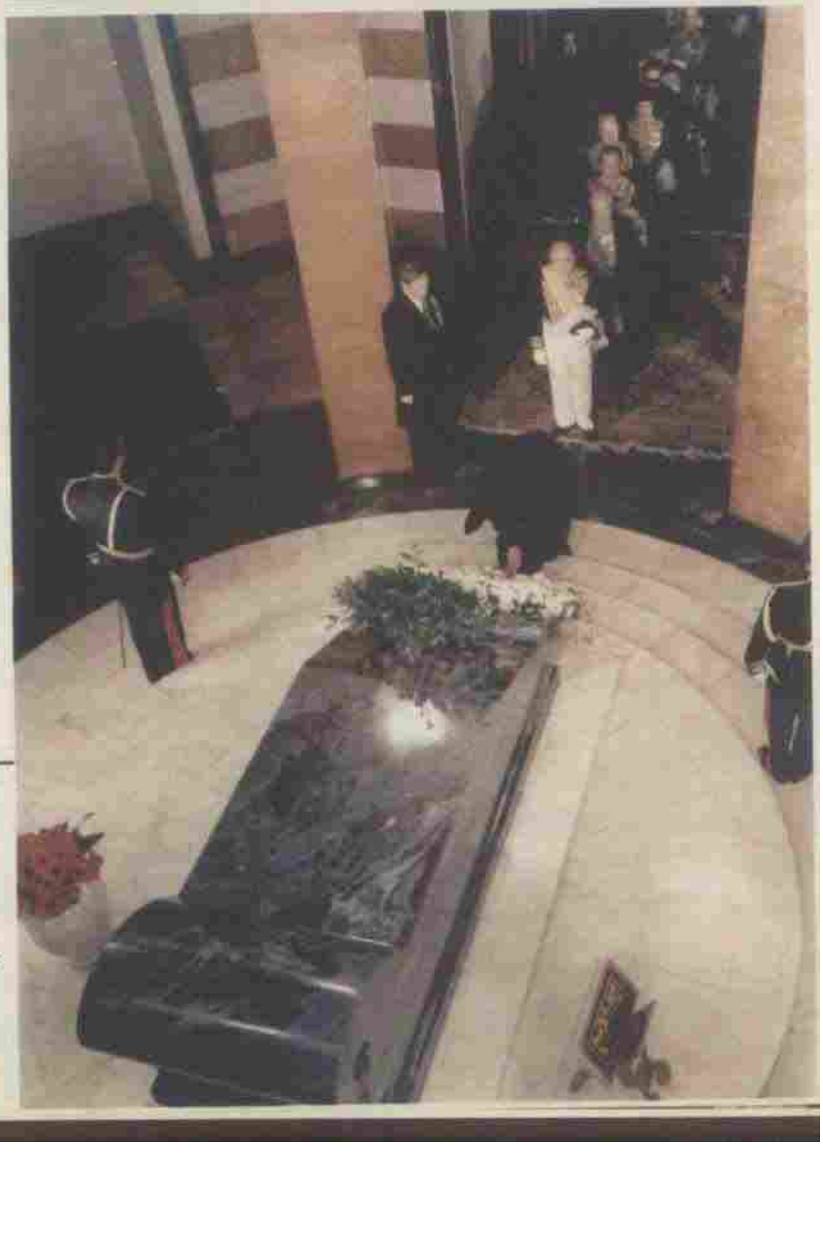
امروز قدرت قانونگزاری ایران در بهترین شرائط ممکن‌به‌ایفای رسالت خطیر ملی خودمشغول است، زیرا با اصلاحات عمیق و اصولی که باانقلاب شاه و ملت در کشور ما انجام‌گرفته، مشارکت ملی در همه امور مملکتی، و حکومت مردم بر مردم، اکنون در همه سطوح زندگی اجتماعی از پائین‌ترین تا بالاترین سطح تحقق یافته است. مردم ایران آزادانه نمایندگان خود را در تعاونی‌ها، شوراهای ده، خانه‌های انصاف، انجمنهای شهر و شهرستان و شوراهای داوری انتخاب میکنند، و در مرحله بالاتر، یعنی در رای‌گیری برای انتخاب نمایندگان مجلس شورایملی و مجلس سنا نیز مستقیماشرکت دارند، و درعین حال در اظهار نظرات خود از راه سازمانهای حزبی و از راه وسائل خبری از آزادی کامل برخوردارند. با اصلاح قانون انتخابات که براساس پنجمین اصل انقلاب شاه و ملت انجام گرفت، و مهمترین دستاورد آن شرکت زنان‌ایران در انتخابات در شرائط حقوقی کاملا مساوی با مردان بود، نظام پارلمانی ایران اکنون برپایه‌بسیار وسیعتر و کاملا مترقی‌تری استوار شده است....

بقیه در صفحه ۷۸



تصویر بالا ▲

نمایندهٔ نظامیان دوران رضاشاهی، لوحهٔ سپاسی به شاهنشاه آریامهر تقدیم می‌کند.



◀ بلندپایگان و مقامات مملکتی شاخه‌های گل نثار مزار اعلیحضرت رضاشاه کبیر می‌کنند.



بمناسبت تجلیل ازموسیقیدانان اصیل ایرانی درسازمان رادیو تلویزیون ملی ایران

تجلیل از
استادان «ساز» و «صدا»

هدف این بود که زحمات تنی چند از کسانیکه در قلمرو موسیقی اصیل ایرانی صاحبنام هستند تجلیل شود، هدف این بود که در جمع همهٔ آنهائی که هر کدام بهشکلی و در زمینه‌ای مقام استادی در موسیقی اصیل ایرانی دارند این حقیقت گفته و دانسته شود که در روزگار ما نه‌تنها به‌همهٔ آنها ارج گذاشته می‌شود بلکه مقام‌هنری آنها نیز دارای ارزش اجتماعی است و همگان قبول دارند که آنان آگاه به‌رموزی از موسیقی ایرانی وارد هستند که تنها می‌تواند بدنبال سالها ریاضت و طلبگی بدست بیاید.

هدف این بود که در روزی‌مصادف باصدمین زادروز رضاشاه کبیر از آنهائیکه بازماندهٔ هنر و اجتماع آن سالها و روزها بودند تجلیل شود و اگر فرصتی شد از زبان آنها دانسته شود که با گذشت اینهمه سال، چه سالهای پربار و افتخاری برآنها و هنرشان گذشته است.

●

با این هدفها و بهانه‌ها، از بیش از صد و پنجاه نوازنده، آهنگساز، خواننده و موسیقیدان‌پیر و جوان در قلمرو موسیقی اصیل ایرانی دعوت‌شده بود که شامگاه روز یکشنبه بیست ویکم اسفندماه در باشگاه توس دورهم باشند. وقتی این جمع‌شکل یافت یعنی کسانی چون نی‌داود، روح‌انگیز، قوامی، عبادی، استاد دوامی از سوئی، و شجریان، رضوی سروستانی، دلکش، لطفی نیز از سوی دیگر در کنارهم قرار گرفتند، مجلس چنان نمائی یافت که یادها پراز خاطره شدند و بهمین دلیل، از اینکه سازمان رادیو تلویزیون موجب شده بود تا یکبار دیگر اینچنین دورهم باشند، هر کدام به‌شکلی سپاسگزار شدند و پیدا بود که براستی از این دیدارها بسیار شاد و خشنود هستند.

خاصه اینکه میزبان آنها سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران بود، سازمانی که چندین سال است می‌کوشد تا هنر آنها، آنچنانکه باید بگوش مردم سراسر ایران برسد و ارزش‌های هنری آن چنانچه شایسته است شناخته و شناسانده شود.

موسیقی ایرانی در دوران شکوفائی

مدیرعامل سازمان رادیو تلویزیون‌ملی‌ایران هم وقتی برآن می‌شود که دقایقی چند با این جمع حرف بزند، و بیش از هرچیز با جمع‌یادماندنی آنان اشاره می‌کند و این‌نکته که امیدواراست درفرصت‌های آینده بازهم آنان را در جمعی اینچنین در کنار هم ببیند.

سخن دیگرمدیرعامل‌سازمان‌رادیو تلویزیون اختصاص باین داشت که هنرمندان امروز ایران بخصوص هنرمندان موسیقی اصیل ایرانی، کسانی هستند که قدر آنها باید دانسته شود وازآگاهی‌ها و دانشی که هر کدام در رشته تخصصی خود دارند بیشترین بهره‌ها گرفته شود. و هرچه بیشتر کوشش بعمل بیاید که موسیقی اصیل ایرانی بار دیگر جای والای خود را در جامعه و بخصوص در جمع جوانان پیدا کند.

مدیرعامل سازمان رادیوتلویزیون درلابلای حرفهای خود باین نکته نیز اشاره کرد که: «موسیقی ایرانی در زمان ما در آغاز یکی از شکوفاترین دوره‌های خود قرار گرفته است. مردم چندین سال است که به‌موسیقی ایرانی وبه‌هنرمندان موسیقی اصیل ایرانی ارادت و عشق و علاقهٔ خاصی پیدا کرده‌اند. موسیقی اصیل ایرانی هرچندسالی است که تحول پیدا کرده است. امروز از درون موسیقی اصیل ایرانی بدنبال همان تحرک و تحول انواع دیگری از موسیقی بروز کرده، که هرچند »

ن است گاهی بعضی راه به اشتباه رفته باشند.
در مجموع سبب شده که راهها و تجربه‌های
یدی در موسیقی ایرانی پیدا بشود. بالاتر از همهٔ
ها باید باین نکته توجه داشت که روزگاری اگر
یقی ایرانی به طبقهٔ خاصی اختصاص داشت،
همان موسیقی به‌تمام مردم کشور تعلق دارد.
اطلاع دارید که دو سال پیش سازمان رادیو
زیون به‌یادبود سی و هفتمین سالگرد تاسیس
و چند نوار کاست تهیه و عرضه کرد که
بول هنرمندی خود شماها بود و بدنیست بگویم
مردم از این نوارها استقبال شایانی کردند. خود
ها هم لابد بخاطر دارید که هربار در کنسرت
شی شرکت کرده‌اید مردم احترام فراوانی
شان قائل شده‌اند. بخصوص «جوانان» که در
های اخیر توجه عمیقی نسبت به‌موسیقی اصیل
ی و هنرمندان آن می‌کنند. بنابراین باید
ت امروز دیگر موسیقی‌ایرانی، موسیقی «اشرافی»
ت بلکه بکمك شما و به‌توسط شما موسیقی
ی ایران شده است و همین مسئله می‌تواننداسباب
واری شود که در آینده هم شاهد تلاشهای

بقیه در صفحه ۸۸



...رفهائی از روح‌انگیز
...نی داود

توضیح
● خانم روح‌انگیز، و آقای نی‌داود که
...ه‌کاران موسیقی‌اصیل ایرانی‌هستند. همچنانکه
...یم دوتن ازکسانی بودندکه نه‌تنها درجمع‌آتتب
...ور داشتند، بلکه هدایائی نیز به حضورشان
...یم شد. در فرصتی بسیار کوتاه با آنها گفتگوئی
...تیم که بخشی از حرفهایشان را دراینجا خواهید
...د. تا ضمن اینکه فرصتی برای آشنائی دوباره
...کان میشود، داوری و آنها را دربارهٔ گذشته‌وحال
...ازتاب احساس آنها را از حضور در آن جمع
...کس کننده باشد.

...نم روح‌انگیز:

من ده، دوازده سال بیشتر نداشتم که
...گرد آقای کلنل علی‌نقی‌خان وزیری بودم و در
...سهٔ ایشان درس میخواندم. در آن موقع نام
...روح‌انگیز نبود بلکه «بتول» بود. اما آقای
...ری که چندبار صدای مرا از دور شنیده بودند،
...وز گفتند چون صدای شما حالت روح‌انگیز
... پس بهتر است که اسم شما را روح‌انگیز
...داریم و باین ترتیب اسم من از بتول به
...انگیز تغییر پیدا کرد. در آن زمان افتخار این
...داشتم که از آقایان ابوالحسن صبا، حسین
...ری، پرویز ایرانپور و سبانلو تعلیم ببینم.
نکته دیگر که خوب بیاد دارم و باید به
...اشاره کنم این است که من در آن زمان اصلا
...د نداشتم در نتیجه آقای کلنل وزیری در صدد
...مدند که بهر ترتیبی که ممکن است خواندن
...شتن را بمن یاد بدهند. در نتیجه ضمن اینکه
... آقایان استادان در این کار مرا کمك می‌
...دند، پسر آقای حسین سنجری را مامور کردند
... نوشتن و خواندن را بمن یاد بدهد و باین
...ب توانستم تا کلاس ششم ابتدائی آن زمان
...یری کنم.

در اوایل کار که هنوز خواندن و نوشتن بلد نبودم هربار برای صفحه پر کردن میرفتیم یك نفر دیگر نیز با من میامد تا بهنگام اجرای برنامه کلمات شعر و تصنیف را شمرده شمرده وبه‌آرامی توی گوشم تکرار کند تا من بتوانم باین ترتیب شعر تصنیف را بخوانم و اجرا کنم. وقتی بعد از اینهمه گرفتاری موفق میشدیم که کار پر کردن صفحه را بپایان برسانیم من خیلی خوشحال می‌شدم. و حقیقت این است که از فردای آن روز هروقت به خیابان میرفتم و از مقابل مغازه‌های صفحه‌فروشی میگذشتم، چندین‌بار به آنها مراجعه میکردم و بی‌آنکه خودم را معرفی کنم سراغ صفحه‌های روح‌انگیز را می‌گرفتم و مدتها طول می‌کشید تا بالاخره صفحه‌هائی که پر کرده بودند به بازار آمد.

استاد نی داود:

برای اینکه بگویم از اجتماع امروز تا چه اندازه خوشحال هستم باید بگویم من روزهای بد این هنر را بسیار دیده‌ام و هرگز هم ممکن نیست فراموششان کنم. روزهائی را بیاد دارم که به هنرمندان موسیقی علنا توهین میکردند، اما حالا همه چیز عوض شده و در مقابل همهٔ آن بی‌مهری‌ها و بی‌لطفی‌ها که وجود داشت احترام و لطف نثار ما میشود و تا آنجا که می‌توانم بگویم براستی خجالتمان میدهند. با این توضیح لابد متوجه میشوید که وقتی یك گروه از هنرمندان موسیقی ایرانی اینچنین دور هم جمع بشوند و اینچنین مورد احترام و تجلیل قرار گیرند تا چه اندازه میتواند برای یك یك آنها ارزشمند و بیاد‌ماندنی باشد.

هرچند ممکن است پیش از این در مورد موقعیت حقیر موسیقیدانان در اجتماع ایران چیز‌های بسیاری شنیده باشید با اینهمه بد نیست از زبان منهم بشنوید که ما در روزگار گذشته در شرایطی که فکر میکردیم عالم و آگاه یك صنعت و هنر بنام موسیقی هستیم اما جرات نداشتیم در جمع مردم ظاهر شویم چرا که بما توهین میکردند و ناسزا می‌گفتند. این فاصلهٔ دردناك حالا در روزگار ما نه تنها از بین رفته، بلکه ارتباط دیگری که خوشحال کننده نیز هست بوجود آمده که لبریز از احترام و قدردانی است و همین، موجب دلگرمی همهٔ ما شده است.

●

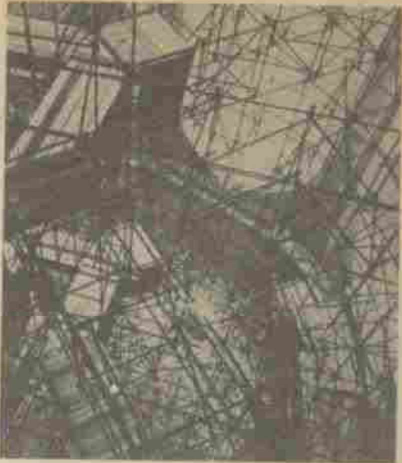
من در خانواده‌ای بزرگ شدم که موسیقی در آن سهم خاصی داشت؛ پدرم دوستانی داشت که همه اهل موسیقی بودند، آنها اغلب به خانهٔ ما می‌آمدند و چون حمل و نقل آلات موسیقی در معابر عمومی کار دشوار و پرخطری بود بهمین دلیل ترتیبی داده بودند که یکی از سازهای آنها همیشه در منزل ما باشد. آنها هر وقت بمنزل ما می‌آمدند دیگر ضرورت نداشت که بهمراه خود ساز بیاورند بلکه از همین سازها استفاده می‌کردند.

من که در آن ایام شش هفت سال بیشتر نداشتم، هروقت پدرم از منزل بیرون میرفت به سراغ تار میرفتم و با وجود اینکه کاسهٔ تار در بغلم جا نمی‌گرفت شروع به نواختن میکردم آنهم در شرایطی که هیچ چیزی دربارهٔ موسیقی ونواختن یاد نگرفته بودم. یکروز مشغول نواختن ساز بودم که پدرم وارد شد. همینکه مرا دید باتعجب پرسید، مرتضی تو ساز میزنی؟ و بلافاصله سئوال کرد مضراب گرفتن را از کی یاد گرفتی؟ و وقتی فهمید هرچه بلد هستم پیش خود یاد گرفته‌ام تشویقم کرد و مرا پیش مرحوم آقا حسینقلی برد که بهترین موسیقیدان مملکت بود.

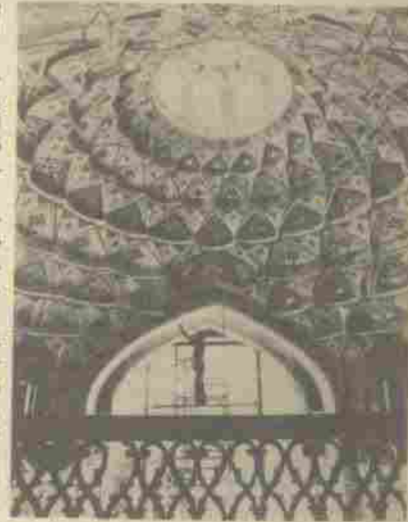
شش سال در خدمت مرحوم آقا حسینقلی ماندم و در این مدت تمام هفت دستگاه را زدم که ۲۹۷ قسمت است. بعدها به خدمت درویش‌خان رفتم و بعد از چندین سال که پیش ایشان بودم و او کمی پیر و فرتوت شد، از من خواستند که کلاس ایشان را اداره کنم و منهم اداره کردم. بعد از مدتی در کوچهٔ بختیاری‌ها در خیابان فردوسی هنرستانی باز کردم و چندین سال هم در آنجا به فعالیت پرداختم.

●

همکاری‌ام با رادیو هم، از نخستین سالهای فعالیت رادیو در ایران آغاز شد و در آن زمان سماعی، مرتضی محجوبی، رضا روانبخش، غیاثی، روح‌انگیز، قمرالملوك وزیری، ادیب خوانساری، بنان هم جزو هنرمندان رادیو بودند.



«گنبد سلطانیه» در دست مرمت



«هشت بهشت اصفهان»، انسان در برابر ساخته‌هایش

گوشه‌های رنگارنگ این خاك مهربان

عکسهایی از ایران، کار «رولف بنی»
گالریهای پوپ و علاء،
انجمن ایران و امریکا

ایران از دریچهٔ نگاه یك عكاس، سرزمین دورنماهای روح نواز است. دراین دورنماها، ازخانه‌های پرپشت هم خزیدهٔ «ماسوله»، تا تك‌خانه‌های دشتهای بکر سیستان، همه‌جا آنچه بیشتر به چشم می‌آید، سیر تکامل فرهنگی دیرینه‌یی است که‌از هر برحه‌یی از «زمان» یادگاری دلپذیر و چشم‌نواز، از آن به‌جای مانده است.

در این‌دورنماها، سفال‌های‌سوخته از رطوبت- آری سوخته از رطوبت! - شمال، کاشی‌های نیلوفری ایران میانه و رنگ شهوت‌انگیز خاك در جنوب و جنوب نزدیك به‌میانه، طیفی از رنگهای زنده را در برابر چشم می‌گسترانند وهربیننده‌یی را از هزار توی وسوسه‌انگیز طبیعت عبور می‌دهند و به‌سوی نیرویی در فراسوی این طبیعت بخشنده رهنمون می‌شوند.

اما، در عکس‌های «رولف بنی» (عكاس کانادایی، پدید آورندهٔ کتابهای «پل فیروزه» و «ایران - عناصر سرنوشت») ازایران، نگاه عكاس در کنار تماشا و ضبط این دورنماها و دشت‌نماهایی از بطن این دورنماها، به عامل دیگری نیز نظرداشته است: تلاش سازندهٔ دست‌های ایرانی که در کنار بازماندهٔ دیروز، دورنمای گسترده و چشم‌نوازی از آیندهٔ خود را بنا می‌نهد.

«بنی»، در کنار ارائه‌ی زیبایی‌های گنبدها و مناره‌های مساجد اصفهان و آتشکده‌های فارس و یزد، همچون هرمسافر کنجکاودیگری نتوانسته‌است از آنچه که امروز دراین سرزمین ساخته می‌شود و فردا، بخشی از دستاوردهای مسلم تلاش‌های ایرانی خواهد بود، بی‌تفاوت بگذرد.

در «ایران، پل فیروزه» و «ایران: عناصر سرنوشت»، ایران نه‌تنها بعنوان کشوری بازمینه‌ی طبیعی زیبا، بلکه بعنوان میعادگاه فلسفی، اقتصادی، سیاسی، هنری و بطور کلی «فرهنگی» شرق وغرب معرفی ومطرح شده است.

«بنی» که در کمتر عکسی از آثار او، نگاه پراشتیاقش به‌معماری پنهان مانده است، در عکسهایش نشان می‌دهد که اگر گنبدها، کاخ‌ها و ستونهای قرنهای پیش بعنوان نماد وعمودی از هماهنگی و انسجام فکری و ذوق زیباشناسی ایرانی شایستهٔ تحسین‌اند؛ در روزگار «حال» نیز آنچه‌بانگاه به آینده در ایران ساخته می‌شود، ولاجرم با آنچه از گذشته مانده است یا با آنچه بعنوان عاملی مداوم هنوز در نحوهٔ زیست انسان این سرزمین‌دخیل است، ترکیب می‌شود یا در کنار آنها قرار میگیرد، در نگاه اول زیبا ودر نگاه‌های دیگر قابل تعمق ودر نتیجه تحسین برانگیز است.

عکس‌های «بنی» از ایران، شعر ستایش پیروزی انسان در برابر طبیعت است. در این عکسها، بخصوص هرجا که عكاس از وسوسهٔ پرداختن به درخت‌ها و کوهسارها و جویبارها رهایی یافته است، با نگاهی به‌نقش سنگها ودیوارها می‌توان دریافت که‌این سرزمین وانسانی که‌در آن زیست می‌کند، چگونه حتی بهنگام استیلای عرب،مغول، تاتاروافغان و ترك؛ هویت ملی و فرهنگ ویژهٔ خود را برسنگ وخاك و کاشی و چینی و آهن ولاك و پارچه نقش کرده است وهمچون آوایی جاودانه و جادویی در سینهٔ زمان به جا نهاده است تا به‌زمانی دیگر برسد.

●

بنی، عاشق سرسپردهٔ انحناها و آبی‌ها است.
آنگاه که نقشی از یك زمینهٔ کاشیکاری را به‌جیوه و بعد به کاغذ سپرده است، حس می‌کنی که عکس، اگر چه قاب و قالبی ثابت دارد اما چشمها را دعوت می‌کند تا شاخه‌های نیلوفری را برزمینه‌یی سپید که گذر زمان و غبار سالیان آنرا به «شیری» متمایل کرده است، دنبال کنند.

گذشته از این سر سپردگی به انحناهای شرقی، چشمگیرترین عامل کار «بنی» هنگامی رخ می‌نماید که او از زاویه‌یی نامتعارف از درون یك اثر معماری به گوشه‌های دیگری از آن نگاه می‌کند.

در چنین شرایطی، اوبا درهم ریختن قواعد و تناسب‌های اقلیدسی به موازنهٔ دیگری در میان اجزا و زمینه‌های پیش و پس عکس دست می‌یابد، و این از موارد نادری است که یك عكاس علاوه بررعایت توازن عوامل راست و چپ وبالا و پائین عکس‌ها به توازنی در عمق نیز نظر دارد.

«رولف بنی» که عاشق «آبی‌ها» است، حتی در خاکی‌ترین زمینه‌های کویری نیز در جستجوی رنگ آبی است، درست به سان یك نیاز طبیعی که‌انسان کویر نشین را به جستجوی آب می‌کشاند و به رنگ آبی و طیف نسبتا گسترده‌اش رنگی از تقدس می‌زند.

بنابراین، «بنی» نیز درزمینه‌های خاکی،ارزش رنگهای فیروزه‌یی و نیلوفری را دوباره کشف می‌کند و به‌شکار این رنگها‌می‌پردازد. وهم ازاین روعطش رنگ خاکی عکس‌ها را، رگه‌یی از آبی فرو می‌نشاند وتوازن برقرارمی‌شود. توازنی که «بنی»،ازقضا، در شکار آن هم هست.

«پل‌فیروزه» نشاندهندهٔ شکوه وزیبایی‌ایران دیروز و «عناصر سرنوشت» چشم اندازی شکوهمندتر از سرزمینی را که در پیوند جامعهٔ ملل رشته‌یی حیاتی به‌شمار می‌آید، در پیش چشم می‌گسترانند.

«رولف بنی»، البته کتاب‌های پرارزش‌دیگری نیز همچون «اریکه‌های‌زمین وبهشت»، و«هندوستان» دارد اما دو کتاب او درباره‌ی ایران «پل فیروزه»و «عناصر سرنوشت» ازآنجا که علاوه برنگاهی‌همچون نگاه سفرنامه نویسان، از یك نگاه تحلیل گر اجتماعی نیز برخوردار است، در مجامع فرهنگی‌جهان قدر وارزشی در خور یافته‌اند؛ تا به‌آنجا که‌«ایران، پل فیروزه» تاکنون در چاپ‌های متعدد به‌هفت زبان مختلف نشر یافته است.

در «نیویورك تایمز» عکس‌ها اینگونه توصیف شده‌اند: «آثاری هنری، شاعرانه، برانگیزاننده و حتی گهگاه عارفانه... عکسهای برگزیده از آرشیو او حساسیت عاطفیش را نسبت به‌دنیای بصری آشکار می‌کننده.

آثار «بنی»، زمانی ابعاد عارفانه یافته‌اند که‌او در جستجوی آبی‌های دوست داشتنی‌اش خطی مجازی اما ملموس را از فیروزهٔ گنبدها تا نیلوفر آسمان امتداد داده‌است. واین‌خطوط رابطهٔ تماشاگرعکس‌ها را با آنچه که در عکس جا نگرفته است، برقرار می‌کند.

درکنار این نگاه به‌آسمان، «بنی» هنگامی که به‌زمین و هیاکل زمینی چشم می‌دوزد، باز بنا حساسیتی عاطفی که در قبال رنگ‌ها از خود نشان میدهد، هنگامیکه دریك زمینهٔ خاکستری جامهٔ گلی رنگ زنی را در کنار دودی که از اجاق سر به آسمان کشیده است برجسته‌تر از سایر اجزای عکس تصویر می‌کند، در واقع به ستایش ارزش والای زندگی برمی‌خیزد.

نگاه سرشار از امید «بنی» به زندگی در عکسهای ایرانیش، نگاهی است که مستقیما و بی‌هیچ واسطه‌یی از عناصر انسانی و فرهنگی زمینهٔ عکس‌ها الهام گرفته شده است.

این امید، هنگامی دراین عکسها ملموس‌تر است که با دقتی بیشتر به انحناها و حجمهایی با سطوح مدور در آنها چشم بدوزیم. انگار که زمین

بقیه در صفحه ۸۸

● نمایشگاه نقش‌های قالی کرمان

نقش‌های دلنشین این صنعت ایرانی

«موزهٔ صنعتی کرمان» وابسته به «بنیاد شهیالو ...» که پیش‌از شش ماه از تاسیس آن نمی‌گذرد، ...مان با گشایش موزهٔ فرش ایران نمایشگاهی ...سالی از نقش‌های قالی کرمان برپا کرده است که ...ازدهم اردیبهشت‌ماه ۲۵۳۷ دایر خواهد بود. ...یشگاه نقش‌های قالی کرمان» ـ که اولین‌نمایشگاه ...ل نقش قالی در ایران است و از این لحاظ در ...خود منحصر‌بفرد می‌باشد ـ برای موزهٔ کرمان ...کرمانی‌ها اهمیت دوچندان دارد چرا که پیش از ...ح این نمایشگاه، اثری از هنرهای سنتی محل ...موزهٔ کرمان بچشم نمی‌خورد. با برپا شدن این ...شگاه، موزهٔ کرمان رنگ و بوی محلی و سنتی ...سنهٔ خود را، که نبود آن موجب حیرت وشایدهم ...خورد کی پاره‌یی از بازدید کنندگان می‌شد، باز ...ه و ساختمان پرلطف‌وصفای موزه و فضای کاملا ...ی آن آثار هنری متناسبی را در خود جای داده ...ت.

در این نمایشگاه بهترین نمونه‌های نقش‌های ...کرمان ـ از هشتاد سال پیش به‌اینطرف ـ وآثار ...ادان مشهوری چون «محسن‌خان» نقاش «حسن ...» و «زمان‌خان» و سایر نقاشان چیره‌دست کرمان ...ایش گذاشته شده است. گردانندگان‌نمایشگاه ...ومیر گردآوری و تنظیم و طبقه‌بندی بهترین ...ه‌ها، ابتکار دیگری نیز نشان داده و دستگاه ...بافی کوچکی همراه با استاد «نقش‌گو» و کارگر ...ه در محل نمایشگاه برپا کرده‌اند تا بازدید...دگان بتوانند مراحل انتقال نقشهٔ کاغذ شطرنجی ...ه‌قالی دستبافت مشاهده کنند. نشان دادن این ...حل، از خواندن نقشه و «نقش‌گوئی» توسط ...یفه‌ای که رنگ هر گره از هرنقش را با صدای ...ی می‌خواند تا درآمدن هر گـره از سرانگشت ...، نمایشگاه را بسیار زنده و باروح ساخته‌است. ...نین باید به کتابچهٔ راهنمای دو زبانهٔ نمایشگاه، ...قدمهٔ فارسی و انگلیسی از «سیروس پرهام» اشاره ... که با دو نقشهٔ قالی رنگی از قدیمترین وجدیدـ ...ن نمونه‌های موجود و هشت نقشهٔ سیاه و سفید ...ر شده است. «سیروس پرهام» در مقدمهٔ خود ...حل تطور و تکامل قالی کرمان را در چندین‌دورهٔ ...خی بررسی و تجزیه و تحلیل کرده و ویژگی‌های ...ه‌های رایج هردوره را بخوبی تشریح کرده‌است. این نمایشگاه، فرصت مغتنمی است بـرای ...تداران این صنعت تا از نزدیک با خصوصیات، ... و ریزه کاری‌های آن آشنا گردند.



چهار باله در تالار رودکی

● کارمینا بورانا ● میس‌جولی

● جشن‌فارغ‌التحصیلی ● سرناد

در این هفته، سازمان باله ملی ایران، چهار اثر از چهار آهنگساز مشهور را در تالار رودکی به روی صحنه می‌برد.

۱ـ اولین اثر، کانتات کارمینابورانا، قطعه معروف «کارل‌ارف»، آهنگساز آلمانی است. پیش از این سازمان کر ملی ایران، کارمینابورانا را که قطعه‌ای آوازی است، با اجرائی‌ضعیف به‌روی‌صحنه برده بود، و این‌بار، سازمان باله ملی ایران، اثر «ارف» را بصورت باله، اجرا می‌کند.

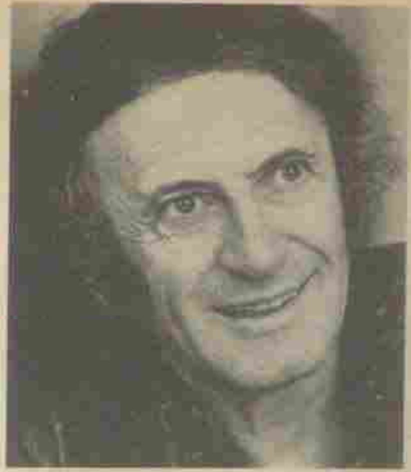
کارل‌ارف ـ متولد ۱۸۹۵ درمونیخ ـ بااینکه به‌غیر از دوباله، تقریبا اثری که صرفا برای رقص باشد، به‌رشته تحریر در نیاورده است، با اینحال رقص درآثار اوجای‌بخصوصی‌دارد. «ارف» تحصیلات خود را به‌سال‌۱۹۱۴ درمدرسه‌موسیقی«تون کرنست» به‌پایان رساند و مدت ۴ سال هم به‌سمت معلم و رهبر در اپراخانه‌های گوناگون آلمان کار کرد. «ارف» فزون برآثار زیبایش، بخاطر تنظیم تازه‌ای که از «اورفه» مونتوردی کرد، شهرت زیادی بدست آورد.

برداشت‌های مختلف «ارف» از صدا ـ بمعنی عام کلمه ـ و بکارگیری وسیع سازهای ضربی، موجب شده است تا او بعنوان آهنگسازی که ضرباهنگ، اساس کارش را تشکیل می‌دهد، مشهور شود. «ارف» ازهمان آغاز کار آهنگسازی‌اش، توجه زیادی به‌ملودی داشت. «کارمینابورانا» هم که در فاصله سالهای ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ ساخته شده‌است ـ و به اعتقاد آهنگساز شروع کار او در مسیری تازه می‌باشد ـ نظرگاههای شخصی‌اش را در موردآنچه که گفته شد، تاییدمی کند. بعلت همین‌غنای‌ملودیك در «کارمینابورانا» است که این اثر چنین شهرتی دارد. «کارل‌ارف» دراین‌اثر، با اتکاء به‌ضرباهنگـ های قوی به توصیف دردها و شادیهای بشری ونیز سرنوشت ـ در ارتباط با این دو ـ می‌پردازد. از لحاظ موسیقی، «ارف» ضمن پیروی‌نکردن از اصول رومانتیسم، از سازهایی که بیشتر جنبه سنتی‌دارند، بخصوص سازهای زهی ـ بهره کامل می‌گیرد و به‌کمك ادواتی که انتخابشان بیشتر جنبه سلیقه‌ای داشته است، افقه‌های صوتی زیبائی ایجاد می‌کند. سازهای مورد نظر «ارف» در «کارمینابورانا»، سه کلاکنشیل، گزیلوفون، سنج‌های کوچك وبزرگ، انواع تیمپانی و طبل و آلات دیگر ضربی است. در این اثر، هارپ هم جای خود را به دوپیانو داده است.

در «کارمینابورانا»، تصویری کامل از صداـ های شفاف و درخشان و درعین‌حال گوش‌نواز طراحی شده است، با این وجود، شفافیت اصوات به گونه‌ای نیست که ضرباهنگ اثر را زیر تاثیر خود قرار دهد.

از نظر تنظیم ارکستری و شیوه آهنگسازی، همانطور که گفته شد، «کارمینابورانا» با پیروی از اصول رومانتیسم در موسیقی ساخته نشده است. علاوه براین‌سازها هریك شخصیت‌جداگانه‌ای برای خود دارند و هرقطعه آوازی ـ و در این‌اجرارقصی‌ـ قطعات جداگانه‌ای هستند که درعین مرتبط‌بودن با کل اثر، خودمفهوم مجزایی‌دارند. ملودی‌های زیبا، ضرباهنگهای گیرا و تصاویر بیانگر، در حقیقت عوامل اصلی و مشابه‌های کارمینابورانا هستند. علاوه براین«ارف» باگرایش‌به‌عینیت گرایی،مساله‌ای را در اثر خود طرح می‌کند که بیشتر جنبه همه‌گیر و دنیایی دارد. او به «سرنوشت» مفهومی کلی‌تر از آنچه که مردم اعتقاد دارند، میدهد به‌اعتقاد «ارف»، سرنوشت، تنها قضا و قدر ـ آنگونه که انسانهای نخستین فکرمی کردند ـ نیست، بل‌بشر دروجودش، نیروهایی نهفته است که می‌تواند به‌مدد آنها، زندگی را در کره خاکی برای خویشتن، لذتبخش کند. اساس و بنیان نیروهای فوق چیزی جز عشق نیست. «کارمینابورانا»، دارای سه‌بخش کلی است که مجموعا به ۲۵ قطعه کوچکتر تقسیم می‌شوند. درونمایه بخش اول ـ که پس از دو نقطه کوتاه اجرا می‌شود ـ بهار است، باآن‌ره‌آوردهای زیبایش که انسان را به‌شادی و طرب و عشق‌ورزیدن وامی‌ـ دارد. بخش دوم، «در میخانه» نام دارد. در این‌بخش انسانهایی نشان داده میشوند که ازخود بیخودشده، به‌میگساری می‌پردازند. در قسمتی از ایـن بخش، ارکستر با قدرت تمام، بازگوی سرنوشت تلخ یك

بقیه در صفحه ۸۹



هنرمندی با سبکی مستقل

مارسل مارسو در تالار رودکی

«مارسل مارسو» استاد بزرگ پانتومیم، پس از چهار سال دوباره به ایران آمده است و در روزهای جمعه ۱۸، یکشنبه ۲۰ و دوشنبه ۲۱ فروردین ماه ۲۵۳۷، در تالار رودکی برنامه اجرا خواهد کرد.

«مارسو»، این هنرمند بزرگ فرانسوی شهرتی عالمگیر دارد و برتر اقول هنر «میم»، آخرین اجراهای او در امریکا (لس‌آنجلس) نیز با استقبال بسیار مردم روبرو گردیده است.

گو اینکه در زمینه‌ی «میم» هنرمندان ارزشمندتر دیگری هم وجود دارند، اما در بسیاری از کشورها و ازجمله ایران، نام «مارسو» در اذهان عمومی مترادف باهنر «میم» است.

«مارسو» در سال ۱۹۴۵ همکاری خود را با «ژان‌لویی‌بارو» آغاز کرد و تا مدتی نیز ادامه داد، و در سال ۱۹۴۷ توانست شخصیت اصلی «میم»هایش را خلق کند، شخصیتی با نام «بیپ». گروه کوچک او در سال ۱۹۶۰ بدلیل مخارج و هزینه‌های سنگین ازهم پاشید، اما در تمام این مدت او مدام درپی تکمیل هنرش بود. در کارهای اولیه‌اش می‌توانیم کم و بیش تاثیر خصوصیات نمایش‌های مشرق‌زمین را ببینیم، و این تاثیر البته در کارهای سال‌های ۶۰ او فراوان‌تر است.

در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۷۱ ـ ۱۹۶۹ یك مدرسهٔ بین‌المللی «میم» تاسیس کرد که در این مورد چندان موفقیتی نداشت. «مارسو» در اوائل کارش تحت تاثیر بزرگان سینمای صامت مثل «چاپلین» و «باستر کیتون» بود و درواقع از این دو هنرمند بسیار آموخت و در کارهایش نیز بسیار بهره گرفت، اما در سال‌های اخیر کار او ویژگی‌های خاص خود را یافته تا آنجا که در زمینه‌ی «میم»، «مارسل مارسو» را بعنوان هنرمندی باسبکی مستقل می‌شناسند.



لیو اولمان صحنه‌ای از «چهره به چهره»

سفر رنج‌آور انسان عصر جدید

روبه‌رو (چهره‌به‌چهره) ـ ۱۹۷۶
«اینگمار برگمن»
۱۵ و ۱۶ فروردین ـ باشگاه سینمائی فارابی

«روبه‌رو» سی و هفتمین فیلم «برگمن»، به طریقهٔ شانزده میلیمتری و در چهار قسمت پنجاه دقیقه‌ای برای پخش از تلویزیون سوئد فیلمبرداری شده است، ولی از ابتدا طوری طرح‌ریزی شده بود که تکه‌هایی از آن را بتوان بصورت یك فیلم سینمائی بطول دوساعت و ربع تدوین کرد.

«برگمن» این بار نیز مانند همیشه، ابتدا ستارگان اصلی را به خانه‌ی خود دعوت کرد تا فیلمنامه را مطالعه کنند تا او بتواند سئوالها، تفسیرها و پیشنهادهای آنان را مورد توجه وبررسی قرار دهد. آنها دو روز تمام، به تجزیه و تحلیل فیلمنامه‌پرداختند. «برگمن» طبق‌عادت همیشگی‌اش، نامه‌ای بعنوان مقدمه بر فیلمنامه به دوستان خود نوشت و در آن هدف‌ها و اصول فیلم خود را تشریح کرد. او در این نامه نوشت:

«فیلم دربارهٔ زنی است که خودکشی می‌کند. در حقیقت ـ و طبق معمول ـ این فیلم با زندگی، عشق و مرگ سروکار دارد».

علت اینکه انگیزهٔ ساختن این فیلم، برای «برگمن»، خودکشی یکی از دوستان نزدیك او بوده است. این تراژدی، بظاهر، «برگمن» رامتوجه نگرانی‌ها و بحران‌های عمیق و بغرنجی کرد که او خود مدتها به آنها مبتلا بود، اضطرابهائی که قبلا پراکنده و ناشناخته بود و اکنون دیگر نام و نشان پیدا کرده بودند.

در «روبه‌رو»، «لیو اولمان» نقش روانپزشکی را بعهده دارد که از ازدواج خود ناراضی است و دیگر از نظر عاطفی نیز پناهگاه و چاره‌ای برایش نمانده است. به همین دلیل، به خانهٔ پدر و مادربزرگ خود، که ایام کودکی را در آنجا گذرانده، باز می‌گردد، به این امید که شاید خود و زندگی از دست رفته‌اش را بازیابد. اما در عوض باخوردن قرصهای زیادی دست به خودکشی می‌زند، و پس از بهبودی، دچار یك رشته رویاهای کابوس گونه و وحشتناك می‌گردد.

فیلمنامهٔ «روبه‌رو» بظاهر حاکی از بی‌اعتقادی «برگمن» نسبت به روانپزشکی است. او شخصیت «اولمان» را بعنوان شخصی که از نظر فکری، فردی عامی است، توصیف و معرفی می‌کند. متخصص زنان (ارلاند یوزفسون) دربارهٔ این موضوع با برگمن همعقیده است: «تقریبا همهٔ روانپزشك‌ها یا دیوانه‌اند، یا دلباختهٔ شهرت و مقام، و یا هرسه».

تماشاگر در پایان «روبه‌رو» به این فکر می‌افتد که «برگمن» عشق، تفاهم و پذیرش را فقط بعنوان عوامل مسکن می‌داند، و معتقد است که درمان را باید در درون خود جستجو کنیم. اما دریافتن این مسئله، به منزلهٔ سفر رنج‌آور انسان عصر جدید به اعماق زندگی خود است.

✿ «بیلی وایلدر» در صفحهٔ اول

سینما را مشتی آدم خشن پر کرده‌اند

«صفحهٔ اول» (۱۹۷۴)
فیلمنامه: بیلی‌وایلدر ـ آی.ا.ال. دایاموند
براساس نمایشنامه‌یی از: بن‌هکت ـ چارلز مك‌آرتور
کارگردان: بیلی‌وایلدر
بازیگران: والترماتیو ـ جك‌لمون
۱۷ و ۱۹ فروردین ـ باشگاه سینمایی‌فارابی

«بیلی‌وایلدر» چهل‌وشش سال پس‌از آنکه در ۱۹۲۸ حرفهٔ روزنامه‌نگاری را ترك کرد تا به فیلمسازی بپردازد، سومین اقتباس سینمائی‌نمایشنامهٔ مشهور «صفحهٔ اول» را در ۱۹۷۴ به‌فیلم برگردانده است.

«والترماتیو» دربارهٔ نقش خود در این فیلم گفته است: «من همیشه نقش وایلدر را بازی‌می کنم. «وایلدر» مرا یك «وایلدر» می‌داند، ولگردی دوست داشتنی و پراز خرده‌شیشه.»

دو فیلم «زندگی خصوصی شرلوك‌هلمز» و «آواتی» که پیش‌از «صفحهٔ اول» ساخته شده‌بودند، کمدی‌های تلخ و شیرین و رومانتیکی به‌سبك «لوبیچ» بودند، و هیچکدام تاثیر چندانی بر تماشاگران و منتقدان باقی نگذاشتند. «وایلدر» به‌هنگام ساختن «صفحهٔ اول» در مصاحبه‌یی گفته است:

«دوران لوبیچ دیگر گذشته است، از دست دادن او، به‌معنی از دست‌دادن سبکی عالی است، سبکی که ایده‌آل من است. ظریف‌ترین کمدی امروزی، «متی» (رابرت‌آلتمن) است. حالا دیگر تماشاگران سینما، فقط می‌خواهند «کلینت‌ایستوود» را باآن مسلسل بزرگش که هربارهم بزرگتر می‌شود، ببینند. امروزه دیگر اثری که خونگرم و خنده‌آور و ملایم و مودبانه باشد، فرصت عرضه ندارد، چون سینما را مشتی آدم خشن پر کرده‌اند.»

آیا زمانی خواهدرسید که تماشاگران‌باردیگر مایل به‌پذیرفتن سبك «لوبیچ» باشند؟ «وایلدر» شانه‌هایش را بالا می‌اندازد و می‌گوید:

«وقتی دیگر کسی «پولکا» نمی‌رقصد، چه فایده‌یی دارد که آدم بهترین سازندهٔ موسیقی «پولکا» باشد؟»

تروفو» در انجمن ایران و فرانسه

تصویری از «فرانسوا تروفو» در فیلم‌هایش

«چهارصد ضربه» (۱۹۵۹)
داستان و فیلمنامه و کارگردانی: فرانسوا تروفو
فیلمبردار: هانری دکا
موسیقی: ژان کنستانتین
بازیگران: ژان‌پیرلئو ـ کلر موریه ـ آلبر رمی

۱۵ فروردین ـ انجمن ایران و فرانسه ـ
۸/ بعد از ظهر
۱۶ فروردین ـ مدرسه‌ی رازی ـ ۸ بعدازظهر

«فرانسوا تروفو» در سه فیلم خود به‌زندگی
تتوان دوانل» ـ تصویری از خود «تروفو» ـ می‌
ازد. این سه فیلم ـ «چهارصد ضربه»، «بوسه‌
ن دزدیده شده»، و بخشی از «عشق در بیست
لگی» میان دو فیلم بلند قبلی است ـ این سه
م سبك راحتی دارند، و اغلب بنظر می‌رسد كه
بین به‌ضبط صحنه‌ها قانع است و میل به‌آفرینش
رد. هرسه‌ی این‌فیلم‌ها «نیمه اتوبیوگرافی» هستند
«آنتوان دوانل» (با بازی «ژان پیرلئو») در هر
فیلم، تجربه و شخصیت‌خود «تروفو» را منعكس
سازد. دراین‌فیلم‌ها، تأكید‌بر مردم‌عادی، موقعیت‌ها،
انها و وقایعی است كه هر كس بصورتی و در
ی خاص اززندگی‌اش تجربه كرده. عشق‌سالهای
انی، برخوردهای خانوادگی، دوستی، بی‌عدالتی،
ت، خوشبختی، سوءتفاهم، آزار، تنهایی،
امیت... همه عناصر تجربه‌های روزمره هستند،
كید برنشان‌دادن شخصیت‌ها است، و اینكه آنها
د را از طریق صحبت‌ها، رفتار، اداها، لباس‌ها،
كانهایی كه در آنها زندگی و حركت می‌كنند،
وابطی كه آغاز می‌كنند، به‌ما می‌شناسانند.

«تروفو» درهرسه‌فیلم، كمدی وغمرا به‌شیوه‌یی
م می‌آمیزد كه ماهیت غیرقابل پیشگوئی تجربهٔ
زمره را باز می‌تابد؛ ولی كمدی «تروفو» ظالمانه
ت، و اندوه او نیز عاطفی نیست.

آهنگ كلی «چهارصد ضربه»، الگوها و
ام زندگی روزمره، و تناوب‌ها و اصطكاك‌یافتن
ی و اندوه، درد و امید، و دلتنگی و فراری را
می‌تابد كه ما همه تحمل می‌كنیم، ولی تا وقتی
بریده، و جلوی چشم ما ظاهر نمی‌شوند، ازآنها
خبریم.

●

«به پایست تیراندازی كنید» (۱۹۶۰)
فیلمنامه: تروفو ـ مارسل موسی (براساس
ستانی از «دیوید گودیس»)
فیلمبردار: رائول كوتار
موسیقی: ژان كنستانتین
بازیگران: شارل آزناوور ـ نیكول برژه ـ
ی دوبوآ ـ میشل مرسیه و...
۱۶ فروردین ـ انجمن ایران و فرانسه ـ
۸/ بعد از ظهر
۱۹ فروردین ـ مدرسه رازی ـ ۸ بعدازظهر

ماجراهای «به‌پیانیست‌تیراندازی كنید»، مانند
چهارصد ضربه»، بجز صحنهٔ آخر كه در حومهٔ

شهر می‌گذرد، در پاریس اتفاق می‌افتد. ولی پاریس در فیلم، تقریبا بی‌نام و ناشناختنی است. سفر و حركت بسیار است، ولی در خیابانهایی كه شخصیت خود را ندارند، و روابط میان مكانها (دبار، اتاق چارلی»، آپارتمان «لنا» (ماری‌دوبوا)، مدرسهٔ برادر كوچكتر «چارلی» و بقیهٔ مكانها) بوضوح تشریح نمی‌شوند. صحنه‌های خاص به‌ندرت درجای‌خودشان گذاشته می‌شوند، بآن معنی كه با محیط اطراف خود رابطه‌یی داشته باشند شخصیتها در خیابانهایی كه نه‌آغازی دارند و نه پایانی، و انگار مقطعی بدلخواه از كل صحنه باشند، تعقیب می‌شوند. در نهایت، یكی دوخانه در دوسوی در ورودی ساختمانی می‌بینیم. والا اتاق‌هایی كه محل زندگی و كار آدمها هستند، انگار در خلاء قرار دارند. این البته در مورد «چارلی» (شارل آزناوور) كه آرزوی عقب‌نشینی بدرون پوسته‌یی را دارد كه هیچكس او را نشناسد، و او نیازی به داشتن تعهدی دربرابر كسی نداشته باشد، بصورت آرمانی است ـ كه باردیگر، محیط، حركت درونی شخصیت‌ها را شكل می‌دهد و بیان می‌كند.

دنیای «زمان حال» فیلم، محیطی بسته می‌آفریند كه «چارلی» اگر بخواهد خود را از آن رها سازد، مجبور است فرار كند. دنیای شهرت و بخت «چارلی» تنگ و محصور است، و بواسطهٔ سبك نورپردازی فیلم، كیفیتی تقریبا غیرواقعی‌دارد. تقریبا همهٔ صحنه‌ها در بخشی ازفیلم، داخلی‌هستند ـ كافه، اتاق هتل، آزمایش هنرپیشه، تالار كنسرت، كنفرانس مطبوعاتی، وغیره.

«چارلی» حتی در اوقات خوش خود نیز به دنیای خودش فرو می‌رود، و هیچ رابطه‌یی واقعی با سایر مردم ندارد. حتی بعنوان یك پیانیست موفق، از پیانو بصورت جان‌پناهی استفاده می‌كند.

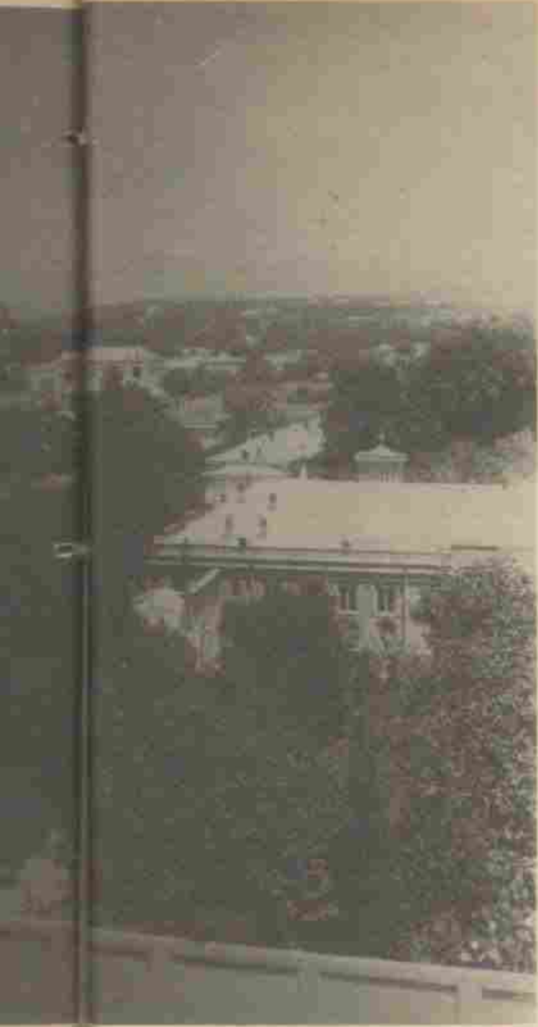
بریده‌هایی از:
سینمای فرانسوا تروفو
نوشته‌ی: گراهام‌پتری

❁ تئاتر چهارسو در ادامه راه
زنده بگور «هدایت»
به‌صحنه می‌آید

«تئاتر چهارسو» در این هفته فعالیت خودرا با اجراهای «خلوت خفتگان» و «پیرمرد مضحك» ادامه می‌دهد.

«خلوت خفتگان» را «بیژن گیل» نوشته است و «پیرمرد مضحك» را «تادئوش روزویچ». این دواجرا با همكاری «آربی آوانسیان»، «سوسن تسلیمی»، «صدرالدین زاهد» و «فردوس كاویانی» به‌صحنه آمده‌اند و در هفته‌های آخر سال گذشته‌نیز بااستقبال نسبتا زیادی از تماشاگران روبرو گردیدند.

گذشته از این دو اجرا، در «تئاتر چهارسو» دو نمایش در دست تمرین است، اولی بانام «آهنگ‌های درخواستی» نوشتهٔ «فرانتس كسافر كروتس» و دومی اجرایی خواهد بود برمبنای «زنده‌بگور» نوشتهٔ «صادق هدایت». «تئاتر چهارسو» این دو اجرا را در هفتهٔ اول اردیبهشت به‌صحنه خواهد آورد.

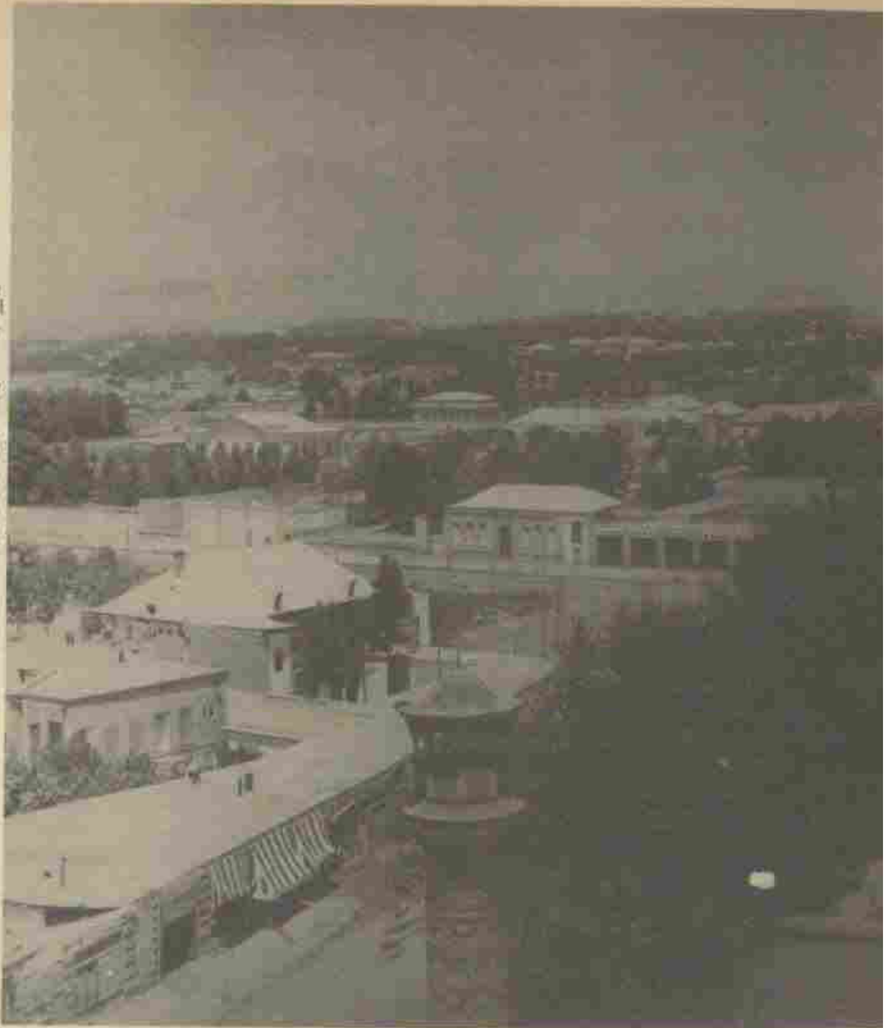


تهران ـ میدان بهارستان ـ سالهای ۱۳۰۰ شمسی

در اسفندماه گذشته انجمن شهرسازان‌پاریس وابسته به‌دانشكده‌های شهرسازی فرانسه كه بریاست مهندس «میرو» و شركت ۲۶ تن از شهرسازان تشكیل شده بود، موضوع سخن: «ویرانگی و آلودگی شهرهای روزگار ما» انتخاب شده بود.

در این جلسه كه چهار ساعت و ۲۰ دقیقه بطول انجامید، شهرسازان مشهور فرانسه، چون «آندره ژربو» ـ دانیل كهن ـ ج. « سوفوری و دیگران درباره «آفت‌های عصر جدید» سخن گفتند. متن سخنرانیها در ویرانگی و پلشتی شهرهابود و دشواری مسكن گزینی. آندره ژربو عقیده دارد:

«اگر در شهرهای بزرگ و كوچك،
ما این چنین بیرحمانه فضاهای زیست،



در انجمن شهرسازان پاریس:

تهران همه فضاهای صمیمی شهری را کور کرده‌است

فضاهای تنفسی شهرها را تنگ‌وتنگ‌تر کنیم مسلم است که دچار خفقان خواهیم شد»

این شهرساز برجسته که فیلم کوتاهی از شهر «لیون» فرانسه را بنمایش گذاشته بود، با مقایسه فضاهای همین شهر که در ده سال گذشته محدودتر و تنگ‌تر شده بود، بآشکار نشان داد که ضرورتهای مسکن گزینی بخش عمومی را برآن میدارد تا از میدانها، بولوارها، فضاهای سه گوش محلات، باغچه‌ها و تیپدایره‌های کنار کوچه‌ها بکاهد و آپارتمانهای چندین طبقه‌ای بالا ببرد. در همین فیلم دقیق و مستند مشاهده می‌شد که در ده سال گذشته، لیون مجموعاً ساحتی برابر با ۱۲۰ کیلومتر مربع از این قبیل فضاهای کوچك و پراکنده در شهر را از دست داد. بعضی از این باغچه‌ها و سه گوشه‌ها و دالان‌ها باآنکه براستی کوچك بودماند، اما چنان فضای صمیمی و خودمانی به‌بخشی از شهر میدادند که غیرقابل وصف است. مقایسه لیون امروز و لیون چند سال پیش، در همان محلات که این فضاهای کوچك را هنوز دارا بود، حالت اندوه غریبی ایجاد میکرد. مهندس ژربو، با توجه باین فیلم گفت:

«ظاهراً خیلی آسان میتوان از فضای دلم و چند درخت و باغچه يك محله بخاطر ایجاد يك آسمانخراش درگذشت، زیرا در آن آسمانخراش دست‌کم میتوان سیصد خانوار را سکنی داد. منطق درستی است. اما از همانروز که این گوشه آشنا و صمیمی کور می‌شود، در دل صدها نفر ساکنان پیشین محله، يك نقطه روشن، يك آشنایی دیرپا، يك کانون آشنایی کور می‌شود و اینگونه است که شهروند امروز، هرهفته، هرماه و هرسال در خطر از دست دادن همین نقطه‌های روشن و آشنا و خاطرساز است. باین‌ترتیب بهانه‌ی علاقمندی، آشنایی قدیمی و احساس مالکیت از شهروندان بازستانده میشود و در وجود آنان، لاجرم، چیزی میشکند که بیچوجه و هرگز نمیتوان جبران کرد.»

سخنران دیگر، مهندس «سمه‌نوری» بر نرخ بالای خشونت جوانان، طلاقها و ناسازگاری کودکان اشاره کرد وضمن بحثی مستدل‌که برمبنای آمار و تحقیقات استوار بود چنین نتیجه گرفت:

«بخش مهمی از این ناهنجاریها در رفتار و روحیات شهروندان، ناشی از فضاهای بسیار تنگ آپارتمانهاست. ما امروز در فرانسه، آپارتمانهای ۸۰ متری را برای زندگی چهار نفر ـ پدر و مادر و دو فرزند ـ بعنوان يك مسکن بسیار مناسب پیشنهاد می‌کنیم در حالیکه وقتی بدانیم در حوزه پاریس، دست‌کم شش تا هشت ماه از سال، هوای سرد و بارانی و متغیر در پیش داریم، میتوانیم وضع بچه‌ها را در این لانه‌ها در نظر آوریم. غم‌انگیزتر اینکه براستی در حال حاضر يك آپارتمان ۸۰ متری‌برای خانواده چهار نفری فرانسوی مسکنی ایده‌آل‌است، زیرا برطبق تحقیقات و پژوهش وزارت شهرسازی و محیط زیست، در پاریس و حومه ۶۴ درصد خانواده‌های چهار نفری در آپارتمانی کمتر از هشتاد متر مربع زندگی می‌کنند....»

مهندس «سیرو»، رئیس انجمن، دربارهٔ همین موضوع مثال شهر تهران پایتخت ایران را برگزید. مهندس سیرو که چند سال پیش در اجرای دو پروژه ساختمانسازی و ترافیك تهران، با شرکتهای فرانسوی در تهران همکاری داشته است، دربارهٔ بافت شهرسازی در تهران و مشکلات آن آشنایی بسیار دارد. رئیس انجمن شهرسازان پاریس وابسته بدانشکده‌های شهرسازی، در آغاز سخن گفت:

«در زندگی امروز بشری، شهرهای بزرگ و کوچك برای تحمل زندگی جدید و تطبیق با این شرایط دچار ناهنجاریهای شدید شده‌اند. پاریس بیست‌سال پیش راما مردان‌چهل‌پنجاه‌ساله در رؤیاهایمان و در خاطراتمان جستجو می‌کنیم. این محورهایی که در این دهه اخیر برای پاریس ایجاد کرده‌اند، یقیناً ضربات روحی رنج‌آوری برساکنان قدیمی پاریس واردکرده است. چنین پیداست که ما را در رویارویی با گسترش شهرها، گسترش فضاهای مسکونی و گسترش روزافزون محیط ترافیك شهری گزیری نیست. دراینصورت، چهره شهرهایمان مسخ میشود. اگر همه‌چیز را بدست‌تغییرات کورکورانه و به‌هوسهای شرایط جدید زندگی شهری واگذار کنیم. اکنون ما بسیاری از فاکتورهای ویران‌کننده این تغییرات‌را می‌شناسیم وچون‌چنین‌است،میتوانیم بر ویرانگری آن مهار زنیم....»

مهندس «سیرو»، با این مقدمه به‌شهرتهران و ناهنجاریهایی که در دهه اخیر مخصوصاً برتهران تحمیل شد پرداخت وگفت:

«شهروندان تهرانی به‌اندوه‌گم‌کردگی طبیعت دچار هستند. آنها از آب و درخت و سبزه چنان دور مانده‌اند که میدیدم روزهای تعطیل گروه‌گروه مردم، با زنها و بچه‌ها، در حاشیه خیابان پرازدحام پهلوی، زیر درختان و کنار جوی آب کثیف بساط

« بقیه در صفحه ۸۷

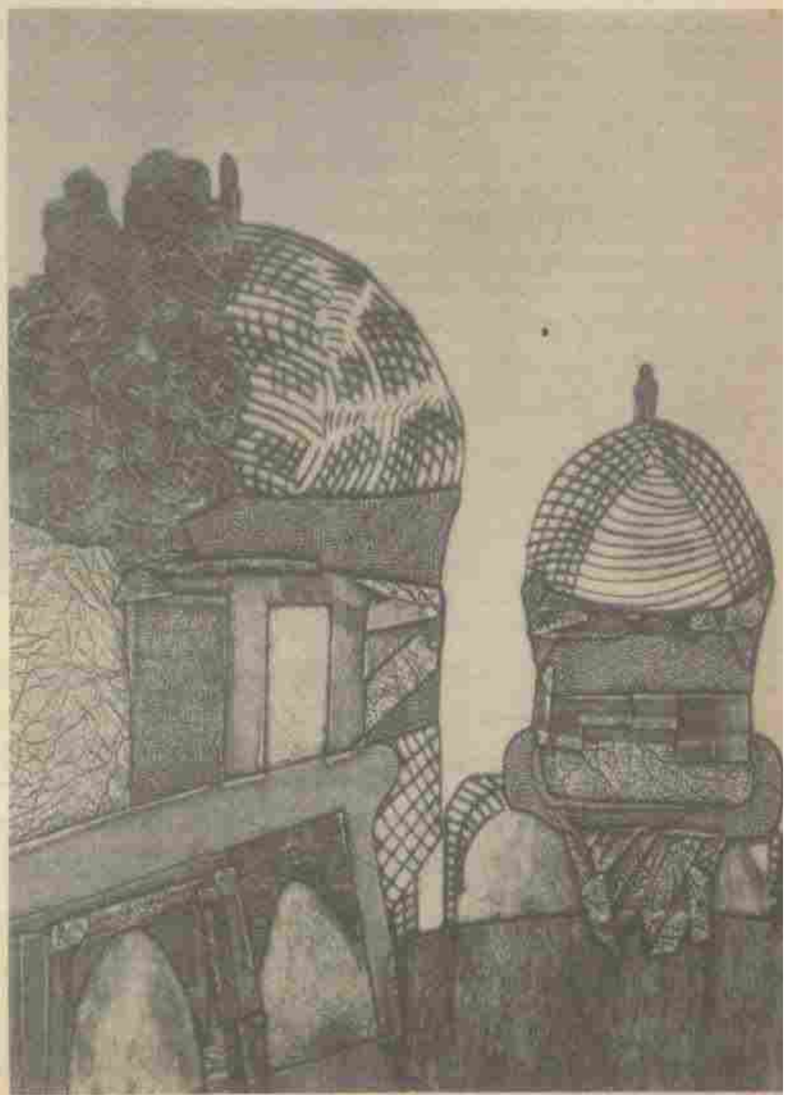
گراورهای دو نقاش ایرانی در پاریس

ژنا جلیلی و جعفر روحبخش، گراورهایشان را در «گالری سیروس» پاریس به تماشا گذاشته‌اند



...راور از روحبخش ـ دراین اثر، نقاش، ... پرکار و پراز زاویه وخطوط را بنا ...ت در شیوه گراور کربورندوم پیاده ...ه است. ◄

...ی از ژنا ـ جلیلی. ▼



در پایان اسفند ماه، یك نمایشگاه گروهی، با شرکت دو نقاش ایرانی ودو نقاش اروپایی، در پاریس، گالری سیروس ـ خانه ایران ـ برپا شده است. دونقاش ایرانی، ژنا جلیلی وجعفر روح‌بخش، هرکدام چند گراور از کارهایشان را به تماشا گذاشته‌اند.

در این آثار، دونقاش ایرانی، با استفاده از شیوه گراور «کربورندوم» به بیان درونی خود پرداخته‌اند. گراور، در این شیوه زبانی است که باسانی و سرعت و بشکلی دیگر در خدمت هنرمند و بیان ذهنیات او قرار میگیرد.

دونقاش دیگر شرکت کننده دراین نمایشگاه، دلیز زابان وهاری گوتز، نیز آثار گراوری خود را عرضه کرده‌اند.

با توجه باینکه ده سال پیش ازاین انتشارات Maeght اولین مجموعه آثار را در شیوه گراور کربورندوم چاپ و نشر کرده بود،این اقدام«گالری سیروس» در برپایی چنین نمایشگاهی، بنوبه خود میتواند ظرفیت‌های استامپ و مخصوصا گراورهای «کربورندوم» را مورد پرسش قرار داده و مطرح کند.

کربورندوم، از سیلیسور کربن بدست می‌آید که پس از تبدیل به‌پودر، مورد استفاده در نقاشی و خلق گراورها قرارمی‌گیرد. کار در شیوه کربوراندوم به هنرمند امکان میدهد تا بکمك دانه‌های کربورندوم، دانه‌های انبوه که دربعض قسمتها میتواند بسیار تیره‌تر باشد بر یك صفحه فلزی ایجاد کند.

در این شیوه کار، نقاش با مراحل مختلف کار از برگردان گراور بربالای فولادی ضد زنگ و چاپ نقش وگراور برآن تا ثبت و چاپ دانه‌های کربورندوم به هنرمند امکان میدهد تا بکمك دانه‌ هنرمند را برای بیان خویش با این زبان، ناچار از کارهای فنی و کمایش تخصصی خواهد کرد.دقت نقاش در این مراحل کار،باو امکان بیشتری‌خواهد داد تا آنچه را که میخواست بگوید، تمام وزیبا و هماهنگ بیان کند.

●

در گراورهایی که از ژنا جلیلی در «گالری سیروس» پاریس می‌بینیم، تابلویی که تاریخ ۱۹۷۸ را برخود دارد، به نقش‌وطرح ایرانی نزدیکتراست. دراین گراور، ظرافت و خیالپروری شرقی درخطوط شکننده آن آشکاراست.

جعفر روحبخش که پیش‌از این،نمایشگاههای بسیاری از آثارش را در پاریس دیده بودیم، در گراور، جانك دست و شرقی ـ و بیش از آن ـ ایرانی جلوه می‌کند. کوشش‌های روحبخش در برگردان نقش‌های باز ساخته قالی و ترمه وحاشیه‌های پارچه‌های ایرانی بربالای فلزی درخور توجه است. در یکی دوتا از این نوع گراور که‌آمیزه‌ای هماهنگ از سبك‌های مختلف نقاشی ایران را در خود جمع آورده است، روحبخش را موفق و گویا می‌بینیم.

تلویزیون، بخشی از زندگی همهٔ ما

اشاره:

همچنانکه میدانید از شمارهٔ نوروز «تماشا»، تصمیم گرفتیم زیر عنوان «تلویزیون، بخشی از زندگی همهٔ ما» گفتگوهائی داشته باشیم با همهٔ آنهائی که هریك به شکلی با تلویزیون در رابطه هستند وبایستند آنند. این را هم گفتیم که در تهیه و تنظیم این گفتگوها آنچه مورد نظر است خودمانی بودن آنهاست نه احتمالا پرداختن به یك کار تحقیقی ونمونه‌گیری آماری. درشمارهٔ نوروز گفتگوی ما را با چند نویسنده، روزنامه‌نگار، موسیقیدان، نقاش، و محقق خواندید واینبار گفتگوی ما را با سه‌تن خواهید خواند که درسه قلمرو مختلف فعالیت دارند: شاعر، محقق و خواننده. ذکر این توضیح را نیز لازم میدانیم که در گفتگوی قبلی‌مان با آقای دکتر احمد فردید کلمه «مزاعم»، «مزائم» چاپ شده بود.

یوسف خالعلی

غلامحسین بنان:

من حتی تلویزیون «رزرو» دارم

غلامحسین بنان، آوازخوان قدیمی رادیوست. صدای او و آگاهی و احاطه‌اش به ظرافت موسیقی اصیل ایرانی درحدی است که واقعا جای اعتنا دارد. از او بسیار ترانه‌ها و تصنیف‌ها و آوازها شنیده‌ایم که هنوز هم هراز چندگاه آنهارا درمتن برنامه‌های گلها می‌شنویم. اخیرا نیز از سوی سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران، آلبومی از آوازهای او انتشار یافته که در دسترس علاقه‌مندان است. او اینك بیمار است واین گفتگوی تلفنی را با او در عصر روزیکشنبه ششم فروردین انجام داده‌ایم.

وقتی از آقای بنان سئوال می کنم تلویزیون تماشا می کند یانه؟ می گوید:

ـ همین الان دارم فیلم «بارتا» را تماشا می‌کنم.

● پس لابد این فیلم را دوست دارید، اینطوره؟

ـ اصولا فیلمهای پلیسی را دوست دارم.

● غیر از فیلمهای پلیسی، اصولا کدامیك از برنامه‌های تلویزیون را دوست دارید.

برنامه‌هائی را که دربارهٔ موسیقی اصیل ایرانی باشد بدون استثناء دوست دارم ودر مقابل برنامه‌هائی را که موسیقی جاز و پاپ واز این‌قبیل داشته باشند اصولا نگاه نمی‌کنم، حتی برنامه‌های شو و نمایشی را.

● معمولا به‌قصد سرگرم‌شدن، به‌تماشای تلویزیون می‌نشینید یا به قصد دیگر؟

ـ راستش را بخواهید به‌قصد سرگرم‌شدن.

● یعنی معتقدید تلویزیون وسیله‌ای است که برنامه‌هایش فقط به‌درد سرگرم شدن میخورد؟

ـ برای جوان‌ها تلویزیون برنامه‌های‌جالبی دارد که ممکن است به‌شکل‌های‌مختلف به‌دردشان بخورد اما آدم‌هائی به سن و سال من که معمولا نیازهای یك آدم جوان را ندارند، در نتیجه به‌آن جنبه از برنامه‌های تلویزیون هم احساس نیازنمی‌کنند وتوجه هم نمی کنند. می‌ماند مسئله سرگرم شدن که امثال من به آن نیاز دارد.

● کدامیك از برنامه‌های‌تلویزیون راهرگز ندیده‌اید یا نخواسته‌اید؟

ـ میدانم که «اخبار» تلویزیون را حتما می‌بینم و شوهائی را که موسیقی غیرایرانی دارند اصلا نمی‌بینم.

● بعضی‌ها می‌گویند، تلویزیون برای اشخاص پیر ومسن نقش یك مونس وهمدم را دارد، شما این گفته را قبول دارید؟

ـ باعتقاد من تلویزیون می‌تواند برای آدم‌های پیر وبازنشسته نقش یك مونس‌را داشته باشد و حتی برای همه می‌تواند این نقش را داشته باشد، البته اگر آدم‌ها همچنان خودشان را اسیر حرص گردآوری مال نکنند و چند ساعتی از روز را به تماشای تلویزیون بنشینند.

● باعتقاد شما تلویزیون در برابر بچه‌ها چه نقشی داردو می‌تواند داشته باشد؟

ـ همینقدر می‌دانم که تلویزیون در ایران برای بچه‌ها بسیار آموزنده بوده است. علتش هم این است که در زمینه بچه‌ها، برنامه‌های خوب و حساب شده‌ای تهیه و پخش می‌شود.

می‌توانم بگویم به آن اندازه که‌تلویزیون ایران، برای تهیهٔ برنامه‌های بچه‌ها دقت واصرار می‌ورزد حتی در کشورهای دیگر هم سابقه ندارد.

● آیا تا بحال خودتان را در تلویزیون دیده‌اید؟

ـ بله دیده‌ام.

● چه‌احساسی ازاین‌دیدارجوباره داشته‌اید؟

ـ برایم عادی بوده چرا که من قبلا خودمرا بر پردهٔ سینما هم دیده بودم ـ در فیلم «توفان زندگی» که چندین سال پیش درآن بازی کردم ـ بنابراین چندان برایم تازگی نداشت.

● چند سال است‌که تلویزیون خریده‌اید؟

ـ از همان ایام که در ایران تلویزیون شروع به‌کار کرد.

● فکر می کنید اگر برای مدتی نتوانیدبه تلویزیون دسترسی داشته باشید چه وضعی ممکن است برایتان پیش بیاید؟

ـ میدانم که این حادثه هرگز ممکن نیست اتفاق بیفتد، چون من تلویزیون «رزرو» دارم.

● اگر تلویزیون«رزرو» راهم‌ازدست‌بدهید.

ـ در آنصورت اگر برنامهٔ مورد علاقه‌ام در تلویزیون در حال پخش شدن باشد فورا به‌خانه نزدیك‌ترین دوست یا همسایه‌مان می‌روم و به‌تماشا می‌نشینم.

«

اسماعیل رها:

خانهٔ ما بدون تلویزیون «کوچك» می‌شود

اسماعیل رها، شاعر است. سالهاست که شعر می‌گوید، از پیروان راه نیمایوشیج است، هنوز دفتر شعری انتشار نداده، اما خیلی بیشتر از یك مجموعه، شعر کوتاه و بلند دارد. و گویا بزودی مجموعه‌ای از شعرهایش را بدست چاپ و انتشار خواهد سپرد.

او تلویزیون تماشا می‌کند، اما بقول خودش نه‌همیشه، بلکه یك خط در میان.

اسماعیل رها تماشای برنامه‌های بخصوصی را دوست دارد و در این میان برنامه‌های ادبی جای خاص خود را دارند. او معتقد است مطالعه واجب‌تر از تماشای تلویزیون است، چرا که برنامه‌های تلویزیون ـ لااقل درحال حاضر ـ نمی‌توانند دانستنی‌های کتاب را به‌بیننده‌اش بدهند، اعتقاد دیگر او براین است که تلویزیون وضعیت تحمیلی دارد و برخلاف کتاب که انتخاب آن‌با خودشخص است.

می‌پرسیم:

● مگر شما انتظار دارید که تلویزیون نقش یك معلم را داشته باشد؟

ـ نه‌اینکه معلم باشد، ولی کمك کند که آگاهی‌های بیننده زیاد و زیادتر شود.

● تلویزیون در جمع خانوادهٔ شما چه جائی دارد؟

ـ نقش آن دربرابر هریك از اشخاص خانواده فرق می‌کند، پسرم تلویزیون‌را خیلی‌دوست دارد. همسرم هم چندان بی‌علاقه نیست، اما من همچنانکه گفتم به‌نسبت برنامه‌های بخصوصی که در زمینهٔ ادبیات داشته باشد دوستش دارم.

● میتوانید بگوئید چطور شد تصمیم به خریدن تلویزیون گرفتید؟

ـ فکر می‌کردم و هنوزهم فکر می‌کنم که بهرحال وجود تلویزیون‌برای‌هرخانواده‌ای ضروری است.

● بعنوان یك شاعر که اغلب از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها الهام میگیرید، هیچوقت دیدن برنامه‌ای در تلویزیون الهام‌بخش‌تان شده است یانه؟

ـ باید بگویم تلویزیون معمولاًدنیا را برای هنرمند وشاعر کوچکترمی کند، یعنی عرصه‌اندیشه و تفکرهنرمند وشاعرهمیشه وسیع‌تر ازآن‌چیزی است که وجود دارد یا در صفحهٔ تلویزیون نشان داده می‌شود. با اینهمه باید بگویم «شاعر» موجودی‌است که هرچیزی ممکن است براو و احساس او اثر بگذارد پس تلویزیون هم می‌تواند چنین نقشی را داشته باشد.

● یکروز اگر تلویزیون در دسترس خانواده‌تان نباشد بنظر شما چه اتفاقی ممکن است پیش بیاید؟

ـ میدانم که بیش از هرکس بچه‌ام میپرسد بابا تلویزیون کجاست.

● بعد از آن چه اتفاقی ممکن است بیفتد؟

ـ فکر می‌کنم خانه‌مان قدری کوچکتر می‌شود چون بهرحال صفحه تلویزیون دریچه‌ای است که بسوی دنیای بیرون گشوده می‌شود هرچند که همیشه هم چیزهای دیدنی در این دریچه دیده نمی‌شود.

محمد محیط طباطبائی:

من بیشتر یك «رادیوچی» هستم

استاد محمد محیط طباطبائی سالیان دراز است که در قلمرو تحقیق و مطالعه فعالیت دارد. سالیان درازی است که با متون کهن فارسی، با کتابهای خطی سر و کار دارد و سالیان درازی است که در بحثها و سخنرانی‌های علمی شرکت می‌کند وسهم دارد، از همهٔ اینها گذشته او یك روزنامه‌نگار کهنه‌کار نیز هست و هنوز هم هر از چند گاهی دست به قلم می‌برد و دربارهٔ برخی مسائل اجتماعی و گاه سیاسی اظهار نظر و داوری می‌کند. و باز فراتر از همهٔ اینها، او یك سخنران رادیوئی است. چندین سال است که برنامهٔ «مرزهای‌دانش» رادیو ایران بوسیله او و به سرپرستی او تهیه و پخش می‌شود.

گفتگوی ما با ایشان دربارهٔ وسیله‌ای بنام تلویزیون با آگاهی تمام باین سوابق صورت گرفته است.

استاد محمد محیط طباطبائی قبول دارد که بینندگان تلویزیون است اما در جواب این سؤال که برنامه‌های تلویزیون را با انتخاب نگاه میکند یا بطور اتفاقی، با صراحت جواب می‌دهد:

ـ اتفاقی نگاه می‌کنم.

● یعنی بدون استثناء و همیشه؟

ـ البته در مورد برنامه‌هائی که قبلا چیزی درباره‌شان شنیده باشیم، وضع فرق می‌کند، چون این قبیل برنامه‌ها را معمولا با برنامه‌ریزی قبلی تماشا می‌کنم.

● می‌توانید بگوئید بطورکلی چه معیاری برای خودتان دارید که با توجه به آن به‌تماشای یك برنامه می‌نشینید.

ـ معمولا هر برنامه‌ای را که مستند و خالی از نیرنگ‌های تبلیغاتی بوده باشد علاقه دارم که تماشا بکنم، و این تا حدودی معیار من برای انتخاب و تماشا است. برای یك بینندهٔ تلویزیون، جریان یك تشریفات یا سخنرانی یا یك جشن، درواقع یك رویداد مستند است و چه بهتر که این رویدادها زیاد دست‌کاری نشوند چون در آنصورت آنها از حالت طبیعی خارج می‌شوند، و دیگر ارزش دیدن‌شان کم می‌شود.

● وقتی به تماشای یك برنامهٔ تلویزیونی می‌نشینید آیا در درجه اول بدنبال آموزش هستید یا بردن لذت؟

ـ من هروقت به دیدن برنامه‌هائی می‌نشینم که دربارهٔ تمدن‌های قدیمی حرف و تصویر دارد، هم لذت می‌برم و هم چیزهایی یاد می‌گیرم؛ در نتیجه هیچیك از این دو که اسم بردید به تنهائی مورد نظرم نبوده و حاصل هم نشده است.

● یعنی هیچوقت به قصد لذت بردن شما پای تلویزیون نمی‌نشینید؟

ـ میدانید که سن من در حوالی هشتاد است و از من قبول کنید که آدمها در این سن از هیچ چیز لذت نمی‌برند و اگر هم به تماشای برنامه‌ای بنشینند معمولا برای رفع خستگی است. خود من که اینطور هستم.

البته بیجوجه بدم نمی‌آید که برنامهٔ‌مفیدی در تلویزیون پخش شود تا منهم ضمن اینکه خستگی‌ام را در می‌کنم از آن برنامه که پایه علمی و ادبی محکمی دارد استفاده کنم. ولی اغلب اینطور نمی‌شود یا لااقل دربارهٔ برنامه‌هائی که تولید خود ما هستند این وضع هرگز پیش نمی‌آید.

روشنتر بگویم، آنچه بگویم، آنچه را که خود ما تهیه می‌کنیم، خیلی ضعیف هستند دربارهٔ مسئله «لذت» هم که قبلا صحبتش را کردید باید بگویم سطح لذت‌بخشی برنامه‌های تلویزیون کمی پائین است و بیشتر متناسب با رشد طبقات میان به پائین است تا طبقات میان به بالا.

● فکر نمی‌کنید تلویزیون در جامعه ما چه جائی را می‌توانندداشته باشد، آموزش‌دهنده، آگاه‌کننده یا وسیله‌ای برای سرگرمی و تفریح یا وسیله‌ای برای هدایت و ارشاد؟

ـ من بجای اینکه به این سئوال شما جواب بدهم میگویم، در حال حاضر صلاح است و بهتر است که تلویزیون در جامعه ما حجم کوچکتری را داشته باشد، یعنی بجای ده ساعت برنامه در روز حداکثر چهار یا پنج ساعت برنامه تهیه و پخش کند. در اینصورت آنچه تولید و پخش می‌شود، بسیار احتمال دارد که از درجهٔ بهتری برخوردار شود. باعتقاد من اگر برنامه‌های تلویزیون در مدت زمان بیشتر و با مطالعه بیشتر تهیه شوند در آن صورت ضمن اینکه آموزش‌دهنده می‌توانند باشند موجب سرگرمی هم می‌شوند.

● بطورکلی می‌توانید بگوئید تلویزیون در زندگی روزمره شما چه جائی را دارد؟

ـ راستش را بخواهید، من اصلا به خریدن تلویزیون هرگز علاقه نداشتم و اصرار و خواست بچه‌ها بوده که آنرا خریدیم، بهمین دلیل هم تلویزیون معمولا در اختیار زن و بچه است. من خودم را «رادیوچی» میدانم و به رادیو بیشتر از تلویزیون علاقه دارم.

گروه تحقیق: عبدالله جیروند

کومکون و بازار مشترک اروپا
کومکون چیست؟

بازار مشترک اروپا و شورای کمکهای اقتصادی متقابل (کومکون) در اواخر سال گذشته مسیحی در زمینهٔ توسعهٔ همکاری‌های اقتصادی دو جانبه به توافق رسیدند و مقرر شد در شش ماه نخست سال ۱۹۷۸ هر یک از دو سازمان، دفاتر نمایندگی در بلوک طرف مقابل ایجاد کنند تا این دفاتر بتوانند در جهت توسعهٔ روابط نزدیکتر و همکاری بیشتر دو جامعه اقتصادی شرق و غرب اروپا گام بردارند. بهمین خاطر بد نیست تا کومکون را شناخته و وجوه تشابه آنرا با بازار مشترک اروپا مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم.

شورای کمکهای متقابل اقتصادی یا «کومکون» به سال ۱۹۴۹ پدید آمد. هدف از پیدائی این شورا، ابتدا شکل دادن به چارچوب نهادی کشورهای سوسیالیست اروپای شرقی بود، و از جمله اهداف درازمدت این شورا برقراری نظم و هماهنگی در برنامه‌ریزی کشورهای عضو این شورا بوده است. کومکون پس از پیدائی خود دو مرحلهٔ سازمانی را پشت سرنهاده است. مرحلهٔ نخست یا، مرحله‌ای که کمتر از آن بسیار کند، آهسته و تدریجی صورت گرفت و مدت آن از امضاء اعلامیه ۲۵ ژانویه ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۲ به‌درازا کشید و مرحلهٔ دوم آن، که با بنیانگذاری روابط بین‌المللی تازه در چارچوب کومکون پدیدار گشت، سالهای بعد از ۱۹۶۲ را به خود اختصاص میدهد.

نخستین کشورهای امضاء کنندهٔ اعلامیهٔ ژانویه ۱۹۴۹ عبارت بودند از: مجارستان، بلغارستان، لهستان، رومانی، چکسلواکی واتحاد جماهیر شوروی، که تعدادشان به ۶ کشور می‌رسید. گرچه به زعم برخی پیدائی بازار مشترک متأثر از پیدائی همکاریهای اقتصادی در چارچوب کشورهای اروپای شرقی، بویژه بعد از جنگ دوم جهانی بوده است، با اینهمه اگر این امر صادق نباشد، لااقل از این جنبه که مؤسسین هردو جامعه اقتصادی شرقی (سال ۱۹۴۹) وغربی (سال ۱۹۵۷) ابتدا ۶ کشور بوده‌اند تا حدی تشابه بین پیدائی همکاریهای اقتصادی در شرق و غرب به چشم میخورد. علاوه برآن، اهداف هر دو جامعه اقتصادی کشورهای اروپای شرقی و اروپای غربی نیز رفته رفته در یك سو و در یك جهت شکل گرفت، اهدافی که هر کدام ازاین دو جامعه اقتصادی در چارچوب‌خاص خود دنبال کرده‌اند.

در فوریه ۱۹۴۹ آلبانی و در ۱۹۵۰ جمهوری دموکراتیك آلمان به شورای همکاریهای متقابل‌اقتصادی پیوسته و به این ترتیب تعداد کشور- های عضو به ۸ می‌رسید. در سال ۱۹۵۵ ارسال ناظر از سوی یوگسلاوی به شورا پذیرفته میشود. و به دنبال آن چین، مغولستان، جمهوری دموکراتیك کره و ویتنام نیز در ۱۹۵۶ عضو ناظر به شورا میفرستند. با کناره‌گیری آلبانی از کومکون به سال ۱۹۶۱ و همچنین کناره‌گیری چین، کره و ویتنام ـ بخاطر اختلافات ایدئولوژیکی و مسائل کمونیستی ـ تعداد اعضای کومکون با در نظر گرفتن یوگسلاوی به ۸ عضو محدود میشود. سپس با پذیرفته شدن مغولستان بصورت عضو کامل درسال ۱۹۶۲ تعداد اعضای کومکون به ۹ کشور افزایش می‌یابد که از این لحاظ نیز با ۹ کشور عضو جامعهٔ اقتصادی اروپا قابل مقایسه است. تهیه منشور کومکون سالها به درازا کشید تا اینکه سال ۱۹۴۵ (۱۴ دسامبر) متن آن به‌امضاء رسید و در۱۳ آوریل ۱۹۶۰ بموقع‌اجرا درآمد.

ذکر مادهٔ‌نخست منشورشورای کمکهای اقتصادی متقابل (کومکون) که از اهداف این شورا سخن میگوید، ضروری است. چرا که در این ماده آمده است «هدف شورای کمکهای اقتصادی متقابل عبارتست از کمك کردن از طریق اتحاد و هماهنگ کردن کوششهای کشورهای عضو شورا برای توسعهٔ سریع‌اقتصاد و پیشرفت اقتصادی و فنی در این کشورها و بالابردن میزان صنعتی کردن کشورهائیکه دارای صنایع کمتر توسعه یافته‌اند، برای افزایش مداوم بهره‌وری کار و بمنظورپیشرفت دائمی و بهزیستی کشورهای عضو شورا.» مرکز کومکون در مسکو است و ارکان آن عبارتند ازسیون (اجلاسیه یا نشست سالانه)، کمیتهٔ اجرائی، کمیسیونهای دائمی و دبیرخانه.

در طول فعالیت کومکون تاکنون ۳۰ اجلاسیه برگزار شده است و در واقع اجلاسیه‌های سالیانه بزرگترین رکن شورای همکاریهای اقتصادی متقابل است. با اینهمه کمیسیونهای دائمی بواسطهٔ‌وظایفی که برعهده دارند، از موقعیت مهمی در چارچوب کومکون برخوردارند. کمیسیونها در مسائل مختلف‌اقتصادی و فنی تصمیم‌های ارکان‌عالی وهمچنین توصیه‌های این ارکان را بررسی میکنند. کمیسیونهای دائمی شورای همکاریهای متقابل اقتصادی به دو گونه کمیسیونهای اقتصادی عمومی و کمیسیونهای بخشی تقسیم میشوند. محل دائمی کمیسیونهای مربوط به مسائل اقتصادی، آمار، پولی ومالی، و هماهنگی تحقیقات علمی در مسکو است. در مقابل محل دائمی کمیسیونهای استاندارد کردن دربرلین است. کمیسیون ذغال سنگ در ورشو، کمیسیون ساختمان در برلین کمیسیون صنایع سبك در پراگ، کمیسیون صنایع غذایی در صوفیا، کمیسیون شیمی در برلین، کمیسیون کشاورزی در صوفیا، حمل و نقل در ورشو، بازرگانی خارجی در مسکو، رادیوتکنیك و الکتریك در بوداپست بوده و هر کدام، یکی از کمیسیونهای بخشی را در چارچوب کومکون تشکیل میدهند. انتخاب‌محل این کمیسیونها با توجه به موقعیت کشورها در داشتن و یا احیاناً عدم داشتن امکانات لازم در هر یك از این بخشها بوده است.

در چارچوب کومکون علاوه برفعالیتهای کلی و گروهی که در بین اعضاء صورت میگیرد، هر یك‌از کشورهای عضو آزادیهای لازم را در زمینهٔ عقد قراردادهای دویا چند جانبهٔ همکاریهای اقتصادی بین خود دارا می‌باشند. بعنوان نمونه کمیسیونهای شوروی و چکسلواکی و همچنین شوروی و مجارستان را که در سال ۱۹۶۴ تاسیس شدند، میتوان نام‌برد.

در کومکون ارگانهای‌زمینه‌ای نیز بچشم میخورد. به عبارت دیگر بهنگام تشکیل سازمانهائی از سوی اعضاء و در بین خود، هر چند که رسماً این سازمانها وابسته به کومکون نیست اما در عمل این سازمان‌ها، تحت نظر کمیسیونهای دائمی کومکون عمل میکنند. بعنوان نمونه در این مورد از تاسیس «بانك همکاریهای بین‌المللی اقتصادی» توسط هفت کشور عضو رسمی کومکون به سال ۱۹۶۲ (۲۲ اکتبر) میتوان سخن گفت.

امروزه همکاریها درچارچوب شورای همکاریهای متقابل اقتصادی رنگ تازه‌ای بخود گرفته است، بطوریکه در کومکون کشورها بسوی تخصص در تولید پیش میروند. و در واقع هدف آنست که برنامه‌ریزیهای اقتصادی کشورهای عضو هماهنگ شود. چرا که کشورهای عضو، کشورهای سوسیالیست و پیرو نظام برنامه‌ریزی متمرکز می‌باشند. بهمین خاطر در سطح بین‌المللی بین این کشورها کوشش شده است تابرنامه‌ها منظم شده و حفره‌های اختناق در امر تولید در چارچوب کومکون از میان برود. در این خصوص نظام تخصص تولید نیز از سوی اعضای کومکون پی گیری میشود. بعنوان نمونه مجارستان در زمینهٔ تولید تیر آهن برای راه‌آهن‌های معلق وچکسلواکی در زمینه تولید فولاد تخصص یافته‌اند.

علاوه براین سیاست دیگری که در چارچوب کومکون دنبال میشود، سیاست تخصص یافتن در تولید کالاهای «کم تقاضا» می‌باشد. بعنوان مثال جهت مهار چاه‌های نفت در پوششهای خاصی لازم است، درپوششهائیکه از آلیاژ ویژه‌ای ساخته شده و قدرت تحمل فشار چاه را دارا باشند. تقاضا برای چنین پوششهائی در شمار معدود است. از اینرو تولید این کالا ـ یا کالای کم تقاضا ـ در چارچوب کومکون بصورت تخصصی، و تنها توسط یك کشور دنبال میشود.

طرحهای حمل و نقل دریائی، پست و ارتباطات، تاسیسات برق و آبرسانی، صادرات و واردات داخلی‌از جمله طرحهایی‌است که در شورای همکاریهای متقابل اقتصادی مورد عمل قرار گرفته و کشورهای عضو، سعی در انجام آنها دارند.

با اینهمه میتوان گفت شورای همکاریهای متقابل اقتصادی- کومکون ـ درطول سالهای وجودی خود در راه تحقق اهداف سازمانی خودگام برداشته است و در چارچوب این سازمان، شوروی از قدرت‌برتری برخوردار است، قدرتی که تا حدی سبب برخی از سیاستهای تحمیلی به شورا میشود. با این وجود شورا در مورد متشکل سازی اعضاء در مقابل کشورهای اروپائی بلوك غرب موفق بوده است، وگرچه در سالهای اخیر روابطی نظیر همکاریهای اقتصادی و بازرگانی بین دو قسمت شرقی وغربی اروپا برقرار گردیده است، اما همچنان سیاست حفظ اتحاد و یکپارچگی اقتصادی، بازرگانی و فنی اعضای کومکون دنبال میشود.



نگاه دقیقی به‌چگونگی
ت‌ماهواره‌های «تیزبین»درجهان

رقصی که، پرندگان فضا، بالای
ی ما، به‌راه‌انداخته‌اند، رقص‌بسیار
ی است.
زیرا که همهٔ این عکس‌برداری‌ها
چپ وراست و از بالا وپائین، به
ماهواره‌ها صورت می‌گیرد،
ه علل علمی ندارد، بلکه به‌مقیاس
به منظور جاسوسی صورت
یرد.

جهان
ر سلطهٔ‌ماهواره‌ها

ازپیرکولر:
یك کتاب دریك مقاله



دربارهٔ نویسندهٔ کتاب

پیر کولر که اکنون سی‌وسه‌سال دارد، در آزمایشگاه فضائی «مودون» کار می‌کند... در حدود ده‌سال پیش بود که به‌ماهواره‌ها علاقه یافت. ابتداء به‌عنوان آماتور، مسئول یکی از آن شبکه‌های دیده‌بانی شد. بعدا در رصدخانه‌پاریس به‌نام«ستاره‌شناس حرفه‌ای» به‌کار پرداخت.

پیر کولر، علاوه بررسالهٔ دکتری، کتابهای علمی ساده‌ای نوشته است که از آن جمله می‌توانیم از «تسخیر سیارات» ـ «داستان ماه» ـ «ستاره‌شناسی در ده درس» نام ببریم.

چنانکه همه می‌دانند، ماهواره‌ها وضع وموقع ممتازی دارند و نسبتاً آسیب‌ناپذیر هستند و باتوجه به‌همین نکته بود که بسیار زود به صورت رصدخانه‌های دلخواه، وبه‌زبان‌دیگر، به‌صورت پایگاهپای جاسوسی درآمدند... حقیقت قضیه این است که فرماندهان نظامی، حداقل در ایالات متحدهٔ امریکا، در اندیشهٔ چنین پایگاهپائی به‌سر می‌بردند و حتی پیش از آنکه «عصر فضا» آغاز شده باشد، سودای چنین چیزهائی را در سر می‌پختند. در واقع، روز شانزدهم مارس ۱۹۵۵، سی ماه واندی‌پیش از پرتاب «اسپوتنیك اول»، نیروی هوائی‌امریکا ـ به‌مسؤولیت سیا ـ شرکت لاکهیدرا برای‌مطالعه‌دربارهٔ «ماهواره‌های جاسوسی» برگزیده بود. واین مطالعه، چهار سال پس از آن تاریخ، منجر به ساختن «ماهوارهٔ موشك مانند «Agena»» شد که در ماموریت‌های شناسائی (از راه عکس‌برداری) تخصص داشت.

وانگهی، این «ماهوارهٔ ـ جاسوسی» بسیار به موقع رسیده بود زیرا که پس از ماجرای «پاورز» که در سال ۱۹۶۰ اتفاق افتاد، استفاده از هواپیمای جاسوسی یو۲ [که آن هم به توسط شرکت‌لاکهید ساخته شده بود] اشکالهائی پیدا کرده بود... در واقع، همه به‌یاد دارند که یکی از این هواپیماها، به‌خلبانی گاری پاورز، روز پنجم ماه مه سال ۱۹۶۰، به وسیلهٔ موشك شوروی، برفراز سوردولوسك، در ناحیهٔ اورال، سرنگون شد. پاورز که جیره ومواجب خودش را از «سیا» می‌گرفت، از پایگاهی درپاکستان به‌راه افتاده بود... مقصد این سفر نروژ بود و پاورز ماموریت داشت که در اثنای راه، برفراز اتحاد جماهیر شوروی، عکس‌هائی بردارد... این هواپیمای عجیب که بیشتر از آنکه به‌هواپیما رفته باشد،به هواپیمای بی‌موتور، شباهت داشت ومی‌توانست‌در ارتفاع بیست‌وهفت هزار متری پرواز کند، رسماً به‌ماموریت‌هائی در زمینهٔ پژوهش علمی تخصیص داشت واین پژوهش علمی مربوط به جریان هوای بسیار سریعی است که در ارتفاع ۱۰ تا ۱۵هزار متری و بین مدارهای ۳۰ و ۴۵ درجهٔ دونیمکره دیده می‌شود... سرعت این جریان‌که در ارتفاعات بیشتر کاهش می‌یابد ممکن است از ۵۰۰کیلومتر در ساعت تجاوز کند... (واین جریان همان چیزی است که «Jet ـ Stream»خوانده می‌شود) ودر واقع، این هواپیما مجهز به‌دوربین عکسبرداری بسیار مهمی بود که می‌توانست از جزئیاتی به‌قطر یك متر عکس بردارد .امروز، ماهواره‌ها، اگر چه حداقل شش مرتبه بالاتر می‌روند، می‌توانند جزئیاتی را که سه چهار مرتبه کوچکتر ونازکتر هستند ثبت و ضبط کنند و به‌کمترین مخاطره‌ای هم نیفتند...

وانگهی، درست نوزده روز پس از ماجرای پاورز بود که نخستین ماهوارهٔ نظامی امریکا،در ارتفاع پانصد کیلو متری، در مدار قرار گرفت. این ماهوارهٔ نظامی «میداس دوم» بود، زیرا که پرتاب «میداس اول» در روز بیست و ششم فوریه همان سال با شکست روبرو شده بود. اما این ماهواره که گفتیم عیناً یك ماهوارهٔ جاسوسی‌نبود، زیرا که ماموریتش بیشتر از هرچیز دیگر این بود که پرتاب موشکهای دشمن را شناسائی کند.

نخستین ماهوارهٔ شناسائی وعکس‌برداری،در واقع، «ساموس دوم» بود که روز سی‌ویکم ژانویه ۱۹۶۱ به‌فضا فرستاده شد. «ساموس اول» نیز که روز یازدهم اکتبر سال ۱۹۶۰ پرتاب شده بود، در مدار قرار نگرفته بود...

دوماه پس از آن تاریخ بود که یوری‌ـ گاگارین، نخستین فضانورد جهان، به‌سوی فضابه پرواز درآمد... زبانش از توصیف چیزهائی که‌می‌دید، قاصر ماند و شور واشتیاقی که به‌وی دست داده بود، به‌حساب تأثر وهیجان گذاشته شد.و چون به‌زمین باز گشت، چنین گفت: «من شهرها و شطها ودریاچه‌ها را به‌وضوح دیدم. واگر کشتیها هم برسر راهم پیدا می‌شدند هرآینه‌می‌توانستم تشخیص‌شان بدهم.» برخی از مردم با اشکال چنین حرفهائی را باور کردند زیرا که در دل خودشان می گفتند که گاگارین در ارتفاع ۱۸۰ تا ۳۳۰ کیلومتر در پرواز بوده است.

چراغهای شهر «پرث»

دوماه پس از آن تاریخ، نخستین فضانورد امریکایی، جان گلن، به‌نوبهٔ خود رهسپار فضاشد، او نیز چیزهای بسیاری دید ومخصوصاً چراغهای شهر «پرث» را، به‌هنگام پرواز شبانه از فراز استرالیا، مشاهده کرد. همکارش گوردون کوپر که سال دیگر به فضا رفت، کشتیهائی را در دریا و یك کاروان کامیون را در مرز مکزیك تشخیص داد. چندان باور کردنی نبود،وبا اینهمه چنین‌به‌نظر می‌رسید که چشم انسان، می‌تواند، از فضا، جزئیاتی را تشخیص بدهد که ده مرتبه کوچکتر از آن چیزهائی است که دانشمندان فکر می کردندچشم می‌تواند ببیند...

در هر حال، در نخستین ماموریت‌های‌فضائی چندان عکسی گرفته نشد. واز سال ۱۹۶۵ بودکه امریکائی‌ها، در چهارچوب برنامهٔ جمینی، مسالهٔعکس برداری را در طرحهای پرواز خودشان گنجاندند... ماموریت جمینی ۷ از این لحاظ پربارتر ازماموریت‌های دیگر بود... در حقیقت، بورمن و لاول، سرنشینان این سفینه، مدت دوهفته درفضا ماندند. و از این پرواز، چهارصد عکس به‌روی‌زمین‌آوردند. با اینهمه، این عکس‌ها فقط باریکه‌ای از سطح زمین را ـ بین مدارهای بیست و هشت درجهٔشمالی و جنوبی ـ دربر می گرفتند و علت قضیه آن بود که میل مدار سفینه‌های جمینی نسبت به‌خط استوا بیست وهشت درجه بود... به‌این ترتیب، آنچه از قارهٔ امریکا دیده می‌شد، منتهی‌الیه جنوبی ایالات متحده امریکا، مکزیك، کشورهای امریکای مرکزی و امریکای لاتین تا بوئنوس آیرس بود. در مورد آسیا باید بگوییم که فقط کشورهای سواحل اقیانوس هند و قسمتی از جنوب چین و ژاپن دیده می‌شدند. به عکس، افریقا و استرالیا، تقریبا دربست در میدان دید سفینه قرار داشتند.. اما سرتاسر اتحاد شوروی و قارهٔ اروپا غیر مرئی بودند. از اینرو، عکس‌هائی که به‌مناسبت این پروازهای جمینی گرفته شده بودند، از لحاظ جاسوسی، چندان اهمیتی نداشتند زیرا که سفینه نتوانسته بود از فراز اتحاد شوروی و چین پروازهائی داشته باشد.

اما بدیهی است که فضانوردان مرتبا از فراز مبداء حرکت خودشان ـ یعنی کیپ کاناورال (که از سال ۱۹۶۴ کیپ کندی شده است) ـپرواز کردند و عکسهای بسیاری که از این پایگاه فضائی گرفتند بغایت شورانگیز و گیرا بودند. در واقع، این عکسها آزمایشی بسیار مهم به‌وجود می‌آوردند... زیرا که، روی این عکسهاهمهٔ سکوهای پرتاب وهمهٔ راههای ارتباط وهمهٔ ساختمانهائی که در این پایگاه فضائی پراکنده شده‌اند، به وضوح دیده می‌شدند. به‌عبارت دیگر، کوچکترین جزئیات بیشتر از دومتر طول دارند، در صورتی که فاصلهٔ کانونی عدسی دوربین بیشتر از هشتاد میلیمتر نیست.. و فقط ماموریت «جمینی ۷» بود که عدسی تله‌فوتوی دویست و پنجاه میلیمتری‌به کار برده شد.

شکی نباید داشته باشیم که فضانوردان وظیفه داشتند به رصدها ومشاهده‌هائی بپردازند که جنبهٔ نظامی داشته باشد، هرچند که از فراز اتحاد شوروی هم پرواز نداشته باشند... وهمین‌امر کمتر مساله‌ای به‌بار می‌آورد، علی‌الخصوص که عملا همهٔ فضانوردان زندگی نظامی و حرفهٔ نظامی داشتند. و مسلما، فضانوردان شوروی هم، به‌همین ترتیب، در برنامه‌های پرواز خودشان، بندی به‌نام بند «جاسوسی» داشتند. اماماموریت فضائی، باهمهٔ این چیزها، از لحاظ زمان، نسبتا محدود است. از اینرو، تعداد ماهواره‌های جاسوسی خودکار، بسیار زود، چند برابر شد.

ماهواره‌ها راچگونه نامگذاری‌می کنند

امریکائیها ۹ ماهوارهٔ جاسوسی به‌فضاپرتاب کردند که باید نخستین ماهواره‌های جاسوسی شمرده شوند. سپس، شورویها، روز بیست وششم آوریل ۱۹۶۲، با کاسموس چهارم به‌امریکائیها پیوستند. در این باره باید جملهٔ معترضه‌ای بیاوریم. در واقع، با توجه به‌اینکه این دستگاهها دستگاههایی سری هستند، می‌توان از خود پرسید که شورویها وامریکائیها چگونه این ماهواره‌های خودشان را نام‌گذاری می کنند. از آغاز کار، در هردو جبهه، شبکه‌های ردیابی این توانائی‌را داشتند که هرماهواره‌ای راکه درپیرامون زمین به‌گردش درآید، پیدا کنند.

پس، ماهواره‌ها بی‌استثناء برای خودشان، فهرستی دارند، و شایسته است نامی به آنها داده شود. در جریان نخستین سالها، امریکائیها آشکارا از نقش مراقبت یا جاسوسی برخی از ماهواره‌هایشان حرف زدند و نامی رسمی به این ماهواره‌ها دادند که اغلب با علائم اختصاری مطابقت داشت و این علائم اختصاری که عبارت از چیزهائی چون میداس‌ـ ساموس، لاسپ ـIMEW_BMEW و چیزهای دیگر بود، کار دقیق و وظیفهٔ دقیق این ماهواره‌ها را نشان می‌داد... امریکائیها که بعداً چندان تمایلی به تصریح قضایا نداشتند و نمی‌خواستند توضیحات روشنی بدهند از مرحلهٔ افراط به مرحلهٔ تفریط برگشتند و حتی دیگر ابداً نامی به روی ماهواره‌هایشان نگذاشتند! در فهرستها و جزوه‌ها ومجله‌هائی چون «گزارش وضع ماهواره‌ها» که از طرف مرکز فضائی گودارد [وابسته به‌ناسا] منتشر می‌شود یا در مجله‌ای مثل «گزارش فضائی» که از طرف شرکت «TRW» انتشار می‌یابد یا در جدولهائی که از طرف نیروی هوائی پادشاهی انگلستان منتشر می‌شود، روبروی تصویر ماهواره‌ها یا صفحه سفیدی می‌بینیم یا اینکه کلمه‌ای دیده می‌شود که به‌معنی «بی‌اسم» است.

شورویها هم که به سهم خودشان سلسلهٔ «کاسموس‌ها» را به راه انداختند و نام خانوادگی تازه‌ای به ماهواره‌های خودشان دادند، روش باریك بینانه‌تری در پیش گرفتند... و مسلما غیر ممکن بود اسمی پیدا کنند که جهانی‌تر از این باشد و در عین حال، بدنامی‌اش کمتر از این باشد.

سرگذشت این کاسموس‌ها روز شانزدهم مارس ۱۹۶۲ آغاز شد و به صورت غیر مترقبه‌ای هم آغاز شد و آنچه این قضیه را به یاد آورد دخالت نیکیتا خروشچف پرجوش و خروش بود که به‌ظاهر بی‌مقدمه و جابه‌جا صورت گرفته بود اما البته عالماً و عامداً تدارك دیده شده بود. آن روز، ایشلینسکی، عضو فرهنگستان شوروی، دربارهٔ اقمار مصنوعی سخنرانی می کرد و در خلال این سخنرانی از هنر-نمائیهای گوناگون فضائی اتحاد شوروی یاد

کرد. ناگهان، کمی بهساعت ۰۰ر۱۶ مانده، نیکیتا
شچف رشتهٔ حرفهای او را برید و اعلام داشت:
«ما الان سفینهٔ کیهانی دیگری به فضـــا
ب کردیم و«سفینه‌های بسیار دیگری هم از پی
بهفضا پرتاب خواهیم کرد...»

مهٔ پژوهشی در ده ماده

روشنتر از این نمی‌شد حرف زد. اما امروز
ما بهطرف هزارمین کاسموس پیش می‌رویم،
رانیم حقیقتاً تمام معنی این حرفها را درك کنیم:
واقع، نخستین ماهواره‌ای که از این مجموعه
بهفضا پرتاب شده بود عجالتاً، اسمی نداشت و
ی آن روز بود که اعلامیهٔ خبر گزاری تـاس
کاسموس را افشاء کرد و خبر از «برنامـــهٔ
هشی» گسترده‌ای داد که ده ماده داشت و طبق
غ رسمی علت وجودی این ماهواره‌های تازه را
م می‌آورد.

- * ـ بررسی مناطق بالای جو و تاثیر این
ق در انتشار امواج هرتس.
- * ـ بررسی تشعشع خورشید.
- * ـ بررسی کمربند تشعشع‌های وان‌آلن
- * ـ بررسی تشعشات اولیه کیهانی
- * ـ بررسی میدان مغناطیسی زمین
- * ـ بررسی تشعشات سیارات (و مخصوصا
شید) از حیث امواج کوتاه
- * ـ بررسی خواص مناطق بالای جو
- * ـ بررسی تاثیر اجرام آسمانی
- * ـ بررسی توده‌های ابر، و نحوهٔ تکوین
- * ـ به کار انداختن دستگاهها

آنچه خبر گزاری تاس نخواسته بود بگوید
است که نه ماده از این ده مادهٔ برنامه، فقط
ده درصد کاسموس‌ها ـ و مادهٔ دهم به سیزده
صد کاسموس‌ها ارتباط داشت و هفتاد و هفت
صد بقیه ماموریت‌های کاملا دیگر گونه‌ای بـــه
ه داشتند. از بررسی مفصلی که به‌مناسبـــت
دهمین سالگرد تولد این سلسه ماهواره‌ها صورت
فایم، چنین مستفاد می‌شود که از میان هر ده
سموس، هشت کاسموس جنبهٔ نظامی دارند. و
حالا طرز عمل این کاسموس‌ها را بررسی کنیم،
جه می‌شویم که کاسموس‌های شناسائی و دیدهـ
ی، به مقیاس وسیع، درصدر جدول قرار دارند و
ت به نسبت پنجاه درصد هستند.... و به عبارت
ر، از هر دو کاسموس که به فضا پرتاب می‌ـ
ند، یکی ماهوارهٔ شناسائی و دیده‌بانی است.
این فکر، فکر بسیار بکری بود که به مغـز
ولین اتحاد شوروی خطور کرد ... چه ماهوارهـ
ی که به نام کاسموس به فضا پرتاب می‌شوند،
واقع، ده نوع هستند و بزرگترین امتیازی کـه
ند این است که می‌توان تعداد این سلسلـــه
واره‌ها را به سرعت بالا برد ... و اگر بهنظر
ریم که بزودی هزارمین کاسموس به فضـا
ب خواهد شد، متوجه می‌شویم که قضیه تا چه
شورانگیز و هیجان‌آور است. بهاین ترتیب،
سیا مجبور نیستند دربارهٔ هر کاسموسی کـــه
فضا پرتاب می‌کنند توضیحات خاصی بدهند، و
به این اکتفاء می‌کنند که به آن برنامهٔ ده
ه‌ای که در ماه مارس ۱۹۶۲ اعلام کرده‌اند،
ره‌ای بکنند .... و در سایهٔ همین روش است
روسها می‌توانند به ماهواره‌های علمی، ماهوارهـ
ی جاسوسی، و همهٔ دستگاههائی که جنبه‌های فنی
ند، و سفینه‌هائی که در زمینهٔ پرواز آیندهٔ فضا
دان به تمرین‌هائی می‌پردازند، و حتی به آن
ینه‌هائی که برای کاوش بهفضا فرستاده می‌ـ
ند و شکست می‌خورند و نمی‌توانند از مدارزمین



کاسموس شوروی

وانگارد امریکائی



بیرون بروند، نام «کاسموس» بدهند.

*

ماهواره‌های جاسوسی قدو قوارهٔ جانانه‌ای
دارند، زیرا که مستقیما زادهٔ سفینه فضائی «وستوك»
هستند، همان سفینه‌ای که یوری گاگارین را بـه
فضا برد .... در آن زمان چه کسی می‌توانست باور
کند که آن سفینهٔ فضائی که نخستین فضانوردان
شوروی را بهفضا برده در آیندهٔ نزدیك رکن‌اساسی
جاسوسی فضائی روسها خواهد شد؟ و با اشکال
می‌توان باور داشت که این سفینهٔ فضائی در حال
حاضر، در حدود چهارصد بار برای حصول چنیـن
منظورهائی به کار برده شده است!... پس، این
ماهواره‌های جاسوسی کره‌هائی هستند که تقریبا
۳ متر قطر دارند و انباشته از دستگاههای خود کار
عکسـرداری هستند. و به قسمتی مثل «موتورخانه»
ارتباط دارند که پس از ده دوازده روز نقش‌دیگری
بازی می‌کند و وسیلهٔ بازگشت «سفینه» را به
گوشه‌ای از خاك شوروی فراهم می‌آورد... ومجموع
این دستگاه، یعنی این سفینهٔ جاسوسی، در حدود
۴ تا ۵ تن وزن دارد.

مأموریتهای ده روزه

بنابراین روسها به دنبال آن ماهواره‌هـــای
جاسوسی که به‌روی زمین بازگردانده شونـــد،
رفته‌اند اما اگر غرض این باشد که عکسهائی که
گرفته می‌شوند به سرعت به دست آورده شوند،
و درعین‌حال، چیزی هم به عنوان «سرپوش» دائم
در میان بوده باشد، لازم می‌شود که ماهواره‌ها به
سرعت تجدید بشوند و به عبارت دیگر، هر چند
روز ماهواره‌های تازه‌ای به فضا فرستاده شونـــد.
به این ترتیب، ماموریت‌های ده روزه منتهی به‌این
می‌شود که سالانه در حدود سی ماهواره به فضا
پرتاب شوند، و این رقم، درست همان رقمی است که
به‌میان می‌بینیم، زیرا که، تعداد ماهواره‌هـــای
شناسائی شوروی‌ها، در ظرف این ده سال گـذشته،
پیوسته بین ۲۸ و ۳۴ واحد سالانه، در نوسان بوده
است.

نخستین ماهواره‌های شناسائی که در سال
۱۹۶۲ بهفضا پرتاب می‌شدند، پس از سه چهارروز
بازگـردانده می‌شدند، و بعد، مدت ماموریت‌ها،
در اواخر همان سال، با کاسموس ۱۲، به هشت نه
روز افزایش یافت. و چند سال دیگر، در بهار سال
۱۹۶۱ ـ و شاید از لحاظ صرفه‌جوئی ـ ماموریت ـ
های ۱۲ روزه، سیزده روز و چهارده روزه به میان
آمد، با اینهمه، برخی از کاسموس‌ها، حتی پس‌از
سال ۱۹۶۹ نیز، پس از یك هفته به زمین بازگردانده
شدند، برای آنکه، در برخی از موارد، اهمیت اسناد
مدارك چنین کاری را موجه نشان می‌داد...
به‌این ترتیب مدت ماموریت‌ها کوتاهتر می‌ـ
شود اما همین مساله باعث افزایش آهنگ پرتاب
می‌شود، و هربار که درگوشه‌ای از جهان کشمکش
مهمی درمی‌گیرد، تعداد ماهواره‌هائی که به فضا
فرستاده می‌شوند، بیشتر می‌شود... چنین قضیه‌ای
مخصوصا، در دسامبر سال ۱۹۷۱ که کشمکش هند
و پاکستان بالا گرفته بود به وضوح دیده شد. در
ظرف سه هفته هشت ماهواره ـ از کاسموس ۴۶۳
تا کاسموس ۴۷۰ ـ به فضا پرتاب شدند، درصورتی
که شش تا از این کاسموس‌ها ماموریت عکس‌ـ
برداری داشتند. کـــاسموس ۴۶۳ زمانی به فضا
پرتاب شد که هنوز چهل و هشت ساعت از آغاز
کشمکش نمی‌گذشت و این همان ماهواره‌ای بود
که پس از پنجروز به زمین بازگردانده شد، گفتی
که روسها عجله داشتند که عکس‌هائی را که به
توسط این ماهواره گرفته شده بودند، هرچه‌زودتر
به‌دست بیاورند.... وانگهی، تجزیه وتحلیل مدارهای

این ماهواره‌ها دربارهٔ منطقه‌ای که مرکز علاقه و مطمح‌نظر بوده است، جای هیچ شك وشبهه‌ای نمی‌گذارد بماند .... زیرا که مسیر این ماهواره‌ها، درست مرز غربی پاکستان شرقی (و بنگلادش کنونی) بود... وانگهی، مسلم و محقق است که اتحاد شوروی با عکس‌هائی که به این ترتیب به دست آورده بود، دربارهٔ وضع محل، بیشتر از دو طرف متخاصم اطلاع داشت...

و همین‌قضایا در اکتبر سال ۱۹۷۳ نیز که جنگ «عید کیپور»، بین اعراب و اسرائیلی‌ها به راه افتاد، پیش آمد. حتی وسایلی که در این‌عرصه به‌کار برده شد، اهمیت بیشتری داشت و به‌مقیاس «داوِ» این قمار بود ... زیرا که این بار، هشت ماهواره ـ و آن هم در ظرف دو هفته، به فضا پرتاب شدند. نخستین کاسموس‌ها ـ کاسموس ۵۹۶ و کاسموس ۵۹۷ ـ کاسموس ۵۹۸، در بحبوحهٔ کشمکش به‌فضا فرستاده شدند و پس از شش روز شناسائی و دیده‌بانی به زمین بر گردانده شدند. و کاسموس‌های دیگر پس از ۷ تا ۱۳ روز به فضا فرستاده شدند. امریکائیها هم، به سهم خودشان، از دو ماهوارهٔ ساموس استفاده کردند اما روزی که جنگ به‌راه افتاد، این ماهواره‌ها، مدتی بود در مدار زمین قرار گرفته بودند ـ یکی از آندو، سه ماه بود که گرد زمین می‌گشت. با اینهمه، اندکی پس از آغاز کشمکش، به زمین باز گردانده شدند.

کاسموسهای ۲۷۰ و ۲۷۱

وانگهی، شورویها این فرصت را به دست آورده بودند که در جریان کشمکش‌های مرزی خودشان با چینی‌ها، در نخستین دورهٔپانزده روزهٔ ماه مارس ۱۹۶۹، از ماهواره‌های جاسوسی استفاده کنند. کاسموس‌های ۲۷۰ و ۲۷۱ به همین مناسبت به فضا پرتاب شدند و هر کدام پس از یك هفته به زمین باز گردانده شدند. وانگهی، آهنگ پرتاب ماهواره‌ها، بیشتر از یك ماه نیز، به همین تناوب و تواتر بود، چندانکه در ماه مارس و آوریل، رویهمرفته هشت ماهواره به فضا فرستاده شدند، در صورتی که در جریان دو ماه ژانویه و فوریه‌ای که گذشته بود، تعداد ماهواره‌ها نصف این رقم بود. در جریان ماههای ژوئن، و اوت، دو در گیری دیگر هم بین سربازان سوئدی و مرزداران چینی روی داد. و به همین ترتیب هم، در آن زمان، ماهواره‌های جاسوسی به آهنگ هفتگی، روانهٔ فضا شدند...

امروز، درحالت «عادی»، ماهواره‌های‌شناسائی اتحاد شوروی معمولا پس از سیزده روز به‌زمین باز گردانده می‌شوند و در ظرف این سیزده روز در حدود ۲۰۰ بار به دور زمین می گردند. وانگهی اشتباه خواهد بود تصور کنیم که ماهواره‌ها منحصراً به‌مواضع استراتژیك امریکا توجه دارند. درواقع، ماهواره‌ها به موضوعهای بسیار گوناگونی هم‌علاقه دارند و تاسیسات نظامی چینی‌ها، حرکت تانکها و زره‌پوشهای اسرائیل یا وضع و موقع ناوگان فرانسه‌را نیز در دریای‌مدیترانه زیرنظرمی گیرند... وانگهی، اخیراً نمونه‌ای از این کارها با شناسائی تدارکاتهائی که از طرف جمهوری افریقای جنوبی برای اقدام به‌یك آزمایش هسته‌ای صورت‌می گرفت، به‌دست آمد... به‌این ترتیب، در نخستین روزهای ماه اوت ۱۹۷۷ رقص حقیقی ماهواره‌های جاسوسی روس و امریکا شروع شد... زیرا که اتحادجماهیر شوروی «خبر» را از طریق رسمی به‌اطلاع پرزیدنت کارتر رسانده بود و از این گذشته پاریس و لندن و بن راهم به‌همان ترتیب از ماجرا آگاه کرده بود. و این «نمونه»، نمونهٔ بسیار دقیقی بود که می‌توان به‌حساب ماهواره‌های‌شناسائی منظور داشت... زمین، بی‌شك و شبهه، سخت‌زیر نظر قرار گرفته است...

*

امریکائیها هم، به‌مقیاس وسیع، به‌ماهواره‌های جاسوسی توسل جسته‌اند، اما تکنیك‌هائی به کار می‌برند که اندکی باتکنیکهای شورویها تفاوت دارد. به‌این ترتیب، امریکائیها هرگز ماهواره‌های جاسوسی خودشان را ششدانگ به‌زمین باز نمی‌گردانند و فقط محفظه‌های فیلمها را که در کپسول‌های خاصی جای دارند، به‌زمین برمی گردانند و این کار را هم، به‌تدریج، یعنی، پابه‌پای عکس‌برداریهائی که صورت می‌گیرد، انجام می‌دهند. مثلا ساموس‌ها شش کپسول دراختیار دارند وهریك از این کپسولها به موشك کوچکی مجهزهستند که همینکه به کار بیفتد کپسول را به‌زمین برمی گرداند و ناگفته نماند که هریك از این کپسولها بـرای خودشان چتری هم دارند... و به‌هرحال، وقتی که کپسولها به‌سوی زمین بازگشتند به‌فراز اقیانوس آرام، به‌توسط هواپیماهای هرکولس «ئی ـ ۱۳۰» که مخصوصا برای گرفتن این کپسولها مجهز شده‌اند، گرفته می‌شوند. (و این‌گونه هواپیما) که تکنیك بسیار بدیعی دارند درسال ۱۹۶۰ درچارچوب برنامهٔ کاشف«Discoverer» ساخته شده‌اند و کپسولها از بندهای چترشان، در هوا، می گیرند.

ماهواره‌های «کاشف»

در حدود ۳۸ ماهوارهٔ «کاشف» به فضا پرتاب شدند و نخستین ماهوارهٔ «کاشف» همان ماهواره‌ای بود که در فوریهٔ سال ۱۹۵۹ به‌فضا فرستاده شده بود، درصورتی که‌هنوز، رویهمرفته، تعداد ماهواره‌هائی که پس از اسپوتنیك‌اول به‌فضا فرستاده شده بودند، از هشت‌تا تجاوز نمی کرد...

در آن زمان، تکنولوژی فضائی، مثل طفلی بود که تازه می‌خواست زبان بازکند، و این برنامه با شکست‌ها و ناکامیهای بسیاری روبرو شد وفقط دو ماهواره ازهرسه‌ماهواره‌توانستندبه‌مدار خودشان برسند. این «کاشف‌ها» مجهز به‌کپسول کوچکی بودند که ۱۳۵ کیلوگرم وزن داشتند (درصورتی که وزن این کپسولها تا پنجمین «کاشف» از ۹۰ کیلوگرم تجاوز نمی کرد) و این کپسولها که ۸۵ سانتیمتر قطر و هفتاد سانتیمتر طول داشتند معمولا پس از یك روز به‌زمین می‌رسیدند. هدف رسمی این ماهواره‌ها آن بود که تکنیك بازگرداندن ماهواره‌ها روبه‌راه شود و راه‌برای نخستین‌پروازهای فضائی انسان باز شود.

البته، تجربه‌ای که با ماهواره‌های «کاشف» اندوخته شد، از این‌حیث بسیار گرانبها بود اما این ماهواره‌ها هم‌ماموریتی به‌عهده داشتند که جنبهٔ نظامی داشت و در آن زمان به‌زبان‌آورده نمی‌شد: و این ماموریت نظامی عبارت از روبه‌راه کردن تکنیکهائی بود که می‌بایست در بر گرداندن «کاست فیلمها» ـ در چارچوب برنامهٔماهواره‌های جاسوسی‌ مورد استفاده قرار بگیرد. پس از شانزده ماه که اقدامهای بیهوده و بی‌بازی صورت گرفت، کاشف سیزدهم، سرانجام، با پیروزی روبرو شد. روز دوازدهم اوت ۱۹۶۰، ماهواره، پس از ۱۷ دور که در مدار خود گردش کرده بود، کپسول کوچك خود را بیرون فرستاد و این کپسول کوچك پس از سی چهل دقیقه، به چتر بسیار کوچك و ظریف‌خود آویزان شد و در سواحل جزیرهٔ هاوائی فرود آمد. آن روز ممکن نشد این کپسول در هوا گرفته شود اما با اینهمه، بی‌دردسر، از روی آب گرفته شد. و این تاریخ، تاریخ مهمی است، زیراکه‌نخستین‌بار این توفیق به‌دست آمده بود که ماهواره‌ای به‌زمین بازگردانده شود... و این پیروزی، از آن پیروزیها است که باید به‌حساب امریکائیها گذاشته شود و آن‌هم در زمانی که شورویها مرتبا به‌همهٔ نخستین پیروزیهای بزرگ دست می‌یافتند.

نیروی هوائی امریکا، به‌موجب برنامهٔ «کاشف» توانسته بود ۱۲ کپسول را از فضا به‌روی زمین بازگرداند و هشت کپسول را درهوا به‌چنگ بیاورد. پس از آن، دیگر حرفی از ماهوارهٔ «کاشف» زده نشد. اما روز بیست و یکم فوریه ۱۹۶۲ یعنی شش روز پیش از پرتاب واپسین ماهوارهٔ کاشف، ماهواره‌ای که نامی نداشت، به‌وسیلهٔ همان موشك، و از همان پایگاه، به فضا پرتاب شد و درمدار خود قرار گرفت و به دور زمین به‌حرکت درآمد... این ماهواره هم برای خود کپسول کوچکی داشت، و ازپی آن، ماهواره‌های بسیار دیگری هم به‌فضاپرتاب شدند.

عکسبرداری و عکس‌خوانی

هیچکس‌رسما نمی‌داند که‌روسها وامریکائیها و حتی چینی‌ها که از ژوئیهٔ سال ۱۹۷۵ چندماهوارهٔ شناسائی به‌فضا پرتاب کرده‌اند ـ روی این اسنادی که با نظم و ترتیب نزدیك به دغدغه، گردآوری می کنند، چه چیزهائی تاکنون کشف کرده‌اند. با اینهمه، جادارد بگوئیم که عکسبرداری یك‌چیز است و عکس‌خوانی و تشخیص و تعیین هویت عکس یك‌چیز دیگر... زیرا که به‌جای‌آوردن چیزهائی که در روی عکس دیده می‌شود، کاری بسیار دقیق و مشکل است و این امر مستلزم وجود متخصصین بسیار آزموده و درخور اطمینان و اعتماد است، و این متخصصین باید چنان متخصصینی باشند که نه‌گرفتار اشتباه بشوند ونه‌بگذارندچیزی ازدستشان در برود. وانگهی، برخی از چیزها، مخصوصا به سبب رنگ خودشان، آشکارتر و نمایانتر از چیزهای دیگر تشخیص داده می‌شوند. پدیدهٔ «تضاد» نیز نقش مهمی در این میان بازی می کند... و این است که مثلا جاده‌ها یا راههای آهن بسیار خوب دیده می‌شوند، اگرچه عرض آنها پائینتر از میزان «قدرت تفکیك» دوربین عکسبرداری باشد.

باوجود رازداری‌هائی که پیرامون عملیات جاسوسی ماهواره‌ها را فرامی گیرد، اطلاعاتی به بیرون درز کرده است. مثلا، در مورد شورویها می‌توانیم ماجرای طرحهای هسته‌ای افریقای جنوبی را ذکر کنیم... اما در مورد امریکائیها می‌توانیم از چندین قضیه سخن به‌میان بیاوریم. به‌این‌ترتیب، امریکائیها اعتراف کردند که انفجاریکی‌ازموشکهای نیرومند شوروی را در ژوئیه سال ۱۹۶۰، برروی سکوی پرتاب خود در پایگاه تیوراتام، دیده‌اند. و همین موشك، باردیگر نیز در پائیز سال ۱۹۷۱ منفجر شد و این‌بار انفجار درارتفاع چندصد متری رخ داد. از سوی دیگر، در ماه مه سال ۱۹۷۱ امریکائیها، در کوههای اورال، شاهد ساخته‌شدن شصت سیلوی تازه شدند که برای انبار کردن دو نوع موشك بود. نود سیلوی دیگر نیز در ماه اکتبر در سیبری تشخیص داده شد. چندی پس از آن ـ در فوریه ۱۹۷۲ ـ اطلاع حاصل شد که همان ماهواره‌های جاسوسی امریکا، در کارخانه‌های کشتی‌سازی نیکلایف، در ساحل دریای سیاه، نخستین ناو هواپیمابر بزرگ شوروی (به‌ظرفیت ۳۰ هزارتن) را در دست ساختمان دیده‌اند.

بقیه در صفحه ۸۶



کمال الملک با رعشه دست تمارض میکرد

نامه‌ای درباره کمال‌الملک، نقاش نام‌آور ایران

[...]لاعات منتشر نشده‌یی درباره محمدغفاری (کمال‌الملک)

بازده سال پیش از این برای تهیه و تنظیم زندگینامه کمال‌الملک، نقاش نام‌آور معاصر، به بسیاری از دوستان، شاگردان، بستگان و نقاشان مراجعه کرده بودم. در این جستجو برای جمع‌آوری مدارک، سرهنگ بازنشسته علی‌اکبر غفاری که از دیرباز در ده «کله» کاشان، زادگاه نقاش به کشاورزی مشغول است، اسناد و اطلاعات و عکسهای جالب توجهی در اختیارم گذاشت، همچنانکه آقایان سرلشگر آق‌اولی، محمود جم، عزالملك اردلان، حسنعلی وزیری، و فرخ غفاری، در تهیه و تنظیم این زندگینامه یاریهای ذیقیمتی دادند. بخشی از این زندگینامه، در سال ۱۳۴۳ در چند شماره مجله «روشنفکر» چاپ و منتشر شد، اما برخی از اسناد و مدارك و نامه‌ها؛ از آنجمله، توضیحات آقایان شیبانی ـ حسنعلی وزیری و اسناد و مدارکی که خانم مریم غفاری نوه کمال‌الملك در اختیارم گذاشته بود، بدون استفاده و دست ناخورده ماند. این اسناد و مدارك و نامه‌ها و عکسهای جالب در نزدم محفوظ است، زیرا همچنان برسر آنم که اگر بخت یار بود، این زندگینامه را بپایان برسانم. در این روزها، که بمناسبتی در انبوه یادداشتها و مدارك و فیش‌ها، برای یافتن مدارکی کندوکاو میکردم، باین اسناد منتشر نشده دربارهٔ کمال‌الملك برخوردم و با مروری برآنها، بنظرم آمد که بعضی از این اسناد و مدارك را بهمین صورت و مستقلا میتوان بچاپ رسانید، چون برخی از این اسناد، بخودی خود، خلاصه‌ای فشرده از زندگی و خلاقیت هنری و ماجراهای کمال‌الملك را دربر دارد. از این جمله، نامه مشروح و دقیق آقای علی محمودی است. آقای محمودی گذشته ازخویشاوندی با کمال‌الملك، سالهای دراز بعنوان شاگرد مدرسه هنرهای ظریفه و بعدها بعنوان مصاحب و دوست و خویشاوند، با کمال‌الملك بسر آورده است این نزدیکی، بعدها، با یك ازدواج مستحکمتر شد: آقای محمودی، برادرزاده استاد کمال‌الملك را بهمسری برگزید، در نتیجه، این نامه که حاوی اطلاعات جالب و دقیقی است میتواند در روشن کردن گوشه‌های تاریکی از زندگی هنری کمال‌الملك بعنوان یك سند مورد توجه قرار گیرد».

از آقای علی محمودی که سالها پیش با ابراز لطف بسیار این نامه را بمن نوشته بودند سپاسگزارم و متاسفم که هرگز نتوانستم از نزدیك از این مرد هنرمند و نقاش و حقشناس تشکر کنم.

پرویز نقیبی ـ پاریس

آقای علی محمودی مینویسد:

«بخاطر می‌آورم چهارده پانزده ساله بودم که باتفاق مادرم به‌خانه مرحوم کمال‌الملك در محله «آب‌منگل» رفتیم. پس‌از گفتگوهایی دوستانه و خانوادگی، باتفاق مرحوم مادر کمال‌الملك (حاجیه مریم‌بیگم خانم) برای تماشای تابلوهای نقاشی باتاق کارشان رفتیم. در آنوقت یکی از تابلوهائیرا که در دست نقاشی داشت چهره‌ی مرحوم حاجی علیقلی‌خان سرداراسعدبود...»

نویسندهٔ نامه که در شجره‌نامه و نسب‌نامه کمال‌الملك اطلاعات جالبی دارد، درباره سال تولد، پدر و اجداد نقاش بزرگ یادآور میشود که «ایشان در آخر شوال‌المکرم ۱۲۶۴ هجری قمری در «کله» کاشان متولد شده‌اند، نام و نام فامیل نقاش محمد غفاری و فرزند مرحوم میرزا بزرگ و او فرزند میرزا محمد و او فرزند میرزاعبدالمطلب غفاری بود.

آقای علی‌محمودی درباره‌ازدواج کمال‌الملك و همسرش توضیح میدهد:

«معظم‌له پس‌از آنکه در دربار ناصرالدینشاه بعنوان معلم نقاش شاه، ملقب به نقاش‌باشی و پیشخدمت مخصوص‌شاه شد، بفکرازدواج افتاد...»

مفتاح‌الممالك یکی‌ازدرباریان ناصرالدینشاه که در آنهنگام با «نقاش‌باشی» رفتوآمد خانوادگی داشت، تمهیداتی فراهم می‌آورد تا استاد خواهرش (زهراخانم)را بعقدازدواج‌درآورد. کمال‌الملك‌بروایت محمودی، پیش از ازدواج، تنها یك‌بار همسر آینده را دیده بود. خواهر دیگر «زهرا خانم»، بعدها همسر حاج حسین آقای ملك شد و باین ترتیب این دو مرد نام‌آور، باصطلاح عامیانه، باجناق بوده‌اند.

استاد کمال‌الملك از همسرش، زهرا خانم، صاحب چهار فرزند میشود: یك دختر و سه پسر. از نامهٔ آقای علی محمودی، اطلاعات زیر را درباره فرزندان کمال‌الملك در دست داریم:

«مرحوم کمال‌الملك از همین خانم (زهرا خانم) دارای چهار اولاد گردیدند که بزرگترینشان نصرتخانم است. این خانم بسال ۱۳۰۴ هـ. ق متولد و بسال ۱۳۲۲ هـ. ق بعقد پسردائی خود، مهدی شیبانی فرزاد میرزا علیمحمدخان‌مجیرالدوله‌شیبانی درآمد، اما متاسفانه هفت‌ماه پس‌از ازدواج، دارفانی را وداع کرد و فرزندی نیز از او باقی نمانده است. دومین‌اولاد مرحوم کمال‌الملك، معزالدین غفاری‌است که از کارمندان وزارت دارایی بود. از معزالدین غفاری‌چهار فرزند باقیمانده است: محمد غفاری کارمند وزارت امور خارجه و سه دختر بنامهای ایران ـ مریم و زهرا که هرسه دختر دارای شوهر هستند.

سومین‌فرزند استاد، حسینقلی غفاری، کارمند وزارت دارایی بود. استاد باین پسر بیشتر از دیگر فرزندان محبت داشت‌،زیرا علاوه برآنکه بسیار مهربان و با عاطفه بود، در موسیقی از شاگردان برجسته درویش‌خان بشمارمی‌آمد. حسینقلی غفاری‌ادختری از خانواده میرزا غلامحسین مستوفی(منگه) وصلت کرد، اما این فرزند استاد متاسفانه در ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۳۳۹ در میگذرد، از او فرزندی باقی نمانده است.

چهارمین فرزند استاد بزرگوار، حیدرقلی غفاری است. غلامرضاغفاری،فرزند حیدرقلی و نوه کمال‌الملك است که هم اکنون (سال ۱۳۴۳) در امریکا به تحصیل علم پزشکی مشغول است...»

چهره‌ای از کمال‌الملك، اثر خود او



آقای علی محمودی، پس از بدست دادن این اطلاعات درباره زندگی خانوادگی کمال‌الملك به زندگی هنری‌استاد میپردازد، به‌گمان نویسندهٔ نامه، بروزگار مظفرالدینشاه، نقاش بزرگ از رفتارهای زننده درباریان بسیار دل آزرده بود تا بجایی‌که در سال ۱۳۲۱ هـ ق شبانه با یکی از مستخدمان با وفا بنام ناصر بسوی بغداد حرکت کرده، در نامهٔ چنین آمده است:

«... هرچه در زمان ناصرالدینشاه از استاد تشویق وقدردانی‌میشد، در زمان‌سلطنت مظفرالدینشاه، ایشانرا آزرده‌خاطر مینمودند. از آنجمله‌ی این رفتارهای زشت، باید به موضوع سفارش تابلوی صحرا کربلا ازسوی امیربهادر جنگ به کمال‌الملك اشاره کرد. امیر بهادر از استاد خواسته بود تا چهره او را در صحرای کربلا، در حالیکه نزد شمر بن ذی‌الجوشن شفاعت می‌کند تا از خون امام حسین (ع) در گذرد، نقاشی کند...»

نگارنده نامه درهمین مورد می‌افزاید:

«استاد گرامی، وقتی سالها بعد در حسین آباد نیشابور، این ماجرا را با حضور شادروان دکتر قاسم غنی برای بنده نقل میکردند، چنان دچار تألر شدند که اشك در چشمانشان جمع شد...»

سفر کمال‌الملك به‌بغداد و عتبات عالیات دو سال و چند روز طول کشید. دراین سفر، نقاش بزرگ چهار تابلوی منظره طبیعت نقاشی کردند که بروایت محمودی «دوتا از آن چهار تابلو درمجلس شورای ملی است.»

پس از این مدت، مظفرالدینشاه: «با نامه‌های متعدد و وساطت دوستان استاد» او را راضی به بازگشت کرد، اما، در رفتار درباریان تغییری روی نداده بود و باز سفارشهای دل‌آزار برای کار به استاد داده شد. پس:

«ایشانهم برای اینکه از زیر بارکار شانه خالی کنند، خود را مبتلا برعشه دست نشان داد. هرچه شاه امر میکرد فلان کار، یا فلان تابلو چه شد، بعرض میرساندند که کمال‌الملك مبتلا به‌رعشه دست شده است و قادر به کار کردن نیست.»

بروایت، آقای علی محمودی، پس از مرگ مظفرالدینشاه، محمدعلی‌میرزا با استاد مهربانتر شد. در همین موقع بود که گروهی از دوستان استاد و هنرشناسان کمال‌الملك را تشویق به گشایش «مدرسه صنایع مستظرفه» کردند. استاد، سرانجام راضی شد و با کوشش جانانه‌ای «در اوایل ماه صفرالمظفر ۱۳۲۹ هـ. ق» این مدرسه گشایش‌یافت.

پس از گشایش مدرسه، کمال‌الملك همه عشق و شور جانش را صرف این مدرسه و تعلیم و تربیت هنرآموزان کرد. خود، به‌مدرسه اسباب‌کشی کرد و بقول حسنعلی وزیری:

«... کمال‌الملك در اتاق دم در مدرسه منزل داشت. چند سال اخیر را حالت دربانی میکلیه، پیدا کرده بود. این آخرین رتبه سیر و سلوکش بود.»

(جزوه کمال‌الملك ـ نوشته حسنعلی وزیری)

و علی محمودی نیز تایید می کند:

«پس از آنکه استاد گرامی مدرسه صنایع مستظرفه را گشودند، برای محافظت ونگاهداری آثار صنعتی خود درمدرسه مقیم شدند و از نظراین که پسر و مادرشان هم بعلت تنهایی سخت‌نگذرد، آنها را بخانه همسر برادرشان (رضیه‌خانم) ـ خیابان منیریه، باغ میرزا حبیب‌اله نظام‌التجار ـ فرستادند... همه ماهه خودشان میرفتند و حقوق مکفی برای همه میدادند و برمی‌گشتند بمدرسه. در همین موقع همسر استاد پس از ابتلاء به‌بیماری یادرد در ربیع‌الثانی ۱۳۳۹ هـ ق در گذشت...»

هنرآموزی و شاگردی، علی محمودی در همین زمانها آغاز میشود. همسر برادر کمال‌الملك خاله‌زاده مادر علی‌محمودی بود. همین خویشاوندی باعث شد تا استاد، چون در مدرسه آلیانس فرانسه تهران، علی محمودی را دید، که وسیله رضیه‌خانم ـ همسر برادرش ـ پیغام دهد که: «به میرزا علیخان بگوئید بیاید به‌مدرسه نقاشی من. خودم باو زبان فرانسه هم درس خواهم داد.»

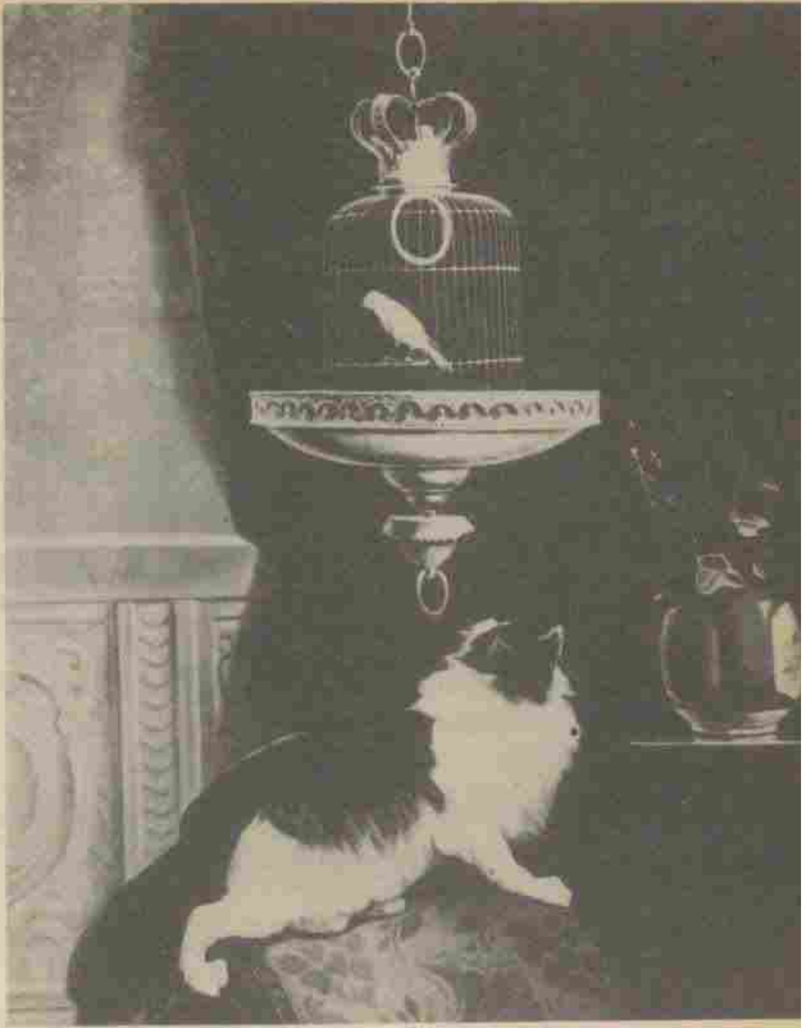
و:

«... بنده هم که عشق و علاقه وافری به‌صنعت داشتم، استقبال نموده حضورشان شرفیاب شدم.»

کمال‌الملك که نکته‌گو و بسیار ظریف بود، وقتی نویسنده نامه درمدرسه نقاشی بحضور آمد: «فی‌المجلس از روی گوش بنده نقاشی کردند و «مدل» را جلویم گذاشته فرمودند: از روی این بسازید ببینم ـ و بعد گفتند: گوشت را گذاشتم کف دستت!»

بروایت محمودی، از جمله شاگردانی که در آنموقع مشغول نقاشی بودند: «حسنعلی‌خان وزیری»

«



...ی از کمال‌الملک ـ سال ۱۳۰۸ هـ. ق. زمانی که با امضای «نقاشباشی» اثرها را امضاء میکرد:

...اله معیری و سالارالسلطنه و قریب ده دوازده
...یگر...»

کمال‌الملک نسبت به‌شاگردان بسیار مهربان
... کار آموزش آنها دقیق و جدی بود: «اغلب
... بهنگام تعلیم یکی از شاگردان، پیش می‌آمد
... صبح تا بعد ازظهر برای او وقت صرف میکرد.»
... هنرآموزانی که از استعداد ویژه‌ای برخوردار
... بیشتر مورد توجه و عنایت بودند و بهمین
...دان بود که: «ماهیانه از جیب فتوتشان به
... تاماهی ده تومان، بنام خرج تحصیل، مرحمت
...دند.»

... بروایت آقای علی محمودی دراین نامه،
...ت کمال‌الملک خود میخواست نقاشی کند:
... میبایستی صبح اول وقت درمدرسه حاضرشده
... را میچیدم و دیگر وسایل کارشان را آماده
...دم... بیشتر اوقات که در آتلیه خود بکار
...ل بودند، آواز ملایم وپخته وموثری میخواندند
... همه شاگردان در کلاس، از این آواز خوش
...م محظوظ میشدیم.»

هرسال، در پایان سال تحصیلی، جشنی در مدرسه برپا میشد. بروایت محمودی:

«در تاریخ ۱۸ میزان‌ئیلان‌ئیل ۱۳۴۵ هـ. ق اکسپوزیسیونی از کارهای شاگردان ترتیب دادند که بسیار مجلل و آبرومند بود. از احمدشاه هم دعوت فرمودند که به‌جشن آمدند...»

درباره این جشن تحصیلی، حسنعلی وزیری مینویسد:

«... درختی را که چندین سال کشته و آبیاری کرده، برومند وتناورشده ثمرآورده است. جشن نمایش امسال باشکوه‌تر از همه جشنهاست. برق شهرتش سراسر ملک را روشن کرده انعکاسش بخارج هم رفته است، آخرین پادشاه سلسله قاجاریه، احمدشاه بمدرسه می‌آید... میزبانی و زر و زیور را ارباب کیخسرو انجام میداد. کارهای رسمی را وزارت امور خارجه بعهده داشت. بیرون را افسران مدرسه‌ژاندارمری پاسبانی میکردند. استاد ما در کسوت مشکی، صورت گلگون و عینک جالبش که با سپیدی موها ترکیب شده بود آهسته قدم میزد و در عالم دیگری سیر میکرد... در جنبش وآمد و رفت میزبانان که هنوز در کار بودند، مهمانان رسیدند. درمدت چند دقیقه بشکلی جمعیت درهم شد که برای دیدن صنعت مزاحم هم بودند. همین زحمت گرمی بازار بود.

شاه‌وقتی‌واردشد متعجب‌شد، زیراچنین جای کوچک‌وگرمی ندیده بود. برای آنکه‌شاه تابلوی «کاکای لی‌زن» را بتواند ببیند، سفرا با دست خانمهایشان را پس و پیش میکردند تا فضای کوچکی پیدا شود. خیلی خوش و خرم مجلس تمام شد و تحسین و تعریف بآسمان رسید...»

در همان جشن تحصیلی، احمدشاه دیپلم و تصدیق چهارده نفر از هنرآموزان را اعطاء کرد و مبلغ سیصد تومان هم بعنوان جایزه برای‌شاگردان داد. در این‌باره، علی محمودی در نامه‌اش مینویسد: «استادگرامی، این مبلغ را به حسنعلی‌خان وزیری یکی از شاگردان خوب مدرسه داد تا میان‌شاگردان تقسیم کند... بیشتر تابلوهای اکسپوزیسیون‌راهم مدعوین خریداری کردند و جز چندتایی از آنها باقی نماند.»

کمال‌الملک در مدرسه صنایع مستظرفه، مجسمه‌سازی هم تعلیم میداد، پس‌از چند سال، بفکر افتاد که کارگاه قالی‌بافی هنری نیز دائر کند. میرزا احمدخان اشتری دوست استاد در کار بافت قالی دست داشت. پس بخواهش‌استاد، برادرش را فرستاد، اما، کمال‌الملک کار او را نپسندید، چون مثل‌قالیهای معمولی می‌بافت:

«... پس‌از چند روز، صبح اول وقت تشریف آوردند سر کلاس، عصاشان را روی شانه یله کردند و بصدای رسایی خطاب بمن فرمودند: ـ ثروت کار عالمی به‌نظام ـ پا که پای تو در میان باشد ـ و افزودند: آمیرزا علیخان، این کار از شما ساخته است...»

عقیده کمال‌الملک براین بود که یک نقاش میتواند قالی با طرحهای هنری و فنی را ببافد و جز بدست نقاش نمیتوان قالی با نقش‌های هنری و اصیل داشت.

درآمد ماهانه استاد کمال‌الملک ۳۷۰ تومان بود، سیصد تومان بابت معاونت وزارت معارف و ریاست مدرسه صنایع مستظرفه در وزارت معارف و ۷۰ تومان از دربار بعنوان معلم نقاشی شاه دریافت میکردند. هرماه، حسنعلی وزیری، شاگرد محبوب استاد با در دست داشتن مهر کمال‌الملک بهوزارتخانه میرفتند و حقوق را دریافت میکردند. استاد در حدود مبلغ ۹۰ تومان از این پول را میان شاگردان، بعنوان خرج تحصیل تقسیم میکرد. اما در باره هفتاد تومان حقوق دربار:

«... درآن بهیچوجه تصرف‌نمیکردند، بلکه یا خودشان و یا من بلافاصله این پول را به‌ارباب گیو، مدیر شرکت بنگاهی پارسیان میدادیم، به‌نیت اینکه محلی برای آتیه خودشان تأمین نموده در آنجا زندگانی نمایند و آنهم همین حسین‌آباد نیشابوراست که بعدها خریداری فرموده‌اند.»

در مورد خرید مزرعه حسین‌آباد نیشابور که متعلق بآقای سالارمعتمد کنجی بوده، در این نامه آمده است:

«مزرعه حسین‌آباد را پسندیدند،چون‌بفرمایش

بقیه در صفحه ۸۵

زبان رسمی یا زبان معیار ۲

دکتر خسرو فرشیدورد ـ
استاد دانشگاه تهران

عناصر و مواد زبان رسمی

عناصر و موادی که زبان رسمی امروز را تشکیل می‌دهند از دو جنبهٔ عمده باید بررسی شوند یکی از نظر صوری و لفظی کــه شامل دستور و واژگان و اصوات و عناصر ادبی و طنزآمیز وتحویزی است و ما آنها را عناصر صوری زبان رسمی می‌نامیم دیگر از لحاظ معنوی و آن شامل معانی علمی وفنی و فلسفی و ادبیست که در قالب الفاظ و صورتهای یادشده ریخته شده است که ترکیب این دوعنصر با هم موجب بوجود آمدن سبکها و گونه‌های مختلف زبان رسمیست.

عناصر معنوی زبان رسمی

این عناصر عبارتند از اندیشه‌ها و مبــاحث علمی و فرهنگی، ادبی، تاریخی، فلسفی، هنری،خبری و سیاسی روزانه و غیره که قبلا هنگام شرح گونه‌های مختلف زبان مورد بحث قرار گرفت و پس ازاین نیز در مبحث عناصر فرهنگی و علمی و فنی نیز به‌آن اشاره خواهد شد.

عناصر صوری زبان‌رسمی

عناصر صوری زبان رسمی را می‌توان به دو نوع عنصر فرعی تقسیم کرد یکی واژگان و دیگــر دستور.

واژگان زبان رسمی ـ واژگان زبان رسمی از منابع مختلفی مایه و سرچشمه می گیرند کــه عبارتند از:

۱ـ واژه‌های فارسی تبار ۲ـ واژه‌های قرضی ۳ـ عناصر ادبی ۴ـ عناصر ترجمه‌ای ۵ـ عناصر لغوی دوران گذشته ۶ـ عناصر فرهنگی و علمی و فنی.

اینك توضیح بیشتری دربارهٔ عناصر صوری زبان رسمی:

واژگان زبان رسمی

واژگان زبان رسمی از منابع مختلفی مایه می گیرند که عبارتند از:

۱ـ واژه‌های فارسی تبار که از قدیمتریــن زمانها یعنی ازعهد رودکی، ابوبکراخوینی، بلعمــی و فردوسی به کار می‌رفته است مانند روز، شب، درد، یار، دوست و هزاران نظیر آن.

۲ـ واژه‌های عاریه‌ای و قرضی که خودبرچند قسمند: یکی عناصر قرض‌شده از زبانهای خارجی یعنی یونانی، آرامی، ترکی، مغولی، عربی، فرانسه، روسی، انگلیسی و غیره که در این میان لغات عربی از لحاظ شماره بیشتر است و بــرای زبان اهمیت فراوانتری دارد زیرا در حدود ۳۰ یا ۴۰ درصد واژه‌های زبان امروز ما را تشکیل می‌دهد دیگر عناصر قرضی که از لغات و اصطلاحات عامیانه و لهجه‌های دیگر گرفته می‌شوند. اینگونه عناصر همواره وارد زبان رسمی فارسی شده است ولی از زمان صفویه بوسیله شاعران سبك هندی و کسانی مانند وحشی بافقی این قسم قرض گــیری بیشتر رایج شده است و از هفتاد سال پیش یعنی از عهد مشروطیت به بعد تحت تاثیر روزنامه‌هــا و نویسندگان و هنرمندانی مانند دهخدا، جمالزاده، هدایت و دیگران ورود آنها به زبان فارسی رسمی بیشتر و بیشتر شده است لغاتی مانند جاروجنجال، هو، هوچی، از سرواکردن، دل و دماغ، ذلواپس، ریخت، بی‌ریخت، جفنگ، چرند و پرند.

هجوم اینگونه لغات به زبان فارسی رو به ازدیاد است زیرا بعضی از نویسندگان بکار بردن آنها را نشانهٔ هنرمندی و علامت و هــمراهی و همدردی با توده مردم می‌دانند برخلاف گذشتگان که لغات را غلط و فاسد می‌شمردند و استعمالشان را دلیل بیسوادی و تنك‌مایگی می‌دانستند. شــك نیست که قرض گیری از زبان عامیانه باید طبیعی باشد و افراط در عامیانه گرائی زبان رسمی را از صورت طبیعی آن خارج خواهد کرد.

۳ـ عناصر شعری و ادبی ـ هنگام بحث از سبك عالی دیدیم که یکی از مواد نثر رسمی عالی عناصر هنری و ادبی است و دیدیم عناصر شعری و طنزآمیز و ادیبانه و همچنین عناصری که در نثر نمونه دانشگاهی بکار می‌رود جزء این عناصر است.

۴ـ تعبیرات ترجمه‌ای ـ تعبیرات و ترجمه‌ای که بوسیلهٔ روزنامه‌ها و کتابهای علمی و ادبی و فرهنگی فرنگی وارد فارسی شده است یکی از پردامنه‌ترین مواد زبان رسمی امروز است تعبیراتی مانند روانشناسی، زیستشناسی، اختلاف پتانسیل، شدت جریان، چرخ تاریخ، هنر برای هنر، جوهر شعر، تبادل نظر، آتش‌بس، آتش گشودن، بحران اقتصادی، بحران سیاسی، قوهٔ مجریه، قوهٔقضائیه، جنوب شرقی، برای آگاهی از فراوانی و وسعت دامنه و کثرت اینگونه تعبیرات و اصطلاحــات کافیست که به فرهنگنامه‌هائی که دربارهٔ اصطلاحات حقوقی، اجتماعی، بازرگانــی، کشاورزی، صنعتی نفت نوشته شده است نگاه کنیم. نگارنده نیز در حدود ده هزار از اینگونه تعبیرها و اصطلاحات را گردآوری کرده است که شامل عناصر علمی و فنی و تخصصی نیستند. عناصری مانند بطورمحسوس، بطورنامحسوس، بطور کامل، مستقیما، کاملا، مطمئنا، استثنائی،اظهاریاس کردن،ابرازامید کردن،ابرازعلاقه کردن، همزیستی مسالمت‌آمیز، آزادیخواه، تجدید نظر، تجدید نظر طلب و استثنائا. علاوه براصطلاحات فوق این کلمات و تعبیرات نیز تحت تاثیر ترجمه در زمان ما بسیار بکار می‌رود. اقتصاد، اقتصادی، نظامی، غیر قانونی، قانونی، احساساتی و صدها مانند آن. (به مقالهٔ تاثیر ترجمه در زبان فارسی در مجله فرهنگ و زندگی شماره ۲۳ نوشتهٔ نگارنده رجوع کنید.)

گفتیم این عناصر که تعدادشان بسیار زیــاد است مهمترین مایهٔ واژگان گونه عمومی فارسی رسمی امروز است و بر خلاف عقیدهٔ گروهی این مواد بهیچوجه موجب خرابی زبان نیست بلکه مایهٔ غنا و گسترش آن شده است اگر چه در میان‌تعبیرات ترجمه‌ای عبارات نارسا و نامفهوم نیز وجود دارد ولی در مقابل آنها تعبیرات دقیق و زیبائی از قبــیل: شکست‌ناپذیر، درمان ناپذیر و صدها مانند آن نیز دیده می‌شود. آنچه مسلم است آن قسمت ازعناصر ترجمه‌ای که رواج یافته‌اند روشن و قابل فهم نیز هستند و آنهائی که بدترجمه شده‌اند و نامفهومند رایج هم نگردیده‌اند. البته باید ترجمه‌هائی بد و نارسا و غیرفصیح را مورد انتقاد قرار دهیم و مانع رواجشان گردیم، تعبیرات نارسائی مانند فوق‌الذکر واتخاذتدابیرلازم، قوهٔقضائیه،قوهٔمجریه،قوهٔمقننه،دوره تقنینیه. جمله بیجابه این عناصر که به ضرورت زمان وارد زبان فارسی شده‌اند موجب سردرگمی مردم و سبب ایجاد خلا در زبان می گردد و موجب می‌شود که مردم عین کلمات فرنگی را بکاربرند و خطر واقعی در این کار است نه در ترجمه.

پرحجم‌ترین و وسیعترین عناصر ترجمه‌ای که «

...نثر امروز رایج شده است تعبیرات خبری و ...نامه‌ایست که همهٔ مردم هرروزه از راه رادیو، ...زیون، روزنامهٔ با آن سر و کار دارند، تعبیراتی ...بیل: اخبار سیاسی، اخبار داخلی، اخبار خارجی، ...ت امور خارجه، وزارت اطلاعات، سیاست‌خارجی، ...ی برق، خط هوایی، هواپیمای مسافربری، ...ی جنگی، زره‌پوش و کشتی بازرگانی و غیره.

بنابراین لغات و تعبیرات روزنامه‌ای نیز ...ی از تعبیرات ترجمه‌ایست زیرا روزنامه‌های امروز ...تقلید از غرب و تحت تأثیر ترجمه بوجود آمده‌اند. ...ا باید دانست که هم تعبیرات روزنامه‌ای و هم ...لاحات ترجمه‌ای نوعی عناصر قرضی بشمار ...یند منتهی قرضی غیرمستقیم زیرا در این موارد ...ی الفاظ علمی، فنی، سیاسی مفهوم آنها را ...ه کرده‌ایم و به وام گرفته‌ایم. شک نیست ...تعبیراتی مانند امور داخلی، مداخله کردن در ...داخلی تعبیرهائیست فرنگی که ما آنها را ...کرده‌ایم و به عاریه گرفته‌ایم.

باری همانطور که گفتیم از این عناصر و ...ر خبری بهیچوجه نباید وحشت داشت چه اینها ...ب غنای زبانند، بخصوص که در میان روزنامه‌ ...ان بادوقان ومتبحری مانند عبدالرحمن‌فرامرزی ...ی دشتی و داریوش همایون بچشم می‌خورد که ...ان جذاب و دلنشین است و میتواند نمونهٔ کار ...مه‌نویسان دیگر و اهل قلم باشد.

۵ـ عناصر لغوی دوران گذشته ـ استعمال ...فراوان عربی که یادگار دوران قاجاریه وپیش ...ست نیز از مواد رسمی امروز است لغات و ...باتی از قبیل: حسالیه به انتفاء موضوع، لــذا، ...ذا، معذلک، الاهم فالاهم، واجد شرایط، تظلیه، ...ه، این نوع عناصر در حال انقراض است وبیشتر ...بعد از این نظیرشان ساخته نشود و آنها ...ز پیش وارد زبان شده‌اند مانند: علیهذا، لهذا، ...طوعا و کرها بیش است امروز بکار نروند ...این تعبیرات قلبه و دشوارند و نتیجهٔ تبحر ...ن ما در زبان عربی است یعنی برائر عاملیست ...مروز از میان رفته است البته آنجا که لازمست ...لاحات علمی و فنی و فرهنگی قدیم را بکار بریم ...اصطلاحاتی مانند: صغری، کبری و مقدمه و ...و تمثیل و بحر رجز تعویض آنها درست نیست ...ه به‌جای عناصری که گفتیم بهتر است تعبیرات ...ر و فصیح‌تری بیاوریم تعبیراتی مانند: به این ...از این‌رو، خواه‌ناخواه، زیرا ضرورت زمان ...ما را از عربی‌خوانی و عربی‌دانی بازداشته است ...ا را به‌سوی مطالعهٔ علوم و فرهنگ غرب رانده ...البته مراد این نیست که باید کلمات فرنگی ...بریم بلکه باید راهی بین بین بر گزینیم راهی ...بین آخوندبازی و فرنگی مآبی است و آن ...ه فصیح است. از کسانی که این راه رابصورت ...ر به ملت ایران نشان دادند و با جنبه‌های ...ی و عربی مآبی دوران قاجاریه به نبرد برخاستند ...ین‌حال درورطهٔ عربی‌زدائی‌هم درنیفتادند ادیب ...نه گر توانا و با ذوق محمدعلی فروغی بود که ...ترجمهٔ او راه تازه‌ای برای شیوانویسان بعد از ...باز کرد برای کسانی مانند نفیسی، خانلری، ...، آریان‌پور، اما متاسفانه نوشتهٔ فروغی که در ...خود بهترین نمونهٔ نثر بود بواسطه بکاربردن ...لاحات قدیم و به علت آنکه کار او به سرحد ...ل نرسیده بود امروز تا حدی کهنه شده‌است ...باتی و تأثیر آن به‌اندازهٔ نثر جانشینان او که ...ن را بردیم نیست.

۶ـ عناصر فرهنگی و علمی زبان رسمی ـ نثر رسمی برخلاف شعر پر است از تعبیرات و اصطلاحات فلسفی، سیاسی، اقتصادی، مذهبی، تاریخی، ادبی، اداری و غیره. اصطلاحاتی مانند ماهیت، وجود، علت، علوم دقیق، علوم انسانی، هندسه، فلسفه، تاریخ، جامعه‌شناسی، روانشناسی اجتماعی، زبانشناسی تطبیقی، اقتصاد پیشرفته، ارزش اضافی، بازار آزاد، عرضه، تقاضا، رئیس، مدیر کل، حاجب، پرده‌دار، یوزباشی، فراش‌باشی، خلسه، توکل، مقام، حال ما، خسن، زکوة، وزن، قافیه، ردیف، غزل، قصیده و غیره. این قسم اصطلاحات در گونه‌های علمی و فنی و گونه‌های ویژهٔ دیگر بیشتر و در گونه عمومی زبان رسمی کمتر است اما خواهو ناخواه همواره اصطلاحات خاص گونه‌های ویژه بتدریج وارد گونه عام و مشترک این زبان میشوند و آن را غنی‌تر می‌کنند.

بسیاری از این اصطلاحات از راه ترجمه و قرض وارد زبان می‌شوند مانند غزل، قصیده، اقتصاد آزاد، سیاست خارجی و بسیاری دیگر که پیش از این به آنها اشاره شده است.

سبب وجود گونه‌های فرعی علمی و فنی در زبان رسمی اینست که یکی از هدفهای عمده نثر رسمی در هر دوره بیان و تشریح علوم و فنون و ادبیاتست برای مردم بنابراین **نثر رسمی و زبان معیار را میتوان زبان فرهنگی و علمی و زبان‌درس خوانده‌ها نیز نامید** یعنی زبانی که می‌تواند لغات معمولی (مانند اراده، عرضه، تقاضا) را به معانی علمی و اصطلاحی که دقیق‌تر و محدودتر از معنی عام آنها است بکار ببرد و **از این رو یکی از راههای تقویت زبان رسمی علمی‌تر کردن و دقیق‌تر نمودن آنست.**

ویژگیهای دستوری زبان رسمی

ساختمان دستوری نثر رسمی امروز حاصل چند هزار سال تحول زبان فارسی است. زبان‌فارسی باستان و میانه مانند زبانهای قدیم دیگر از قبیل لاتین و یونانی و سانسکریت دارای ساختمانهای دستوری پیچیده‌ای بوده است که بتدریج بسادگی گرائیده است. ساختمان دستوری فارسی میانه از فارسی باستان و ساخت دستوری فارسی دری قدیم از فارسی میانه ساده‌تر بوده است به همین دلیل ساختمان دستوری فارسی میانه از فارسی دری قدیم ساده‌تر است مثلا در فارسی دری قدیم دویست ساختمان فعل از قبیل (رفتمانی، برود، می‌برود...) وجود داشته است که امروز از آنها تنها ۱۴ساختمان (رفتم، می‌رفتم، می‌رود....) باقی مانده است.

بنابراین مهمترین ویژگی ساختمان دستوری فارسی رسمی معاصر ساده‌شدن آنست نسبت به زبان فردوسی و فرخی. من در کتاب «دستور امروز» و مقالات متعدد دیگر این ساختمان دستوری باساختمان دستوری گذشته مقایسه کرده‌ام.

بر رویهم ساختمان دستوری فارسی معاصر ثمره و حاصل تحول دستوری فارسی دری قدیم است ولی این ساختمان کم و بیش از ساختمانهای دستوری فرنگی و عامیانه نیز متاثر شده است.

مثلا تحت تأثیر زبان گفتار این ساختمانها وارد زبان رسمی شده است

۱ـ ضمایر مشترک خودم، خودت، خودش...

۲ـ فعلهای استمراری که با «دارم» و «داشتم» و «داشته» ساخته می‌شوند مانند: «دارم می‌روم» و «داشتم می‌رفتم».

۳ـ فعلهای مرکب ضمیری مانند: خوابم نمی‌برد، یادم نمی‌رود، خوشم نمی‌آید، لجش گرفت، خشکش زد.

۴ـ چسبیدن ضمایر متصل به حروف اضافه مانند برات، درش (درش فکر کن).

برایت دسته گل آوردم امروز
به این بیچاره زیبائی میاموز

(لاهوتی)

دیگر از ویژگیهای عمدهٔ دستوری نثر رسمی امروز که تحت تأثیر صنعت و سرعت و کمی وقت و ازدیاد کتاب و نوشته و روزنامه بوجود آمده است افزایش جمله‌های کوتاه و بی‌فعل است، جمله‌هائی مانند «اینجا تهران» (یعنی اینجا تهران است)، «ساعت دوازده» (یعنی حالا ساعت دوازده است)، «توقف ممنوع» (یعنی توقف ممنوع است)، «پاینده ایران»، (یعنی پاینده باد ایران)، «اطاق ۴» (یعنی اینجا اطاق شمار چهارمست)، «دانشکدهٔ ادبیات» (یعنی اینجا دانشکدهٔ ادبیات است).

دستور فارسی معاصر مقدار زیادی هم تحت تأثیر دستورزبانهای فرانسه و انگلیسی و زبانهای اروپائی قرار گرفته است این تأثیر بیشتر جنبهٔ صرفی داشته است نه نحوی بنابراین قواعد نحو فارسی به اندازهٔ قواعد صرف آن تغییر نکرده است مثلا تحت تأثیر ترجمه پیشوند و پسوندهای خارجی با کلماتی بفارسی بر گردانده شده‌اند که پسوند و پیشوند نیستند و امروز میتوان آنها را شبه پسوند و شبه پیشوند نامید. عناصری از قبیل عدم، خلاف، فاقد، پذیر، ناپذیر، ضد، قابل، غیرقابل در کلماتی مانند عدم صلاحیت، خلاف قاعده، شکست‌ناپذیر، ضد ملی، غیرقابل انعطاف که همه ترجمه کلمات بیگانه‌اند.

باری همانطور که آب رفته بجوی بازنمی‌گردد ساختمانهای دستوری منسوخ را هم نمی‌توان با تعصب زنده کرد، بیماری بکار بردن ساختمانهای قدیم باید درمان شود. ساختمانهائی مانند توانست رفت، نمی‌خواهند پاسخ گفت، «که» به جای «بلکه» (او ایرانی نیست که انگلیسی است)، دید تواند (به جای نمی‌تواند ببیند) او را به شهر برد و برادرش را.

همانطور که سعی کسانی که نثرشان ادبی پیشه کرده‌اند و میخواهند عناصر مرده زبانهای باستانی را زنده کنند نادرست است، کار کسانی هم که نش قر دستوری می‌کنند دست کمی از آنان ندارد.

فارسی امروز باید از قواعد دستوری امروز پیروی کند نه از قواعد عهد فرخی و عنصری و دقیقی و وصاف‌الحضره و قائم‌مقام. از جمله عناصر دستوری منسوخ مطابقه دادن صفت و موصوف است مانند هیات اجتماعیه، قوهٔ قضائیه، امور خارجه. از طرفی بکار بردن ساختمانهای دستوری بدعت‌آمیزی که بعضی از نوپردازان افراطی استعمال می‌کنند بهیچوجه مناسب زبان رسمی نیست زیرا این ساختمانها سخن را مبهم و دیریاب می‌سازد مانند سرد سکوت به جای سکوت سرد، آبی آسمان، به جای آسمان آبی.

وانگهی بدعت در قواعد دستوری و عدول از قواعد رایج تنها کار نوابغ شعر نیست و معلوم‌نیست کسانی که چنین تغییراتی را در ساختمان دستوری زبان می‌دهند از این زمره باشند. باری اگر هم در زمان ما نابغه‌ای ظهور کند و بدعتهای لغوی و

دستوری بیاورد که فهم آن آسان نباشد نباید فوراً وارد زبان رسمی شود بلکه باید در حوزهٔ ادبیات باقی بماند زیرا چنانکه گفتیم **مهمترین خصیصهٔ زبان رسمی و زبان معیار وضوح و روشنی آنست** بنابراین هر ساختمان دستوری پیچیده‌ای که مشکلست در ادبیات محلی داشته باشد نمی‌تواند وارد نثر رسمی یعنی نثری که هدفش بیان هرچه واضح‌تر اخبار و معارف و علوم و فنونست گردد.

●

از آنچه گفتیم میتوان نتیجه گرفت که برای زبان رسمی معاصر می‌توان چند منبع اصلی قائل شد: ۱ـ زبان رسمی قدیم، ۲ـ زبان ترجمه، ۳ـ زبان عامیانه، ۴ـ زبان ادبی و زیبا یعنی گونه نمونهٔ معاصر که از منابع دیگری که برشمردیم اهمیت بیشتری دارند و به‌این سبب باید دربارهٔ آنها تحقیق بیشتری کرد.

تکوین زبان رسمی

گفتیم که هیچ زبانی یکپارچه نیست و خود به لهجه‌ها و بخشها و اجزائی تقسیم می‌شود که آن را گونه‌های زبان می‌گویند مانند گونه‌های گفتاری، گونه‌های نوشتاری، گونه‌های تهرانی و اصفهانی یا گونه واعظانه، درسی، اداری، دوستانه و اخوانی. بنابراین زبان رسمی و نوشتاری معاصر چیزی نیست جز همان زبان سنجیده و مقبول و پذیرفته یکی از گونه‌های زبانست.

زبان رسمی در هیچ کشوری از ابتدا گونه رسمی و ادبی نبوده است بلکه در آغاز لهجه‌ای محلی و زبانی منطقه‌ای بوده است که تحت تأثیر عوامل سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و ادبی به‌تدریج اعتبار اجتماعی یافته است و تبدیل به زبان رسمی گردیده است مانند زبان فارسی دری که زبانی محدود به نواحی مشرق ایران بوده است بعدا به سبب رواج آن در مراکز قدرت و به علت پیداشدن شاعران و نویسندگانی مانند رودکی، شهید، کسائی، فردوسی، بلعمی، ابوبکر اخوینی که با آن آثار علمی و ادبی بوجود آوردند بر لهجه‌های دیگر غلبه کرد و مبدل به زبان رسمی شد. اگرچه زبان را مردم بوجود می‌آورند اما اگر فردوسی وشاعران و نویسندگان و اهل قلم را هم زنده‌کنندهٔ زبان فارسی خطاب کنیم مبالغه‌ای نکرده‌ایم زیرا اینان درواقع زبان مردم و نمایندهٔ مردمند و سخنانشان سخنان مردمست. همچنین است در مورد زبان‌رسمی ملل دیگر که در ابتدا لهجهٔ محلی بوده است ولی بتدریج تبدیل به زبان رسمی گردیده است. زبان فرانسه و ایتالیایی و اسپانیائی در آغاز یکی از لهجه‌های محلی زبان لاتین بوده‌اند و به عللی نظیر آنچه در مورد فارسی ذکر کردیم لهجه‌ها و گویشهای دیگر را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند و تحت تأثیر مبارزات ملی وفعالیت نهضت‌های استقلال‌طلبانه بتدریج بدل به زبانی رسمی شده‌اند و برگزیدگانی مانند دانته، سروانتس و رابله، مازوه آن را تقویت کردند و تبدیل به زبانی عام و فراگیر نمودند. بنابراین زبان مقبول و سنجیده و رسمی در ابتدا یکی از لهجه‌های محلی یك زبانست. لهجه‌ایست مانند لهجه‌های دیگر منتهی لهجه‌ای که معمولا در پایتخت رایج است و صاحبان قدرت و هنرمندان و نویسندگان و شاعران بدان سخن می‌گویند. از این‌رو احتمال اینکه لهجهٔ امروز تهرانی روزی بدل به زبان رسمی شود یا در زبان رسمی تأثیر زیاد کند بسیار است زیرا با آن هم پایتخت‌نشینان متنفذ سخن می‌گویند و هم کسانی مانند هدایت و جمالزاده و دیگران با آن آثار هنری بوجود آورده‌اند.

باری لهجه‌ای که از اعتبار اجتماعی برخوردار می‌گردد و با آن علوم و فنون و ادبیات بوجود می‌آید و زبان رسمی می‌شود و بتدریج تقویت می‌گردد، بوجود آمدن خط و دستور و کتاب لغت و مراکز تعلیم و رادیو وتلویزیون و روزنامه این‌زبان را تثبیت می‌کند و همینکه تثبیت شد از تحول آن کاسته می‌شود به این علت سرعت تغییر و تحول زبان نوشتار از زبان گفتار و لهجه‌های محلی به مراتب کمتر است و این امر یعنی تحول کاهی سبب تحجر و کلیشه‌ای و قالبی شدن زبان رسمی می‌گردد به این سبب زبان رسمی را می‌توان «زبان میر» و «زبان تثبیت شده» نیز نامید و اگرشاعران و ادیبان و اهل ذوق و نویسندگان و دانشمندان، که درواقع فرمانروایان زبانند بداد آن نرسند و عناصر پرتوان‌تری برای آن نسازند و نیافرینند به صورت متحجر باقی می‌ماند و ضعیف می‌گردد از این‌رو شاعران و نویسندگان و اهل قلم را باید بزرگترین عامل تحرك زبان رسمی دانست.

گسترش زبان رسمی

دیدیم زبان رسمی در آغاز وسعت و برد و شعاع عمل چندانی ندارد و منحصر به ناحیه‌ای محدود است ولی تحت تأثیر عوامل زبانی و غیر زبانی و با تقویت حیات ملی و فرهنگی و با توسعهٔ قدرت سخنگویان آن زبان و با پدید آمدن آثار ادبی و علمی، گسترش می‌یابد. این زبان مانند نهالی رشد می‌کند، و بارور می‌شود و تماس با ملل دیگر و قرض موجب غنای آن می‌شود و با پیشرفت علوم و فنون و ادبیات این زبان نیاز فراوانی به مفاهیم و معانی تازه پیدا می‌کند تا هرچه غنی‌تر و نیرومندتر شود زبان در این حال برای باروری و تقویت خود بدینسان عمل می‌کند و این طرق را بکار می‌بندد:

۱ـ با عناصر موجود زنده از راه ترکیب و اشتقاق لغات تازه می‌سازد. مراد از اشتقاق لغت‌سازی با پسوندها و پیشوندها و میانوندهای اشتقاقی و عناصر غیر مستقل زبان است، مانند لغت سازی با گر، گاه، ار، کده (مثل دانشگاه، دانشکده، بتکده، نوشتار، ستمگر) و غرض از ترکیب لغت‌سازی با عناصر مستقل زبانست مانند دلتنگ، تنگدل، میهمانسرا، دانشسرا که در آن عناصر ترکیبی دل، تنگ، میهمان، سرا همه کلمات‌مستقلند یعنی به تنهائی هم به کار می‌روند.

۲ـ لغات موجود را به معنی مجازی بکار می‌برد یا آنها را برای مسائل علمی و فنی به‌صورت اصطلاح استعمال می‌کند مانند: «هنر» که در قدیم به معنی امتیازات و محسنات بوده است و در مقابل عیب قرار داشته و امروز به یك رشته از معارف بشری اطلاق می‌شود که در مقابل علم قرار دارد یا «ملت» که اصلا به معنی مذهب بوده است ولی امروز، به معنی مردم می‌آید و یا رعنا که در اصل به معنی زن خودپسند و احمق است اما شاعران بتدریج معنی دیگری به آن داده‌اند و آن را به معنی بلندقامت و طناز بکار برده‌اند و یا عشوه که اصلا به معنی فریب بوده است اما در زبان شعرا به معنی غنج و دلال و دلبری است.

۳ـ بوسیلهٔ قرض و عاریه ـ یکی از راههای گسترش و باروری زبان قرض از زبانها و لهجه‌های محلی است یعنی زبان رسمی بر اثر برخورد با زبانها و لهجه‌های دیگر وقرض از آنها به گسترش و توسعه خود می‌پردازد و بیش از پیش خود را غنی می‌سازد، هر زبانی پر است از عناصر قرضی و این کار امری است طبیعی و بهیچوجه عیبی برای آن نیست هرچه زبانی با زبانها و فرهنگهای دیگر تماس بیشتری داشته باشد عناصر قرضی آن نیز بیشتر می‌شود به طوری که گاهی این عناصر به ۷۰ تا ۸۰ درصد بالغ می‌شود از این قبیلند زبان انگلیسی و اردو مثلا فارسی پر است از لغات عربی، ترکی، مغولی، چینی، آرامی، سغدی، ختنی، هندی، فرانسوی، انگلیسی، روسی بطوریکه اگر بخواهند این واژه‌ها را از آن بیرون بریزند چیزی برای آن باقی نخواهد ماند و به شکل وحشتناکی ناتوان و ضعیف خواهد شد و از ادای مقصود بازخواهد ماند.

واژه‌های قرضی گاهی مربوط به اصطلاحات علمی و فنی و فرهنگی و دینی و ادبی و تخصصی است مانند خمس، زکوة، شیمی، فیزیك، فلسفه، منطق، عروض، قافیه، نقد شعر و گاهی مربوط به مسائل عادی و روزانه است مانند: مرسی، اتومبیل، ماشین، کراوات و استکان، درشکه.

۴ـ از راه تقلید از اصوات طبیعی ـ نمونه این نوع لغات عبارتند از شرشر، غریدن، طراق طروق، تق‌تق، غرغره، این قسم لغت‌سازی بیشتر مربوط به مرحلهٔ تکوینی زبانست نه به مراحل بعدی و پیشرفته آن و همچنین مربوطست بهزبان عامیانه.

تحول زبان رسمی

تحول از قوانین عمومی عالم است به گفتهٔ هراکلیت حکیم نامی یونان باستان: «دریک‌رودخانه دوبار نمی‌توان شنا کرد چون بار دوم هم رودخانه تغییر کرده است و هم شناگر» هم اوست که می‌گوید: «عالم چون رودی روانست و هیچ لحظه آن مانند لحظه دیگر نیست» به گفته شاعر شیرین سخن، سعدی:

آنچه دیدی برقرار خود نماند
وآنچه بینی هم نماند برقرار

بنابراین زبان هم مانند امور دیگر جهان در تغییر و تحول و تبدل است زبان هم مانند بنیادها و نهادهای دیگر اجتماعی از قبیل اقتصاد، سیاست، خانواده، مذهب تغییر می‌کند ولی سرعت تغییر آن از بیشتر نهادهای اجتماعی کمتر است به‌این سبب زبان بنیادی دیر پا و کند سیر است همانطور که زبان امروز، با زبان عصر رودکی تفاوت چندانی ندارد اما وضع اقتصادی و سیاسی و مذهبی جامعه ایران بارها زیر و رو و دستخوش تغییر شده است.

ضمنا گفتیم سرعت تحول زبان گفتار از زبان نوشتار و رسمی بیشتر است زیرا زبان نوشتار بهسبب تثبیت شدن و به‌علت وجود خط و کتاب لغت از زبان گفتار که قابل ثبت شدن نیست بیشتر تغییر می‌کند.

تغییر زبان در جهات مختلفی صورت می‌گیرد یعنی زبان از لحاظهای مختلف تغییر می‌کند هم از لحاظ دستوری و هم از نظر صوتی و هم از جنبهٔ واژگان و هم از لحاظ معنا. اما سرعت تغییر واژگان آن بیش از تغییرات دستوری و صوتی آنست چنانکه امروز بسیاری از لغات و واژه‌های قدیم فراموش شده‌اند لغاتی مانند: گرنجو، روی

کفن من، بادبان من

هفت شعر از قاسم هاشمی‌نژاد

طلع نمی‌پذیرد این جامه

طلع نمی‌پذیرد این جامه‌ی
نشر در عقیق

ز رشك دل
ی سبو ای سبو

ر کوکب و سمندر
گذشتن
ا یاد او پیوستن
ا او

رام ممدوحان بنازم

شق نازنین ما را
ه‌یك کرشمه برکشید و
ه‌خاك افکند
ومار ما خالی

ز بوسه و عصیر
ی سبو ای سبو

چه کاهلانه می‌چمد

چه کاهلانه می‌چمد
این کوکب نمناك
غره به‌شبیه و شبنم جادوش

کجاست آن شعله‌ی یگانه
که عتیق موج‌ها را
دام محال می‌کرد

این‌ست ناقه‌ی جنون من
این‌ست کوکبه‌ی شن

چه بی‌خیال می‌گذری برمن
این برهنه‌وار لمیده
در سایه‌ی مادیانش
برشن

ـ ودا سرو بخوان
سرو

مثل بهار کوچکی

مثل بهار کوچکی
که به‌خلخال می‌نشیند
باژنان
از تب یشم

تا چنبر عشق بسته می‌ماند
مرا به‌لالا می‌داری
برشانه‌ی علف
و روی تو
با دریچه‌ی شهریوری من
و این اقلیم طلا
وزان برنسیمی دوجانبه

گفتی به‌بهشت درآیی
اگر
همه‌ی چشم تو
همه‌ی آسمان
اما نمی‌دانی
غنیمت من
زیور پروانه‌یی
که ندارد
تاب
آه

شعرهای هاشمی‌نژاد، از نخستین سطرها، جای او را درمیان شاعران حطهٔ «شعر ناب» باز می‌نماید. شعرهائی که بیان و زبان در آنها، سرشار از تراوندگی و تازگی است، جزاینکه این‌خصلت، وجه مشترك همهٔ شاعران این خطه است؛ وجه اشتراکی که هویت این‌گونه شعر را ــ هم تعیین می‌کند و هم در معرض تردید قرار می‌دهد ــ یك‌بار دیگرهم این حرف را زده‌ام: همهٔ شاعران این راه، زبانی مشابه دارند، هرچند همه‌اشان درکار خود صمیمی باشند.

آنچه در شعرهای هاشمی‌نژاد (چنانکه در شعرهای‌کریمپور و علی‌پور و...) جلب‌توجه می‌کنند پرش و پرواز ذهنی اوست در دستیابی به‌افق‌ها و نگاههای تازه. این توفیق، هرگاه با حلول شاعر در کلام خود همزمان و همگام شود و شعرش را در جای معین ــ در کنار شعرهای دیگر ــ نه آمیخته باآنها ــ قرار دهد، و هویتش را فریاد زند، کارساز افتاده است.

م ــ آ

باد از روبرو

لختی که برقفاش خمیده
پوست بیندازد
این باد از روبرو
خیل گون
بوی شانی دل آرد
به‌منظر زخم
و به‌هرحیله که داند
امان بخواهد
تا روز سرآید آخر و بخوابد
این باد از روبرو
برهم

دلی پرتابی دارم

دلی پرتابی دارم
ازین مناجات بلند
که مدفن بهاری من‌ست   ای عشق

قوت لبانم بود
لحن کلاله‌ی بازوش
مگر مذاق مرا شور بدارد حالا
ساتن علفی

دل دیگر بجویم
بن هردریا

نشان من
شاید این مرگ بهمنی   این چراغ
شاید این صبحانه   این ناخن

جز نام تو
زمین را که پر خواهد کرد   ای عشق

باران من بودی
باران من باش

کفن من بادبان من

۱
لنگر کشان
بر بیجاده‌ی مزین به‌خاکستر

بوسه بوسه طلبد
از خم نگین تو
دریانورد سودایی

(بوی سرشب می‌زاید   شاعر
اکلیل بازویش)

۲
چون انار بسته
از راز خود
پری

تسیم کاش
جبه‌ی آخرین باد
مگر بوسه بوسه چیند
بهشت از لبانم

۳
تا
آن
روز
کفن من
بادبان من

پنهان از این مصلحت سفید

بگذار گیسوان مرجانی‌ات را بیاموزم
درین ساعت منقلب
که کار تنك‌ها به‌بغض می‌رسند
از حدیث شبنم

به‌بوی کدامین جزیره می‌وزد
خواب شببی‌ها
که گلوبند تو
درنگ می‌کند در آب

پنهان ازین مصلحت سفید
کلام دیگری می‌زاید
پس هماوا شوم
با کندرهای شوم

روی گلوگاه تو
رمزی حنایی مهتاب جاده‌هاست

سالار سبزه‌ها
آزادم نهاده
که تکخال تازه بجویم
پای سوسن هرگزی

من همانم من
که امان بوسه‌ها
دهان من را باز می‌دارد
امشب

سیری در تاریخ نمایشنامه‌نویسی در ایران

تحلیلی از نمایشنامه «حاجی مرشد کیمیاگر»

نوشتهٔ میرزا آقا تبریزی

ایرج زهری

در شماره‌های گذشتهٔ «تماشا» چهار نمایشنامهٔ میرزاآقا تبریزی را شرح دادیم و بررسی کردیم: «سرگذشت اشرف‌خان»، «حکومت زمان‌خان بروجردی»، «کربلا رفتن شاه‌قلی‌میرزا» و «عشق‌بازی آقاهاشم خلخالی».

هرچهار اثر در دو کتاب: «نمایشنامه‌های میرزاآقاتبریزی» و «چهارتیاتر میرزاآقا تبریزی» یکسان چاپ شده است.

علاوه‌بر آثاری که نام بردیم «قطعه‌ای‌نمایشی» نیز از وی در کتاب «رسالهٔ اخلاقیه» موجود است که در کتاب «نمایشنامه‌های میرزاآقاتبریزی» با عنوان «حاجی مرشد کیمیاگر» آورده شده است. دربارهٔ این قطعه، در این شماره بحث خواهیم کرد.

«عایل بکتاش» پژوهشگر تئاتر ایرانی نیز در مقاله‌ای زیرعنوان «میرزاآقا تبریزی: پیشقدم نمایشنامه‌نویسی در زبان فارسی» در «فصلنامهٔ تئاتر» شمارهٔ ۱۱ نمایشنامهٔ «بقال‌بازی در حضور» را که نویسندهٔ آن را گمنام دانسته‌اند، به «میرزاآقا»نسبت می‌دهد و برای اثبات نظر خود دلایل قابل‌توجهی نیز ارائه می‌کند. از این‌رو ما به‌این نمایشنامه نیزخواهیم پرداخت.

در پایان فصل «بررسی آثار میرزاآقاتبریزی» از نظریات میرزافتحعلی‌آخوندزاده نسبت به‌تئاتر و همینطور نظر مولفان دو کتابی که پایهٔ کار ما قرار گرفت دربارهٔ تئاتر میرزاآقا سخن خواهیم گفت و همچنین نظر دیگر تئاترشناسان کشور از جمله بهرام بیضائی را دربارهٔ او خواهیم آورد.

«حاجی مرشد کیمیاگر»

عنوان این نمایشنامه مانند آثار دیگر نویسنده زیرنویسی که خلاصهٔ اثر را نیز بازگو کند، ندارد. مولف به‌سادگی صورت نقش‌ها را چنین از نمایشنامه بیرون کشید و زیرعنوان «فهرست اسامی اعضای مجلس» نوشته است:

حاجی مرشد	کیمیاگر
پناه	دستیار او
حاجی قندهاری	مشتری
حریص‌بیگ	مشتری دیگر
ریش دراز	مشتری سومی
زن حریص‌بیگ	
کارپرداز	

در فهرست اسامی، مولف مقابل اسم پناه کار او را نوشته است: «دستیار حاجی‌مرشد» این توصیف اشتباه است. «پناه» همچنانکه پس‌از این درنمایشنامه خواهیم دید نوکر حاجی مرشد است نه دستیارش، اگرچه در بسیاری از امور، دستیاری او را می کند. رابطهٔ پناه و حاجی مرشد، یا ارباب و نوکر نوعی اعتقاد به‌جبر است. با اینکه ممکن است سر یک سفره باهم غذا بخورند و روی یک زمین بخوابند باز یکی نوکر است و دیگری ارباب. شباهت‌جالبی‌است میان «حاجی مرشد» و «پناه» با حاجی و سیاه در‌تئاتر تخت‌حوضی. با وجودی که سیاه هیچگونه‌رودربایستی با حاجی ندارد، حتی اورا پس گردنی می‌زند وپاپس‌ش هم جرأین نمی کند، ولی از محدودهٔ قوانین جامعهٔ ارباب ـ رعیتی، پایش را از گلیم خود بیرون نمی‌گذارد. ارباب با ارباب ازدواج می کند، سیاه با ستخدمه. با این شرح بنظر می‌آید که شغل پناه را نه «دستیار حاجی» بلکه «نوکر او» باید آورد.

در شرح اسامی نکتهٔ قابل تاکید توجه «میرزاآقا»ست به‌پیدا کردن اسامی «بامسمی» برای نقش‌ها.

«حریص‌بیگ» آدم مالدوست، به‌عشق پول، ناموس راهم از یاد می‌برد.

«ریش دراز» پولدوستی احمق است. جالب است که در تئاتر ایتالیائی «کمدیا دل‌ارته»[۱]، تیپی هست بنام «پانتالونه»[۲] که تاجری است زن‌باره و احمق و او نیز ریش درازی دارد.

خلاصهٔ قطعهٔ نمایشی «حاجی‌مرشد کیمیاگر» چنین است:

حاجی احمد مشهور به‌حاجی‌مرشد کیمیاگر رندی است طرار و ازعهٔ روزگار. ادعا دارد که فلزات را به‌طلا تبدیل می کند. با این ادعا مالداران احمق و طماع‌را می‌فریبد و روزگار را درخوشگذرانی و فرار از شهری به‌شهر دیگر، می گذراند.

همهٔ قطعهٔ نمایشی، چگونگی ماجراها و شگردهای حاجی مرشد کیمیاگر است که‌می‌آوریم.

از آنجا که «میرزاآقا» قطعهٔ نمایشی خود را «مجلس‌بندی» نکرده است، ما برای سهولت کار و فهم بهتر مطلب، این تقسیم‌بندی را برای او انجام می‌دهیم.

مجلس اول

این مجلس مقدمه‌ای دارد به‌این شرح:

«... در سال هزاروددویست و هفتادوشش در شهر بغداد توقف داشتم و برگذشته تاسف. حاجی احمد با دو نفر و یکی از نوکرها که یکی از آن‌ها امردومخدوم جناب حاجی بود، وارد بغداد می‌شود و شب آن نوکر مخدوم را که اسمش پناه بود صدا کرده، تعلیمات به‌او می‌دهد و می گوید حالا که به منزل رسیدیم باید مرید پیدا کرد و پولی به‌هم رساند. به‌این قسم‌که گفته می‌شود، حکایت واقع می‌شود، بشنوید و عبرت بگیرید.»

در این مقدمه به‌نکات زیر می‌توان توجه کرد.

۱ـ سال ۱۲۷۶ (هجری قمری) میرزاآقا تبریزی در بغداد بوده است... در نامه‌ای که به میرزافتحعلی آخوندزاده نوشته و در آن خودش را معرفی کرده است به‌این موضوع ونیز آگاهی‌هایش به‌زبان‌های فرانسه و روسی اشاره دارد:

«... از طفولیت به آموختن زبان فرانسه و روسی شوق کردم و زبان فرانسه را بقدری که در نوشتن و ترجمه و تکلم رفع احتیاج بشود تحصیل کرده‌ام و از زبان روسی نیز قدری بهره‌دارم. بعد از خدمات چندین‌ساله در معلم‌خانهٔ پادشاهی و ماموریت در بغداد و اسلامبول... قریب به‌هفت‌سال است که به اذن اولیای دولت در سفارت دولت فخیمهٔ فرانسه مقیم طهران منشی اول هستم...»[۲]

پیش از ادامهٔ سخن درباب مقدمهٔ نمایش حاجی‌مرشد کیمیاگر در مورد نامهٔ میرزاآقا تبریزی به میرزافتحعلی آخوندزاده نکتهٔ مهمی‌بنظر می‌رسد که باید به‌آن توجه شود:

میرزاآقا زبان فرانسه را نه‌در کشور فرانسه بلکه در ایران آموخته است و آنهم ـ چنانکه‌خود

می‌نویسد: «... **بقدری که در نوشتن و ترجمه و تکلم رفع احتیاج بشود...**». «مایل بکتاش» درمقالهٔ خود می‌نویسد میرزاآقا **«در زمان محمدشاه قاجار (۱۲۶۰ هجری) به اتفاق چند شاگرد دیگر به‌فرانسه فرستاده شده بود...»**[۵]

فرستادن میرزاآقا از سوی دولت ایران به فرانسه برای تحصیل، بعید است. چرا که:

اولا هنرمندی صادق چون میرزاآقا بدون تردید درنامهٔ خود به‌آخوندزاده به‌آن‌اشاره‌می‌کرد.

ثانیا با بررسی‌هائی که از نمایشنامه‌های (به‌نوشتهٔ‌خود او «تیاتر») میرزاآقا داشتیم، جای‌ابهام نیست که اگر میرزا آقا در فرانسه دانشجو بود[۶] و به‌زبان و فرهنگ فرانسه تسلط کافی داشت، به قالب‌های تئاتری آن‌اندازه آشنائی داشت که‌برای مثال بداند اسم نقش‌ها را تمام و کمال باید در آغاز نمایشنامه بیاورد.

●

برمی‌گردیم به مقدمهٔ قطعهٔ نمایشی «حاجی مرشد کیمیاگر»

۲ـ «حاجی احمد با دونفر از نوکرهایش که یکی از آن‌ها امردو مخدوم جناب حاجی بود وارد بغداد می‌شود...»

حاجی احمد مشهور به مرشد کیمیاگر دو نوکر دارد، یکی فقط فرمان می‌برد و آن‌هم فرمان «پناه» را می‌برد، که امردومخدوم حاجی است. به‌عبارت دیگر همان ضرب‌المثل **«نوکر ما نوکری داشت و همینطور الی آخر»**. در ماجراهای نمایشنامه خواهیم دید که «نوکر نوکر» کاری جز فرمانبری ندارد. این‌هم یکی از نقش‌های فوق‌العاده زیبای تئاتر تخت‌حوضی است. این نقش آدمی است خیلی خیلی ساده در مرز «دبش» یا «بله» که در «بازی بدون حرف» باید بطولانی داشته باشد.

۳ـ معلوم نیست حاجی‌احمد و نوکرهایش کجا بوده‌اند و از کجا به‌بغداد فرار کرده‌اند، به هرحال شب هنگام وارد این شهر می‌شوند. خود این فرار و سفر و ورودبه‌بغداد که‌پیش‌درآمدنمایش است می‌تواند بازسازی بشود یا حذف گردد و نمایش با صحنهٔ گفتگو میان حاجی احمد و پناه آغاز شود.

۴ـ «... بشنوید و عبرت بگیرید.»

میرزاآقا در آثار خود همیشه کوشیده‌است تا چهرهٔ حقیقی زمانهٔ خود را به‌مردم عصر خود و آیندگان نشان بدهد. توجه‌او به‌موضوع کیمیاگری و شیادانی با شهرت کیمیاگری نشان می‌دهد که چگونه عشق به‌پول و جمع‌آوری مال ـ در زمان نویسنده ـ فکر و ذکر مردم را به‌خود مشغول می‌داشته است.

شاید در این‌جا اشاره‌ای به نمایشنامهٔ **کیمیاگر**[۷] اثر نویسندهٔ بزرگ تئاتر انگلیس ـ معاصر و دوست شکسپیر ـ **«بن‌جانسون»**[۸] بی‌فایده نباشد.

بن‌جانسون، «کیمیاگر» را به‌سال ۱۶۱۰ میلادی نوشت. در این نمایشنامه که از شاهکارهای استاد انگلیسی است ماجرای عملیات شیادگریزپائی است که به دستیاری نوکر یك آقای انگلیسی و یك زن‌روسپی‌بساط طلاسازی وشیادی‌راه‌می‌اندازند. عجیب است که همچون در نمایشنامهٔ میرزا آقا، همه‌جور تیپ ازجمله مرد پولداری که طلاهایش را در اختیار کیمیاگر می‌گذارد تا بیشتر و بیشتر طلا بدست آورد و نیز مرد دیگری که زن خود را با کیمیاگر، محرم می‌گرداند در این نمایشنامه هست. و چقدر پایان دونمایش بهم شبیه است. رندان از دست عدالت فرار می‌کنند!! با فاصلهٔ دویست و هفتاد سال «بن‌جانسون» و «میرزاآقا» ـ هردو واقع‌گرا ـ زمانهٔ خودشان را درست وصادقانه تصویر می‌کنند و نمایشنامه را با یك شعار اخلاقی به‌پایان نمی‌برند و از ارزش آن نمی‌کاهند، بلکه اثر خود را تلخ و کوبنده و آموزنده تمام می‌کنند.

طبیعی است که «بن‌جانسون» با حرفهٔ نمایشنامه‌نویسی آشناست به دلیل اینکه با تئاتر بزرگ شده، در تئاتر زندگی کرده است[۹] این بزرگترین تفاوت میان دو استاد است.

***

پردهٔ اول منزل مرشد کیمیاگر.

«حجی احمد (که حاجی مرشد است به‌پناه) من درست آشنائی ندارم، ولی از قراری که می‌گفتند تاجر است و قندهاری است. پناه، آدم سفیه باب کار خودمان به‌نظر می‌آید. باید توی کار کشید. پول‌پله تمام شده است.»

چنین به‌نظر می‌آید که این گفتگو مقدمه‌ای داشته که از قلم افتاده است. حتما شروع گفتگو دربارهٔ نحوهٔ آشنائی آنهاست با **«قندهاری»** نامی که تاجر است و مرشد کیمیاگر معتقد به‌اینکه سفیه است و:

«باب کار خودمان».

اصطلاح‌هائی که میرزاآقا می‌آورد فوق‌العاده ساده، صریح و محکم است: **«باید توی کار کشید. پول و پله تمام شده است.»**

«پناه» قول می‌دهد که ترتیب کار را بدهد و برنامه را جور کند:

«... در قهوه‌خانه دست به‌دلش میدهم و امید کلی دارم که به‌میان کار بیاورمش...»

«از کسی کار کشیدن، کسی را توی کار کشیدن، کسی را به‌میان کار آوردن» گویااصطلاح‌های ورزشی باشد، یا از آن‌جا آمده باشد.

یکی از مهمترین ویژگی‌های هنر تئاتر توجه نویسنده و بازیگر به واژه‌ها و اصطلاح‌ها، مثل‌ها، متلك‌ها، لهجه‌ها، نیش‌ها، زخم‌زبان‌ها، دشنام‌ها و چندین و چندین‌صد واژه و جمله وعبارت مصطلح میان مردم است. پژوهش در نمایشنامه‌ها و آثار نمایشی می‌تواند نه‌تنها در تجزیه و تحلیل و شناخت اعصار و مردم آن کمك‌های گرانبار بکند، بلکه می‌تواند زبان مردم و از آن راه اندیشهٔ آنها را بشناساند.

با استفاده ازنمایشنامه‌های میرزاآقا تبریزی به عنوان «کلید» می‌توان زبان صدسال پیش‌ایران را کشف کرد. هیچ اثر ادبی آن زمان، حتی نامه‌های شخصیت برجسته‌ای‌چون **«قائم‌مقام‌فراهانی»** نمی‌تواند تصاویری روشن‌تر و کاملتر، از آنچه‌در آثار میرزا آقا آمده است، از زبان مردم آن روزگار بدست بدهد.

نکتهٔ دیگری که قابل ذکر است انعکاس تمایلات اجناس موافق است به‌زمان نویسنده در این نمایشنامه. در این زمینه «پناه» اشاره‌ای دارد و نیز نویسنده با آوردن صفت «امرد» برهمین معنا تکیه کرده است.

پناه اشتهای کیمیاگر را تشدید می‌کند و **«حاجی مرشد: هرکار می‌کنی، زود بکن. تا مردم ما را درست نشناخته‌اند مرید باید پیدا کرد.»**

حاجی مرشد می‌داند که پیش از آنکه مردم او را بشناسند باید کار را تمام کرد و ورفته‌باشد. جالب این‌جاست که منظور از کلمهٔ «مردم» در این‌جا «عامهٔ مردم» است. حاجی مرشد از «عامه» وحشت داشت نه‌از خاص و خواص از دیرباز کیمیاگران در خدمت بزرگان یعنی خواص‌بودند. طلا می‌گرفتند وطلا می‌ساختند. کوچکان وحقیران طلا از کجا داشتند که بتوانند طلا کار وطلاسازبه خدمت بگیرند.

پردهٔ سوم روز بعد در قهوه‌خانه

پیش درآمد صحنه این است:

«فردا صبح زود پناه می‌آید به قهوه‌خانه و مشغول قلیان‌کشیدن ومنتظر است که حاجی قندهاری تشریف بیاورد. ازقضاحاجی هم‌آمد. وپناه زود برخاسته تواضع می‌کند ومی‌گوید:

این توصیف‌داستانی‌است‌نه‌نمایشی. مهم‌نیست. توصیف داستانی را هم می‌شود به‌نمایش آورد. یك نقال هم داستان می‌گوید. اما چطوری می‌گوید؛ نحوهٔ گفتنش که همراه با حرکاتی است، نمایشی است، قابل رویت است و شنیدنی است و هردو شیرین و جذاب است.

میرزا آقا قهوه‌خانه و آدم‌هائی را که احیانا «صبح زود» در آن نشسته‌اند به‌انتظار چای‌شیرین یا قند پهلو و کار و آینده، توصیف نمی‌کند.

پناه: سلام‌علیك حاجی‌آقا

حاجی قندهاری (... به‌او سلام می‌دهد. آب دهنش می‌رود. از ذوق پیش آمده می‌گوید:) صبحکم‌الله‌بالخیر والعافیه والسرور،

احوال شریف؟»

طبیعی است که عربی حاجی خوب است بخصوص که در بغداد هم هستند.

پناه با نازوغمزهٔ بسیار: الحمدالله، ازالطاف سرکار حاجی، آدم غریب احوالش خوب می‌شود؟

حاجی قندهاری بااین مقدمه مشتاق می‌شود، از پناه دربارهٔ اینکه چرا به بغداد آمده و چگونه آمده می‌پرسند:

«حاجی قندهاری: به چه عزم؟ به زیارت؟یا به‌تجارت؟ یا به‌سیاحت؟ کدام یکی؟ تنها تشریف آوردید یا بارفیق؟»

خیلی جالب است که حاجی سه‌دلیل سفر را می‌شمارد اما از سفر برای آموزش چیزی نمی‌گوید. سئوال در مورد اینکه تنها سفر می‌کندیا با دوستی است هم جالب است بویژه باید صدسال پیش را در نظر داشت که چقدر همسنگی وهمراهی مطرح و مهم بود، به‌دلیل نبود یا کمبود امکانات‌و همینطور نبود یا کمبود استقلال فردی میان عامهٔ مردم.

پناه توضیح می‌دهد که مرشدش برای‌زیارت آمده، خیال بصره و سیاحت و سفر هندوستان را دارد. (باید نمایشنامه را خواند، چرا که نه‌تنها مفهوم و پیام هنرمند، بلکه زبان بسیار زیباست.به اندازه‌ای که هرچقدر می‌کوشم سخن کوتاه کنم نمی‌توانم.)

حاجی قندهاری با شنیدن کلمهٔ مرشد علاقه‌مند می‌شود که حاجی احمد را بهتر بشناسد.

«پناه: حاجی سلمه‌الله، مردی است‌بزرگوار و درویش صاحب ذکر و فکر. خدمت اشخاص بزرگ رسیده و دارای چندین علوم و فنون: خیلی نقل دارند. به‌این اختصارها نمی‌توان شرح بزرگواری ایشان را داد.»

به‌توصیف پناه حاجی مردی است صاحب اندیشه و خداشناس، اهل رمز و نیاز، آشنا به اسرار. جز همهٔ این توصیف‌ها، به صلابت **«صاحب ذکر وفکر»** نیست. با «خیلی نقل دارند» که شاید بشود گفت: **«یك سینه پرسخن دارند»** جملهٔ میرزاآقا زبان مردم است، در عین سادگی‌و صفا رنگ و بوی شعر را هم داراست.

حاجی قندهاری هم دوجملهٔ قشنگ به‌زبان می‌آورد: **«معلوم است، عصر خالی نیست ومردان**

بقیه در صفحه ۸۳

دکتر پرویز ممنون

نود سال تئاتر معاصر اصفهان

۱: ریشه‌ها ـ آغاز

...رین عکس کاتر اصفهان و در
... اولین عکس کاتر ایران که
... بازیگر برداشته شده است.
۱۹۱... میلادی، ۱۳۸۶ شمسی ـ
...ال قبل.
...ان: مری‌بالا بعنازاریان (سمت
... و کاکاربناهاراتولیان (سمت
...ر نمایشنامه آهنگین
...ی مالالان».



با آغاز سال ۲۵۳۷، تاتر معاصر اصفهان وارد نودمین سال موجودیت خود شد: از اول تاهفتم فروردین ۲۴۴۷، برابر با بیست‌ویکم تا بیست‌وهفتم سال ۱۸۸۸ میلادی نخبه‌مردانی فرهنگ‌دوست در محلهٔ جلفای اصفهان گردهم آمده بودند و درسالن مدرسهٔ مرکزی جلفا و با هدف «اجرای نمایش به سبك غربی» انجمنی به‌نام باشگـاه تئاتر تأسیس کردند و در آخرین نشست هفت روزهٔ خود ضمن تعیین و تقسیم مسئولیت‌ها بیانیه‌ای منتشر ساختند که نخستین سند تئاتر معاصر اصفهان است، وتماشا بخشی از آنرا چاپ می کند:

اعلامیه

«به‌جمعیت فرهنگ دوست ارامنهٔ جلفای اصفهان»

«همانگونه که مدرسه و تحصیل برای تقویت فرهنگ ملی همهٔ اقوام بشر ضرورت دارد، تئاتر نیز برای جوانان سودمند بوده، قلوب آنان را شاد می‌سازد، به‌آنها درس تربیت و اخلاق می‌آموزد و نجابت و پاکی می‌بخشند تا در راه روشنایی زندگی گامهای منظم و مرتب بردارند. به‌همین علت است که اروپا به‌تحصیل دانش، به‌کتاب و تئاتر بـه منظورتعالی‌افرادتوجه‌بسیار دارد، نویسندگان نمایشنامه‌ها را مورد تشویق و تمجید قرار می‌دهد و آنها را در جهان نام‌آور می‌سازد....

.......بنابراین، ما جوانان‌امضاءکننده زیر علاقمند به‌تأسیس باشگاه تئاتر درجلفای اصفهان شده‌ایم و از شما می‌خواهیم که با تشویق و حمایت خود به‌هرطریقی که می‌دانید ما را یاری دهید. ما در نظر داریم به‌مناسبت عید پاك اولین نمایشنامه خـود را در سالن باشکوه مدرسه مـرکـزی بمعرض تماشا گذاریم و برای انجام این کار که مستلزم تدارکات قبلی است تصمیم گرفتیم از طریق این اعلامیـه از شما تقاضای اعانه و کمك کنیم.»

این «اعلامیه» سرمایهٔ معنوی تئاتر معـاصـر اصفهان در شروع کار است. و با این سرمایه و با مبلغ ۵۵۱ «قران» که به‌عنوان سرمایهٔ مادی نخستین جمع‌آوری می‌شود تئاتر معاصر اصفهان در نودسال پیش حرکت خود را در خدمت به «فرهنگ ملـی» آغاز می کند.

این آغاز بهانه‌ایست برای این نوشته و هم برای تمام تلاش‌ها و فعالیت‌های جدی و صادقانه‌ای که باید در این سال صورت گیرد تا بخشی ازتئاتر نامکشوف این سرزمین و از طریق آن گوشه‌ای از فرهنگ ایران در گذشتهٔ نه‌چندان دور شناسانده شود.

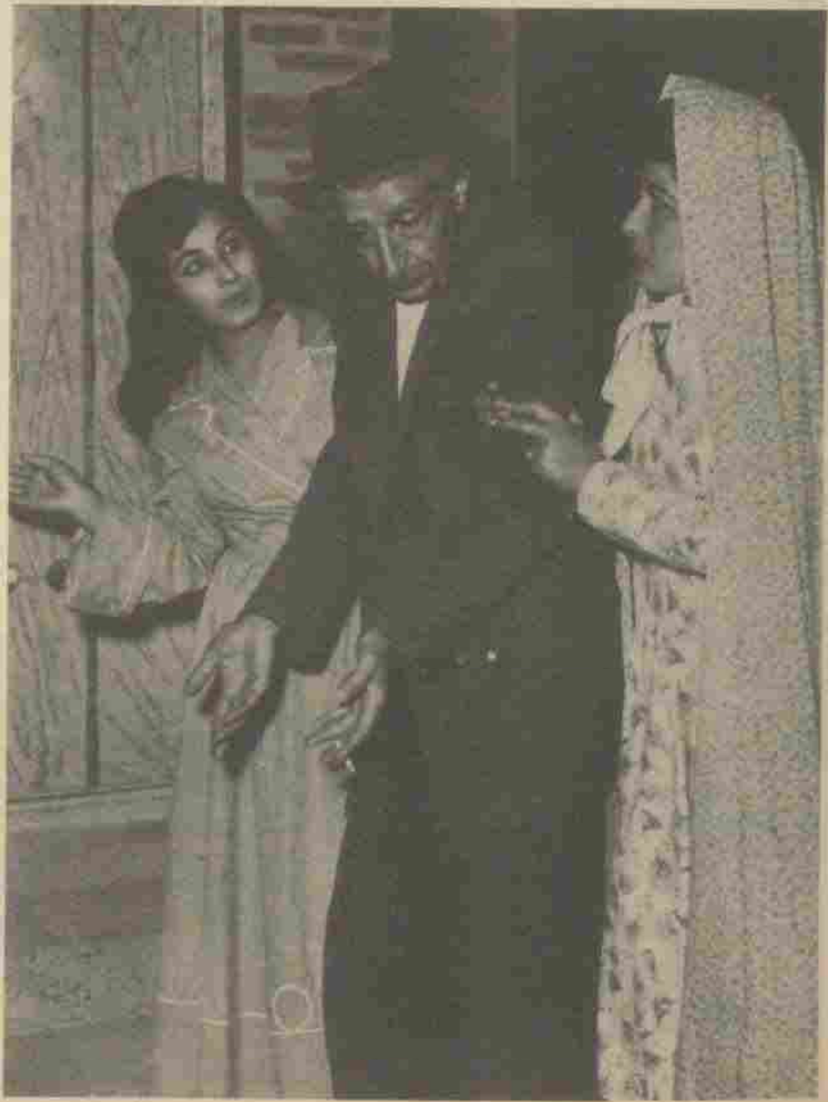
ریشه‌ها

وقتی از «تئاتر معاصر اصفهان» صحبت می‌کنیم و به‌آن قدمتی نودساله می‌دهیم باید نخست روشن سازیم که در این عنوان و تاریخ، تئاتر سنتی را به‌حساب نمی‌آوریم و از آن نوع تئاتر متداول در حال حاضر سخن می گوییم که ریشه‌اش در قرن نوزدهم و متأثر از تئاتر غرب در ایران بسته شده، توسط نخستین فرنگ‌رفته‌ها و از طریق ترجمه و اقتباس آثار نویسندگان غربی، در جامعهٔ ما رایج گشت و بالاخره تا آنجا شیوع یافت که وقتی ما امروز کلمهٔ «تئاتر» را برزبان می‌آوریم، تصویری که پیش‌از همه برذهن می‌نشیند، تصویر همین تئاتر است: تئاتری با سالن تماشاگر؛ با «صحنه‌ای»



تقی عدیلی ـ خاطرات درخشانی از تئاتر نیم قرن پیش اصفهان دارد که خود یکی از سازندگان آن بود

محمدعلی رجایی: چه کَسی میتواند بازی اورا درنقش «مست» (ازنمایشنامهٔ معروفی که دو نوروزپیاپی ازتلویزیون پخش شد) فراموش کند؟



صندوقی‌شکل که جلوی آن پرده‌ای آویخته شده است؛ با نمایشی که براساس «متنی از پیش نوشته» بازی می‌شود، و این بازی حساب شده است، کارگردانی و تمرین شده است و دیگر نشانه‌ها و قراردادهای تئاتر مغرب‌زمینی، هرچند که ما درتئاتر اصفهان شاهد این رویداد استثنایی و مبارك خواهیم شد که همین تئاتر وارداتی در نخستین سالهای تشکل، با تئاتر سنتی اصفهان به‌تلفیق و ترکیبی آنچنان دلخواه می‌رسد که امروز، بعداز نود سال، تشخیص اجزاء غربی و سنتی آن ازیکدیگر دشوار و بلکه غیرممکن است. با این همه به‌خاطر تأثیر تئاتر سنتی اصفهان بر تئاتر معاصر این شهرهم که باشد لازم است بدواً و به‌اختصار به‌نمایشهای سنتی دراصفهان اشاره کنیم که سابقهٔ آن به‌زمانی حدود دویست وپنجاه سال و به‌عصر صفوی می‌رسد، دوره‌ای که پس‌از دهها سال برگزاری مراسم متنوع نمایشی مذهبی که سفرنامه‌های سیاحان غربی قرن هفدهم و آغاز قرن هیجدهم ـ از جمله «تاورنیه»، «دوبرین» و «کروزینسکی» پراز توصیف آنهاست، درام مذهبی ایرانی، تعزیه، در نیمهٔ اول قرن هیجدهم شکل می‌گیرد (مراجعه شود به «تماشای ۲۷۸، شهریور ۲۵۳۶، مقالهٔ «تعزیه‌خوانی از دورهٔ صفوی است؟» از نگارنده.) با پدید آمدن تعزیه، درهمان قرن‌هیجدهم میدان نقش‌جهان اصفهان در ایام سوگواری تبدیل به‌یکی از بزرگترین نمایش‌خانه‌های جهان می گردد و در قرن نوزدهم این تراژدی مذهبی ـ ملی تاآنجا در اصفهان گسترش می‌یابد که نشانهٔ آن را باید در بنای تکیه‌های فراوانی یافت که «کنت‌دگوبینو» ظرفیت برخی از آنها را بیست تا سی هزار تماشاگر تخمین می‌زند («مذهب و فلسفه در آسیای مرکزی»، پاریس ۱۸۶۶.)

نیز از نظر نمایشهای بومی شادی‌آور، تئاتر اصفهان سنت و قدمتی بیش‌از نود سال دارد که براین دسته آثار باید کمی بیشتر مکث کنیم زیرا به‌طوری که خواهیم دید، در شکل گرفتن تئاترمعاصر اصفهان اثر خواهند گذاشت. یکی از این اشکال **«بقال‌بازی» اصفهانی است که وصف آن در«جغرافیای اصفهان» اثرحسین‌خان تحویلدار دقیقاً صدسال پیش** آمده است. در این اثر نویسنده ضمن دسته‌بندی تقلیدچی‌های آن دوره که آنها را «انواع الواط» می‌نامد، بقال‌بازی و ارزش انتقادی این نوع نمایش را در اصفهان چنین توصیف می کند:

«... قسم دیگر لوطی‌های سرخوانچهٔ بقال. حکمای قدیم بقال‌بازی را بنا بر مصالح چند اختراع نموده‌اند. ظاهراً این بازی را در عیشها اسباب طرب و ضحك قرار داده‌اند **و باطناً مفید فوایدبسیاری‌است‌درسیاست‌مدن.** مبنای بازی مزبور درآن بوده که اعمال ناشایسته ازهر کس به‌ظهور رسد علی‌وجوه‌الاقبح تقلید آن نماید که قبایح را مجسم و در نظر مشهود و محسوس کنند تا از راه دفع فاسد به‌افسد منحرفین را منفعل سازند. چنانچه فایدهٔ بزرگی از این بازی به‌ظهور رسید، زمانی که به‌تأدیب جهالموکب‌همایون (ناصرالدین‌شاه) تشریف‌فرمای اصفهان گردید. ملاهای بلد بدنام، اکابر و ارکان متهم، اعیان واشراف مخوف، الواط خونخوار، مفسدین مختفی، کسبه و زارعین مستأصل، سلطان زمان درغضب، فردی ازافراد را یارای گفتن نبود. عاقبت تدبیر شفاعت بدست تقلید این جماعت بود روزی که جهت‌تفریح‌شاهنشاه مسرور بقال‌بازی و اسباب خوانچه به حضور مبارك بردند. از تمثال اقوامشد بی‌عدالتی‌های

اتراك و مستحفظین و محصلین و مستوفیان و مباشران را تمام ظاهر کردند. همان روز از خاصیت این حکمت عملی موکلین ممنوع، متهمین معاف، بقایا بخشیده شد. همچنین در بسیاری از موارد مهمات بزرگ از لطایف این جماعت صورت‌پذیر شده است. همهٔ این الواط مناسب‌دان و لطیفه‌پرداز و بدیهه‌گو و ظریف و بامزه، هریك در مضاحك به‌نوعی که عباراتشان نوشتنی بود، با این کسبوکار غالب بری از معاصی و مراتب آداب شریعت. سابق زیاد بودند و چندین دسته، اکنون بسیار کمند و به‌طهران و سایر بلاد متفرق (صفحهٔ ۸۶ و ۸۷).

نیز دیگرنمایشهای بومی‌شادی‌آور دراصفهان
ران گذشته خریدار و تماشاگر بسیار داشته‌اند
ه از میان آنها به‌خصوص نمایش‌های «خانگی» و
انه‌ای» چون «خاله رورو» و «زنبور گزیدم ـ
جات را گزید؟» در ترکیب با لهجهٔ اصفهانی حتی
بیست سال پیش در جشن‌های سنتی خانواده‌های
فهانی به‌غایت مرسوم و رایج بود. **با این همه**
ن نمایش سنتی شادی‌آور که بیشتر و مستقیم‌تر از
ه بر تاتر معاصر اصفهان اثر گذاشته، همان
وحوضی» است که با نام خاص «حاج‌آقا سورمه‌ای»
ه اصفهانیان به‌آن دادند، در دوران گذشته این
ر از محبوبیتی استثنایی برخوردار بود. «کمدی»
حوضی به‌دلایلی که بعداً برخواهیم شمرد، در
فهان چنان گسترش خارق‌العاده‌ای پیدا کرد که
ود نیم قرن پیش این شهر مرکز عرضه‌اندام
رگترین گروههای روحوضی تهران با بازیگران
روف آن زمان مانند **حسین حوله‌فروش، احمد**
از، ذبیح‌زرگر و حاج عابدین در دوره‌های‌مختلف
د و حتی، به‌روایت **محمدمیرزا رفیعی** که با سنی
ود ۷۵ سال قدیمی‌ترین بازیگر فعال تاتراصفهان
ت، رونق تاتر روحوضی در اصفهان سبب گشت
ه احمد بزاز معروف به‌کلی مقیم این شهر گردد.
نه در حوالی این‌زمان‌بازیگران اصفهانی روحوضی
ر در دسته‌های مختلفی متشکل بودند، مانند دستهٔ
مرضاخان سارنج که استاد زبردست کمانچه بود،
دستهٔ جلال‌خان، یا **دستهٔ مرحوم مکسیی** که گویند
زمانی که دختران شهرستانی تن بشرکت در
یش نمی‌دادند او درکشاندن دختران تهرانی به
فهان و شرکت‌دادنشان در نمایشهای خود زرنگی
ص داشت و یا بالاخره **دستهٔ مکسیی پیر** که حتی
ی در حدود همان پنجاه سال پیش اجرای نمایش‌
ی مبهمی باب شد، گروه او اولین گروه روحوضی
د که از نمایش‌های کمدی بدیهه‌سازی به‌نمایشنامه
لثوم مبهمی پرید، همچنانکه رقاصه و بازیگر او،
لمی موتس نام، به‌خاطر شرکت در اجرای نمایشی
یداد، دراین دوره می‌تواند نخستین زن‌فارسی‌زبان
تر اصفهان لقب گیرد. و گفتنی است که گروههای
حوضی در آن دوره تنها در عروسی‌ها بازی نمی‌
ردند، بلکه به‌شکلی حرفه‌ای‌تر در باغ‌های‌مصفای
فهان برصحنه می‌رفتند و با فروش بلیت به‌رقابت

بقیه در صفحه



▲ «خدایان کهن» اثر لئون‌شانت، یکی‌از قدیمی‌ترین نمایشنامه‌های تاتر اصفهان، که تصویری از آن باقی مانده است (۱۲۹۷ شمسی).



◄ مهدی رشتی‌زاده یکی از هنرمندان غیرحرفه‌ای قدیم تاتر اصفهان ۵۰ سال پیش در تاجر ونیزی شکسپیر» بازی کرد. بدیهه‌سازی درو‌جود اوست



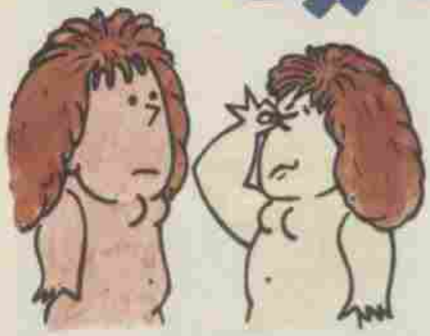
◄ محمدمیرزا رفیعی معروف به‌آقاجون: با ۷۵ سال عمر و ۵۵ سال فعالیت بدون وقفه در تاتر معمرترین بازیگر حرفه‌ای تاتر اصفهان است

تماشا

در رادیو و تلویزیون



بوی نامطبوع بدن این مشکل اجتماعی





باسپری شدن اولین روزهای بهار ، هوا کم کم گرم میشود ، و بدنها بیشتر عرق میکند ، عرق کردن جای مخصوصی را نمیشناسد بدن انسان در اتوبوس ، رستوران ، میهمانی ، رقص و حتی رختخواب عرق میکند ، البته عرق کردن یک امر طبیعی است ولی بوی نامطبوعی که تولید میکند باعث ناراحتی اطرافیان میگردد ، البته این بوی نامطبوع مربوط به طبقه خاصی از اجتماع نیست و همه افراد در صورتی که توجه نداشته باشند میتوانند دارای بوی نامطبوع باشند .

بسیاری از خانمها و آقایان شیک پوش را میبینیم که با وجود مخارج سرسام آوری که صرف شیکی سرو وضع خود کرده اند بوی نامطبوع بدنشان بطور خجالت آوری باعث ناراحتی دیگران است .



این بوی نامطبوع چگونه تولید میشود ؟

پوست بدن دارای منافذ زیادی است و این منافذ مایعی که توسط غدد عرق ترشح میشود به سطح پوست میاورند و در روی پوست باکتریها در اثر فعل و انفعالات شیمیائی تجزیه میشود و باعث تولید بوی نامطبوع میشود .



حمام کردن مرتب به تنهائی نمی تواند این بوی نامطبوع را از بین ببرد .

البته حمام مرتب مثلاً هر روز صبح و یا شب لازم است ولی کافی نیست ، چون شستشو فقط بوی نامطبوع بدن را برای مدت کوتاهی ازبین میبرد ولی ازبوجود آمدن آن نمی تواند جلوگیری کند .



ادکلن و مواد معطر به تنهائی چاره این مشکل نیست .

همانطور که در بالا اشاره شد علت اصلی ایجاد بوی نامطبوع تجزیه باکتریها میباشد و رایحه دلپذیر عطر و ادکلن میتواند با این بوی نامطبوع ترکیب شده و بوی نامطبوع تری ایجاد کند .

راه حل چیست ؟

اکثر مردم متمدن دنیا روزانه یکی از این دو نوع محصولات را استفاده میکنند ، یکی از محصولات بنام ضد عرق است که بصورت رولت و اسپری و دیگری دئودورانت که در اندازه‌های مختلف موجود میباشد .



دئودورانت چیست ؟

دئودورانت عبارت است از عاملی که با عرق بدن ترکیب میشود و از تجزیه باکتریهای موجود در آن جلوگیری کرده و در نتیجه بوی نامطبوع در بدن ایجاد نمیشود ، حتی اگر انسان در اثر راه پیمائی ، ورزش و یا رقص مقدار زیادی عرق کند ، بعضی از تولیدکنندگان محصولات بهداشتی دنیا سالهاست که دست به ابتکار جالبی زده‌اند و آن این است که انواع مختلف عطر را با دئودورانت ترکیب کرده‌اند در حقیقت یك عمل مضاعف انجام میشود ، دئودورانت از ایجاد بوی نامطبوع بدن جلوگیری میکند و باعث میشود که رایحه عطر حتی ۲۴ ساعت باقی بماند .

مثلاً عطرهای مام ترکیبی از دئودورانت و عطر است که در ٦ رایحه برای خانمها و ۲ رایحه برای آقایان موجود است .



بهترین موقع استفاده از دئودورانت کی میباشد ؟

بهترین موقع برای استفاده از دئودورانت بعد از حمام است ، چون بعد از شستشو کلیه بوهای نامطبوع موجود در بدن از بین رفته است و دئودورانت از ایجاد بوی نامطبوع جدید جلوگیری میکند و در عین حال رایحه عطر بطور خالص برای مدت زیادی باقی میماند .



ضد عرق چیست ؟

ضد عرق عاملی است که باعث میشود تا جلوی منافذ پوستی آن قسمتهائی از بدن که ضد عرق بانجازده شده گرفته شود و اصولاً آن قسمتها خشك بماند و در عین حال بوی نامطبوع هم ایجاد نشود . در ایران دو نوع ضد عرق وجود دارد ، یکی رولتها هستند که به مام رولت معروفند و دیگری اسپری‌های گازی ، رولت‌ها در عین حال که کوچکتر هستند دیرتر تمام میشوند ، چون گاز ندارند و در عین حال فرمول آنها در جلوگیری از تعرق ۵۰ درصد موثرتر است و میتوان به راحتی به تمام زیر بغل مالید . رولتها در ۵ نوع مختلف دربازار موجود هستند ، ضمناً یکی ازمهمترین خواص ضد عرقها جلوگیری از خیس شدن زیر بغل و منظره زشت آنست .

آیا این محصولات مخصوص تابستان است ؟

حتما نباید هوا خیلی گرم باشد تا انسان عرق کند و اصولاً از این محصولات میتوان در تمام سال استفاده کرد ، چون عرق کردن و بوی نامطبوع بدن مخصوص تابستان نیست ، علاوه براین استفاده ازاین محصولات یك نوع احساس طراوت و تازگی در انسان بوجود میاورد

آیا ضد عرق و دئودورانت مخصوص آقایان است ؟

ضد عرق و دئودورانت درست مثل هر محصول دیگری مانند ، صابون،شامپو باید مورد استفاده خانمها و آقایانی که به بهداشت شخصی و شخصیت اجتماعی خود می اندیشند قرار گیرد .

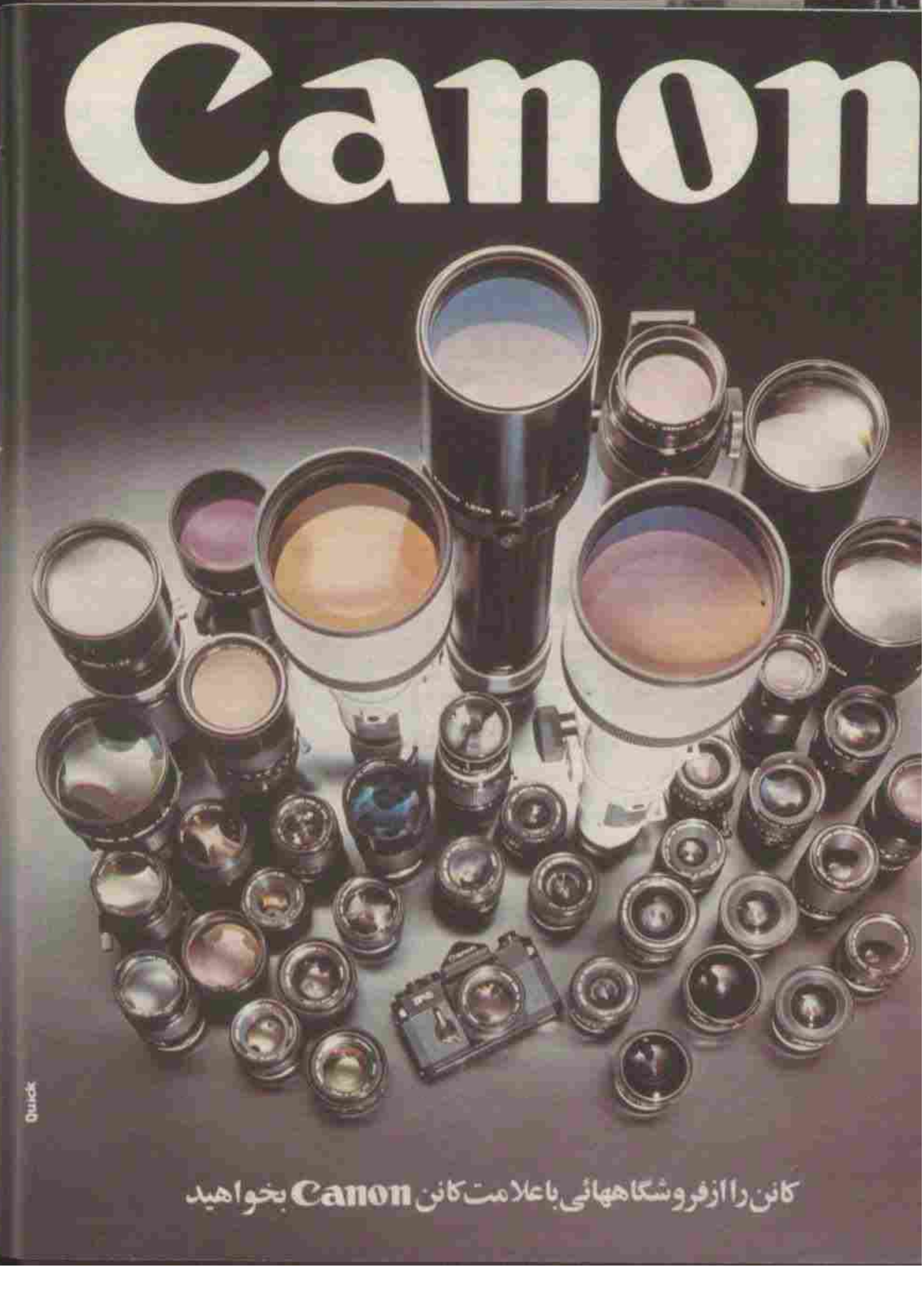
MUM®

عطر مام

مام رولت



Bristol Myers Division of Bristol (Iran) S.A


Canon
Quick
کانن را از فروشگاههائی با علامت کانن Canon بخواهید

تماشا

در رادیو و تلویزیون

سیمای ایران

رادیو تلویزیون دوم

شنبه	● فیلم تلویزیونی: فاخته ● فیلم سینمائی: رابین و داروودسته ● فستیوال فیلمهای کلاسیك: گیدکالاهاد
یکشنبه	● شبکه صفر: ویژه سیزده نوروز ● فیلمهای سینمایی: حسن‌سیاه و معشوقه دزد دریائی
دوشنبه	● کنسرت هفته: ارکستر مجلسی رادیوتلویزیون ملی ایران ● دارا و ندار: قسمت ۳۵ ● فیلم سینمایی: موشهای صحرا
سه‌شنبه	● کتاب درسال ۳۶ ● مجموعه جدید: کوینسی ● باله: آناکارنینا
چهارشنبه	● دائی‌جان ناپلئون ـ قسمت هفتم ● پولیانا ـ قسمت چهارم ● موسیقی ایرانی ـ خواننده شجریان
پنج‌شنبه	● فیلم سینمایی ایرانی: فرار از تله ● فیلم داستانی: کارآگاه چینی ● فیلم سینمایی: هواپیمای رئیس جمهوری مفقود شده
جمعه	● ارتباط مستقیم ● نمایش تلویزیونی هفته: دیدار ● فیلم سینمایی: ماجراهای مارك تواین



روی جلد: پریسا
اسلاید از مریم زندی

در این‌قسمت میخوانید:

- نامه‌ها، برنامه‌ها
- موسیقی جوان
- دنیای شطرنج
- جدول کلمات متقاطع، جدول مخصوص تماشا و جدول ریاضی
- سرگرمی
- جدول و شرح برنامه‌های رادیو تلویزیون بین‌المللی
- جدول و شرح کامل برنامه‌های رادیوها و تلویزیون‌ها

شنبه

سیمای ایران

● ۱۲/۰۰ کودکان
زنگ تفریح ـ خیمه شب‌بازی ـ بهارانه
ـ درانتظار بهار ـ کارتون
● ۱۳/۳۰ رقص ـ پ
● ۱۴/۰۰ برنامه از شهرستانها
● ۱۵/۳۰ تاتر گرگ طماع و روباه مکار

این تاتر داستان روباه مکاری است که هر شب به باغی می‌رود و میوه‌های آنجا را می‌خورد. یکبار که برای به تله انداختن روباه دام گذاشته می‌شود او گرگ طماعی را به طرف دام هدایت می کند و...

● ۱۶/۳۰ کودکان
قصه گلها ـ دورنگه ـ زنگ تفریح ـ
عنکبوت ـ بالهای کاغذی

قصه گل‌ها
۱ـ زنبور بی‌خط و خال
یك زنبور بی‌خط و خال که مورد تمسخر گل انگشتانه قرار گرفته است، غمگین ومتاثر بنظر می‌رسد. او دلش می‌خواهد بدنش خط داشته باشد. از این رو در باغ به گردش می‌پردازد، تا شاید کسی پیدا شود و او را راهنمایی کند و ....

۲ـ جشن تولد
روز تولد «خیل» است و او همه جریان را به همه اطلاع می‌دهد، اما عکس‌العملی ازطرف دوستان خود نمی‌بیند و بشدت ناراحت می‌شود ....

عنکبوت
طعمه کرکس
مرد کرکسی که اخیراً چند فقره دزدی کرده است، مرد عنکبوت را خشمگین می کند. در این میان، عنکبوت متوجه می‌شود که آقای «جیسون»، رئیس اداره هم مفقود شده است. عنکبوت، سعی دارد، او را پیدا کند تا دو نفری به‌مبارزه علیه کرکسی ادامه دهند و..

● ۱۷/۵۰ سینما، سینما
● ۱۸/۲۰ اخبار ورزشی
● ۱۸/۳۰ در استان ما
● ۱۸/۴۵ دکتر سایمون لاك

صبح یکشنبه است و دکتر «سایمون‌لاك»، تصمیم دارد، روز تعطیل را به استراحت و آرامش بگذراند. اما دکتر «سلرزه» از او خواهش می کند تا در مداوای چند بیمار به او کمك کند. دکتر «سایمون‌لاك»، برخلاف میل خود، تقاضای او را می‌پذیرد ولی ....

● ۱۹/۱۵ موسیقی ایرانی
● ۲۰/۰۰ فیلم فاخته
● ۲۰/۳۰ اخبار
● ۲۰/۵۰ دنیای خبر
● ۲۱/۲۰ آقای مربوطه
● ۲۱/۳۰ فیلم سینمائی
رابین و دارودسته

سیمای ایران
ساعت ۲۱/۳۰

فیلم سینمائی
رابین و دارودسته
ROBIN AND THE 7 HOODS

کارگردان: گوردون‌داگلاس
هنرپیشگان: فرانك سیناترا، دین مارتین، سامی‌دیویس‌جونیور، بینگ کرازبی، پیترفالك، باربارا راش، ادوارد. جی. رابینسون،ویکتوربونو،باری کلی، آلن‌جنکینز، ـ تهیه کننده: فرانك سیناترا ـ نویسنده داستان و فیلمنامه: دیوید. آر. شوارتز ـ مدیر فیلمبرداری: ویلیام. اچ. دانیلز ـ موسیقی: نلسون رایدل ـ محصول سال ۱۹۶۴ کمپانی برادران‌وارنر

«بیگ‌جیم» رهبر تبهکاران به قتل می‌رسد، «گای گیزبورن» جای او را می‌گیرد و کلانترهم با آنها همکاری می کند. جانشین «بیگ‌جیم» ـ رابو ـ قصد دارد تا قاتلین «بیگ‌جیم» را از بین ببرد و «گیزبورن» میکوشد تا او را متقاعد به‌همکاری کند ولی «رابو» نمی‌پذیرد. «گیزبورن» برای اثبات اتحاد و همبستگی خود با «رابو» کلانتر را می کشد ولی با اینحال، «رابو» حاضر به‌همکاری نمیشود. در این حال دختر «بیگ‌جیم» بزرگ، وارد تشکیلات می‌گردد و سپس...

***

«رابین و هفت‌هود» سومین فیلمی است که از «گوردون‌داگلاس» در تلویزیون می‌بینیم.

«گوردون‌داگلاس» ـ متولد سال ۱۹۰۹ ـ کارش را در سینما به‌عنوان هنرپیشه در مجموعه فیلم‌های کمدی «هال‌روچ» آغاز کرد و پس‌ازنوشتن چند فیلمنامه، کارگردانی‌سی‌فیلم کوتاه ازسری‌فیلم‌های کمدی «باردوسته ما» را بعهده گرفت. در سال ۱۹۳۹ «داگلاس» کارگردانی فیلم‌های بلند خود را با فیلم «از نو بیاء» آغاز کرد و از آن پس بطورمداوم در زمینه‌های مختلف از کمدی تا حادثه‌ای، پلیسی تا تاریخی، جنگی، تا درام، وسترن و موزیکال فیلم ساخته است که مهمترینشان اینهاست:

اولین امریکائی در توکیو، سن کوئنتین، تیر سیاه، دزدان جنگل شروود، گنجینه‌های کاپیتان‌بلاد، معشوقه آهنین، پس اینست عشق، دلهای جوان، سانتیاگو، بمب‌افکن‌های بی ۵۲، گناهان ریچل کید، مرا بوانا صدا کن، مامور ما فلینت، ماه عسل در کره ماه، تولی‌بزم، کاراگاه، زنی‌درسیمان،هارلو‌سیلویا، بارکوئه‌رو، دلیجان (در تهران: دلیجان محکومین)، طلای هفت مقدسه (در تهران: هفت طلای مقدس)، یلواستون‌کلی (در تهران: غول صحرا)، قلعه‌دایس، سرزمین بهناور (در تهران: جنوبی مبارز)، تنها شجاعان، حمله بزرگ به میسوری، نبرد در رودخانه پی، چوکاه ریو کانچوز و رابین و دارودسته...

سیمای ایران
ساعت ۱۷/۵۰

سینما، سینما
از: محمد مقدم

در برنامه این هفته «سینما، سینما» ابتدا به منظور راهنمائی و آگاهی تماشاگران و علاقمندان سینما، فیلمهائی که در هفته اول نوروز به نمایش درآمده‌اند، معرفی و بررسی میشوند. سپس فیلمی از «چارلی‌چاپلین» بنمایش درمی‌آید بنام «ساعت یك نیمه‌شب» در این فیلم چارلی‌چاپلین را در نقش یك مرد زنده‌دل و سرمست می‌بینیم که پس‌از عیش‌شبانه در شهر، «نیمه شب» به‌خانه‌ای که متعلق به یکی از دوستانش است باز می گردد و تمام فیلم ماجرای تلاش مستانه‌ی «چارلی» است برای راهیابی به‌خانه و فتح تختخواب دیواری. این فیلم در سال ۱۹۱۶ ساخته شده و وجه تمایز این فیلم با سایر فیلمهای «چاپلین» در این است که در سرتاسر فیلم، تماشاگر تنها «چارلی» را روی صحنه می‌بیند.

سیمای ایران
ساعت ۲۰

فاخته

کارگردان: واروژ کریم‌مسیحی
فیلمبردار: باربد طاهری

در شهرکی حاشیه کویر زندگی آرام و بی‌حادثه، هر روز تکرار میشود. در این شهرك پسرك ۸ـ۹ ساله‌ای با خانواده‌اش زندگی می کند او هر روز به بیابان میرود، اسفند جمع می کند و میفروشد تا کمك خرج خانواده باشد.

نوازنده و خواننده‌ای دوره گرد وارد شهرك میشود و در میدانچه به خواندن می‌نشیند. پسرك در مسیر همیشگیش هر روز او را می‌بیند. با تکرار این دیدار پسرك به ساز و آواز علاقمند میشود تا آنجا که این علاقه به شیفتگی بدل می‌شود. پسرك که جنبشی در زندگیش صورت گرفته سعی در ایجاد دوستی با نوازنده میکند و....



○ ساعت ۲۲

فستیوال فیلم‌های کلاسیك

این هفته

کید گالاهاد

KID GALAHAD

کارگردان: مایکل کورتیز
با شرکت: ادوارد. جی. رابینسون، بت‌دیویس، همفری بوگارت، ویان موریس، جین برایان، هری کری، وداآن بورگ
محصول سال ۱۹۳۷

«کید گالاهاد» ششمین فیلم پیاپی است که از «مایکل کورتیز» فقید در تلویزیون می‌بینیم: ماجراهای رابین‌هود، کامبنجروز، مصری، کازابلانکا، باز هم خداحافظ..... فیلم‌هائی هستند که قبلا به نمایش درآمده‌اند.

آثار متعدد «مایکل کورتیز» حاکی از تسلط او در زمینه ساختن فیلم در زمینه‌های گوناگون پلیسی، جنگی، تاریخی، کمدی، جاسوسی، حادثه‌ای و وسترن است. آثار «مایکل کورتیز» اگر چه تنوع بیش از حد دارند ولی همگی از ارزش‌های قابل بحثی برخوردارند و «کید گالاهاد» بجز تبحر وتسلط تکنیکی «مایکل کورتیز» و فضاسازی و قدرت هماهنگ کننده وی، از خیلی بازیگران معتبر و سرشناسی نیز برخوردارست که نیمی از اعتبار فیلم مرهون وجود آنهاست.

(«کید گالاهاد» بعدها با تغییر عنوانش«شورش شاگرد» یکبار دیگر توزیع شد، در سال ۱۹۶۲ هم بکارگردانی «فیل کارلسون» با شرکت «الویس پریسلی» و «چارلز برانسون» بازسازی شد)

***

«مایکل کورتیز» (نام اصلی: میهالی کرتز ـ متولد سال ۱۸۸۸ مجارستان، متوفی به سال ۱۹۶۲) از پر کارترین و در عین حال موفق‌ترین فیلمسازان زمان خود بود و در طول فعالیت سی و پنجساله‌اش بیش از صد و بیست فیلم ساخت که بجز شش‌فیلمی که به‌نمایش درآمده، درآینده، متدرجا برخی‌دیگر از مهمترین کارهایش را در تلویزیون خواهیم دید. فیلم‌هائی نظیر دیسری از او کلاهها، کاپیتان بلاد، داستان هلن مورگان، یانکی دو دل دندی، دکتر ایکس، بهترین چیزها در زندگی، ما فرشته نیستیم، دژخیم، یاغی مغرور وپرجنباسیتی، گرگ دریا، شب و روز، تمام آمریکائی‌ها، داستان ویل راجرز و......



○ ساعت ۱۹/۳۰

انسان ـ حیوان ـ طبیعت

سفر به آنسوی مرزها

تاکنون به دنیای حیوانات، به‌دنیای باورنکردنی تن‌آدمی سفر کرده‌اید و بارها هم شاهد عظمت بی‌انتهای طبیعت و بازیهای آن با بشر بوده‌اید.

این‌بار نیز در این فیلم انسان مبارز، برای دستیابی به‌ناممکن‌های طبیعت تلاش وسیعی را آغاز میکند.

گروهی از دانشجویان مدرسه «اوت واردباند» یعنی (برون‌از حد) بهمراه‌گروهی مربی، سفری را آغاز میکنند به سلسله جبال آند، برای رسیدن به قلهٔ این کوه عظیم در کشور پرو.



دانشجویانی که تاکنون هرگز به چنین آزمونی دست نزده‌اند، این‌بار با محدودیتهای فراوانی از جهت خوراك، و روابط انسانی خود روبرو میشوند. و برای اولین‌بار طعم یك زندگی سخت و خشن را می‌چشند. گروهی توان‌از دست میدهند، و گروهی که لذت را در پیروزی می‌بینند با دستیابی به قلهٔ کوه، بخود ثابت میکنند که ناممکن وجود ندارد.

گوینده گفتار انگلیسی ـ لسلی نیلسون

شنبه

- ۱۹/۰۰ اخبار ۱۹
- ۱۹/۱۰ داستانهای قشنگ پروفسور

قدرت قلم

در سال ۱۷۷۶ زمانیکه عده‌ای از انقلابیون امریکا موافق جدائی از انگلستان و عده‌ای دیگر مخالف این امر بودند، شخصی به نام «تام‌پین» کتابی تحت عنوان «عقل سالم..» به‌رشته تحریر درآورد.
این کتاب ژنرال واشنگتن را سخت تحت‌تاثیر قرار داد و سبب شد که ...

- ۱۹/۱۵ مجموعهٔ جدید کارتونی

وودی وود پیکر

- ۱۹/۳۰ انسان ـ حیوان ـ طبیعت

سفر به آن سوی مرزها

- ۲۰/۳۰ این سو و آن سوی زمان

تهیه‌کننده و مجری ـ علیرضا میبدی
در این برنامه آقایان «صدرالدین الهی»، «علی‌اکبر صادقی»، «ابوالقاسم پاینده» و «علی اکبر کسمائی» در مورد «شرق و غرب» به بحث و گفتگو می‌نشینند.

- ۲۱/۳۰ اخبار ۲۱/۳۰
- ۲۲/۰۰ فستیوال فیلمهای کلاسیك

کید گالاهاد



با شرکت بت دیویس ـ همفری بوگارت ـ ادوارد جی ـ رابینسون

یکشنبه

سیمای ایران

● ۱۱/۰۰ کودکان
کارگاه موسیقی ـ زنگ تفریح ـ خیمه شب‌بازی ـ یک،دو،سه ـ کارتون

کارگاه موسیقی
در این برنامه، قطعاتی با پیانو، توسط هنرجویان کارگاه موسیقی اجرا میشود. سپس هنرجویان قطعاتی را با سازهای ترومبون، به‌اجرا درمی‌آورند.

● ۱۲/۳۰ فیلم مستند
● ۱۳/۰۰ لورل هاردی
● ۱۴/۱۵ برنامه از شهرستانها
● ۱۵/۰۰ کودکان
زنگ تفریح ـ قصه گلها ـ مسابقه زرنگ باش و ببر ـ گوبر و تعقیب کنندگان روح

گوبر و تعقیب کنندگان روح
سگ شرور
«گوبر» و بچه‌ها از طرف مجله ماموریت می‌یابند تا به اسکاتلند بروند و درباره برج دریائی که در آن یك روح شرور زندگی می‌کند، تحقیق کنند و مطلبی بیاورند. آنها وارد اسکاتلند میشوند و درمی‌یابند که برج دریائی هر بار ناپدید میشود و ظهور می‌کند. آنها از این موضوع بشدت می‌ترسند و....

● ۱۶/۳۰ فیلم سینمائی
حسن سیاه
● ۱۸/۱۵ موسیقی ایرانی
● ۱۸/۴۰ تاتر عاشق گیج
● ۲۰/۳۰ اخبار
● ۲۰/۵۰ دنیای خبر
● ۲۱/۳۰ افق مربوطه
● ۲۱/۳۰ شبکه صفر: برنامه ویژه روز سیزده بدر



● ۲۳/۰۰ پایان برنامه

سیمای ایران

○ ساعت ۱۶/۳۰

فستیوال فیلم‌های ایرانی

این هفته

حسن سیاه

کارگردان: پرویز اصانلو
هنرپیشگان: نصرت کریمی، مهناز، فخری خوروش، ارغوان مفید، رضا کرم رضائی، مفیدکی، نادیا، روشن‌ضمیر، مهراب ـ تهیه کننده: علی‌عباسی ـ فیلمنامه: عرفی‌نژاد ـ مدیر فیلمبرداری: علیرضا زرین‌دست ـ موسیقی متن: فرهنگ شریف ـ محصول سال ۱۳۵۱ سازمان سینمائی پیام

«مهدی» که حالا در بنگاه شادمانی «حسن سیاه» فعالیت دارد، بهمراه عضو دیگر این بنگاه ـ فاطی ـ از ایام کودکی بوسیله «حسن سیاه» نگهداری و تربیت شده‌اند و اینك تصمیم دارند که با هم ازدواج کنند ولی «حسن سیاه» نیز شیفته «فاطی» است و او را نامزد خود کرده است.

«مهدی» که از این امر فوق‌العاده ناراحت است، روابطش را پنهانی با «فاطی» ادامه میدهد. رقیبا که از ماجرای عشق مهدی و فاطی آگاه شده‌اند، با صحنه‌سازی «مهدی» را از گروه «حسن سیاه» جدا می‌کنند. عاشق و معشوق دور از هم، رابطه‌شان را با نامه‌نگاری ادامه میدهند تا جائیکه «حسن سیاه» از موضوع با اطلاع میشود و آن وقت ....



***

«حسن سیاه» دومین فیلم بلند «پرویز اصانلو» است. «اصانلو» که در کار تهیه فیلمهای تبلیغاتی است، اولین بار در سال ۱۳۴۶ با فیلم «شمر فرنگ»، فعالیتش را در زمینه سینمای‌داستانی آغاز کرد و علیرغم توفیق تجاری نسبی‌اش، همچنان در حوزه فیلمهای تبلیغاتی به فعالیت پرداخت، پنج سال پس از عرضه کار نخست، او باردیگر با فیلم «حسن سیاه»، سینمای داستانی را تجربه کرد که نمایشش همچون کار اول باز هم موفقیت نسبی تجاری بهمراه داشت که این موفقیت، بیشتر بخاطر حضور «نصرت کریمی» است.

«نصرت کریمی» که سالهاست در حاشیه سینمای ایران فعالیت دارد با فیلم «درشکه‌چی» زمینه تازه و بدیعی را در جهت سینمای خوب‌ایرانی بوجود آورد. او که در زمان تهیه فیلم «حسن سیاه» چهره محبوب و پولسازی بشمار میرفت، مایه‌اصلی اعتبار فیلم «حسن سیاه» شده، بخصوص که در تنظیم فیلمنامه نیز نقش سازنده‌ای دارد.

سیمای ایران

○ ساعت ۱۸/۴۰

تآتر

نمایشنامه

عاشق گیج

«عاشق گیج»، نمایشنامه‌ای است کمدی در سه‌دقیقه، این نمایشنامه اقتباس آزادی است از نمایشنامه‌ی «گیج» نوشته‌ی «مولیر» که «هادی اسلامی» آن را کارگردانی کرده است.

نمایشنامه، قصه‌ی مردی را باز میگوید که سخت شیفته‌ی دختری است، ولی هربار که نوکر او، نقشه‌ای طرح میکند تا ارباب را به‌وصال‌معشوقه برساند، عاشق گیج دسته گلی به‌آب میدهدو‌باین ترتیب اثر نقشه‌های نوکر را خنثی میکند...

کارگردانی تلویزیونی نمایشنامه را «کیوان‌طلائی» بعهده دارد و تهیه کننده‌ی آن «محسن هرلندی» است.

شهیدی، شفیع، ملك‌آرا، مهری مهرنیا، نیك اخلاق، وعده‌ای دیگر، نقش آفرینان «عاشق گیج» هستند.

سیمای ایران

ساعت ۲۱/۳۰

شبکه صفر

تهیه کننده، مجری و کارگردان: حسن خیاط‌باشی
همکاران: گوگوش، دلارام کشمیری، منوچهر آذری، علیرضا جاویدنیا...

دست‌اندرکاران تهیه شبکه صفر برای رقابت وچشم‌همچشمی بتحسین برنامه خود را با ریتمی شادتر و موزیك بیشتر برای علاقه‌مندان این برنامه فراهم کرده است.



یکشنبه

● ۱۷:۰۰ ترانه‌ها
● ۱۷/٤۵ سفرهای گالیور
وایکینگ‌های کوچولو

وایکینگ‌های کوچولو به شهر «لی‌لی‌پوت» حمله میکنند. آنها تصمیم دارند که تمام افراد شهر را نابود کرده شهر را تصاحب نمایند.



● ۱۸/۱۵ برنامه ویژه
● ۱۹/۳۰ رنگارنگ
● ۲۰:۰۰ فیلم سینمائی
معشوقه دزد دریائی
کارگردان ـ فردریك دکودوا
با شرکت ایوان دوکارلو ـ فیلیپ فرند ـ
رابرت داگلاس



● ۲۱/۳۰ اخبار ۲۱/۳۰
● ۲۲:۰۰ گلچینی از برنامه‌های نوروزی



○ ساعت ۲۰

فیلم سینمائی

معشوقه دزد دریائی

BUCCANEER'S GIRL

کارگردان: فردریك دوکوردووا

هنرپیشگان: ایوون دی‌کارلو، فیلیپ فرند، الزا لنکستر، آندریا کینگ، هنری دانیل

محصول سال ۱۹۵۰ کمپانی یونیورسال ـ رنگی.

خلاصه داستان:

دزدان دریائی به رهبری «باتیست» به یك کشتی حمله کرده و ضمن غارت آن، دختری را که بطور قاچاق با این کشتی مسافرت می‌کرده، همراه میبرند.

این دختر که «دبورا» نام دارد بعد از آشنائی با «باتیست» تصمیم میگیرد که در کشتی بماند اما «باتیست» مخالفت می‌کند.

هنگامیکه «باتیست» به «نیواورلئان» میرود «دبورا» از کشتی فرار کرده و نزد زنی مشغول کار میشود.

... در جشنی «دبورا» با «باتیست» که درشهر به کاپیتان «کینلستون» معروف است برخورد کرده و متوجه میشود که بین باتیست و یکی از تجار معروف شهر به نام «نارین» اختلافی دارد و.....

***

معشوقه دزد دریائی (یا با عنوان اصلی‌اش دختر دزد دریائی) اولین فیلمی است که از «فردریك دوکوردووا» در تلویزیون می‌بینیم.

«فردریك دوکوردووا» ـ متولد سال ۱۹۱۰ نیویورك ـ پس از اتمام تحصیلاتش در دانشگاه نورث وسترن، فعالیتش را از سال ۱۹۳۸ در تئاتر آغاز کرد، در سال ۱۹٤۱ به مقام کارگردانی تئاتر دست یافت و بنیان‌گزار تئاتر «آسفی تئاتر» شد و سپس در سال ۱۹٤۳ به سینما راه یافت و این آثار را بوجود آورد:

سان آنتونیو، جین، بین دو دنیا، جوان برای فهمیدن، مرد دلخواه او، روش سلوك با زنان، همیشه با هم، گل پیچك، بخاطر عشق مری، کنتس مونت کریستو، ورود غیرقانونی، دختری که غرب را فتح کرد، یکی، شاهین صحرا، ساعت خواب بونزو، کار کثی بود، مصر کوچك، هرکس‌پیدا کرد صاحب میشود، تلسون‌ها به اینجا می‌آیند، دزد دریائی آمریکائی، بونزو به کالج میرود، ستون جنوبی و دختر دزد دریائی (فردریك دوکوردوا) از سال ۱۹۵۵ روانه تلویزیون شد و از آن پس بطور متناوب در سینما و تلویزیون فیلم ساخت. کارهای مشخص او در تلویزیون اینهاست: آقای آدم و خانم حوا، برنز و آلن، پرنده دسامبر، نمایشات جرج گبیل، نمایشات جك بنی و.....) معشوقه دزد دریائی (دختر دزد دریائی) یکی از کارهای ساده و در عین حال سرگرم‌کننده «دوکوردووا» است.

● ساعت ۱۹/۱۰

مجموعهٔ کارتونی

سفرهای گالیور



گالیور متوجه‌مقصود آنها میشود و تصمیم می‌گیرد تا نقشهٔ آنها را خنثی سازد.

اما کاپیتان «هیچ» با وایکینگ‌ها همدست شده و حاضر میشود که «گالیور» را در مقابل نقشهٔ گنج به آنها تحویل بدهد.

گالیور اسیر وایکینگ‌ها میشود اما با کمك دوستانش موفق به فرار میگردد.

از طرف دیگر وایکینگ‌ها که تصور می‌کنند گالیور زندانی است به شهر حمله میکنند اما ....

سیمای ایران

دوشنبه

● ۱۷/۰۰ اخبار
● ۱۷/۰۵ کودکان
پی بادی ـ بالماسکه و کتاب ـ بچه‌ها،
بچه‌ها ـ سرباز و من ـ بالهای کاغذی

ی بادی
ی بادی و شرمن با کمك ماشین زمان بـه سالهای ۱۸۳۸ و ۱۸۷۴ باز مـی‌گـردنـد و ترتیب از آزمایشگـاه لـوئـی پـاستـور و داکوتای جنوبی بازدید می‌کنند
بالماسکه و کتاب
مجری: مولود عاطفی
تهیه کنندگان: میناآیزدیار-سوزیت‌منتصر اسدی
کارگردان فنی: شیرین جاهد
این برنامه، بمناسبت روز جهانی کتاب وآغاز هفته کتاب کودك تهیه شده است. هدف‌برنامه این است که بچه‌ها، با لباس و شخصیت‌معین کتاب مورد علاقه خود در برنامه ظاهرشوند و بمعرفی کتابی که انتخابش معرف طرزفکر شخص است، بپـردازنـد. ضمناً از میـان شرکت‌کنندگان، بهترین‌ها انتخاب‌وجوایزی بآنها تعلق میگیرد.
سرباز و من
گرفتار
کارگردان: کارول ویکلز
هنرپیشگان: جری سالدکولنت ـ ریچـارد ویلز ـ میلوز کرك
«جیمی» و سـرباز پس از یك پیاده روی‌طولانی خسته و گرسنه به مزرعـه‌ای میرسند و در آنجا با مردی روبرو شده، و از او سراغ مزرعه آقای «لیکـسون» را می‌گیرند. مرد با دیدن ایندو آنها را به خانه‌اش دعوت می‌کند. اما این مرد، جیمی و سرباز رازندانی و به همسرش اظهار میدارد که آنهـا فراری هستند و پلیس در تعقیب آنهاست. مرد به جکسلواکی‌ها تلفن میزند و آنها هم برای دستگیری جیمی و سربـاز وارد مزرعه میشوند که ....

● ۱۸/۳۰ اخبار ورزشی
● ۱۸/۳۰ در استان ما
● ۱۸/۴۵ عروج انسان
● ۲۰/۰۰ سرزمین ما
● ۲۰/۳۰ اخبار
● ۲۰/۵۰ دنیای خبر
● ۲۱/۳۰ آقای مربوطه
● ۲۱/۳۰ سینمای دوشنبه شب:
موش‌های صحرایی

سیمای ایران

○ ساعت ۲۱/۳۰

فیلم سینمائی

موشهای صحرا

THE DESERT RATS



کارگردان: رابرت‌وایز
هنرپیشگان: ریچارد برتون، جیمز میسون، رابرت نیوتون، رابرت داگلاس، تورین تاچر، چیپس رافرتی، چارلز تینگ‌ول، چارلز دیویس، بن‌رایت ـ تهیه کننده: رابرت.ال.جکز ـ نویسنده: ریچـارد موردی ـ مدیر فیلمبرداری: لوسین‌بالارد ـ موسیقی متن: آلفردنیومن ـ محصول سال ۱۹۵۳ کمپانی فوکس قرن بیستم

سال ۱۹۴۱ ـ صحرای لیبی، شمال افریقا ـ مارشال «رومل» تصمیم گرفته است که «توبـروك» را محاصره و نیروهای انگلیسی را از پای درآورد. از طرفی، نیروهای انگلیسی یك کاروان از سربازان استرالیائی را زیرنظر سروان «مك‌رابرت» مامور می‌کنند تا هرشب به‌واحدهای اطراف جبهه مـارشال «رومل» حمله کرده وخساراتی وارد کنند.

این گروه در آخرین و بزرگترین حمله خود به «رومل» در نیم ژوئیهٔ سال ۱۹۴۱، ضمن دادن‌تلفات قابل توجه، اسیر می‌شوند. «مك‌رابرت» نیز که حالا به‌درجهٔ «سرهنگی» رسیده، در بین اسرا دیده‌میشود.

«سرهنگ مك‌رابرت» همراه یکی‌ازسربازان، موفق به‌فرار از زندان «رومل» می‌شود و این زمانی است که «رومل» حملات سنگین خود را به«توبروك» آغاز کرده است و....

•••

«موشهای صحرا» سومین فیلمی است که از «رابرت‌وایز» در تلویزیون می‌بینیم. «روزی که زمین از حرکت ایستاد» و «هلن قهرمان تروا» دو فیلم قبلی این فیلمساز بودند. فیلم «موشهای صحرا» بعداز زمینه‌های «تخیلی» و «تاریخی»، قالب متفاوت و تازهٔ دیگری از این سینماگرست که آثار مشهور وموفقی در سبك‌های مختلف دارد. آثاری متنوع مانندجنگی، وسترن، تاریخی، درام، ترسناك، کمدی، موزیکال، حادثه‌ای و.... با نامهای خون و شن، میخواهم زنده بمانم، بزرگداشت مرد بد، هلن قهرمان تروا، داستـان وستساید، روزی‌که زمیـن از حرکت بازایستاد، اشکها و لبخندها (نوای موزیك)، دانه‌های شن، ستاره، هیندنبورگ، داستان آندری‌رز و موشهای صحرا،... که یکی از بهترین فیلمهای دههٔ پنجاه سینمای آمریکاست.

«رابرت‌وایز» (متولد سال ۱۹۱۴) ـ فعالیتش را در مقام صدابردار و بعد ادیتور در سال ۱۹۳۳ در استودیو «آر.ك.او» آغاز کرد و شش سال بعد توانست به‌مقام کارگردانی دست یابد و با توفیق‌های پی‌درپی، بزودی مقام تهیه کننده آثار خود را نیز بدست آورد. آثاری که تمامی‌شان تا به‌امروز کارهای موفق بوده‌اند...

سیمای ایران

○ ساعت ۲۰

سرزمین ما

تهیه و اجرا: فرشته سعادت

نخستین کتابی که در سال جدید معرفی می‌شود کتابی است نفیس بنام «ترمه‌های سلطنتی ایران و کشمیر». بخشهای مختلف این کتاب به طرق مختلف شستشوی پشم، سفید کردن، استفاده از رنگهای گیاهی، نباتی، فنون بافندگی و انواع ترمه اختصاص یافته و ضمن اشاره بانواع و اقسام ترمه و نقشهای متنوع آن، بر هر یك از نقوش شرح جامعی نیز رفته است.

این کتاب هنر سنتی رنگرزی و بافندگی را بصورتی که در ایران و کشمیر معمول بوده تشریح می‌کند. شالهای پشمی ایران و هند که به‌آنها شال کشمیر می‌گویند زیباترین پارچه‌هایی هستند که بدست انسان بافته شده‌اند.

این ترمه‌ها که زادگاهشان قلب آسیای مرکزی و ارتفاعات کشمیر است از پشمهای نرم کشمیری که بفراوانی در دسترس بوده و دارای الیاف بلندی هستند بافته شده‌اند.

در ابتدای قرن هفدهم هنگام پـادشاهی فرمانروای روشن‌بین ایران، شاه‌عباس اول، صنایع و هنرهای وابسته بشالهای کشمیر مورد توجه و علاقه دربار ایران قرار گرفت.

این امر را می‌توان آغاز دوره‌ای دانست‌که بحق آنرا دوران طلایی هنر پارچه‌بافی ایـران خوانده‌اند. این هنر در دوران صفویه بسرعت‌روبه شکوفائی گذارد و چیزی نگذشت که بمرحله‌یی از تکامل نایل گردید که تمایز ساختن گونه‌های ایرانی و کشمیری را غیرممکن ساخت.

ترمه ایران و کشمیر انواع مختلف دارد از آن جمله است: شال اتابکی، شال محرمات، امیری، شال یزدی و رضایی که این یکی از جمله‌ظریفترین و دقیق‌ترین شالهای کشمیر میباشد.

گرچه این هنر بزرگ از چهره‌ی جهان محو گردیده ولی این ترمه‌های نفیس همیشه‌بعنوان تمجیدی ازلی نسبت باستادان بزرگ اعصار گذشته باقی خواهد ماند.

در ادامه برنامه با آقای ژرژ عناویان یکـی از مولفین کتاب مصاحبه میشود و سپس به دیدن فیلمی که نشان‌دهنده تاثیر کننده‌کاری ایران در صنایع چوبی و فلزی کشمیر است، میروید و شاهد تاثیر و نفوذ فرهنگ و هنر ایران در نقاشی و شعر و بقیه هنرهای کشمیر خواهید بود.

در خاتمه برنامه، بـه منطقـه سیستـان و بلوچستان سفری می‌کنید و در یك رقص اصیل و سنتی مردم بلوچ شرکت می‌نمائید.

○ ساعت ۲۲

کنسرت هفته

ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون ملی ایران



در قسمت اول برنامه، ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون ملی ایران به‌رهبری «دنیس کالدین» به تکنوازی «علی فروغ» کنسرتینو بهار برای ویلن و ارکستر، اثر «داریوس میو» وهم چنین کنسرتو در فامژور برای ویلن تنها، ویلن، ویولا و باسو کنتینوئو اثر «ژان ماری لکلر» را اجرا می‌نماید.

در قسمت دوم این برنامه «المیرا آزاده» قطعات اسکرتسو شمارهٔ ۲ (اثر شوپن)، الژی (راخمانینف)، پرلود در سل دیزمینور (راخمانینف) و جزیرهٔ شادی (دبوسی) را با پیانو می‌نوازد.

○ ساعت ۲۰/۳۰

دارا و ندار

قسمت بیست‌وپنجم



تهیه‌کننده: جان ایشتاین
کارگردان: فدهست
فیلمنامه: میلارد لامبل
بازیگران: پیتر اشتراوس، گرگ هنری، جیمز کارول جوردان، کی‌لنز، سوزان سولیوان و......

«کیت» بیوه‌ی «تام جورداش» در مراسم تدفین «دوایر»، با «رودی» برخورد میکند. با ورود «کیت جورداش»، تضادهای «وسلی» و «رودی» آشکارتر میشود. در این فاصله، «وسلی» که از کشته شدن پدرش و همچنین «دوایر» بدست «فالکونتی»، سخت ناراحت است، تصمیم میگیرد بهر قیمتی که شده جلوی «فالکونتی» را بگیرد. او که تشنه‌ی انتقام است، بدنبال «فالکونتی» تا «لاس وگاس» میرود و....

○ ساعت ۲۰

ره‌آورد

مجلهٔ علمی و اجتماعی

تهیه‌کننده ـ اشجع‌زاده

بشر انرژی را به‌صورتهای مختلفی مورد استفاده قرار داده است: برای به‌حرکت درآوردن ماشین‌های صنعتی، تولید گرما، حمل‌ونقل کالاها و...

بیش‌از ۹۵ درصد از انرژی مورد استفاده بشر از زغال سنگ، نفت و گازهای طبیعی تامین میشود. اینگونه مواد به «سوختهای فسیلی» معروفند زیرا از تغییر شکل نباتات و حیواناتی که از ماقبل تاریخ در اعماق زمین مدفون شده‌اند، بوجود آمده است.

اما با اینکه ذخائر سوختهای فسیلی جهان محدود است، میزان مصرف آن از سال ۱۹۰۰ میلادی به‌بعد هر ۲۰ سال به‌دوبرابر افزایش یافته است. بنابراین طبیعی است که سرانجام این ذخائر به‌پایان خواهند رسید.

برای اینکه بشر در سالهای آینده با کمبود انرژی مواجه نشود، دانشمندان در جستجوی منابع جدید انرژی هستند و ضمنا به‌راههای استفاده اقتصادی از منابعی که قبلا هم بکار میرفته، نظیر انرژی باد، می‌اندیشند.

برنامه این هفته «ره‌آورد» به‌طرح مسائل مربوط به‌انرژی میپردازد.

دوشنبه

رادیو تلویزیون دوم

● ۱۹/۰۰ اخبار ۱۹
● ۱۹/۱۰ وودی وود پیکر
● ۱۹/۳۰ حادثه‌جویان
کارگردان ـ لاری استوارت
با شرکت چك کانرز

این بار با «گوردون افلین» اسکی‌باز روی‌آب آشنا میشوید. او قادر است سرعت خود را حتی به حدود ۱۰۰ مایل در ساعت برساند. «گوردون»، برای حفاظت از خود هنگام اجرای برنامه از چتر نجات استفاده میکند.



در قسمت دیگر فیلم همراه با گروهی از دانشجویان به کوههای آریزونا صعود کرده و با عملیات خطرناك این گروه آشنامیشوید. در ادامهٔ فیلم نوع جدیدی از بازی چوگان را می‌بینید که روی زمین خاکی انجام میشود و توپ آن مانند توپ بازی واترپلو است. این بازی به‌نام «کابوی پلوه معروف است. ماجراهای گالیور

● ۲۰/۰۰ ره‌آورد
مجلهٔ علمی و اجتماعی
● ۲۰/۳۰ دارا و ندار
قسمت بیست‌وپنجم
با شرکت پیتر اشتراوس ـ گرك هنری



ـ جیمز کارول جردن
● ۲۱/۳۰ اخبار ۲۱/۳۰
● ۲۲/۰۰ کنسرت هفته
قسمت اول ـ ارکستر مجلسی رادیوتلویزیون ملی ایران
رهبر ـ دنیس ملك کالدین
تکنواز ـ علی فروغ
قسمت دوم ـ رسیتال پیانو المیرا آزاده

سه‌شنبه

سیمای ایران

● ۱۷/۰۰ اخبار
● ۱۷/۰۵ کودکان
فانتاستیک. ماجراهای حسن کچل و خروسش ـ مزرعه سبز ـ خانواده پارتریج ـ بالهای کاغذی

ماجراهای حسن کچل و خروسش
خروس حسن کچل، ضمن بازی، چپق پدر را می‌شکند، اما حاضر نیست اقرار کند که این خطا از او سرزده است. پدر سراغ چپق را از خروس می‌گیرد ولی او جوابهای سر بالا می‌دهد تا اینکه .....

مزرعه سبز
عده‌ای تازه وارد، به مزرعه سبز می‌آیند، از این‌رو اهالی مزرعه، تصمیم می‌گیرند که جلسه معارفه‌ای تشکیل دهند، ولی بخاطر شکستن بال «اردی»، جلسه به وقت دیگری موکول می‌شود و ...

خانواده پارتریج
ماجرای کیك
خانم پارتریج، پس از اینکه کیك پختنش به‌پایان می‌رسد، متوجه می‌شود که



انگشترش گم شده است از اینرو فکر می‌کند که ممکن است انگشتر را بهمراه کیك به یکی از مشتریان داده باشد. با اینحال بچه‌ها به‌سراغ آنهائیکه، کیکها را خریداری کرده‌اند میروند ولی اثری از انگشتر پیدا نمی‌کنند و . . .

● ۱۸/۲۰ اخبار ورزشی
● ۱۸/۳۰ در استان ما
● ۱۸/٤٥ مستند ایرانی
● ۱۹/۳۰ زندگی شیرین
● ۲۰/۰۰ خانه پربرکت
● ۲۰/۳۰ اخبار
● ۲۰/۵۰ دنیای خبر
● ۲۱/۲۰ آقای مربوطه
● ۲۱/۳۰ تاتر
● ۲۲/٤٥ موسیقی ایرانی
ساز و آواز

○ ساعت ۲۰

خانه پربرکت

پرنده را تماشا کن
کارگردان: ویلیام. جی. استوارت
هنرپیشگان: سیدنی جیمز ـ دایانا کوپلند ـ رابین استوارت ـ سالی جیسون
آقای آلبرت، گاراژ منزل را در اختیار مایك قرار می‌دهد تا او از آنجا به عنوان استودیو عکاسی استفاده کند. یك روز که «مایك»، براثر «آنفولانزا» بستری می‌شود، آقای آلبرت تصمیم می‌گیرد که به کمك همسایه‌اش «تروور»، کار «مایك» را ادامه دهند. در این میان یك مدل عکاسی، نزد آقای «آلبرت» می‌آید و ...





سیمای ایران

○ ساعت ۱۸/۴۵

فیلم مستند ایرانی

بناهای دیدنی تهران

در فیلمی که برای این هفته انتخاب کرده‌ایم سیری داریم در آثار و بناهای دیدنی تهران و اطراف آن، آثاری چون «بی‌بی شهربانو» برج طغرل، و محلات قدیمی و دیدنی تهران که امروزه بسرعت رو به تغییرند. در ادامه فیلم از کاخ و ارگهای سلطنتی چون کاخ گلستان، تخت مرمر دیدن می‌کنید.

و در خاتمه، بتماشای موزه جواهرات سلطنتی میروید و دقایقی از آثاری که در آنجا نگهداری میشود دیدن می‌کنید.

رادیو تلویزیون ـ دوم

○ ساعت ۲۲

باله

آناکارنینا

براساس اثر معروف لئوتولستوی
کارگردان ـ مارگاریتاپلیخینا
موسیقی: رودیون شچدرین
تنظیم رقصها: مایا پلستکایا
لباس: پیر کاردن
رهبر: یوری‌سیمونف
اجرا توسط هنرمندان باله بورشوی
ایفا کنندهٔ نقش آناکارنینا: مایاپلستکایا
«آنا» دختری است بسیار دلربا که با مردی محتشم و محترم اما مسن به‌نام «کارنینا» شوهر میکند و بعدها از راه راست منحرف میشود و بمرد دیگری عشق میورزد...

○ ساعت ۱۹/۱۰

مجموعه جدید

کوینسی

یخ داغ، قلب سرد

کارگردان ـ بروس کسلر
هنرپیشگان ـ جك کلاگمن ـ لینت‌هتی ـ گری والبرگ ـ استوارت‌ویتمن

بعداز به‌پایان رسیدن مجموعهٔ «الری کوئین» از این هفته مجموعهٔ جدید پلیسی به‌نام «کوینسی» از تلویزیون ۲ پخش خواهد شد. در این مجموعه «استوارت‌ویتمن» بازیگر معروف سینما و تلویزیون نیز شرکت دارد.

خلاصه داستان:

«لیزا» و «الکس‌گیل» که از موزه‌ای در مکزیك چند قطعه جواهر را دزدیده‌اند قصد فروش آن‌ها را دارند.

قرار است در ساحل دریا جواهرات و پولها ردوبدل شوند، دراین‌میان «کوینسی» و دوست‌دخترش نیز این نقطه را برای گذراندن تعطیلات خود انتخاب کرده‌اند و بی‌خبر از قضیه عملا پایشان به‌این ماجرا کشیده میشود.

جریان واقعه ازاین‌قرار است که درگیرودار معامله، شخصی زخمی میشود و کوینسی که دکتر است سعی میکند مجروح را نجات دهد اما متوجه میشود که...





○ ساعت ۲۰/۵۵

کتاب در سال ۳۶

بی‌هیچ مبالغه یا تعصب باید گفت که‌ادبیات ما، ادبیاتی متحول و شایستهٔ توجه است. کسی که این واقعیت را نمی‌پذیرد اگر کوردل نباشد، دست کم ساده‌دل است.

اما این ادبیات را خطری بزرگ تهدید می‌کند: سال به‌سال از تعداد انتشارات در زمینهٔ شعر، داستان، رمان و نمایشنامه کاسته می‌شود. اینکه دلیل این امر چیست، موضوعی است که در دومین بخش برنامهٔ «کتابها ودیدگاه‌های نوروزی» مورد بحث قرار می‌گیرد.

در این برنامه از تنی چند از صاحب‌نظران خواهش شده است که پس از اشاره به کتاب‌های قابل اعتنائی که در سال پیش برای نخستین بار در زمینهٔ ادبیات و علوم نظری منتشر شده است، نظر خود را دربارهٔ آنها بیان کنند.

دکتر بهرام صادقی (نویسنده) عقیدهٔ خود را در مورد کتاب‌هائی که در قلمرو داستان ورمان ایرانی انتشار یافته است، اظهار می‌کند.

رضا سیدحسینی (مترجم و منتقد) به بحث دربارهٔ کتاب‌هائی که به‌فارسی برگردانیده شده‌و یا در زمینه علوم نظری منتشر شده است، می‌پردازد.

محسن باقرزاده (ناشر) در مورد چاپ کتاب در ایران ودشواری‌های گوناگونی که برسر راه انتشار آن است اظهار نظر می کند.

گردانندهٔ این بحث دکتر تورج رهنما (استاد دانشگاه) است.

سه‌شنبه

● ۱۹/۰۰ اخبار ۱۹
● ۱۹/۱۰ مجموعه جدید
کوینسی
یخ داغ، قلب سرد
با شرکت استوارت ویتمن ـ جك کلاگمن ـ لینت هتی
● ۲۰/۳۵ زود، تند، سریع
مجری ـ فریدون فرخزاد



● ۲۰/۵۵ کتاب در سال ۳۶
با شرکت دکتر تورج رهنما ـ رضا سیدحسینی ـ مهین بهرامی ـ محسن باقرزاده



● ۲۱/۳۰ اخبار ۲۱/۳۰
● ۲۲/۰۰ باله: آنا کارنینا
براساس اثر معروف لئو تولستوی
کارگردان: محمد متوسلانی
نویسنده ـ سیکتکین سالور
با شرکت ـ آرام ـ جلال ـ توران مهرزاد ـ عنایت بخشی و ...

سیمای ایران

چهارشنبه

- ۱۷/۰۰ اخبار
- ۱۷/۰۵ کودکان

تاپ‌کت ـ ماجراهای حسن کچل و خروسش ـ کارگاه موسیقی ـ ورزش، کوشش، جنبش ـ بالهای کاغذی

تاپ‌کت

پیتزای مجانی

یك مغازه پیتزا فروشی اعلام می‌کند که به‌همه پیتزای مجانی می‌دهد. تاپ‌کت و دوستانش خوشحال از این موضوع بـه‌خوردن و خوشگذرانی مشغول می‌شوند. سر کاراَدیبل» هم که از غیبت طولانی تاپ‌کت تعجب کرده در جریان سرقت جواهرات موزه قرار می‌گیرد...

ماجراهای حسن کچل و خروسش

خروس و حسن کچل، مشغول گردو خوردن هستند تا اینکه گردوهای خروس تمام می‌شود. نیمه‌شب، خروس به سراغ گردوهای حسن میرود و آنها را میخورد. حسن که جریان را میداند، میخواهد از خروس اقرار بگیرد و ....

- ۱۸/۳۰ اخبار ورزشی
- ۱۸/۳۰ در استان ما
- ۱۸/٤٥ آینده‌سازان

فرار از مدرسه

بارها دیده شده است که محصلین، کتاب بدست در خیابانها، پارکها و یا جلوی سینماها سرگردان هستند، در حالیکه در ساعتهای فوق باید سر کلاس باشند. فرارهائی از این دست، بعلت نداشتن معلم، یا بدلیل کمبود علاقه محصل به فراگیری درس است که خود ناشی از بی‌نظمی فرد و محیط درسی او می‌باشد.

در این برنامه، یك حقوقدان، یك جامعه‌شناس، یك مدیر و یك محصل شرکت‌دارند و درباره مسأله فوق به بحث می‌پردازند.

- ۱۹/٤۰ مرد برتر
- ۲۰/۳۰ اخبار
- ۲۰/۵۵ دنیای خبر
- ۲۱/۳۰ آقای مربوطه
- ۲۱/۳۰ دایی‌جان ناپلئون
- ۲۲/۳۰ موسیقی ایرانی

سیمای ایران

○ ساعت ۲۱/۳۰

دائی‌جان ناپلئون

قسمت هفتم



کارگردان: ناصر تقوایی

هنرپیشگان: غلامحسین نقشینه ـ پرویز فنی‌زاده ـ پرویزصیاد ـ نصرت‌اله کریمی ـ مهری ودادیان ـ سعید کنگرانی ـ محمدعلی کشاورز

پس از آشتی دائی‌جان با آقاجان، آقـای سرهنگ، مجلس جشنی ترتیب می‌دهد و همگی به خوشگذرانی مشغول می‌شوند. در این میان ناگهان فریاد قاسم، نظم مجلس را بهم می‌ریزد. داد و فریاد قاسم به این علت است که، لطفعلی‌خان، به منزل شیرعلی رفته و زن شیرعلی را بوسیده و حالا شیرعلی با ساطور بدنبال او است. پس از فیصله ماجرا، هواپیمائی برصحنه آسمان ظاهر می‌شود و دائی‌جان فکر می‌کند که انگلیسها حمله خود را آغاز کرده‌اند. از این‌رو، تصمیم می‌گیرد، به نیشابور فرار کند و ....



سیمای ایران

○ ساعت ۱۹/٤۰

مرد برتر

همه‌چیز کاملا محرمانه



کارگردان: مایك واردی

هنرپیشگان: کنت هیگ ـ زناوالکر ـ آویك لاندون ـ ساندرا پامینی

«سوزان»، همسر آقای «لمپتون»، پس از بهبودی به خانه باز می‌گردد. «جو لمپتون» که پس از حادثه مرگ دخترش، از شغل خود استعفا کرده بود، بعلت مضیقه مالی، در جستجوی کار می‌باشد. سرانجام اوبرای مدتی کوتاه، به‌عنوان بازاریاب در یك موسسه شکلات فروشی مشغول بکار می‌شود. اما بزودی آنجا را رها می‌کند در این میان پدر «سوزان» هم متوجه بیکاری داماد خود می‌شود. از طرف دیگر یکی از سرمایه‌داران بزرگ، به «لمپتون» پیشنهاد کار می‌کند و ....

○ ساعت ۱۹/۴۰

داستانهای دهکده

این ماجرا
اولین عشق من

الر - اچ - ئی - بیتس
با شرکت - جرمی‌برت - کارولین کـارج - اگنس لولاند - رنه‌اشرمن

«کریستین» دختر هیجده ساله‌ایست کـه مادرش در یك شهر یادگاهی زندگی میکند. زندگی آنها از طریق کرایه دادن اطاقهای منزلشان می‌گذرد. روزی سروانی به‌نام «بلین»، به‌منـزل آنهـا می‌آید و اطاق برای عمه‌اش خانم «چارلز ورس»، که پیرزنی ثروتمند است، کرایه می کند.

خانم «چارلزورس» به‌بیمـاری تنگـی نفس مبتلاست، او زنی است گوشه‌گیر که از بین اهالی منزل فقط به «کریستین» اعتماد دارد... طی ماجرائی رابطه‌ای عاشقانه بیـن کریستین و سروان «بلیـن» بوجود می‌آید.

«بلین» همیشه آرزوی سفر به‌جنوب فرانسه را در سر می‌پروراند و رفته‌رفته این اشتیاق را در «کریستین» نیز بوجود می‌آورد.

اما تنهـا مشکل آنهـا نداشتن پـول است بنابراین...



○ ساعت ۲۲/۴۰

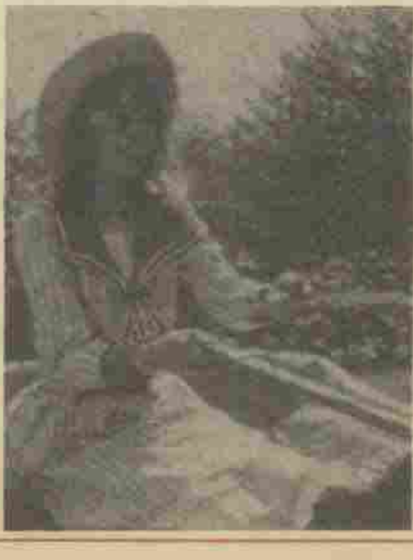
پولیانا

قسمت چهارم

کارگردان: جون وایندهام‌دیویس
باشرکت: الن‌استریج - ری‌مك‌آنالـی - الیـزابت آرکارد

«پولیانا» بعد از اینکه در جنگل به‌کمـك «جـان پندلتون» میشتابد و برای او دکتر وغذا میبرد موضوع را باخاله‌اش درمیان میگذارد اما خاله پولـی از «پولیانا» میخواهد تا با «پندلتون» ملاقات نکند.

ازسوی دیگر «نانسی» و «تیموتی» مستخدمین منزل خاله «پولی» متوجه میشوند که خاله «پولی» درجوانی عاشق مردی بوده است و بعد از اینکه موضوع را با پولیانا در میان میگذارند درمی‌یابند که...



چهارشنبه

- ۱۹/۰۰ اخبار ۱۹
- ۱۹/۱۰ وودی وود پیکر
- ۱۹/۴۰ پولیانا
  قسمت چهارم
  کارگردان - جوان وایندهام دیویس
  با شرکت الن استریج - ری مك انالی - الیزابت ارکارد.
- ۲۰/۱۵ سفرهای دور و دراز
  قسمت هیجدهم
  نویسنده و کارگردان - نادر ابراهیمی
- ۲۱/۱۵ واریته
- ۲۱/۳۰ اخبار ۲۱/۳۰
- ۲۲/۰۰ موسیقی ایرانی

در این برنامه «شجریان» بهـمراهی تار



«لطفی» و تنبك «ناصر فرهنگ» قطعاتی را در «راست پنجگاه» اجرا می کند.

اواز شجریان

- ۲۲/۴۰ داستانهای دهکده
  اولین عشق من

پنج شنبه

سیمای ایران

- ۱۲/۰۰ اخبار
- ۱۲/۰۵ تفسیر قران
- ۱۲/۳۰ فیلم برای کودکان
  مسافرت به هاوایی

بچه‌ها، سرانجام پس از چند روز مسافرت با کشتی، به جزیره هاوایی میرسند و در بندر مورد استقبال جوانان جزیره قرار می‌گیرند. مستقبلین بچه‌ها را به هتل «وای‌کی‌کی» می‌برند تا به گردش بپردازند و...

- ۱۲/۵۰ تدریس باله
- ۱۳/۳۰ کریستی لاوو خبرکن
- ۱۴/۱۰ شهرهای ایران از سیمای ایران
- ۱۵/۰۰ ویرجینیائی: راه خطا
- ۱۶/۱۵ راز بقاء

از جمله مشکلاتی که بشر درآینده با آن درگیری جدی خواهد داشت مسئلهٔ کمبود آب است، تا جایی که عده‌ای از متخصصین معتقدند شاید در سالهای آینده تشنگی بیشتر از گرسنگی بشر را تهدید کند. برنامه این هفته «رازبقاء» به آلوده‌شدن آبهای ایران و جهان میپردازد و تأثیر این آلودگیها برروی موجودات و انقراض نسل و تهدید حیات موجودات را مورد بررسی قرارمیدهد.

- ۱۷/۰۰ کودکان
  کارتون - ماجراهای حسن کچل و خروسش - شنزم - قصه ما راست بود - بالهای کاغذی

شنزم
ورزشکار
کارگردان: هالینگز ورث‌مورس
هنرپیشگان: جکسون بارتوبك - سن‌ترمین - مایکل گری

«کلی» دختر ورزشکاری است که عضو تیم دو و میدانی مدرسه‌اش میباشد. «جك» و «باب» که دو عضو دیگر این تیم هستند، از وجود دختری در تیمشان ناراحت بنظر می‌رسند. از این‌رو سعی‌دارند تا با اذیت کردن «کلی» او را وادار به خروج از تیم کنند. برای اینکار «جك» و «باب» جواب سؤالات امتحان ترم بعد را در کشوی میز «کلی» قرار می‌دهند و بدین ترتیب باعث می‌شوند تا «کلی» از تیم اخراج شود و .....

- ۱۸/۳۰ وضع اضطراری
- ۱۹/۳۰ برنامه ویژه
- ۲۰/۰۰ مسابقه پاسخ چیست
- ۲۰/۳۰ اخبار
- ۲۰/۵۰ دنیای خبر
- ۲۱/۲۰ آقای مربوطه
- ۲۱/۳۰ سینمای شب جمعه: فرار از تله

سیمای ایران

○ ساعت ۲۱/۳۰

فستیوال فیلم‌های ایرانی

این هفته

فرار از تله

کارگردان: جلال مقدم
هنرپیشگان: بهروز وثوقی، داود رشیدی، نیلوفر، ناظری، جلال، شهرزاد... - تهیه کننده: هندوجا - فیلمنامه: جلال مقدم - مدیر فیلمبرداری نصرت‌الله کنی - موسیقی متن: مرتضی حنانه - محصول سال ۲۵۳۰ فیلمکو فیلمز

«مرتضی» مرد جوانی است که به علت خلافکاری و ارتکاب جرم به‌پنج‌سال زندان محکوم شده، او پس‌از آزادی بسراغ دختر مورد علاقه‌اش «مهری» می‌رود. اما «مهری» به‌ازدواج اجباری مردی بنام «اوستا فرج» درآمده است. «مرتضی» نزد «فرج» می‌رود از او میخواهد که دست ازسر «مهری» بردارد و تعهد میکند که بدهکاری‌های «مهری» را بپردازد.

«اوستا فرج» این شرط را می‌پذیرد و «مرتضی» شروع به کار می‌کند تازودتر بتواند محبوبش را از چنگال «اوستا فرج» برهاند. اما در همین زمان بدام مردی بنام «کریم» می‌افتد وبه پیشنهاد اوبرای سرقت جواب مثبت میدهد.

پس از انجام سرقت، «مرتضی» که‌وسوسه شده است پولهای مسروقه را برداشته ومی گریزد. هدف او منزل «اوستا فرج» است. مراسم طلاق انجام می‌شود ولی...

***

«جلال مقدم» سازنده فیلمهای کوتاه متعدد مستند، نویسنده‌فیلمنامه‌فیلمهای«جنوب شهر»و«شب قوزی» بازیگر «خشت و آئینه» وسازنده فیلمهای «سه‌دیوانه»، «پنجره»، «صمد وفولادزره دیو»، «فرار از تله» و «راز درخت سنجد»... بار دیگربا بهترین فیلمش، در برابر دیدگان کنجکاو سینمایش قرار میگیرد.

«فرار از تله» سومین فیلم بلندی است که از «جلال مقدم» در تلویزیون می‌بینیم. «مقدم» در گفتگوئی درباره «تلویزیون» عقیده جالبی را ابراز کرده: «سینما بتدریج و خیلی محترمانه دارد بوسیله تلویزیون بلعیده میشود. منتهی میخواهد این بلعیدن را موجه و شاعرانه انجام دهد.» واین چنین بود که «مقدم» روانه تلویزیون شد و مجموعه پردرپی «جنگك» را بوجود آورد، واینك، پس‌از مدتها دوری بار دیگر با بهترین کار سینمائی‌اش در تلویزیون، مطرح میشود.

سیمای ایران

○ ساعت ۱۵

ویرجینیائی

THE VIRGINIAN

این ماجرا

راه خطا

THE CROOKED PATH

کارگردان: آبنر بیبرمان
هنرپیشگان جان مك اینتایر، دوگ مك‌کلور، کلئو کلاگر، دان کوئین، سارا لین، جیمز دراری - تهیه کننده: دیوید لوتسون - نویسنده داستان: جری لودونگ - فیلمنامه: رابرت پرسنل جونیور - مدیر فیلمبرداری: انزو. ا. مارتینلی - موسیقی متن: استانلی ویلسون - موسیقی تیتراژ: پرسی‌فیث - محصول سال ۱۹۶۸ کمپانی یونیورسال و M.C.A

«کایلی جبور» پسر «جبور» بزرگ - که زمانی کلانتر «آبه‌لین» بوده و حالا به لحاظ بیماری قلبی خود را بازنشسته کرده است - با توسل به افتخارات پدر و مهارت‌های فردی در کاربرد اسلحه، درباز شهر خودنمائی و گاه و بیگاه نیز دست به خشونت و مزاحمت میزند.

«جبور» که متوجه شده «کایلی» پول او را به سرقت برده و به میخوارگی و خوشگذرانی روی آورده است، از او میخواهد که به خانه بازگردد. ولی «کایلی» حاضر به ادامه زندگی در خانواده خود نیست. او خانه و شهرش را ترك

بقیه در صفحه ۶۱

سیمای ایران ○ ساعت ۱۳/۳۰

«کریستی لاو» را خبر کن!

GET CHRISTIE LOVE

این ماجرا

مسابقه بزرگ

THE GREAT RACE

کارگردان: جن لیوت
هنرپیشگان: ترزا گریوز، جك کلی، بابی انگلز، رزماری کاسانی، دیك جکسون، جان رنگان، تهیه کننده: پل‌مرسون - نویسنده داستان و فیلمنامه: جن لیوت - با استفاده از شخصیت‌های نوشته اولیه: پیتر نلسون، راجر کریرگو - مدیر فیلمبرداری: لسترشور - موسیقی متن: لوجی دی‌جسوس - محصول سال ۱۹۷۴ کمپانی یونیورسال و ولپرپروداکشن و کمپانی M.C.A

خانم «هریس» مسابقه‌ای بین دو تن از مشهورترین قهرمانان تنیس آمریکا ترتیب داده و جایزه‌ای معادل ۲۵۰ هزار دلار نیز برای برنده در نظر گرفته است.

«هریس» برای حفاظت از پول جایزه، از اداره پلیس «لوس‌آنجلس» تقاضای همکاری می کند و اداره پلیس «کریستی‌لاو» و «بیت کالاگر» را مامور مراقبت از محل مسابقه و حفظ پول جایزه می کند. در همین حال مردی با نام «ریس» تصمیم

بقیه در صفحه ۶۱

○ ساعت ۱۹/۳۰

فیلم داستانی

چارلی چن، کارآگاه چینی

THE CHINESE RINC

کارگردان: ویلیام بیودین
هنرپیشگان: رونالدوینترز، وارن داگلاس، ویکتورسن یانگ مانتان مورلند، لوئیز کارل، فیلیپ اهن
محصول سال ۱۹۴۷ مونوگرام
خلاصه داستان:

در شهر «سانفرانسیسکو» قاضی «وسلی آرمسترانگ» و به دنبال او «فرانك براتسون» و «توماس کارترایت» به‌قتل میرسند، در هرسه مورد اثر انگشت یك قاتل حرفه‌ای بـه‌نام «تونی‌پندالوم» که شش ماه قبل اعدام شده است به‌چشم میخورد.

در مراحل اولیه تحقیق روشن می‌شود کـه مقتولین در دادگاهی کـه «تونی‌پندالوم» در آن محاکمه شده بود هریك سمی داشته‌اند.

«چارلی‌چن» کارآگاه چینی وارد قضایا میشود و بعد از پی‌گیری بسیار درمی‌یابد کـه «توماس کارترایت» وکیل «تونی‌پندالوم» دارای سوابقی است و...

•••

«چارلی‌چن» کارآگاه چینی کـه هربار در کسوتی تازه و به‌قالبی جدید ظاهر می‌شود، معروفیت خود را از سال ۱۹۲۶ در هونولولو بـدست آورد ولی سینما در سال ۱۹۳۴ بسراغ ماجراهایش رفت و فیلم‌های متعددی از او تهیه کرد.

مشهورترین فیلمهای «چارلی‌چن» اینهاست:

فیلمهای «اولند» به‌نقش چارلی‌چن: چارلی‌چن در لندن (۱۹۳۴ ـ کارگردان: ایوجین‌فورد) ـ چارلی‌چن در مصر (۱۹۳۵ ـ لوئیز کینگ) ـ چارلی چن در شانگهای (۱۹۳۵ ـ جیمزتین‌لینگ) ـ چارلی‌چن در سیرك (۱۹۳۶ ـ هری‌لاچمن) ـ راز چارلی‌چن (۱۹۳۶ ـ گوردون ویلز) ـ چارلی‌چن در اپرا (۱۹۳۶ ـ بروس هامبرستون) ـ چارلی‌چن در برادوی (۱۹۳۷ ـ ایوجین‌فورد) ـ چارلی‌چن در المپیك (۱۹۳۷ ـ بروس هامبرستون) ـ چارلی‌چن در مونت‌کارلو (۱۹۳۷ ـ ایوجین‌فورد).

فیلمهای «سیدنی‌تولر» به‌نقش «چارلی‌چن»: چارلی‌چن درهونولولو (۱۹۳۸ ـ بروس‌هامبرستون) ـ چارلی‌چن در جزیره گنج (۱۹۳۹ ـ نورمن‌فاستر) ـ چارلی‌چن در شهر ظلمات (۱۹۳۹ ـ هربرت‌لیدز) ـ چارلی‌چن‌در رنو (۱۹۳۹ ـ نورمن‌فاستر) ـ چارلی‌چن در موزه وحشت (۱۹۴۰ ـ لاین شورز) ـ چارلی‌چن در پاناما (۱۹۴۰ ـ نورمن فاستر) ـ چارلی‌چن، قاتل بیرحم (۱۹۰۴ ـ ایوجین فورد) ـ چارلی‌چن درریو (۱۹۴۱ ـ هری‌لاچمن) ـ چارلی‌چن در سرویس‌مخفی (۱۹۴۴ ـ فیل روزن)

در سال ۱۹۴۴ تهیه فیلمهای «چارلی‌چن» متوقف شد اما یکبار دیگر در سال ۱۹۴۷ شانس «چن» بخت‌برگشته با «رونالدوینترز» (فیلم حاضر) امتحان شد ولی نتیجه‌ای نداد و «چن» به‌فراموشی سپرده شد تا اینکه تلویزیون با «راس‌مارتین» به سراغش آمد. هرچه که «چارلی‌چن» واقعا بخشش ۱۰ برای مطرح‌شدن دوباره ازدست داده بود

○ ساعت ۲۲

سینمای شب جمعه

«هواپیمای رئیس جمهوری مفقود شده»

کارگردان ـ داریل‌دوك
بازیگران ـ بادی‌ایبسن ـ پیتر گریوز ـ آرتور کندی

«جرمی‌هیمز»، رئیس جمهور امـریکـا، با هواپیمای «ایرفورس‌وان» در ناحیهٔ «آریزونا» ناپدید میشود. لاشهٔ هواپیما درناحیه‌ای کوهستانی پیدامیشود. اما از جسد رئیس جمهور اثری بدست نمی‌آید.پخش این خبر اضطرابی عمومی بوجود می‌آورد. سردبیر و خبرنگار روزنامهٔ اینترنشنال (گونتر دایسون) و (مارك‌جونز) به‌دنبال کشف واقعیت و چگونگی این ماجرا هستند.

از طرف دیگر «الدن‌برگ» سخنگوی کاخ سفید و مشاور رئیس جمهور از «مدیگان» معـاون رئیس جمهوری میخواهد تابجای «جرمی‌هیمز» بنشیند و مسئولیت‌های او را بعهده بگیرد اما «مدیگان» مردد است...





پنج‌شنبه

● ۱۹/۰۰ داستانهای قشنگ پروفسور
● ۱۹/۰۵ ماجراهای سندباد
زندانی شیطان

سندباد و پرنده‌اش شیلا در صحرائی دچار گردباد میشوند. پرنده در گردباد ناپدید میشود وسندباد نیز به‌گوشه‌ای پرتاب می‌گردد.



سندباد که‌درحال مرگ است بوسیلهٔ زن سنائی نجات می‌یابد. این زن سندباد را به منزل خود میبرد و از او نگهداری میکند.

سندباد برای جبران محبتش تصمیم میگیرد که‌با گرفتن ماهی پولی بـرایش فراهم کند.

در ضمن ماهیگیری کوزه‌ای درتور سندباد میافتد و هنگامیکه سندباد درکوزه را برمیدارد....

● ۱۹/۳۵ فیلم داستانی
کاراگاه چینی
کارگردان ـ ویلیام بیودین



با شرکت چارلی چین ـ رونالدوینترز ـ مانتان مورلند
● ۲۰/٤٥ صفحهٔ اول
تهیه‌کننده و مجری ـ مسعود بهنود
● ۲۱/۳۰ اخبار ۲۱/۳۰
● ۲۲/۰۰ سینمای شب جمعه
هواپیمای رئیس‌جمهور مفقودشده
کارگردان ـ داریل دوك
بازیگران ـ بادی ایبسن ـ پیتر گریوز ـ ارتور کندی

جمعه

سیمای ایران

- ۱۱/۳۰ اخبار
- ۱۱/۳۵ مجله ورزشی
- ۱۴/۰۵ سیرک در همه جا
- ۱۴/۳۰ رویدادهای هفته
- ۱۵/۰۰ سینمای بعدازظهر جمعه
- ۱۶/۳۵ رقص = ۵
- ۱۷/۰۰ لورل هاردی

۱ـ سرگردان
«استان» و «الیور»، بعلت ولگردی، دردادگاه محاکمه می‌شوند. سرانجام رای دادگاه این دو را ملزم می‌کند، که هرچه زودتر شهر را ترک کنند. آندو ضمن خارج شدن ازدادگاه، به مرد مستی برمی‌خورند که به دنبال کلید اتومبیلش می‌گردد، «استان» و «الیور» مرد مست را کمک می‌کنند و مرد هم از آنها میخواهد که شب را در منزلش بگذرانند ولی ....

۲ـ اسمیتی
افراد گردان ۳۷۳ ارتش را به علت کمبود بودجه مرخص می‌کنند. «اسمیتی»، یکی از افراد مرخص شده است، که تصمیم می‌گیرد، به‌کار بپردازد. او در یک ساختمان مشغول به‌کار می‌شود و ....

- ۱۷/۳۰ تارزان سلطان جنگل

تارزان در مرکز زمین
«کیمو» پسر سلطانی است که کشورش با سرزمین تاریکی در حال جنگ است. او برای برقراری صلح وارد این سرزمین می‌شود، اما عده‌ای دستگیرش می‌کنند و به زندان می‌اندازند. تارزان از جریان با خبر می‌شود و به سرزمین تاریکی پا می‌گذارد تا «کیمو» را نجات دهد ولی خودش هم اسیر می‌شود و .....

- ۱۸/۰۰ مسابقه بگو تا بگم
- ۱۸/۳۰ خانه کوچک
- ۱۹/۳۰ زن اتمی
  هیولای شب
- ۲۰/۳۰ اخبار
- ۲۰/۵۰ دنیای خبر
- ۲۱/۲۰ آقای مربوطه
- ۲۱/۳۰ نمایش تلویزیونی هفته

دیدار
«دیدار» برنامه‌ای است از «سهراب اخوان» که توسط تلویزیون ۳ تهیه شده و در واقع هدیه‌ای است برای «سیمای ایران». این برنامه ترکیبی است از نشست و معرفی وگپ و گفتگویی با تنی‌چند از هنرمندان در زمینه‌های خاص. در این برنامه «بهروز وثوقی»، «فرزانه تائیدی» و «علی عباسی» (تهیه کننده‌ی سینما) شرکت دارند و در فاصله‌ی صحبت و بحث در مورد کار و سینمای ایران، «ابی» و «فرهاد» نیز ترانه‌هایی اجرا میکنند.

- ۲۲/۳۰ برنامه ویژه

سیمای ایران

ساعت ۱۵

فیلم سینمائی

ماجراهای مارك تواین

ADVENTURES OF MARK TWAIN

کارگردان: ایروینگ رایر
هنرپیشگان: فردریك‌مارچ، آلکسیس‌اسمیت، دونالدکریسپ، آلن‌هال، سی. اوبری‌اسمیت، جان‌کارادین، ویل‌هنری، رابرت‌بارت، جویس‌رینولدز تهیه کننده: جسی. ال. لاسکی ـ فیلمنامه: آلن لی‌می ـ اقتباس: آلن‌لی‌می، هارولد. ام. شرمن ـ مدیر فیلمبرداری: سول‌پولیتو ـ موسیقی متن: ماکس اشتاینر ـ محصول سال ۱۹۴۴ کمپانی برادران وارنر

آثار «مارك‌تواین» بدفعات در سینما به فیلم درآمده‌اند. اولین فیلم از آثار «مارك‌تواین» درسال ۱۹۰۷توسط «ویتاگراف» بانام «خواب‌عجیب» ساخته شد. دومین فیلمی که از آثر «تواین» ساخته شد «شاهزاده و گدا» بود که در کمپانی «ادیسون» به سال ۱۹۰۹ تهیه شد و این یکسال قبل از مرگ «تواین» بود.

فیلمهای بعدی که براساس نوشته‌های «مارك‌تواین» ساخته شد، اینهاست:

۱۹۱۵: شاهزاده و گدا ـ ۱۹۱۶: ویلسون کله خراب ـ ۱۹۱۷: ماجراهای تام‌سایر ـ ۱۹۱۸: هاك و تام (دنباله ماجراهای تام‌سایر) ـ ۱۹۱۹: ماجراهای هاکل‌بری‌فین ـ ۱۹۲۰: یکی از اهالی



کانکتیکات در بارگاه پادشاه آرتور ـ ۱۹۲۰: قورباغه پرنده (قورباغه پرنده و نامدار سرزمین کالاوراس) ـ ۱۹۲۳: شاهزاده و گدا ـ ۱۹۳۰: تام‌سایر ـ ۱۹۳۱: اهل کانکتیکات ـ ۱۹۳۵: هاکل‌بری‌فین ـ ۱۹۳۷: شاهزاده و گدا ـ ۱۹۳۸: ماجراهای تام‌سایر ـ ۱۹۳۸: تام‌سایر کارآگاه ـ ۱۹۳۹: ماجراهای هاکل‌بری‌فین ـ ۱۹۴۸: بهترین مرد برنده می‌شود (از قصه: قورباغه پرنده و...) ـ ۱۹۴۹: یکی از اهالی کانکتیکات دربارگاه پادشاه آرتور ـ ۱۹۵۴: مردی با یك میلیون ـ ۱۹۶۰: ماجراهای هاکل‌بری‌فین ـ ۱۹۷۶: شاهزاده و گدا و....

دست‌اندرکاران سینما حتی از زندگی «مارك تواین» نیز نگذشتند و در سال ۱۹۴۴ دربارهٔ زندگی او فیلمی ساختند که حالا پیش رو دارید.

فیلم، بازگوکننده‌ی زندگی «مارك تواین» از آغاز ـ ۱۸۳۵ ـ تا پایان ـ ۱۹۱۰ ـ آمده، و ترکیبی است از اغراق، شوخی و تفریح که غالبا گوشه‌هائی از وقایع زندگی «تواین» را به‌نمایش می‌گذارد و بهترین قسمتش، صحنه‌های اولیه‌فیلم یعنی دوران کودکی «تواین» در کرانه‌های رود می‌سی‌سی‌پی ـ است که شباهت‌هائی از آنرا میتوان در آثارش «تام‌سایر» و «هاکل‌بری‌فین» دید...

سیمای ایران

ساعت ۱۹/۳۰

زن اتمی

THE BIONIC WOMAN

کارگردان: آلن. جی. لوی
هنرپیشگان: لیندسی واگنر، جف‌کوری، ریچاردآندرسون، جان‌کراف، مارتین. ری‌بروکس، گاری لاکوود ـ تهیه کننده: کنت‌جانسون ـ فیلمنامه با استفاده از شخصیت‌های اصلی نوشته اولیه: کنت جانسون ـ مدیر فیلمبرداری: آلی. ام. دیسوی ـ موسیقی متن: جری فیلدینگ ـ محصول سال ۱۹۷۶ کمپانی یونیورسال و کمپانی M.C.A

«جیمی سامرز» به‌دعوت «توماس» ـ استاد تحقیق در اشیاء قدیمی و عتیقه ـ نزد او میرود تادر تحقیق یك پروژه مهم با یکدیگر همکاری داشته باشند.

«توماس» که زمانی استاد «جیمی‌سامرز» بوده، اطلاعات خود را در اختیار او میگذارد و «جیمی» از اینکه فرصتی بدست آورده تا به دانسته‌هایش اضافه کند، بسیار شادمان است. اما یکبار، او با هیولای وحشتناکی روبرو می‌شود ودر تعقیب هیولا به قبرستان شهر می‌رود ودر آنجا با «لایل کانن» ـ همسایه «توماس» ـ برخورد می‌کند که او نیز ظاهرا از دیدن هیولا وحشت کرده است.

«جیمی سامرز» دست به‌تحقیقاتی می‌زند و متوجه می‌شود که «لایل کانن» و شخص دیگری بانام «هایکینز» دراجرای‌نقشه‌ای‌با یکدیگرهمکاری دارند...

***

«آلن. جی. لوی» کارگردان جوان، موفق و پرکار تلویزیون آمریکا، که اکثر قسمت‌های مجموعه «مرد نامرئی» را ساخته است، در حال حاضر یکی‌ازخوش‌آتیه‌ترین سینماگران‌آمریکائی بشمار میرود.

«آلن. جی. لوی»که سالها رشته‌های‌مختلف سینما مانند دستیاری تهیه، کارگردانی، ادیتوری را تجربه کرده است، حالا واجد آگاهی‌های لازم برای عرضه یك کار خوب است. کارهای گذشته «آلن. جی. لوی» نشان داده است که هرگاه او از فیلمنامه خوبی برخوردار بوده، توانسته است فیلمی تماشائی عرضه کند، واین قسمت ازمجموعه «زن اتمی» چنین شرایطی را دارد.

ساعت ۱۹/۱۰

سوئیچ

SWITCH

این ماجرا

عزای پروانه

کارگردان: ساتون‌رالی
هنرپیشگان: رابرت‌واگنر، ادی‌آلبرت، شارون گلس، چارلی کالاس
محصول سال ۱۹۷۶ کمپانی یونیورسال و M.C.A ـ رنگی. تکنی‌کالر

یکی از دوستان «مك‌برایت» به‌قتل می‌رسد و «مك‌برایت» و «پیت‌رایان» تحقیقاتشان را برای یافتن قاتل آغاز می‌کنند.

اینده در تحقیقات اولیه، با «رومستیك» آشنا می‌شوند که کارش خرید و فروش‌مواد مخدر است. «رومستیك» مرد بانفوذ و سنگدلی است. «مك‌برایت» و «پیت‌رایان» با یاری دوستانشان، نقشه دقیقی برای بدام‌انداختن او طرح می‌کنند. اما یك پلیس قهرت‌طلب با نام «اسلاتری» کارشان را با مشکلاتی‌مواجه می‌کند. از طرف دیگر، «رومستیك» که فریفته وعده‌های دروغین «برایت» و «رایان» شده، کوشش می‌کند تا «اسلاتری» را از سر راه بردارد...



•••

«ساتون‌رالی» یکی از پرکارترین فیلمسازان تلویزیونی آمریکاست که بتازگی به سینما روی کرده است. او سازندهٔ همه‌نوع فیلمی در زمینه‌های پلیسی، وسترن، جنگی، درام و کمدی بوده است.

«ساتوان‌رالی» باقتضای محتوای‌فیلمهایش،روال کارخودرا تغییرمی‌دهد واین اثر مانند همه‌فیلم‌های تلویزیونی، به‌لحاظ فضای زنده و بازی‌های خوب بازیگرانش اثری تماشائی و سرگرم‌کننده است.

«ساتون‌رالی» دراین فیلم، همچنان‌به‌هیجانات ناشی از تکنیك و تحرك می‌اندیشد و در این‌جهت از امکاناتی که دراختیار داشته ـ بازیگر، فیلمنامه، فیلمبردار ـ نهایت استفاده را برده است.

سیمای ایران

ساعت ۱۸/۳۰

خانه کوچك

LITTLE HOUSE ON THE PRIARIE

این ماجرا

مبارز

THE FIGHTER

کارگردان: مایکل‌لاندون
هنرپیشگان: مایکل‌لاندون، موزرگان، کارن گراسل، ریموانستزاك، ملیسا گیلبرت، مرلین اولسون، ملیساسوآندرسون، ریچاردبال، لیشنسی سیدنی‌گرینبوش، کوین‌هاگن، کاترین‌مك‌گرنگور، کارل‌سوالسون ـ تهیه کننده: جك‌هاو کینز ـ نویسنده داستان: لارنس، ام. کوزر ـ فیلمنامه: مایکل‌لاندون ـ با استفاده از شخصیت‌های سری داستانهای ۹گانه «لورا اینگالزویلدر» وتنظیم‌تلویزیونی: هالتی‌بلاینر ـ مدیر فیلمبرداری: تدیوهاگ‌تلندر ـ موسیقی‌متن: دیویدروز ـ محصول سال ۱۹۷۶ کمپانی ورلدویژن و فرستنده تلویزیونی N. B. C

سال ۱۸۶۵ ـ شهر کارسون‌سیتی....خانواده کوچك «جو کی گان» ازهم می‌پاشد. «جو کی گان» که برای ادامه زندگی‌اش، چاره‌ای جز مشترزنی ندارد، همسر و فرزندش را از دست میدهد. آنها او را ترك کرده و به‌شیکاگو مهاجرت می‌کنند.

چهارده سال بعد ـ ۱۸۷۹ ـ «کی گان» در کسوت یك مشت‌زن حرفه‌ای، وارد شهر کوچکی می‌شود که خانواده «اینگالز» در آن سکونت دارند. گردانندگان برنامه «جو کی گان»، طی اطلاعیه‌ای مردم را ترغیب به‌مبارزه‌ای بمدت سه‌دقیقه در برابر «کی گان» می کنند تا پنجاه دلار جایزه بگیرند و بعد.....

•••

ماجرای «مبارز» چهاردهمین فیلم مداومی است که از «مایکل‌لاندون» در مقام کارگردان در مجموعه «خانه کوچك» می‌بینیم. فیلم‌های قبلی او اینها هستند:

آغاز، استقبال از آقای ادواردز، دوستان وفادار، خداوند چوپان منست، بانی، دختر کوچکی گمشده، سفری در بهار، سرزمین طلا، جمع‌آوری اعانه، گرگها، شکارچیان، آلزمن، فرار ومبارز....

داستان «مبارز» ـ نوشته «لارنس.ام. کوزر» سابقا بدفعات در تلویزیون و در قالب، زمان وفرم‌های مختلف به‌فیلم برگردانده شده و این بار «مایکل لاندون» در سری دوم مجموعه «خانه کوچك» ـ که هیچ ارتباطی به‌ماجراهای واقعی «لوراانیگالزویلدر» ندارد ـ با واردکردن قهرمان تازه، شکل و حرکت تازه‌ای به‌این مجموعه بخشیده است.

جمعه

● ۱۷/۰۰ مسابقه، تلاش، پیروزی
تهیه کننده ـ قراگزلو
● ۱۷/۴۰ بازی خونه
مجریان ـ میترا فتحی ـ بهرام شاه‌محمدلو



تهیه کننده ـ منیژه شروقی
● ۱۸/۱۵ رنگارنگ



● ۱۹/۱۰ سوئیچ
عزای پروانه
کارگردان ـ ساتن رولی
هنرپیشگان ـ رابرت واگنر ـ ادی البوت ـ چارلی کالاس
● ۲۰/۰۰ دربارهٔ برنامه‌های هفته اینده
● ۲۰/۳۰ ارتباط مستقیم
طراح و مجری ـ محمود طاهری
● ۲۱/۳۰ اخبار ۲۱/۳۰
● ۲۲/۰۰ ورزش از نگاه ۲

NIRT INTERNATIONAL

SAT APR 1

3:55 Sign On
4:00 News Headlines
4:05 Fantastic Four
4:30 Sesame Street
5:25 Rocket Robin Hood
5:45 C. Chan & Clan
6:10 My Good Woman
6:30 Evening News
6:55 The Girl With Something Extra
7:20 Police Story
8:10 Movie "Counterpoint" Charlton Heston Maximillan Schell
10:00 10 O'Clock News
10:15 Barnaby Jones

SUN APR 2

3:55 Sign On
4:00 News Headlines
4:05 The Banana Splits
4:30 Sigmund & The Sea Monsters
4:55 Valley Of The Dinosaurs
5:20 Zorro
5:45 Josie & The Pussycats
6:05 The Big Blue Marble
6:30 Evening News
6:55 The Year 2000
7:20 Movie "The General" (Silent) Buster Keaton Marion Mack Director: Buster Keaton This is a story about a civil war locomotive and is the ususal Buster Keaton antics... The General is considered the best comedy ever made..... Keaton unsurpassed.
8:35 Man About The House
9:10 Most Wanted
10:00 10 O'Clock News
10:15 Late Movie "Public Enemy" Jemes Cagney Joan Harlow Director: William Wellman Story starts 1909 and shows how one young boy becomes a criminal at an early age and how as he gets older gets into more crime and Finally ends up dead....

MON APR 3

3:55 Sign On
4:00 News Headlines
4:05 Top Cat
4:30 Sesame Street
5:30 Batman
6:00 Ski Boy
6:30 Evening News
6:55 Space 1999
7:50 The Bob Newhart Show
8:15 A Family At War
9:05 Chase
10:00 10 O'Clock News
10:15 Ryan

TUE APR 4

3:55 Sign On
4:00 News Headlines
4:05 Secret Squirrel
4:30 The Magic Of Music
4:45 Sesame Street
5:40 That Girl
6:05 Time For Joya
6:30 Evening News
6:55 Rockford Files
7:45 The Mary Tyler Moore Show
8:10 The Waltons
9:10 Griff
10:00 10 O'Clock News
10:15 Late Movie "Housewife"

WED APR 5

3:55 Sign On
4:00 News Headlines
4:05 Land Of The Lost
4:30 Sesame Street
5:25 Aqua Man
5:45 The Doris Day Show
6:05 Mother Makes Three
6:30 Evening News
6:55 The Invisible Man
7:50 Doctor At Large
8:15 Cameo Theatre
9:10 Harry O
10:00 10 O'Clock News
10:15 Perry Mason

THUR APR 6

11:55 Sign On
12:00 The Grape Ape Show
12:25 Deputy Dawg
1:00 Afternoon Movie "Fluffy" Tony Randall Shirley Jones Director: Earl Bellemy
2:30 Sports
4:00 News Headlines
4:05 Nichols
5:00 Superman
5:25 Courtship Of Eddies Father
6:00 Window on Iran
6:30 Evening News
7:00 Dan August
7:50 Bob, Carol Ted, and Alice
8:15 McMillan
9:35 Biography
10:00 10 O'Clock News
10:15 Late Movie "Forever Amber" Linda Darnell Cornell Wilde Georgê Sanders Directer: Otto Preminger.

FRI APR 7

10:55 Sign On
11:00 Sesame Street
12:00 Scooby Doo
12:25 Long John Silver
12:50 The Flintstones
1:15 The Big Valley
2:30 Sports
3:30 Afternoon Movie "The Adventures Robin Hood" Errol Flynn Olivia DeHavilan Director: Michael Curtiz
5:10 Lassie & The Rangers
5:35 Tomorrow People
6:00 This Week in Spo with Chris Kolesn
6:30 Evening News
7:00 Candid Camera
7:25 Donnie & Marie Show
8:20 Movie "Dangerous" Bette Davis Franchet Tone Direcoor: Alfred Green
9:35 The Twilight Zon
10:00 10 O'Clock News
10:15 Gunsmoke



صدای ایران

(از ۱۲ فروردین تا ۱۸ فروردین ماه ۲۵۳۷)

شنبه

۰۰/۰۰ سلام شاهنشاهی + اخبار نیمه‌شب
۰۰/۳۰ راه شب + اخبار رأس ساعات
۰۶/۳۰ برنامه بامدادی
۰۷/۰۰ اخبار
۰۷/۱۵ ادامه برنامه بامدادی
۰۸/۰۰ مشروح اخبار
۰۸/۱۵ ادامه برنامه بامدادی
۰۸/۳۰ موسیقی ورزش
۰۸/۴۰ ادامه برنامه بامدادی
۰۹/۰۰ اخبار
۰۹/۰۵ ادامه بامدادی
۰۹/۳۰ راه زندگی
۱۰/۰۰ اخبار
۱۰/۰۳ ادامه راه زندگی + کودکان خردسال
۱۱/۰۰ اخبار
۱۱/۰۳ ادامه راه زندگی
۱۲/۰۰ اخبار
۱۲/۰۳ گلهای رنگارنگ + موسیقی ایرانی
۱۲/۳۰ کارگران
۱۳/۰۰ خبر
۱۳/۰۳ بازار کار
۱۳/۲۲ تلاوت قرآن مجید + گفتار مذهبی + اذان ظهر
۱۳/۴۸ اخبار مذهبی
۱۳/۵۵ نیازمندیها
۱۴/۰۰ مشروح اخبار
۱۴/۲۵ موسیقی از استانها
۱۵/۳۰ گلهای تازه
۱۶/۰۰ اخبار
۱۶/۰۳ برنامه‌های فرهنگی - ورزشی آموزش زبان پارسی
۱۶/۳۰ روزنامه گویا
۱۷/۰۰ اخبار سیاسی + حزبی
۱۷/۱۵ چشم‌انداز
۱۸/۰۰ اخبار اقتصادی + سیاسی
۱۸/۱۰ ادامه چشم‌انداز
۱۹/۰۰ اخبار سیاسی + ورزشی
۱۹/۱۵ [illegible]
۲۰/۰۰ مشروح اخبار
۲۰/۲۵ ساز تنها
۲۱/۰۰ جنگ شب (چیستانها و آینه‌ها)
۲۲/۰۰ اخبار
۲۲/۰۳ داستان شب
۲۲/۳۰ ادامه جنگ شب
۲۳/۰۰ اخبار
۲۳/۰۳ ادامه جنگ شب
۲۴/۰۰ پایان بخش چهارم برنامه‌ها

یکشنبه

۰۰/۰۰ سلام شاهنشاهی + اخبار نیمه‌شب
۰۰/۳۰ راه شب + اخبار رأس ساعات
۰۶/۳۰ برنامه بامدادی
۰۷/۰۰ اخبار
۰۷/۰۵ ادامه بامدادی
۰۸/۰۰ اخبار
۰۸/۱۵ ادامه بامدادی
۰۸/۳۰ کودکان و نوجوانان
۰۹/۰۰ برنامه مخصوص مناسبت سیزده فروردین
۱۲/۰۰ اذان ظهر + ادامه برنامه ویژه سیزده
۱۴/۰۰ مشروح اخبار
۱۴/۲۵ برنامه مخصوص سیزده فروردین
۲۰/۰۰ مشروح اخبار
۲۰/۲۵ تکنوازان
۲۱/۰۰ جنگ شب
۲۲/۰۰ اخبار
۲۲/۰۵ داستان شب
۲۲/۳۰ ادامه جنگ شب تا ساعت ۲۴

دوشنبه

۰۰/۰۰ سلام شاهنشاهی + اخبار نیمه‌شب
۰۰/۳۰ راه شب + اخبار رأس ساعات
۰۶/۳۰ برنامه بامدادی
۰۷/۰۰ اخبار
۰۷/۱۵ ادامه برنامه بامدادی
۰۸/۰۰ مشروح اخبار
۰۸/۱۵ ادامه برنامه بامدادی
۰۸/۳۰ موسیقی ورزش
۰۸/۴۰ ادامه برنامه بامدادی
۰۹/۰۰ اخبار
۰۹/۰۵ ادامه بامدادی
۰۹/۳۰ راه زندگی
۱۰/۰۰ اخبار
۱۰/۰۳ ادامه راه زندگی + کودکان خردسال
۱۱/۰۰ اخبار
۱۱/۰۳ ادامه راه زندگی
۱۲/۰۰ اخبار
۱۲/۰۳ گلهای رنگارنگ + موسیقی ایرانی
۱۲/۳۰ کارگران
۱۳/۰۰ خبر
۱۳/۰۳ بازار کار
۱۳/۲۲ تلاوت قرآن مجید + گفتار مذهبی + اذان ظهر
۱۳/۴۸ اخبار مذهبی
۱۳/۵۵ نیازمندیها
۱۴/۰۰ مشروح اخبار
۱۴/۲۵ موسیقی از استانها
۱۵/۳۰ گلهای تازه
۱۶/۰۰ اخبار
۱۶/۰۳ برنامه‌های فرهنگی جلوه‌های زیبائی در ادب پارسی
۱۶/۳۰ روزنامه گویا
۱۷/۰۰ اخبار سیاسی + حزبی
۱۷/۱۵ چشم‌انداز
۱۸/۰۰ اخبار اقتصادی + سیاسی
۱۸/۱۰ ادامه چشم‌انداز
۱۹/۰۰ اخبار سیاسی + ورزشی
۱۹/۱۵ [illegible]
۲۰/۰۰ مشروح اخبار
۲۰/۲۵ ساز تنها
۲۱/۰۰ جنگ شب (خراسان)
۲۲/۰۰ اخبار
۲۲/۰۳ داستان شب
۲۲/۳۰ ادامه جنگ شب ([illegible])
۲۳/۰۰ اخبار
۲۳/۰۳ ادامه جنگ شب
۲۴/۰۰ پایان بخش چهارم برنامه‌ها

سه‌شنبه

۰۰/۰۰ سلام شاهنشاهی + اخبار نیمه‌شب
۰۰/۳۰ راه شب + اخبار رأس ساعات
۰۶/۳۰ برنامه بامدادی
۰۷/۰۰ اخبار
۰۷/۱۵ ادامه برنامه بامدادی
۰۸/۰۰ مشروح اخبار
۰۸/۱۵ ادامه برنامه بامدادی
۰۸/۳۰ موسیقی ورزش
۰۸/۴۰ ادامه برنامه بامدادی
۰۹/۰۰ اخبار
۰۹/۰۵ ادامه بامدادی
۰۹/۳۰ راه زندگی
۱۰/۰۰ اخبار
۱۰/۰۳ ادامه راه زندگی + کودکان خردسال
۱۱/۰۰ اخبار
۱۱/۰۳ ادامه راه زندگی
۱۲/۰۰ اخبار
۱۲/۰۳ گلهای رنگارنگ + موسیقی ایرانی
۱۲/۳۰ کارگران
۱۳/۰۰ خبر
۱۳/۰۳ بازار کار
۱۳/۲۲ تلاوت قرآن مجید + گفتار مذهبی + اذان ظهر
۱۳/۴۸ اخبار مذهبی
۱۳/۵۵ نیازمندیها
۱۴/۰۰ مشروح اخبار
۱۴/۲۵ موسیقی از استانها
۱۵/۳۰ گلهای تازه
۱۶/۰۰ اخبار
۱۶/۰۳ برنامه‌های فرهنگی - یک قصه و یک نویسنده
۱۶/۳۰ روزنامه گویا
۱۷/۰۰ اخبار سیاسی + حزبی
۱۷/۱۵ چشم‌انداز
۱۸/۰۰ اخبار اقتصادی + سیاسی
۱۸/۱۰ ادامه چشم‌انداز
۱۹/۰۰ اخبار سیاسی + ورزشی
۱۹/۱۵ [illegible]
۲۰/۰۰ مشروح اخبار
۲۰/۲۵ ساز تنها
۲۱/۰۰ جنگ شب (فرهنگ مردم)
۲۲/۰۰ اخبار
۲۲/۰۳ داستان شب
۲۲/۳۰ ادامه جنگ شب ([illegible])
۲۳/۰۰ اخبار
۲۳/۰۳ ادامه جنگ شب
۲۴/۰۰ پایان بخش چهارم برنامه‌ها

چهارشنبه

۰۰/۰۰ سلام شاهنشاهی + اخبار نیمه‌شب
۰۰/۳۰ راه شب + اخبار رأس ساعات
۰۶/۳۰ برنامه بامدادی
۰۷/۰۰ اخبار
۰۷/۱۵ ادامه برنامه بامدادی
۰۸/۰۰ مشروح اخبار
۰۸/۱۵ ادامه برنامه بامدادی
۰۸/۳۰ موسیقی ورزش
۰۸/۴۰ ادامه برنامه بامدادی
۰۹/۰۰ اخبار
۰۹/۰۵ ادامه بامدادی
۰۹/۳۰ راه زندگی
۱۰/۰۰ اخبار
۱۰/۰۳ ادامه راه زندگی + کودکان خردسال
۱۱/۰۰ اخبار
۱۱/۰۳ ادامه راه زندگی
۱۱/۳۰ برنامه نیرو
۱۲/۰۳ گلهای رنگارنگ + موسیقی ایرانی
۱۲/۳۰ کارگران
۱۳/۰۰ خبر
۱۳/۰۳ بازار کار
۱۳/۲۲ تلاوت قرآن مجید + گفتار مذهبی + اذان ظهر
۱۳/۴۸ اخبار مذهبی
۱۳/۵۵ نیازمندیها
۱۴/۰۰ مشروح اخبار
۱۴/۲۵ موسیقی از استانها
۱۵/۳۰ گلهای تازه
۱۶/۰۰ اخبار
۱۶/۰۳ برنامه فرهنگی - تاریخچه روزنامه‌نگاری در ایران
۱۷/۰۰ اخبار سیاسی + حزبی
۱۷/۱۵ چشم‌انداز
۱۸/۰۰ اخبار اقتصادی + سیاسی
۱۸/۱۰ ادامه چشم‌انداز
۱۸/۳۰ [illegible]
۱۹/۰۰ اخبار سیاسی + ورزشی
۱۹/۱۵ [illegible]
۲۰/۰۰ مشروح اخبار
۲۰/۲۵ ساز تنها
۲۱/۰۰ جنگ شب ([illegible])
۲۲/۰۰ اخبار
۲۲/۰۳ داستان شب
۲۲/۳۰ ادامه جنگ شب ([illegible])
۲۳/۰۰ اخبار
۲۳/۰۳ ادامه جنگ شب
۲۴/۰۰ پایان بخش چهارم برنامه‌ها

پنجشنبه

۰۰/۰۰ سلام شاهنشاهی + اخبار نیمه‌شب
۰۰/۳۰ برنامه راه شب + اخبار رأس ساعات
۰۶/۳۰ برنامه بامدادی
۰۹/۳۰ راه زندگی
۱۰/۰۰ اخبار
۱۰/۰۳ کودکان خردسال
۱۱/۰۰ اخبار
۱۱/۰۵ ادامه راه زندگی
۱۲/۰۰ اخبار
۱۲/۰۳ گلهای رنگارنگ + موسیقی ایرانی
۱۲/۳۰ کارگران
۱۳/۰۰ خبر
۱۳/۰۳ سخنرانی [illegible]
۱۳/۲۲ تلاوت قرآن مجید + گفتار مذهبی + اذان ظهر
۱۳/۴۸ اخبار مذهبی
۱۳/۵۵ نیازمندیها
۱۴/۰۰ مشروح اخبار
۱۴/۲۵ موسیقی از استانها
۱۵/۳۰ ترانه‌ها و خاطره‌ها
۱۶/۰۰ اخبار
۱۶/۰۳ [illegible]
۱۶/۳۰ سیمای کتاب
۱۷/۰۰ اخبار سیاسی و حزبی
۱۷/۱۵ چشم‌انداز
۱۸/۰۰ اخبار
۱۸/۰۳ ادامه چشم‌انداز
۱۹/۰۰ اخبار + ورزشی
۱۹/۱۵ [illegible]
۲۰/۰۰ مشروح اخبار
۲۰/۳۰ سخنرانی آقای راشد
۲۱/۳۰ جنگ شب
۲۲/۰۰ اخبار
۲۲/۰۳ ادامه جنگ شب
۲۳/۰۰ اخبار
۲۳/۰۳ ادامه جنگ شب
۲۳/۳۰ گلهای رنگارنگ
۲۴/۰۰ پایان برنامه

ویژه روز جمعه

۰۰/۰۰ سلام شاهنشاهی + اعلام برنامه
۰۰/۰۳ اخبار نیمه‌شب
۰۰/۰۵ برنامه راه شب + اخبار رأس ساعات
۰۶/۳۰ برنامه بامدادی
۰۹/۳۰ برنامه ویژه
۱۲/۰۰ گلهای رنگارنگ
۱۳/۳۰ نیازمندیها + اذان ظهر به افق تهران
۱۳/۴۵ سخنرانی مذهبی
۱۴/۰۰ مشروح اخبار
۱۴/۲۵ عبور از تاریخ
۱۵/۰۰ [illegible]
۱۵/۴۵ گلهای صحرائی
۱۶/۰۰ با شما و برای شما
۱۷/۰۰ برنامه [illegible]
۲۰/۰۰ مشروح اخبار
۲۰/۲۵ ساز تنها
۲۱/۰۰ گلچین هفته
۲۲/۰۰ جنگ آدینه شب
۲۳/۳۰ گلهای رنگارنگ
۲۴/۰۰ پایان برنامه

شنبه

- ۱۲/۰۰ کودکان
زنگ تفریح - خیمه شب‌بازی - بهارانه - درانتظار بهار - کارتون
- ۱۳/۳۰ رقص × پ
- ۱۴/۰۰ برنامه از شهرستانها
- ۱۵/۳۰ تاتر گرگ طماع و روباه مکار
- ۱۶/۳۰ کودکان
- ۱۷/۵۰ سینمای آزاد
- ۱۸/۲۰ اخبار ورزشی
- ۱۸/۳۰ در استان ما
- ۱۸/۴۵ دکتر سایمون لاك
- ۱۹/۱۵ موسیقی ایرانی
- ۲۰/۰۰ فیلم فاخته
- ۲۰/۳۰ اخبار
- ۲۰/۵۰ دنیای خبر
- ۲۱/۲۰ آقای مربوطه
- ۲۱/۳۰ فیلم سینمائی
رابین و دارودسته

یکشنبه

- ۱۱/۰۰ کودکان
کارگاه موسیقی - زنگ تفریح - خیمه شب‌بازی - یك.دو.سه - کارتون
- ۱۲/۳۰ فیلم مستند
- ۱۳/۰۰ لورل هاردی
- ۱۴/۱۵ برنامه از شهرستانها
- ۱۵/۰۰ کودکان
زنگ تفریح - قصه گلها - مسابقه زرنگ باش و ببر - گوبر و تعقیب کنندگان روح
- ۱۶/۳۰ فیلم سینمائی
- ۱۸/۱۵ موسیقی ایرانی
- ۱۸/۴۰ تاتر عاشق گیج
- ۲۰/۳۰ اخبار
- ۲۰/۵۰ دنیای خبر
- ۲۱/۲۰ آقای مربوطه
- ۲۱/۳۰ شبکه صفر: برنامه ویژه روز سیزده بدر
- ۲۳/۰۰ پایان برنامه

دوشنبه

- ۱۷/۰۰ اخبار
- ۱۷/۰۵ کودکان
پی بادی - بالماسکه و کتاب - بچه‌ها، بچه‌ها - سرباز و من - بالهای کاغذی
- ۱۸/۲۰ اخبار ورزشی
- ۱۸/۳۰ در استان ما
- ۱۸/۴۵ عروج انسان
- ۲۰/۰۰ سرزمین ما
- ۲۰/۳۰ اخبار
- ۲۰/۵۰ دنیای خبر
- ۲۱/۲۰ آقای مربوطه
- ۲۱/۳۰ سینمای دوشنبه شب: موش‌های صحرایی

سه‌شنبه

- ۱۷/۰۰ اخبار
- ۱۷/۰۵ کودکان
فانتاستیکا- ماجراهای حسن کچل و خروسش - مزرعه سبز - خانواده پارتریج - بالهای کاغذی
- ۱۸/۲۰ اخبار ورزشی
- ۱۸/۳۰ در استان ما
- ۱۸/۴۵ مستند ایرانی
- ۱۹/۳۰ زندگی شیرین
- ۲۰/۰۰ خانه پربرکت
- ۲۰/۳۰ اخبار
- ۲۰/۵۰ دنیای خبر
- ۲۱/۲۰ آقای مربوطه
- ۲۱/۳۰ تاتر
- ۲۲/۴۵ موسیقی ایرانی
ساز و آواز

چهارشنبه

- ۱۷/۰۰ اخبار
- ۱۷/۰۵ کودکان
تاپ‌کت - ماجراهای حسن کچل و خروسش - کارگاه موسیقی - ورزش، کوشش، جنبش - بالهای کاغذی
- ۱۸/۲۰ اخبار ورزشی
- ۱۸/۳۰ در استان ما
- ۱۸/۴۵ آینده‌سازان
- ۱۹/۴۰ مرد برتر
- ۲۰/۳۰ اخبار
- ۲۰/۵۵ دنیای خبر
- ۲۱/۲۰ آقای مربوطه
- ۲۱/۳۰ دایی‌جان ناپلئون
- ۲۲/۳۰ موسیقی ایرانی

پنج‌شنبه

- ۱۲/۰۰ اخبار
- ۱۲/۰۵ تفسیر قران
- ۱۲/۳۰ فیلم برای کودکان
مسافرت به هاوایی
- ۱۲/۵۰ تدریس باله
- ۱۳/۳۰ کریستی لاووخیرگن
- ۱۴/۱۰ شهرهای ایران از سیمای ایران
- ۱۵/۰۰ ویرجینیائی: راه خطا
- ۱۶/۱۵ راز بقاء
- ۱۷/۰۰ کودکان
- ۱۸/۳۰ وضع اضطراری
- ۱۹/۳۰ برنامه ویژه
- ۲۰/۰۰ مسابقه پاسخ چیست
- ۲۰/۳۰ اخبار
- ۲۰/۵۰ دنیای خبر
- ۲۱/۲۰ آقای مربوطه
- ۲۱/۳۰ سینمای شب جمعه: فرار از تله

جمعه

- ۱۱/۳۰ اخبار
- ۱۱/۳۵ مجله ورزشی
- ۱۴/۰۵ سیرك در همه جا
- ۱۴/۳۰ رویدادهای هفته
- ۱۵/۰۰ سینمای بعدازظهر جمعه
- ۱۶/۲۵ رقص × ۵
- ۱۷/۰۰ لورل هاردی
- ۱۷/۳۰ تارزان سلطان جنگل
- ۱۸/۰۰ مسابقه بگو تا بگم
- ۱۸/۳۰ خانه کوچك
- ۱۹/۳۰ زن اتمی
هیولای شب
- ۲۰/۳۰ اخبار
- ۲۰/۵۰ دنیای خبر
- ۲۱/۲۰ آقای مربوطه
- ۲۱/۳۰ نمایش تلویزیونی هفته
- ۲۲/۳۰ برنامه ویژه

شبکه ۲

شنبه

- ۱۹/۰۰ اخبار ۱۹
- ۱۹/۱۰ داستانهای قشنگ پروفسور
قدرت قلم
- ۱۹/۱۵ مجموعهٔ جدید کارتونی
وودی وود پیکر
- ۱۹/۳۰ انسان - حیوان - طبیعت
سفر به آن سوی مرزها
- ۲۰/۳۰ این سو و آن سوی زمان
تهیه‌کننده و مجری - علیرضا میبدی
با شرکت صدرالدین الهی - ابوالقاسم پاینده - علی‌اکبر صادقی - علی‌اکبر کسمائی
- ۲۱/۳۰ اخبار ۲۱/۳۰
- ۲۲/۰۰ فستیوال فیلم‌های کلاسیک
کیدکالاهاد
با شرکت بت دیویس - همفری بوگارت

یکشنبه

- ۱۷/۰۰ ترانه‌ها
- ۱۷/۴۵ سفرهای گالیور
وایکینگ‌های کوچولو
- ۱۸/۱۵ برنامه ویژه
- ۱۹/۳۰ رنگارنگ
- ۲۰/۰۰ فیلم سینمائی
معشوقه دزد دریائی
کارگردان - فردریک دکودوا
با شرکت ایوان دوکارلو - فیلیپ فرند - رابرت داگلاس
- ۲۱/۳۰ اخبار ۲۱/۳۰
- ۲۲/۰۰ گلچینی از برنامه‌های نوروزی

دوشنبه

- ۱۹/۰۰ اخبار ۱۹
- ۱۹/۱۰ وودی وود پیکر
- ۱۹/۳۰ حادثه‌جویان
کارگردان - لاری استوارت
با شرکت چك کانرز
- ۲۰/۰۰ ره‌آورد
مجلهٔ علمی و اجتماعی
- ۲۰/۳۰ دارا و ندار
قسمت بیست‌وپنجم
با شرکت پیتر اشتراوس - کرك هنری - جیمز کارول جردن
- ۲۱/۳۰ اخبار ۲۱/۳۰
- ۲۲/۰۰ کنسرت هفته
قسمت اول - ارکستر مجلسی رادیوتلویزیون ملی ایران

سه‌شنبه

- ۱۹/۰۰ اخبار ۱۹
- ۱۹/۱۰ مجموعه جدید
کوینسی
یخ داغ، قلب سرد
با شرکت استوارت ویتمن - جك کلاگمن - لینت هتی
- ۲۰/۲۵ زود، تند، سریع
مجری - فریدون فرخزاد
- ۲۰/۵۵ کتاب در سال ۳۶
با شرکت دکتر تورج رهنما - رضا سیدحسینی - مهین بهرامی - محسن باقرزاده
- ۲۱/۳۰ اخبار ۲۱/۳۰
- ۲۲/۰۰ باله

چهارشنبه

- ۱۹/۰۰ اخبار ۱۹
- ۱۹/۱۰ وودی وود پیکر
- ۱۹/۴۰ پولیانا
قسمت چهارم
کارگردان - جوان وایندهام دیویس
با شرکت الن استریچ - ری مك انالی - الیزابت ارکارد.
- ۲۰/۱۵ سفرهای دور و دراز
قسمت هیجدهم
نویسنده و کارگردان - نادر ابراهیمی
- ۲۱/۱۵ واریته
- ۲۱/۳۰ اخبار ۲۱/۳۰
- ۲۲/۰۰ موسیقی ایرانی
آواز شجریان
- ۲۲/۴۰ داستانهای دهکده

پنج‌شنبه

- ۱۹/۰۰ داستانهای قشنگ پروفسور
- ۱۹/۰۵ ماجراهای سندباد
زندانی شیطان
- ۱۹/۳۵ فیلم داستانی
کاراگاه چینی
کارگردان - ویلیام بیودین
با شرکت چارلی چین - رونالد وینترز - مانتان مورلند
- ۲۰/۴۵ صفحهٔ اول
تهیه‌کننده و مجری - مسعود بهنود
- ۲۱/۳۰ اخبار ۲۱/۳۰
- ۲۲/۰۰ سینمای شب جمعه
هواپیمای رئیس‌جمهور مفقودشده
کارگردان - داریل دوك
بازیگران - بادی ایبسن - پیتر گریوز -

جمعه

- ۱۷/۰۰ مسابقه، تلاش، پیروزی
تهیه‌کننده - قراگزلو
- ۱۷/۴۰ بازی خونه
مجریان - میترا فتحی - بهرام شاه‌محمدلو
تهیه‌کننده - منیژه شروقی
- ۱۸/۱۵ رنگارنگ
- ۱۹/۱۰ سوئیچ
عزای پروانه
کارگردان - ساتن رولی
- ۲۰/۰۰ دربارهٔ برنامه‌های هفته آینده
- ۲۰/۳۰ ارتباط مستقیم
طراح و مجری - محمود طاهری
- ۲۱/۳۰ اخبار ۲۱/۳۰
- ۲۲/۰۰ ورزش از نگاه ۲


شامپو پروتئین دیوا
به موی شما زندگی دوباره میدهد

رادیو ۲

[illegible]

شنبه — FM - AM

ساعت	برنامه
بخش اول	
۰۶/۳۰	صبح بخیر ایران (۳)
۰۷/۳۰	خبر
۰۷/۴۰	دنباله صبح بخیر ایران (۳)
۰۸/۳۰	خبر
۰۸/۳۵	دنباله صبح بخیر ایران (۳)
۰۹/۲۸	پز ویژهٔ تعویض بخش و اطلاع‌رسانی
بخش دوم	
۰۹/۳۰	خبر
۰۹/۳۵	برگزیده آثار موسیقی (۳)
۱۰/۳۰	خبر
۱۰/۳۵	بانو
۱۱/۳۰	همه جای ایران...
۱۲/۰۰	داستان نیمروز
۱۲/۳۰	خبر
۱۲/۳۵	آوای موسیقی ـ دیسکو (۳)
۱۳/۰۰	بال آوای سیاحان (۳)
۱۳/۳۰	خبر و سیاست روز
۱۴/۰۰	موسیقی و چهره‌های جاودانش
۱۵/۰۰	موسیقی ایرانی ـ آوازی
۱۵/۳۰	ارکسترهای بزرگ جهان (۳)
۱۶/۰۰	پژوهش هفته
۱۶/۵۸	پز ویژهٔ تعویض بخش
بخش سوم	
۱۷/۰۰	عصرانه (۳)
۱۷/۳۰	خبر
۱۷/۳۵	دنباله عصرانه (۳)
۱۸/۳۰	خبر
۱۸/۳۵	دنبالهٔ عصرانه (۳)
بخش چهارم	
۱۹/۰۰	آهنگ روز (۳)
۱۹/۳۰	اخبار ۱۹/۳۰
۲۰/۰۰	رنگین کمان (۳)
۲۰/۳۰	جهان کتاب
۲۱/۰۰	موسیقی ایرانی ـ آوازی
۲۱/۳۰	خبر
۲۱/۳۵	کنسرت شب (۳)
۲۲/۰۰	قصه شبانه
۲۲/۳۰	خبر
۲۲/۳۵	آوای موسیقی ـ رقص (۳)
۲۳/۰۰	موسیقی نیمه‌شب (۳)
۰۰/۵۵	خبر
۰۱/۰۰	پایان برنامه

یکشنبه — FM - AM

ساعت	برنامه
بخش اول	
۰۶/۳۰	صبح بخیر ایران (۳)
۰۷/۳۰	خبر
۰۷/۴۰	دنباله صبح بخیر ایران (۳)
۰۸/۳۰	خبر
۰۸/۳۵	دنباله صبح بخیر ایران (۳)
۰۹/۲۸	پز ویژهٔ تعویض بخش و اطلاع‌رسانی
بخش دوم	
۰۹/۳۰	خبر
۰۹/۳۵	برگزیده آثار موسیقی (۳)
۱۰/۳۰	خبر
۱۰/۳۵	بانو
۱۱/۳۰	همه جای ایران...
۱۲/۰۰	داستان نیمروز
۱۲/۳۰	خبر
۱۲/۳۵	آوای موسیقی ـ دیسکو (۳)
۱۳/۰۰	موسیقی فیلم
۱۳/۳۰	خبر و سیاست روز
۱۴/۰۰	موسیقی و چهره‌های جاودانش
۱۵/۰۰	موسیقی ایرانی ـ آوازی
۱۵/۳۰	ارکسترهای بزرگ جهان (۳)
۱۶/۰۰	آهنگسازان ما
۱۶/۵۸	پز ویژهٔ تعویض بخش و اعلام برنامه
بخش سوم	
۱۷/۰۰	عصرانه (۳)
۱۷/۳۰	خبر
۱۷/۳۵	دنباله عصرانه (۳)
۱۸/۳۰	خبر
۱۸/۳۵	دنبالهٔ عصرانه (۳)
بخش چهارم	
۱۹/۰۰	آهنگ روز
۱۹/۳۰	اخبار ۱۹/۳۰
۲۰/۰۰	رنگین کمان (۳)
۲۰/۳۰	تاریخ هنر
۲۱/۰۰	موسیقی ایرانی ـ آوازی
۲۱/۳۰	خبر
۲۱/۳۵	کنسرت شب (۳)
۲۲/۰۰	قصه شبانه
۲۲/۳۰	خبر
۲۲/۳۵	آوای موسیقی ـ رقص (۳)
۲۳/۰۰	موسیقی نیمه‌شب (۳)
۰۰/۵۵	خبر
۰۱/۰۰	پایان برنامه

دوشنبه — FM - AM

ساعت	برنامه
بخش اول	
۰۶/۳۰	صبح بخیر ایران (۳)
۰۷/۳۰	خبر
۰۷/۴۰	دنباله صبح بخیر ایران (۳)
۰۸/۳۰	خبر
۰۸/۳۵	دنباله صبح بخیر ایران (۳)
۰۹/۲۸	پز ویژهٔ تعویض بخش و اطلاع‌رسانی
بخش دوم	
۰۹/۳۰	خبر
۰۹/۳۵	برگزیده آثار موسیقی (۳)
۱۰/۳۰	خبر
۱۰/۳۵	بانو
۱۱/۳۰	همه جای ایران...
۱۲/۰۰	داستان نیمروز
۱۲/۳۰	خبر
۱۲/۳۵	آوای موسیقی ـ دیسکو (۳)
۱۳/۰۰	بال آوای سیاحان (۳)
۱۳/۳۰	خبر و سیاست روز
۱۴/۰۰	موسیقی و چهره‌های جاودانش
۱۵/۰۰	موسیقی ایرانی ـ آوازی
۱۵/۳۰	ارکسترهای بزرگ جهان (۳)
۱۶/۰۰	یک کتاب، یک نویسنده
۱۶/۳۰	گزیده‌ها
۱۶/۵۸	پز ویژهٔ تعویض بخش و اعلام برنامه
بخش سوم	
۱۷/۰۰	عصرانه (۳)
۱۷/۳۰	خبر
۱۷/۳۵	دنباله عصرانه (۳)
۱۸/۳۰	خبر
۱۸/۳۵	دنبالهٔ عصرانه (۳)
بخش چهارم	
۱۹/۰۰	آهنگ روز
۱۹/۳۰	اخبار ۱۹/۳۰
۲۰/۰۰	رنگین کمان (۳)
۲۰/۳۰	داستان سال ۲۰۰۰
۲۱/۰۰	موسیقی ایرانی ـ آوازی
۲۱/۳۰	خبر
۲۱/۳۵	کنسرت شب (۳)
۲۲/۰۰	قصه شبانه
۲۲/۳۰	خبر
۲۲/۳۵	آوای موسیقی ـ رقص (۳)
۲۳/۰۰	موسیقی نیمه‌شب (۳)
۰۰/۵۵	خبر
۰۱/۰۰	پایان برنامه

سه‌شنبه — FM - AM

ساعت	برنامه
بخش اول	
۰۶/۳۰	صبح بخیر ایران (۳)
۰۷/۳۰	خبر
۰۷/۴۰	دنباله صبح بخیر ایران (۳)
۰۸/۳۰	خبر
۰۸/۳۵	دنباله صبح بخیر ایران (۳)
۰۹/۲۸	پز ویژهٔ تعویض بخش و اطلاع‌رسانی
بخش دوم	
۰۹/۳۰	خبر
۰۹/۳۵	برگزیده آثار موسیقی (۳)
۱۰/۳۰	خبر
۱۰/۳۵	بانو
۱۱/۳۰	همه جای ایران...
۱۲/۰۰	داستان نیمروز
۱۲/۳۰	خبر
۱۲/۳۵	آوای موسیقی ـ دیسکو (۳)
۱۳/۰۰	موسیقی فیلم
۱۳/۳۰	خبر و سیاست روز
۱۴/۰۰	موسیقی و چهره‌های جاودانش
۱۵/۰۰	موسیقی ایرانی ـ آوازی
۱۵/۳۰	ارکسترهای بزرگ جهان (۳)
۱۶/۰۰	فرهنگ و اجتماع
۱۶/۳۰	بازسازی‌ها
۱۶/۵۸	پز ویژهٔ تعویض بخش و اعلام برنامه
بخش سوم	
۱۷/۰۰	عصرانه (۳)
۱۷/۳۰	خبر
۱۷/۳۵	دنباله عصرانه (۳)
۱۸/۳۰	خبر
۱۸/۳۵	دنبالهٔ عصرانه (۳)
بخش چهارم	
۱۹/۰۰	آهنگ روز
۱۹/۳۰	اخبار ۱۹/۳۰
۲۰/۰۰	برنامه ویژه چهارشنبه سوری
۲۱/۰۰	موسیقی ایرانی ـ آوازی
۲۱/۳۰	خبر
۲۱/۳۵	کنسرت شب (۳)
۲۲/۰۰	قصه شبانه
۲۲/۳۰	خبر
۲۲/۳۵	آوای موسیقی ـ رقص (۳)
۲۳/۰۰	موسیقی نیمه‌شب (۳)
۰۰/۵۵	خبر
۰۱/۰۰	پایان برنامه

چهارشنبه — FM - AM

ساعت	برنامه
بخش اول	
۰۶/۳۰	صبح بخیر ایران (۳)
۰۷/۳۰	خبر
۰۷/۴۰	دنباله صبح بخیر ایران (۳)
۰۸/۳۰	خبر
۰۸/۳۵	دنباله صبح بخیر ایران (۳)
۰۹/۲۸	پز ویژهٔ تعویض بخش و اطلاع‌رسانی
بخش دوم	
۰۹/۳۰	خبر
۰۹/۳۵	برگزیده آثار موسیقی (۳)
۱۰/۳۰	خبر
۱۰/۳۵	بانو
۱۱/۳۰	همه جای ایران...
۱۲/۰۰	داستان نیمروز
۱۲/۳۰	خبر
۱۲/۳۵	آوای موسیقی ـ دیسکو (۳)
۱۳/۰۰	بال آوای سیاحان (۳)
۱۳/۳۰	خبر و سیاست روز
۱۴/۰۰	موسیقی و چهره‌های جاودانش
۱۵/۰۰	موسیقی ایرانی ـ آوازی
۱۵/۳۰	ارکسترهای بزرگ جهان (۳)
۱۶/۰۰	نوروزها
۱۶/۵۸	پز ویژهٔ تعویض بخش و اعلام برنامه
بخش سوم	
۱۷/۰۰	عصرانه (۳)
۱۷/۳۰	خبر
۱۷/۳۵	دنباله عصرانه (۳)
۱۸/۳۰	خبر
۱۸/۳۵	دنبالهٔ عصرانه (۳)
بخش چهارم	
۱۹/۰۰	آهنگ روز
۱۹/۳۰	اخبار ۱۹/۳۰
۲۰/۰۰	رنگین کمان (۳)
۲۰/۳۰	دانش روز
۲۱/۰۰	موسیقی ایرانی ـ آوازی
۲۱/۳۰	خبر
۲۱/۳۵	کنسرت شب (۳)
۲۲/۰۰	قصه شبانه
۲۲/۳۰	خبر
۲۲/۳۵	آوای موسیقی ـ رقص (۳)
۲۳/۰۰	موسیقی نیمه‌شب (۳)
۰۰/۵۵	خبر
۰۱/۰۰	پایان برنامه

پنجشنبه — FM - AM

ساعت	برنامه
بخش اول	
۰۶/۳۰	آغازی بر بامداد (۳)
۰۷/۳۰	خبر
۰۷/۴۰	کنسرت بامدادی
۰۸/۳۰	بر بالهای آواز (۳)
۰۹/۳۰	خبر
۰۹/۳۵	دنباله بر بالهای آواز (۳)
۱۰/۰۰	ترانه‌ها
۱۰/۳۰	خبر
۱۰/۳۵	پنجشنبه با موسیقی
۱۲/۰۰	داستانهای خوب با صداهای آشنا
۱۲/۳۰	خبر
۱۲/۳۵	موسیقی ایرانی ـ گروه‌نوازی
۱۳/۰۰	موسیقی فیلم
۱۳/۳۰	خبر و سیاست روز
۱۴/۰۰	ایرانی آثاری توسط ارکستر مجلسی
۱۵/۰۰	پارس و نغمه‌هایش
۱۵/۳۰	موسیقی ایرانی ـ آوازی
۱۶/۰۰	آهنگهای برگزیده (۳)
۱۷/۰۰	هنر هفته
۱۸/۰۰	آوای موسیقی ـ ریتم در آمریکای لاتین (۳)
۱۹/۰۰	آهنگ روز
۱۹/۳۰	اخبار ۱۹/۳۰
۱۹/۴۵	موسیقی ایرانی ـ تکنوازی
۲۰/۰۰	بر پرچین باغهای اندیشه
۲۱/۰۰	آوای موسیقی ـ رقص (۳)
۲۱/۳۰	خبر
۲۱/۳۵	موسیقی ایرانی ـ آوازی
۲۲/۰۰	کنسرت شب (۳)
۲۳/۰۰	موسیقی نیمه‌شب (۳)
۰۱/۰۰	پایان برنامه

ویژهٔ روز جمعه — FM - AM

ساعت	برنامه
بخش اول	
۰۶/۳۰	آغازی بر بامداد (۳)
۰۷/۳۰	خبر
۰۷/۴۰	کنسرت بامدادی (۳)
۰۹/۰۰	ورزش و گردش
۰۹/۳۰	خبر
۰۹/۳۵	دنباله ورزش و گردش
۱۰/۳۰	خبر
۱۰/۳۵	دنباله ورزش و گردش
۱۱/۰۰	گلچین هفته
۱۲/۰۰	ظهر روز جمعه (۳)
۱۲/۳۰	خبر
۱۲/۳۵	دنباله ظهر روز جمعه (۳)
۱۳/۳۰	خبر و سیاست روز
۱۴/۰۰	از کلاسیک تا مدرن (۳)
۱۵/۳۰	موسیقی ایرانی ـ آوازی
۱۶/۰۰	موسیقی فیلم
۱۶/۳۰	آوای موسیقی ـ پاپ (۳)
۱۷/۰۰	تا در هفته رادیو ۲
۱۸/۰۰	ریتم در آمریکای لاتین (۳)
۱۹/۰۰	آوای موسیقی ـ دیسکو (۳)
۱۹/۳۰	اخبار ۱۹/۳۰
۱۹/۴۵	کلاسیک با موسیقی کلاسیک (۳)
۲۰/۳۰	از ایلند سنایی
۲۱/۳۰	خبر
۲۱/۳۵	ترانه‌های گلچین
۲۲/۰۰	نگاه
۲۳/۰۰	یاد دیروز
۲۴/۰۰	موسیقی نیمه‌شب (۳)
۰۱/۰۰	پایان برنامه

NIRT INTERNATIONAL RADIO PROGRAM SCHEDULE (AM 1555-FM 106 STEREO)

WEEKDAYS:
SATURDAY
THROUGH
WEDNESDAY
EFFECTIVE:

Thursday

Friday

برنامه گلها و موسیقی از صدای ایران

شنبه

ساعت ۱۲-۰۳

گلهای رنگارنگ شماره ۴۳۰ الهه + قوامی، تکنوازان جلیل شهناز، اصغر بهاری، مجید تجاحی، سیروس حدادی، شعر ترانه از رهی معیری، غزل از غلامحسین فیض کاشانی، سایر اشعار از هلالی جغتائی، تنظیم آهنگ برای ارکستر از جواد معروفی، آهنگ در مایه دشتی از محجوبی، گوینده آذر پژوهش.

ساعت ۱۵-۳۰

گلهای تازه شماره ۱۷۶ سیاوش شجریان، تکنواز محمدرضا لطفی، ترانه خاکستر من، از صفای اصفهانی با تنظیم فرهاد فخرالدینی، شعرها از حافظ، آهنگ در مایه دشتی، گوینده آذر پژوهش.

ساعت ۱۶-۳۰

موسیقی ایرانی خواننده وفائی، اجرای قطعاتی در دستگاه شور، تکنوازان بزرگ لشگری، مجید نجاحی، حسن ناهید، محمود رحمانی‌پور، فریدون حافظی، حسین همدانیان، بسرپرستی همایون خرم.

ساعت ۲۰-۴۵

سازسلو کمانچه اصغر بهاری، ضرب جهانگیر ملك، آهنگ در مایه اصفهان.

یکشنبه

ساعت ۲۰-۴۵

تکنوازان شماره ۱۴۷ هنرمندان فرهنگ شریف، اسداله ملك، منصور نریمان، جهانگیر ملك، آهنگ ماهور.

دوشنبه

ساعت ۱۲-۰۳

گلهای رنگارنگ شماره ۵۴۵ مهستی + گلپایگانی، شعر ترانه از تورج نگهبان، اشعار متن برنامه از ابوالحسن ورزی گلچین معانی، تنظیم برای ارکستر از همایون خرم، تکنواز مجید نجاحی، غزل آواز از زلالی خوانساری آهنگ در مایه اصفهان از همایون خرم گوینده فیروزه امیرمعز.

ساعت ۱۵-۳۰

گلهای تازه شماره ۲۰۰ هنگامه اخوان، تکنواز محمدرضا لطفی، پیش‌درآمد و رنگ بیات کرد از محمدرضا لطفی با اجرای گروه شیدا، شعرها از سعدی، گوینده آذر پژوهش.

ساعت ۱۶-۳۰

موسیقی ایرانی خواننده ایرج، اجرای قطعاتی در شور، تکنوازان لطف‌اله مجد، مجید نجاحی، حسن ناهید کاموسی، ناصر افتتاح، بسرپرستی همایون خرم.

ساعت ۲۰-۴۵

ساز تنها نی حسن کسائی، آهنگ بیات اصفهان.

سه شنبه

ساعت ۱۲-۰۳

موسیقی ایرانی ترانه در میان گلها، خواننده مرضیه، شعر ترانه از بیژن ترقی، غزل از مولوی، سازنده آهنگ و رهبر ارکستر همایون خرم، آهنگ بیات اصفهان.

ساعت ۱۵-۳۰

گلهای تازه شماره ۱۷ (گل حسرت) محمودی خوانساری، تکنوازان اسداله ملك، فرهنگ شریف، جهانگیر ملك شعرها از ابوالحسن ورزی، نظامی گنجوی، آهنگ بیات ترك، گوینده آذر پژوهش.

ساعت ۲۰-۴۵

ساز سلو سنتور رضا ورزنده، ضرب جهانگیر ملك، آهنگ چهارگاه.

چهارشنبه

ساعت ۱۲-۰۳

گلهای رنگارنگ ۳۸۳ پوران + شهیدی، تکنوازان پرویز یاحقی، ناصر افتتاح، شعر ترانه از رهی معیری سایر اشعار از فروغی بسطامی، کلیم کاشانی، اقبال لاهوری، تنظیم برای ارکستر از روح‌اله خالقی، آهنگ دشتی از محجوبی، گوینده آذر پژوهش.

ساعت ۱۵-۳۰

گلهای تازه شماره ۱۱۷ نادر گلچین، تکنوازان پرویز یاحقی، فضل‌اله توکل، جهانگیر ملك، شعرها از حافظ، آهنگ سه‌گاه، گوینده پژوهش.

ساعت ۲۰-۴۵

ساز سلو تار لطف‌اله مجد، ضرب جهانگیر ملك، آهنگ در مایه افشاری.

پنجشنبه

ساعت ۱۲-۰۳

گلهای رنگارنگ شماره ۴۸۴ مهستی + محمودی خوانساری، تکنوازان حبیب‌اله بدیعی، مجید نجاحی، ناصر افتتاح شعر ترانه از بیژن ترقی، غزل آواز از رهی معیری، سایر اشعار از طالب آملی، علینقی کمره‌ای، آهنگ سه‌گاه از حبیب‌اله بدیعی، گوینده پژوهش.

ساعت ۱۵-۳۰

گاهای تازه شماره ۱۷۸ سیاوش شجریان، محمدرضا لطفی، پیش‌درآمد افشاری، اثر رضا محجوبی، و رنگ افشاری از ساخته‌های درویش‌خان با اجرای گروه شیدا، شعرها از حافظ، آهنگ افشاری، گوینده پژوهش.

ساعت ۲۳-۳۰

گلهای رنگارنگ شمره ۵۲۰، هایده، تکنوازان تجویدی، مجید نجاحی، جهانگیر ملك، شعر ترانه از پرویز وکیلی غزل آواز از رهی معیری، سایر اشعار از عماد خراسانی، معیر ثابتی، آهنگ سه‌گاه از تجویدی، گوینده پژوهش.

جمعه

ساعت ۱۳-۰۰

موسیقی ایرانی ترانه الهه ناز، خواننده بنان، سازنده آهنگ اکبر محسنی، شعر ترانه از کریم فکور آهنگ دشتی.

ساعت ۱۵-۳۰

گلهای تازه شماره ۱۶۱ عبدالوهاب شهیدی، تکنوازان فرامرز پایور، رحمت‌اله بدیعی، محمد اسماعیلی، پیش‌درآمد ماهور ساخته علی‌اکبر شهنازی با اجرای گروه پایور، تصنیف عشق تو از حسام‌السلطنه مراد، وزمن نگارم از درویش‌خان، با شعر ملك‌الشعرای بهار غزل از سعدی، آهنگ ماهور، گوینده آذر پژوهش.

ساعت ۲۰-۳۰

موسیقی ایرانی خواننده محمودی خوانساری، اجرای قطعاتی در شوشتری، پیش‌درآمد و رنگ از همایون خرم، تکنوازان مجید نجاحی، لطف‌اله مجد، حسن ناهید، حسین همدانیان، جلیل شهناز، بسرپرستی همایون خرم.

ساعت ۲۳-۳۰

گلهای رنگارنگ شماره ۵۴۹ ایرج + مرضیه، تکنوازان فرهنگ شریف، جهانگیر ملك، شعر ترانه از کریم فکور غزل آواز از پژمان بختیاری، آهنگ چهارگاه از همایون خرم.

برنامه گلها و موسیقی از رادیو ۲

شنبه

ساعت ۱۵-۰۰

گلهای رنگارنگ شماره ۱۱۴ مرضیه، تکنوازان محجوبی، رضا ورزنده، فرهنگ شریف، حسین تهرانی، شعرها از عطار، مولانا، عراقی.

ساعت ۲۱-۳۵

گلهای تازه شماره ۱۴۵ (استریو) حمیرا + محمودی خوانساری، تکنوازان اسداله ملك، جهانگیر ملك، شعر ترانه از هما میرافشار، غزل آواز از عماد خراسانی، تنظیم برای ارکستر از جواد معروفی، آهنگ سه‌گاه از اسداله ملك.

یکشنبه

ساعت ۱۵-۰۰

گلهای رنگارنگ شماره ۴۲۴ ناهید + قوامی، تکنوازان جلیل شهناز، اصغر بهاری، ناصر افتتاح، شعر ترانه از بهادر یگانه سایر اشعار از رهی معیری، عاشق اصفهانی، نظیری نیشابوری، هلالی جغتائی، آهنگ سه‌گاه از ابوالپور.

ساعت ۲۱-۳۵

گلهای تازه شماره ۸۷ (استریو) سیاوش شجریان، تکنوازان لطف‌اله مجد، حبیب‌اله بدیعی، منصور صارمی، ناصر افتتاح، شعرها از حافظ، آهنگ بیات اصفهان، گوینده فخری نیکزاد.

دوشنبه

ساعت ۱۵-۰۰

گلهای رنگارنگ شماره ۳۵۴ عبدالوهاب شهیدی، شعر ترانه از رهی معیری، غزل آواز از حافظ، مولانا، سایر اشعار از استاد نصراله فلسفی، تنظیم

برای ارکستر از جواد معروفی، آهنگ ابوعطا.

سه‌شنبه

ساعت ۰۰-۱۵

گلهای رنگارنگ شماره ۵۵۳ هایده + ایرج، تکنوازان لطف‌اله مجد، فریدون حافظی، محمد موسوی، جهانگیر ملك شعر ترانه از هما میرافشار، غزل آواز از علیرضا تبریزی اشعار متن از رهی معیری، سایه، آهنگ همایون از حافظی.

ساعت ۳۵-۲۱

گلهای تازه شماره ۱۰۱ (استریو) عبدالوهاب شهیدی، تکنوازان جلیل شهناز، پرویز یاحقی، ناصر افتتاح، شعرها از مولوی، آهنگ چهارگاه، گوینده آذر پژوهش.

چهارشنبه

ساعت ۰۰-۱۵

گلهای رنگارنگ شماره ٤۳۸ الهه + گلپایگانی، تکنوازان حبیب‌اله بدیعی، منصور صارمی، ناصر افتتاح، شعر ترانه از معینی کرمانشاهی، سایر اشعار از عراقی، هلالی جغتائی، عاشق اصفهانی، خواجوی کرمانی، آهنگ چهارگاه.

ساعت ۳۵-۲۱

گلهای تازه شماره ۸۱ (استریو) قوامی، تکنوازان فرهنگ شریف، همایون خرم، ناصر افتتاح، شعرها از سایه آهنگ افشاری، گوینده آذر پژوهش.

پنجشنبه

ساعت ۳۰-۱۵

موسیقی ایرانی (استریو) اجرای قطعه آوازی در دستگاه ماهور، با صدای قوامی.

ساعت ۳۵-۲۱

موسیقی ایرانی (استریو) خواننده عبدالوهاب شهیدی، قطعاتی در دستگاه چهارگاه، تکنوازان مجید نجاحی، محمود رحمانی‌پور، حسین همدانیان، بسرپرستی همایون خرم.

جمعه

ساعت ۳۰-۱۵

موسیقی ایرانی (استریو) ترانه محلی با صدای گلوریا و قطعه آوازی در دیلمان، با اجرای سیاوش شجریان، در دیلمان، تکنوازان جلیل شهناز، لطف‌اله مجد، مجید نجاحی، حسن ناهید، اکبر محسنی، حسین همدانیان، بسرپرستی همایون خرم.

کنسرت شب

تهیه کنندگان: محمد نادرتبار - سعید یزدانیان - علی مرغوب

● شنبه:
دورژاك: سنفونی شماره ۹
بروخ: کنسرتو ویلن شماره ۲

● دوشنبه:
جوردانو: اپرای فدورا

● سه‌شنبه:
آثاری از آهنگسازان کانادائی و امریکائی

● چهارشنبه:
پندرتسکی: استابات ماتر
مسیان: ۵ سرود
استراوینسکی: بالت عروسی
راول: بالت مادر غاز

● پنجشنبه:
برلیوز: سنفونی هارولد در ایتالیا
لالو: سنفونی اسپانیول
شوپن: کنسرتو پیانو شماره ۱

برگزیده آثار موسیقی

تهیه کنندگان: محمد نادرتبار - سعید یزدانیان - علی مرغوب

● شنبه:
اشپور: کنسرتو ویلن شماره ۸
سن سانس: کنسرتو پیانو شماره ٤

● دوشنبه: تلمان: کنسرتو برای ابوا و ارکستر زهی
آثاری از هایدن

● سه‌شنبه:
بتهوون: سونات پیانو شماره ۱۸
بتهوون: کرال فانتزی
اسکارلاتی: چند سونات برای پیانو

● چهارشنبه:
دبوسی: سویت کوچك
روپارتز: پرلود، مرین و شانسون‌ها
می‌یو: سویت برای ویلنسل و ارکستر
پیتستی: سویت پیزانلا

کنسرت بامدادی

تهیه کننده و اجرا کننده: محمد نادرتبار

● پنجشنبه:
آثاری از آهنگسازان مختلف

● جمعه:
آثاری از آهنگسازان مختلف

CLASSICAL MUSIC
Second Programme and FM Radio

Evening Concert

SATURDAY
Dvorak: Symphony no. 1
Bruch, violin Concerto no. 2

MONDAY
Giordano: Fedora - opera

TUESDAY
Works by: Canadian & American Composers

f11h12WEDNESDAY
Pendereck: Stabat Mater
Messiaen: 5 Hymns
Stravinsky: Les Noces
Ravel: Ma mere l,oye

THURSDAY
Berlioz: Harold in Italy
Lalo: Symphonie Spagnole
Chopin: pino Concerto no. 1

Selections of Classical Music Works
9/30 to 10/30 a. m.

SATURDAY
Spohr: Violin Concerto no. 8
Saint Saens: Piano Concerto no. 4

MONDAY
Telemann: Concerto for oboe & Strings **Works by:** Haydn

TUESDAY
Beethoven: Piano Sonata no. 18
Beethoven: Choral Fantasy
Scarlatti: Several Piano Sonatas

WEDNESDAY
Debussy: Petite Suite
Ropartz: Prelude, Marine & Chansons
Milhaud: Suite for Cello & orch
Pizzetti: La Pisanella

Morning Concert
7/40 to 9/00 A. M.

THURSDAY
Pieces by Several Composers

FRIDAY
Pieces by Several Composers

برنامه‌های ویژه تلویزیون مراکز شهرستانها

برنامه ویژه تلویزیون خراسان

● شنبه
۱۷/۴۰ مسابقه حروف و کلمات
۱۸/۳۰ اخبار استان
● یکشنبه
۱۸/۳۰ اخبار استان
۲۱/۳۰ ما و شما
● دوشنبه
۱۸/۳۰ اخبار استان
● سه‌شنبه
۱۸/۳۰ اخبار استان
● چهارشنبه
۱۸/۳۰ اخبار استان
● پنجشنبه
۱۸/۱۵ اخبار استان
۱۹/۳۰ آفرینشهای هنری
● جمعه
۱۶/۳۰ رقص‌وآواز جمعی‌خراسان
۱۸/۰۰ آئینه‌ها (مجله خبری)

برنامه ویژه تلویزیون رضائیه

● شنبه
۱۸/۰۰ روستائیان
۱۸/۳۰ تغذیه و بهداشت کودکان
۱۹/۰۰ اخبار استان
● یکشنبه
۱۹/۰۰ اخبار استان
۲۱/۱۵ گذر
● دوشنبه
۱۸/۱۵ مسابقه جام تلویزیون رضائیه
۱۹/۰۰ اخبار استان
● جمعه
۱۱/۰۰ رقص و آواز محلی
۱۸/۰۰ رویدادهای هفته

برنامه ویژه تلویزیون کرمان

● شنبه
۱۸/۳۰ اخبار استان
۲۰/۰۰ مجله تلویزیونی جوانان
● یکشنبه
۱۸/۳۰ اخبار استان
۲۱/۲۵ مردمسرا
● دوشنبه
۱۸/۳۰ اخبار استان
۱۸/۴۵ مسابقه رو در رو
● سه‌شنبه
۱۸/۳۰ اخبار استان
۱۸/۴۵ راهنمائیهای پزشکی
● چهارشنبه
۱۸/۳۰ اخبار استان
۲۳/۳۰ موسیقی محلی
● پنجشنبه
۱۸/۳۰ اخبار استان
● جمعه
۱۱/۰۰ کرمان در هفته‌ی گذشت

برنامه‌های ویژه تلویزیون زاهدان

● شنبه
۱۹/۰۰ اخبار استان
۱۹/۳۰ موسیقی سیستانی وبلوچی و رقص
● یکشنبه
۱۹/۰۰ اخبار استان
● دوشنبه
۱۹/۰۰ اخبار استان
● سه‌شنبه
۱۹/۰۰ اخبار استان
● چهارشنبه
۱۹/۰۰ اخبار استان
● پنجشنبه
۱۴/۱۰ آذرخش
۱۹/۳۰ اخبار
۱۹/۴۵ مردم و مسئولان
● جمعه
۱۱/۰۰ برنامه کودک

برنامه ویژه تلویزیون مرکز رشت

● شنبه
۱۸/۳۰ اخبار استان
۱۸/۴۵ پیکار با بیسوادی
● یکشنبه
۱۸/۳۰ اخبار استان
۱۸/۴۰ خبرهای ورزشی
۲۱/۳۵ موسیقی محلی
● دوشنبه
۱۸/۳۰ اخبار استان
۱۸/۴۵ پیکار با بیسوادی
● سه‌شنبه
۱۸/۲۰ اخبار استان
۱۸/۴۰ اخبار ورزشی
۲۰/۰۰ مسابقه هفته
۲۱/۳۰ حرفی برای گفتن
۲۲/۴۵ موسیقی محلی
● چهارشنبه
۱۸/۳۰ اخبار استان
۱۸/۴۵ پیکار با بیسوادی
۲۲/۴۰ فیلم
● پنجشنبه
۱۸/۰۰ اخبار استان‌واخبار ورزشی
۱۹/۳۰ مجموعه
۲۲/۳۰ موسیقی تلفیقی
● جمعه
۱۰/۳۰ برنامه کودکان ونوجوانان

برنامه ویژه رادیوتلویزیون فارس ـ مرکز شیراز
پخش برنامه دروس کلاسهای آزاد رادیوتلویزیونی دانشگاه‌پهلوی در نیمسال اول ۳۷ــ۳۶

روزهای هفته	پخش اول [illegible]			پخش دوم [illegible]		
شنبه	اصول مدیریت ۱۰۱	حسابداری بازرگانی ۲۰۱	ریاضی ۱۰۲	اقتصاد ۲۰۱	کتابداری ۱۰۱	
یکشنبه	کتابداری ۱۰۲	اصول تعلیم و تربیت ۱۰۱	فارسی ۱۰۱	حسابداری ۱۰۱	حسابداری ۱۰۲	ریاضی ۱۰۱
دوشنبه	اصول مدیریت ۲۰۲	حسابداری بازرگانی ۱۰۱	ریاضی ۱۰۲	اقتصاد ۲۰۲	کتابداری ۱۰۱	
سه‌شنبه	کتابداری ۱۰۲	اصول تعلیم و تربیت ۲۰۱	فارسی ۱۰۱	ریاضی ۱۰۱	ریاضی ۱۰۱	حسابداری ۱۰۲
چهارشنبه	اصول مدیریت ۲۰۱	حسابداری بازرگانی ۲۰۱	ریاضی ۱۰۲	اقتصاد ۲۰۱	کتابداری ۱۰۱	
پنجشنبه	کتابداری ۱۰۲	اصول تعلیم و تربیت ۲۰۱	فارسی ۱۰۱	—	—	

[illegible]

مهاباد

● شنبه ۱۲ فروردین

۱۸/۰۰ اسلاید و ترانه
۱۸/۳۰ اخبار محلی + بررسی مطبوعات و نیازمندیها
۱۹/۰۰ پلنگ صورتی
۱۹/۳۰ داستانهای فشنگ پرفسور
۱۹/۳۰ داستانهای دهکده
۲۰/۳۰ اخبار شبکه
۲۱/۱۵ موسیقی ایرانی
۲۱/۴۵ رامبرالد

● یکشنبه ۱۳ فروردین

۱۸/۰۰ اسلاید و ترانه
۱۸/۳۰ اخبار محلی + بررسی مطبوعات و نیازمندیها
۱۹/۰۰ سندباد
۱۹/۳۰ جهان جانوران
۱۹/۴۵ ورزش در مهاباد (تولید محلی)
۲۰/۰۰ موسیقی کردی (تولید محلی)
۲۰/۳۰ اخبار شبکه
۲۱/۱۵ الری کوئین
۲۲/۰۰ فیلم سینمائی

● دوشنبه ۱۴ فروردین

۱۸/۰۰ اسلاید و ترانه
۱۸/۳۰ اخبار محلی + بررسی مطبوعات و نیازمندیها
۱۹/۰۰ پلنگ صورتی
۱۹/۳۰ داستانهای فشنگ پرفسور
۱۹/۳۰ دنیا در جنگ
۲۰/۳۰ اخبار شبکه
۲۱/۱۵ رنگارنگ
۲۱/۴۵ متفکران بزرگ

● سه‌شنبه ۱۵ فروردین

۱۸/۰۰ اسلاید و ترانه
۱۸/۳۰ اخبار محلی + بررسی مطبوعات و نیازمندیها
۱۹/۰۰ قصه‌ها و آدمها
۱۹/۱۰ بازیخونه
۱۹/۳۰ دارا و ندار
۲۰/۳۰ اخبار شبکه
۲۱/۱۵ سوئیچ
۲۲/۰۰ فیلم سینمائی

● چهارشنبه ۱۶ فروردین

۱۸/۰۰ اسلاید و ترانه
۱۸/۳۰ اخبار محلی + بررسی مطبوعات و نیازمندیها
۱۹/۰۰ پیکار با بردگی
۲۰/۰۰ آئینه هفته (تولید محلی)
۲۰/۳۰ اخبار شبکه
۲۱/۱۵ جادله‌جویان
۲۱/۴۵ تآتر

● پنجشنبه ۱۷ فروردین

۱۸/۰۰ اسلاید و ترانه
۱۸/۳۰ اخبار محلی + بررسی مطبوعات و نیازمندیها
۱۹/۰۰ غنچه‌ها (تولید محلی)
۱۹/۴۵ سفرهای دور و دراز
۲۰/۳۰ اخبار شبکه
۲۱/۱۵ انسان، حیوان، طبیعت
۲۲/۱۵ سیمای معاصران

● جمعه ۱۸ فروردین

۱۸/۰۰ اسلاید و ترانه
۱۸/۳۰ جوانان (تولید محلی)
۱۹/۰۰ فیلم سینمائی
۲۰/۳۰ اخبار شبکه
۲۱/۱۵ عشقهای نایلنون

سینمای ایران

ویرجینیایی

بقیه از صفحه ۵۳

می‌کند. ولی....

***

«بیرمان» ـ متولد سال ۱۹۰۹ ـ فقط نوزده سال داشت که در مقام بازیگر به سینما روی آورد و در بسیاری از فیلم‌های وسترن در نقش سرخپوست ظاهر شد. «بیرمان» در این شرایط درپشت صحنه هم فعالیت داشت و غالبا سمت دستیار کارگردانان را نیز عهده‌دار بود. او سرانجام به سال ۱۹۳۹ با کارگردانی فیلم «غوغای کوچک» راه تازه‌ای در سینما پیش گرفت ولی هیچگاه نتوانست تشخصی در زمینه کارش بدست آورد و با این حال هیچکدام از آثارش بی‌ارزش نبوده‌اند و بخصوص از نظر تجاری موفقیت نیز داشتند. بهترین فیلم‌های «آبنر بیرمان» اینهاست:

دختر جمعه، جنوب پاگوپاگو، جنوب تاهیتی، مرد پلنگ، برادوی، سالومه کجا می‌رقصد؟، کاپیتن کید، پشت به باتان، فیل پیاده، رازهای طلائی، ارزش ترس، بالای همه‌چیز، اسلحه برای آدمی ترسو و....

آنچه درماجرای مجموعه «ویرجینیائی» جلب توجه می‌کند، اهمیت فوق‌العاده‌ایست که «بیرمان» برای جنبه داستانی و گفتارهای فیلمش قائل شده و اگرچه این توجه در موفقیت نسبی این فیلم تأثیر مستقیم داشته است، معهذا گرایش بیش از اندازه به داستان، فیلم را از پرداختن به عوامل سازنده دیگر چون فضاسازی و شخصیت‌پردازی بازداشته است. با این وجود «راه خطا» به‌خاطر داستان خوب و پرداخت سنجیده تکنیکی‌اش فیلمی سرگرم‌کننده و جذاب است.

سینمای ایران

کریستی‌لاو را خبر کن

بقیه از صفحه ۵۴

می‌گیرد که این پول را بابت طلبش از «هریس» برباید. او ضمن سرقت پول به ضرب گلوله خانم «هریس» از پا در میآید.

ولی نکته عجیب در ایـــن ماجـــرا اینست که پولها نیز مفقود شده است و....

***

«جن لیویت» کارگردان این قسمت ازمجموعه «کریستی‌لاو را خبر کن»، کارش را از کارگردانی تاتر و نوشتن فیلمنامه‌های تلویزیونی آغاز کرده است. «لیویت» پس از نوشتن مجموعه‌های مختلف سرانجام نخستین قسمت از مجموعه «مرد یك میلیون دلاری» را نوشت و کارگردانی کرد و با این که فیلمساز تازه کاری بود در همان تجربه نخست کوشید تا در کارش جهت بگیرد و تمام نشانه‌های خاص شناخت خودرا از کاراکتر «کیز» ـ مرد یك میلیون دلاری ـ تصویر کرد و در این حال نکته سنجی، بینش و درك خود را نیز به‌کار گرفت و او بعدها در ردیف پرکارترین فیلمسازان تلویزیونی درآمد و از آن پس فیلمهائی از مجموعه‌های «کاری شبانه»، «شکار شب»، «صاف گلوله» و «کریستی‌لاو راخبر کن» را کارگردانی کرد و ماجرای «مسابقه بزرگ» نیز نمونه دیگری از کارهای اوست.

نامه‌ها برنامه‌ها

بریك و تهنیت

کارکنان و نویسندگان مجلهٔ تماشا سال نو را تقابلاً به همهٔ دوستانی که به این صفحه - در این ورد نامه داده‌اند - تبریك گفته و سالی سرشار از یروزی و خوشکامی برای یکایك آنها آرزو می‌کنند.

هران - آقای علی دهقانی
سمتی از یك نامه

- با عرض سلام:
- دو سئوال دربارهٔ کتابهای سفرهای دور و دراز هامی کامی که از طرف انتشارات سازمان رادیو تلویزیون ی ایران (سروش) منتشر می‌شود، دارم. امیدوارم به ا پاسخ دهید؟

۱- قیمت کتابها به‌نسبت صفحات آن زیاد است. شما د یك انتشارات نمونه در سطح کشور باشید که همواره شما پیروی کنند و همهٔ طبقات‌بتوانند از کتب منتشرهٔ ما پیروی کنند. شما با تعیین بهای ۳۰ ریال برای یك اب باعث شده‌اید که عده‌ای زیادی نتوانند از آنها ستفاده کنند.

۲- تعدادی از صفحات کتابهای هامی و کامی صرف پ آگهی‌های تجارتی می‌شود و یا به‌صورت سفید اپ می‌گردد. آیا چاپ آگهی در این کتاب ضرورت دارد؟

ماشا:

با تشکر از نظریات ارایه شده:

- بهای جزوه‌های «هامی و کامی» ۳۰ ریال است، و ن قیمت، درحقیقت کمتر از بهای تمام‌شده است. اسفانه بسیاری از خریداران نشریات اطلاع دقیقی از زینه‌های چاپ و کاغذ ندارند و این نکته را ممکن است دشواری باور کنند. ولی واقعیت همین است. صفحات گهی نیز کوششی است برای جبران زیان ارزان‌فروشی ن جزوه‌ها.

۲- درعین حال انتشارات سروش قصد دارد در سال دید تغییراتی در وضع طبع و نشر این جزوه‌ها دهد و آن به‌صورتی فشرده‌تر، با حذف قسمتی از تصاویر، ساهای سفید و برخی از آگهی‌ها چاپ کند. بدین ترتیب ظر شما تامین خواهد شد.

۳- دوست عزیز قسمتهای بعدی نامهٔ شما که طرح شنهادهایتان بود در اختیار نویسنده جزوه‌های «هامی و امی» قرار خواهد گرفت.

موفق باشید.

مسئول صفحهٔ نامه‌ها و برنامه‌ها

با سلام:

امید که همیشه، خوب و موفق و دلگرم باشید.

غرض از نوشتن این نامه مطرح کردن پیشنهادهایی است، جهت جلب رضایت بینندگان تلویزیون سیمای ایران.

همانگونه که اعلام فرمودید پس از خاتمهٔ جشنهای سه‌روزهٔ ۳ و ٤ و ٥ آبان که تمام برنامه‌های شبکهٔ سیمای ایران بصورت رنگی پخش گردید، تصمیم بر آن بود که از آن به‌بعد ۳۰ درصد برنامه‌های شبکهٔ مذکور بصورت رنگی بر روی آنتن برود.

حال، از آنجایی که پخش رنگی، شبکهٔ سیمای ایران هنوز بدرستی جاافتاده است و بدون اشکال نمی‌باشد و بطوریکه شخصاً قضیه را پیگیری نموده‌ام عیب از فرستنده می‌باشد و در پخش بعضی از برنامه‌های رنگی و همچنین فیلمهای رنگی مرتب می‌بایستی پیچ تنظیم تلویزیون را دستکاری کرد و آن را برای دریافت رنگی میزان نمود...

تقاضا می‌شود به موارد ذیل پاسخ فرمائید:

۱- در جدول برنامه‌های تلویزیون شبکهٔ سیمای ایران که در مجلهٔ تماشا بچاپ می‌رسد برنامه‌های رنگی را بگونه‌ای مشخص نمائید. مثلاً با ذکر کلمهٔ رنگی و یا حرف «ر» درون پرانتز جلوی برنامه‌ها.

۲- چرا فیلم‌هائی مثل: خیابانهای سانفرانسیسکو، مرد نامرئی، فیلم‌های کارتون و ... که شخصاً آنها را بصورت رنگی دیده‌ام از شبکهٔ سیمای ایران بصورت سیاه و سفید پخش می‌نمائید؟

از آنجائیکه می‌دانم پخش رنگی فیلمهای مذکور عملی است می‌خواستم در این گونه موارد که فیلم بصورت رنگی است آن را رنگی پخش نمائید و پخش سیاه و سفید را فقط درمورد فیلم‌هائی که در اصل سیاه و سفید است اجرا نمائید.

در خاتمه سپاس فراوان من و خانواده‌ام و دوستان را جهت پخش فستیوال فیلم‌های برگمان و لورل و هاردی پذیرا باشید. تلاش‌های اینگونه شما را نه‌تنها من که بسیار ی از بینده‌ها صادقانه ارج می‌نهند. موفق و پایدار و دلگرم بمانید.

با تقدیم شایسته‌ترین سپاسها: محمد صادق‌زاده - کارمند شرکت نفت

آبان - فرح‌آباد - ردیف ۹ اطاق ٥

تماشا:

دوست عزیز، از توجه‌تان به برنامه‌های رادیو تلویزیون سپاسگزاریم. نظرها و پیشنهادهای شما را همراه با چاپ متن نامه‌تان در این صفحه، با مسئولان تلویزیون درمیان خواهیم گذاشت.

- در پاسخ پرسش‌هایتان باید عرض کنیم، در سال جدید که تعداد پخش برنامه‌های رنگی سیمای ایران افزایش خواهد یافت سعی خواهیم کرد در جدول برنامه‌های این فرستنده برنامه‌هائی که به طریقهٔ رنگی پخش می‌شود با علائمی مشخص کنیم که نظر خوانندگانی مثل شما تامین شود.

- درمورد پخش سیاه و سفید مجموعه‌هائی مانند خیابانهای سانفرانسیسکو، مرد نامرئی و کارتون لازم به اشاره است که سازمان رادیو تلویزیون در گذشته بخاطر نداشتن پخش رنگی، کپی‌های سیاه و سفید مجموعه‌ها را خریداری می‌کرد ولی با بکار افتادن دستگاههای رنگی تلویزیون کلیهٔ مجموعه‌های خریداری شده به صورت رنگی است که از این پس نیز به طریقهٔ رنگی پخش خواهد شد.

جوابهای کوتاه

اصفهان - خانم مینو اقائی

۱۰ - دوست عزیز، با تشکر از توجه‌تان به مجلهٔ تماشا، یادآور می‌شویم که شمارهٔ ۳۳٦ مجله را مجدداً به نشانی شما ارسال کردیم. خواهش می‌کنیم خبر دریافت آن را به ما اطلاع دهید. ضمناً شمارهٔ ۳۱۰ نیز در آرشیو مجله موجود است برای دریافت آن تمبر باطل نشده برای ما بفرستید.

تهران - خانم فرزانه قربانی

- دوست عزیز، مسئولان رادیو تلویزیون ۲ از ابراز محبتتان به برنامه‌های این فرستنده تشکر می‌کنند.

- با مسئولان سیمای ایران نیز درمورد تغییر ساعت برنامهٔ مورد نظرتان صحبت خواهیم کرد.

- شمارهٔ مجله ۳۳٥ را به نشانی شما ارسال کردیم. موفق باشید.

تهران - آقای محمدحسین عسگری و غلامحسین نیکوحرف

- دوستان عزیز، ازطرف مسئولان رادیو تلویزیون و کارکنان مجلهٔ تماشا سال نو را متقابلاً به شما تبریك می‌گوئیم. موفق باشید.

تهران - خانم سوسن ارجمند

- دوست عزیز، ظرف چند هفتهٔ آینده، خواست شما را در این مجله، عملی خواهیم کرد.

تهران - خانم مریم مختاری درخشانفرد

- دوست عزیز، درمورد پرسش شما با مسئولان توزیع مجله صحبت کردیم. اظهار داشتند که در اسفندماه مجلهٔ درخواستی شما را به نشانیتان ارسال کرده‌اند. اگر تاکنون آن را دریافت نکرده‌اید خواهش می‌کنیم در نامهٔ بعدی به ما اطلاع دهید تا بار دیگر در این مورد، اقدام کنیم. موفق باشید.

شیراز ـ آقای جمال فرنگی

ـ دوست عزیز، با تشکر از توجهی که به سری برنامه‌های «هامی و کامی» و همچنین به کتابهائی که در این زمینه منتشر می‌شود دارید، خاطرنشان می‌کنیم که برای دریافت جلد اول، دوم و سوم این داستان می‌توانید با روابط عمومی انتشارات سروش مکاتبه کنید و یا ارسال تمبر باطل نشده معادل ۹۰ ریال ـ کتابهای مورد نظرتان را تهیه کنید.

برای مکاتبه با انتشارات سروش می‌توانید به این نشانی نامه بنویسید: تهران ـ خیابان تخت طاووس ـ تقاطع روزولت ـ ساختمان رادیو تلویزیون ملی ایران ـ طبقهٔ سوم.

تهران ـ خانم لعبت رازقی

ـ دوست عزیز، در وهلهٔ اول به شما اطمینان می‌دهیم که نامه‌های قبلیتان را دریافت نکرده‌ایم والا حتماً در این صفحه به آنها پاسخ می‌گفتیم.

ـ درمورد پخش فیلم «توت فرنگی‌های وحشی» باید خدمتتان عرض کنیم که پخش مجدد این فیلم به‌مناسبت برگزاری فستیوال آثار اینگمار برگمن از تلویزیون ۲ بود و ناگزیر می‌بایست پخش می‌شد. چون این فیلم درمیان فیلمهای این فیلمساز از امتیاز خاصی برخوردار است.

امیدواریم این نوع مسائل باعث نشود که شما در صداقت نویسندهٔ این بخش از مجلهٔ تماشا شکی به دل راه دهید. چون راقم این سطور رابطی بیش نیست و مسائلی که در این صفحه مطرح می‌شود حرفهای شما و مسئولان رادیو و تلویزیون.

ـ درمورد پخش فیلم با ارزش «دریه‌کا» با مسئول این قسمت تماس خواهیم گرفت. اگر امکان نمایش مجدد آن باشد مطمیناً در تابستان بار دیگر از تلویزیون پخش خواهد شد.

ـ حتماً این مسئله را با نویسنده مطالب سینمایی مجله در میان خواهیم گذاشت تا اگر اشکالاتی در اشاره به این موضوع وجود نداشته باشد، مثل سابق، ارزش فیلمها را در مطالب خود مشخص نمایند.

ـ چاپ فیلموگرافی بازیگران سینما و تلویزیون دیگر در مجلهٔ تماشا چاپ نمی‌شود.

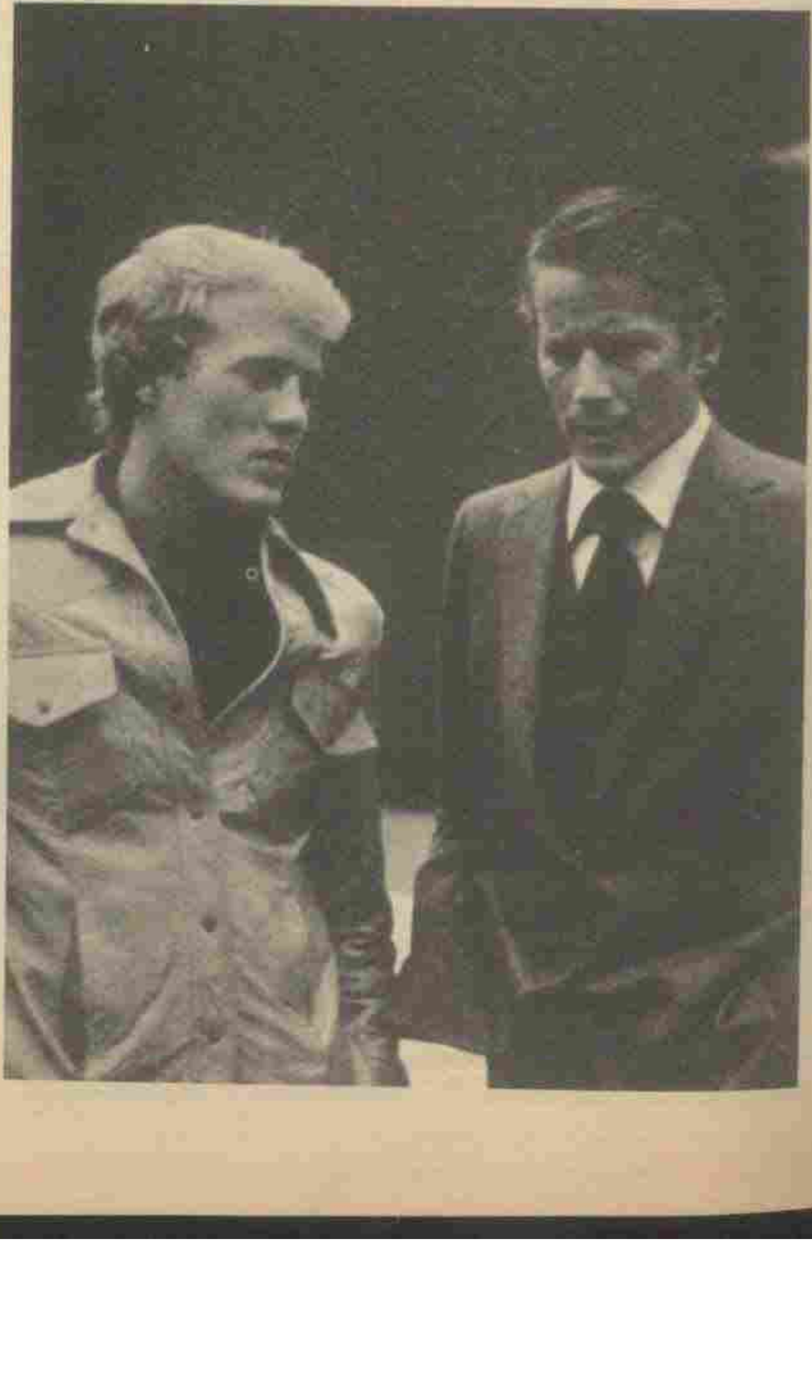
آبادان ـ آقای منوچهر برون

ـ دوست عزیز، با سپاس از توجه بی‌حدتان به برنامه‌های رادیو تلویزیون باید در جواب محبتهایتان بگوئیم که ما نیز از صمیم قلب آرزو می‌کنیم که شما روزی همکار ما در سازمان رادیو تلویزیون باشید.

ـ درمورد سئوال اولتان، باید بگوئیم که در پاره‌ای مواقع به علت ازکار افتادن دستگاههای تقویت کننده، که در ارتفاعات شهرها نصب شده، مدتی برنامه در شهرستان شما پخش نمی‌شد. و لازم به توضیح نیست که در چنین مواقعی با تلاش ماموران در اسرع وقت از این گونه اختلالات رفع اشکال می‌شود تا شما بتوانید از برنامه‌های شبکهٔ تلویزیونی استفاده کنید.

ـ همانطور که ملاحظه می‌کنید مدت زیادی از پخش فیلمهای ایرانی از تلویزیون نمی‌گذرد. برای پخش همهٔ فیلمهای خوب ایرانی، زمان زیادی لازم است اگر کمی تحمل داشته باشید در آینده شاهد نمایش فیلمهای مورد نظرتان از تلویزیون خواهید بود.

ـ پیشنهاد شما را دربارهٔ نمایندگی انتشارات سروش در شهرستان آبادان با مسئولان سروش درمیان خواهیم گذاشت. اگر نظر موافقی درمورد طرح شما داشته باشند شما را باخبر می‌کنیم. موفق باشید.



نامه‌های رسیده

مشهد ـ آقای بهرام میلانی
شیراز ـ خام شهلا ـ ژ
تهران ـ خانم سعیده شاملو
تهران ـ خانم فرحناز پورعروجی
گناباد ـ آقای ج ـ برومند
تهران ـ خانم سپیده جاویدی
تهران ـ خانم مژگان حکیم‌هاشمی
تهران ـ خانم اورانوس آل‌علی
تهران ـ آقای عبدالرضا قادری
مشهد ـ آقای سعید پاکنیا
اصفهان ـ آقای حمیدرضا شهیدی
تهران ـ خانم مینا روحانی
شیراز ـ آقای ناصر کریم‌پور
تهران ـ آقای جمشید جهانگیری
مشهد ـ آقای اسماعیل خلیلپور
مشهد ـ آقای عباسعلی و رضا زرنگیان
تهران ـ آقای نادر ـ ر
تهران ـ خانم فاطمه زد
تهران ـ آقای فرزاد وجدانی
تهران ـ آقای سعید ـ الف
شهرضا ـ آقای ناصر طاهرکرد.

THE JAM

«جم» همانند «الویس کاستلو» و «نیک‌لو» یکی از پیشروان پاپ جدید محسوب می‌گردد. آنها برخلاف گروه‌های دیگر، که لباس‌های عجیب می‌پوشند، با کت و شلوار و کراوات بر روی صحنه ظاهر می‌شوند.

گرچه «جم» در محدوده سبک «پانك» فعالیت می‌کند اما آنها، قهقهه نمی‌زنند و موسیقی‌شان‌هم حالتی مردمی‌تر دارد. از نظر وضع ظاهری هم‌وضع‌شان بهتر از سایر طرفداران «پانك» است. لباس تمیز و موهای مرتب از خصوصیات ظاهری این گروه است. در مقایسه با گروههائی چون Fab208 و Pink ، Ok و غیره، «جم» با شعور اجتماعی که دارد، مسائل زمان را به‌گونه‌ای با موسیقی‌اش تلفیق می‌کند کـه مورد عـلاقه جوانان قرار می‌گیرد.

علاوه براین، «جم» بخاطر عرضه صفحات سنیگل متعدد، بعنوان گروه «سنیگل» معروف‌شده است. این گروه در ترانه‌هایش، موسیقی کلاسیك را هم بکار می‌گیرد. با تولد دوباره موسیقی دهـه شصت توسـط «جم»، بنظر میرسد که سال ۷۸ شاهد عرضه دست‌آوردهای غنی و پرارزشی از سوی «جم» باشد.



«ولر»، «فاکستن» و «باکلر» که مجموعاً گروه «جم» را تشکیل می‌دهند، تا بحال دو آلبوم بامارك کمپانی پولیدور عرضه کرده‌اند این آلبومها:

This Is The Modern و In The City World

نام دارند. فزون براین «جم» دوترانه نیز بهمین نام عرضه کرده است.



BOYFRIENOS

برای «پت کالیر» خروج از گروه The Vibrators – در سال پیش – و تشکیل گروهی‌خاص خود که «بوی‌فرندز» نام گرفت، عمل متهورانه‌ای بشمار می‌آید، زیرا هنگامی که «کالیر» در گروه نامبرده عضو بود، همراه دیگر اعضاء توانسته بود از راه عرضه صفحات پرفروش پولی هنگفت بجیب بزند. با این همه او در گروه تازه‌اش هم از این شانس برخوردار است، زیرا این گروه بانخستین کنسرتهایش نشان داد که می‌تواند با شیوه‌منحصر بفردش کمپانی‌های صفحه پرکنی را بسوی خـود جلب کند. با ترانه‌های زیبای عاشقانه و موسیقی مردم‌پسند، «بوی‌فرندز» در راهی قدم نهاده است که حتی گروه Vibrators نیز یارای رقابت باآنان را ندارد. اما «بوی‌فرندز» در یك چیز با گـروه مذکور اشتراك دارد، و آن اینست که هر دوگروه با آهنگ We Vibrate شروع کردند. علاقـه «کالیر» به این ترانه بحدی بود که در نخستین آلبوم گروه آن را جای داد. اضافه بر «کالیر» باید از نوازنده سازهای کلاویه‌ای این گروه هم که در کارش مهارت فوق‌العاده‌ای دارد، نام برد.



ELVIS COSTELLO

«جیك‌ریویرا» آن چنان مقام و منصبی در عرضه موسیقی جدید برای «الویس کاستلو» در نظر گرفته است که گویا دیگران در ایـن محـدوده فعالیت می‌کنند، ملهم از «کاستلو» هستند.

جزئیات به‌شهرت‌رسیدن«کاستلو» آنطور که گفته شده، از این قرار است که او با انبوهی از نوارهای ضبط شده، بسراغ کمپانی‌های مختلف می‌رفت، اما هیچیك از این شرکتها حاضر به ضبط آثار او نبودند. تا اینکه سرانجام توانست یکی از همین کمپانی‌های صفحه‌پرکنی را حاضر به‌همکاری باخود کند.

«اندرو جیکمن» که به «جیك‌ریویرا» معروف است، شاید دیوانه‌ترین، و باهوش‌تریـن تاجر زمان باشد، چرا که او با قبول ضبط کارهای «کاستلو» خطر بـزرگی را استقبـال کـرد. «کاستلو» پس از این موفقیت به‌تنهائی در کنسرتی دو ترانه به‌نامهای:

Welcome To The Working Week و Alison

را اجرا و سپس تا تشکیل گروهی برای خـود، ناگهان ناپدید شد.

حالا وضع او بکلی با گذشته فرق کرده‌است. هیچکس اجازه ندارد هنگام تمرین «کاستلو» با گروهش حضور داشته باشد و همین مساله مردم را بیشتر کنجکاو می‌کند. هنگامی که «کاستلو» با گروهش The Attractions به مسافرتی خبری میرود، تنها به‌یك خبرنگار مجله موسیقی اجازه می‌دهد با او مصاحبه کند. به عبارت دیگـر در حالیکه «کاستلو» از نقطه‌نظر تجارتی، تحفه‌ای به حساب نمی‌آید، اما با اینهمه او مانند ستاره‌های مشهور و بزرگ رفتار می‌کند. شاید هر کس‌دیگر هم جای «کاستلو» بود و ترانه‌ای مثل Detectives را عرضه می‌کرد، چنین رفتاری را می‌داشت بهر حال با اینکه «کاستلو» از نظر تجاری آدم زیاد مهمی نیست، اما موسیقی غنی و زیبائی با خود دارد و همین موهبت کافیست تا او را در سال ۷۸ به شهرت عظیم برساند.



THE SMIRKS ●

«اسمر کز» گروه نیمه مشهوری از شهر «منچستر» است و شهرت آنان بقدری کم است که بسختی میتوان دربارەشان حرف زد. بااینحال باید درباره این گروه گفت که نخستین بار در کلوپ شبانه‌ای واقع در لیورپول ظاهر شدند و با ترانه‌های متعدد و رقصهای جالب موفق شدند، عده‌ای طرفدار برای خود دست و پا کنند.

درخشش اینان مسلما بعد از این‌خواهدبود، زیرا «اسمر کز» توان فراوانی دارد و ترانه‌هایش با اقبال نوجوانان روبرو می گردد. از این رو باید از همین حالا منتظر کارهای جالب این گروه بود.

مطلب قابل توجه در مورد گروه «اسمر کز» این است که اعضاء آن تنها شش هفته با یکدیگر کار کردند و سپس به‌اجرای نخستین برنامه‌شان پرداختند، بنابراین گروهی که صرفا چنین مدت کمی را برای عرضه دستمایه‌هایش انتخاب کرده و با چنین استقبالی روبرو شده است، حتماچیزهای زیادی در چنته دارد. البته این گروه احتیاج به کار بیشتری دارد و اگر بدین کار مبادرت نکند،امکان نابودیش وجود دارد. این گروه هنوز کمپانی صفحه پرکنی خاصی را برای خود برنگزیده و «تدکارول» ـ رئیس کمپانی «جیسویك» و «دیو ـ راینسون» از کمپانی «استیف» فکر نمی‌کنند که این گروه آمادگی عرضه صفحه‌ای را داشته‌باشد، ممکن است این موضوع درست باشد، اما بااینهمه باید منتظر کارهای جالب این گروه بود.

ADVERTISING ●

«ادورتایزینگ» گروهی است که از «دنیس اسمیت»، «یل بالتینود» ـ عضو سابق «پاپ گروپ» ـ «تادتیلور» و «سایمون باسول» ـ عضو سابق گروه «دوك دوك» ـ تشکیل شده است «باسول» تحصیل کرده «کمبریج» است و در رشته موسیقی دانش و معلومات زیادی دارد، ترانۀ مورد علاقه «باسول» Simon Says نام دارد که در سال ۱۹۱۰ به ضبط رسیده است. «تادتیلور» بطور کلی‌به گروهی علاقه‌دارد که درلیست‌بهترین‌بهترین‌هاباشد. «باسول» و گروهش یکی از با استعدادترین و پرمایه‌ترین گروههای پاپ جدید بشمار میروند.

از این گروه تا بحال یك صفحه با مارك کمپانی «امی» به ضبط رسیده است که شامل دو ترانه به نامهای Lipstick و Lonely Guys است.





YACHTS ●

«یاچتز» هم مانند گروه «اکس. تی. سی» از بزرگان موج نو در موسیقی پاپ است. این گروه تقریبا هشت ماهی می‌شود که کار خود را رسما آغاز کرده است. «یاچتز» با کارهای عجیب خود که در حقیقت‌ملقمه‌ای است ازعامل‌مسخره‌گی و وفاداری به‌موسیقی، بیشتر مردم را در حالتی‌بینابینی قرار داده است. باین معنی که آنها نمی‌دانند که آیا باید کار این گروه را به‌جد بگیرند ● یا آن را به‌شوخی بر گزار نمایند. در حالی که بنظر ما کار آنها بسیار هم جدی است. با این همه‌بیشتر به کار آنها بعنوان شوخی در موسیقی نگاه می‌کنند و دستمایه‌هایشان را با گروههای جدی‌تر منجمله The Clash مقایسه می کنند. از این رو است که در سال ۷۷ با وجود عرضه ترانۀبسیار زیبای Suffice To Say کسی به کار آنان توجهی نشان نداد. بعد از این حادثه تا گوار، «کمبل» که خوانندۀ اصلی گروه بود، «یاچتز» را ترك گفت، بااین حال از آنجا که دیگر اعضاء گروه از استعداد سرشاری درموسیقی لبریزهستند، کمترین تغییری نکردند و هر روز بهتر هم شدند. اعضای این گروه سیگار نمی‌کشند، مشروب نمی‌نوشند و بسیار به قواعد اجتماعی موجود پای‌بند هستند.

باوجود استعداد سرشاری که در یکایك اعضاء «یاچتز» دیده می‌شود، با اینحال آنان هنوز مرجعی را برای ضبط آثارشان نیافته‌اند.



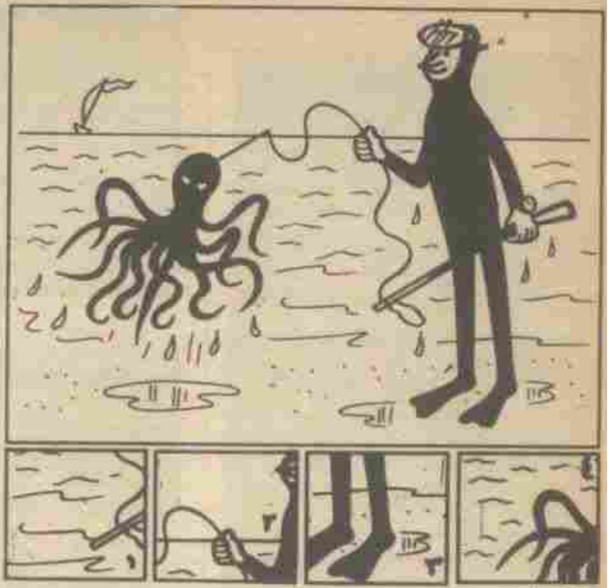
TONIGHT ●

گرچه «تونایت» مانند «پلیرز» دقیقا قابل مقایسه با گروههای دهه شصت نیست، اما بخاطر بعضی جهات مانند صداء میتواند موسیقی این دهه را برای طرفدارانش زنده کند. با این همه فضای کارهای «تونایت» مدرن است. این گرایش را بوضوح در ترانۀ Drummer Man می‌توان شاهد بود ذکر این نکته بی‌مناسبت نیست که ترانۀ فوق مدتی در لیست بهترین بهترین‌ها قرار داشت.

گروه «تونایت» تاکید می‌کند که در مقوله «راك اندرول» فعالیت دارد و برای پانزده ساله‌ها ترانه اجرا می‌کند. «تونایت» از «کریس‌ترنر»، «فیلیپ کامین»، «گری‌تامپسون»، «دیو کاك» و «راس استراتهارد» تشکیل شده است.

با حمایتی که کمپانی Wea از گروه «تو-نایت» می کند، احتمال زیاد دارد که این گروه در سال ۷۸ به موفقیت‌های چشمگیری دست یابد.

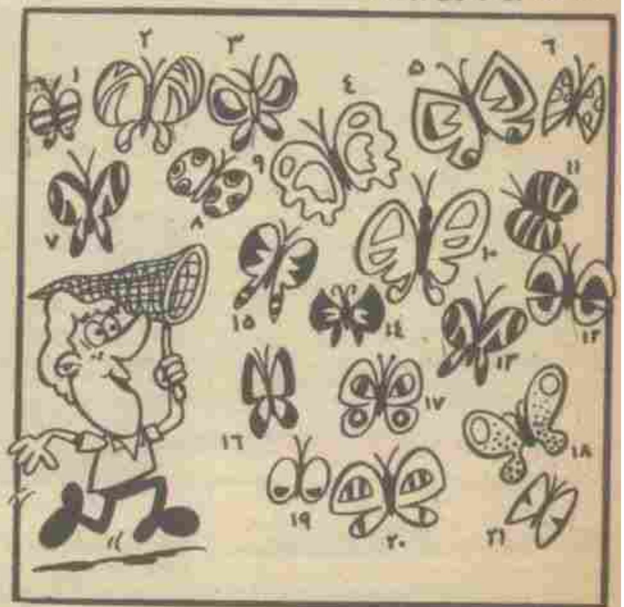
سرگرمی



شماره ۱

فقط دو مربع

در بین چهار مربع پایین تصویر، دو مربع شباهت کامل با قسمت‌هایی از تصویر بالا دارند. شماره‌های این دو مربع چیست؟



شماره ۳

پروانه‌های همشکل

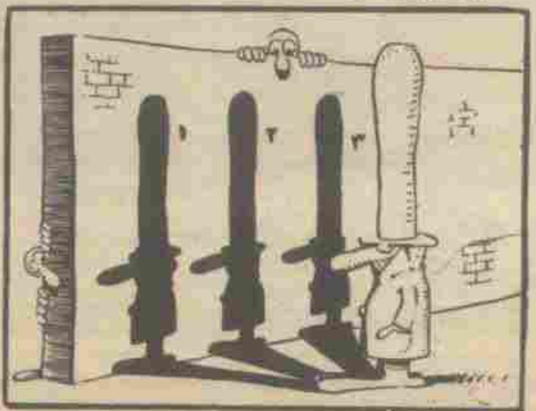
این آقا که مشغول شکار پروانه است دو پروانه شبیه بهم را پیدا کرده، شماهم این پروانه‌ها را پیدا کنید؟



شماره ۲

شباهت‌های اتفاقی!

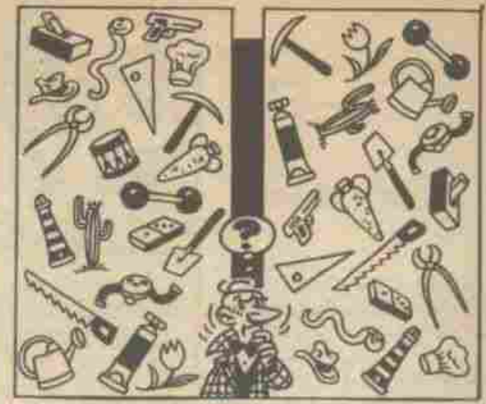
این دو تصویر در شش مورد باهم شباهت کامل دارند. برای راهنمایی: شلوار وزنه‌بردار باقسمتی از کلاه اسکی‌باز. حال پنج مورد دیگر را پیدا کنید.



شماره ۴

کدام سایه؟

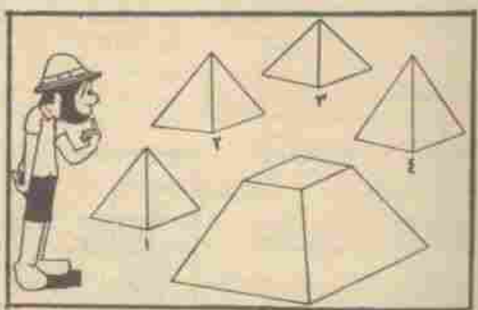
کدام یک از سایه‌ها، سایه اصلی این آقاست؟



شماره ۵

آن چیست؟

این آقا در فکر وسیله‌ای است که در تصویر سمت چپ وجود دارد اما در تصویر سمت راست موجود نیست. این وسیله را پیدا کنید.



شماره ۶

کدامیک؟

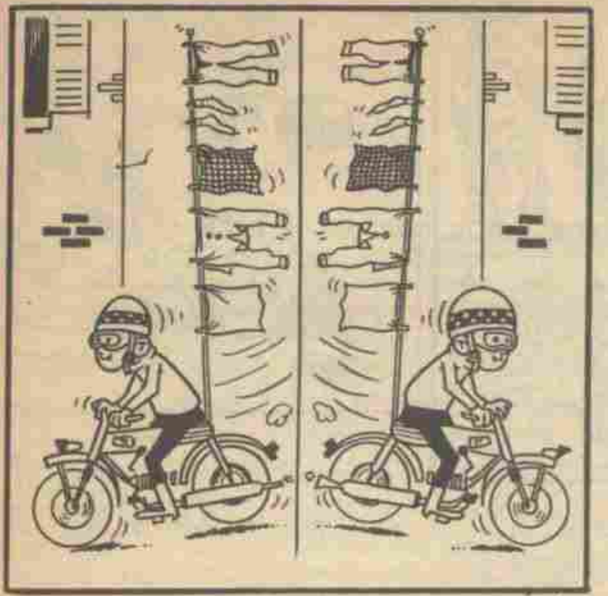
کدامیک از این چهار هرم کوچک، هرم بزرگ را کامل می‌کند؟



شماره ۷

کدام کلاف؟

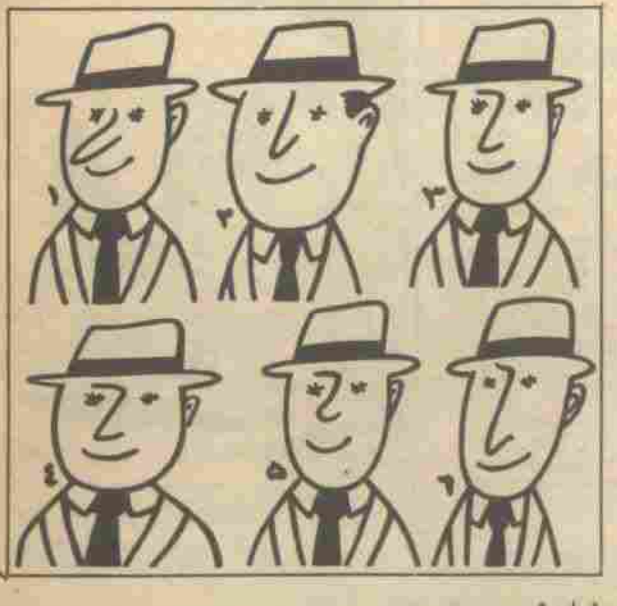
این خانم از کدام کلاف استفاده می‌کند؟



شماره ۸

تفاوت اصل با بدل

این دو نقاشی که یکی اصل و دیگری بدل است در هشت مورد با یکدیگر اختلاف دارند. این اختلاف‌ها را پیدا کنید.



شماره ۹

شماره آن دو چیست؟

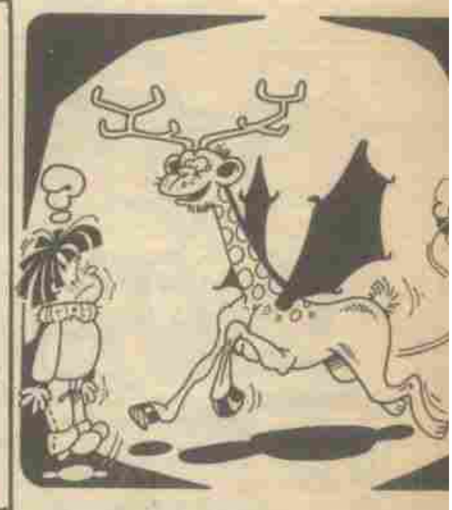
در بین این افراد دو نفر تا اندازه‌ای به‌هم شبیه هستند، شماره آنها چیست؟



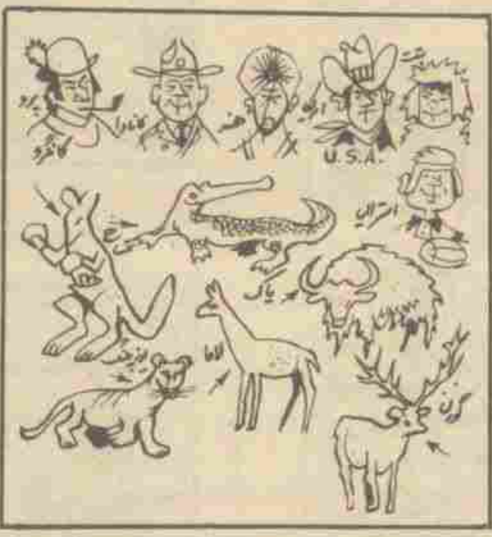
ره ۱۰
آن و این کدام است؟
یکی از پنج دایره، به‌قسمتی از
ویر اسکی‌باز تعلق دارد، آن دایره
ام است؟



شماره ۱۱
صاحب ماهی کیست؟
در این تصویر چهارنفر سرگرم صید ماهی هستند، اما ماهی فقط گرفتار قلاب یکی از آنها شده است، شماره او چیست؟



ره ۱۲
حیوان عجیب!
حیوان عجیبی که باعث وحشت
کودک شده است از ترکیبشش
ان بوجود آمده؛ نام این حیوانات
شخص کنید.



شماره ۱۳
کمی از جغرافیا
در این تصویر شش فرد از ملیت‌های مختلف به‌همراه شش‌حیوان از سرزمین‌های این افراد را می‌بینید، بگویید این حیوانات به‌کدام مناطق تعلق دارند.

پاسخ سرگرمی

شماره ۱
پاسخ:
شماره‌های ۴ و ۳

شماره ۲
پاسخ:
شماره‌های ۷ و ۱۳

شماره ۳
پاسخ:
۱ـ دستگیره وزنه روی زمین با چشم حیوان لاستیکی
۲ـ ریش وزنه‌بردار با قله کوه سمت راست اسکی‌باز
۳ـ ابروهای وزنه‌بردار با پرنده بالای سر اسکی‌باز
۴ـ قسمتی از کفش پای چپ وزنه‌بردار با پای چپ اسکی‌باز
۵ـ وزنه روی‌زمین با پایه تابلو

شماره ۴
پاسخ: شماره ۳

شماره ۵
پاسخ:
طبل

شماره ۶
پاسخ:
هرم شماره ۱

شماره ۷
پاسخ:
کلاف شماره ۳

شماره ۸
پاسخ:
۱ـ شلوار ۲ـ پنجره ۳ـ دکمه پیراهن ۴ـ چین پارچه سفید ۵ـ آجر دیوار ۶ـ لوله اگزوز ۷ـ کلاه ۸ـ چراغ جلو

شماره ۹
پاسخ: شماره‌های ۳ و ۴

شماره ۱۰
پاسخ: شماره ۴

شماره ۱۱
پاسخ:
شماره ۳

شماره ۱۲
پاسخ: شاخ ـ گوزن + سر ـ میمون + گردن ـ زرافه + بال ـ خفاش + بدن ـ اسب + پشت ـ خرگوش

شماره ۱۳
پاسخ:
پرو ـ لاما + کانادا ـ گوزن + هند ـ تمساح ـ امریکا ـ یوزپلنگ ـ تبت ـ یاک + استرالیا ـ کانگرو

دنیای شطرنج

۲۱۹

از: ام. اووه
ترجمهٔ جهانگیر افشاری

R
D
T
F
C
P

حمله و دفاع

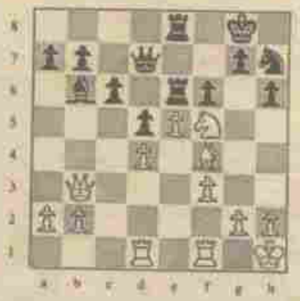
در این مبارزه که میان دکتر ماکس اووه Dr. Max Euwe و آلخین Alekhine روی داده ، سفید هردم برفشار بجناح قلعه‌شاه سیاه میافزاید و سیاه بنحو شایسته‌ای از خود دفاع میکند:

آلخین: سفید	اووه: سیاه
1. P—e4	1. P—e5
2. C—f3	2. C—c6
3. C—c3	3. C—f6
4. F—b5	4. F—b4
5. O—O قلعه‌کوچك	
	5- O—O قلعه‌کوچك
6. P—d3	6. P—d6
7. C—e2	7. C—e7
8. P—c3	8. F—a5
9. C—g3	9. P—c6
10. F—a4	10. G—g6
11. P—d4	11. T—e8
12. F—b3	12. P×P
13. P×P	13- F—e6

نخستین هدف هر مدافع باید این باشد که تهدید دشمن‌را بنحوی خنثی‌کند.

14. C—g5	14. F×F
15. D×F	15. D—d7
16. P—f3	16- . . . . . .

مهاجم، هرازگاه باید حرکتی



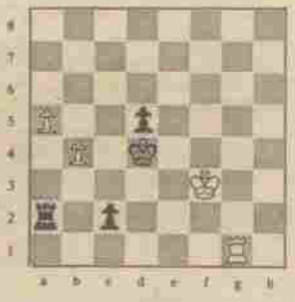
که حالت دفاعی داشته باشد انجام بدهد... دراین‌جا، خانه e4 احتیاج بدفاع بیشتری داشت‌ولذا سفید پیاده f2 را بمنظور تقویت این خانه‌جلو راند:

16.	16. P—h6
17. C—h3	17. T—e6

بهتر بود،سیاه‌فیل رادرخانه b6 مستقرکند. اگر این حرکت انجام میشد، سفید بعد فیل‌اش را بخانه e3 می برد:

18. C—f4	18. C×C
19. F×C	19. F—b6
20. Ta1—d1	20. Ta8—e3
21. R—h1	21. P—d5
22. P—e5	22. C—h7

توجه کنید. سفید در جناح مهره شاه چهار پیاده دارد و سیاه همین تعداد را در جناح وزیر جمع کرده. سفید قادر است برای حمله کردن از این پیاده‌ها بخوبی بهره بگیرد. درعوض، فیل سیاه برخلاف همتای سفید خود که مسیر حرکتش در طول قطر بوسیله دیگر یاراناش سد شده، از آزادی عمل برخوردار است و اصطلاحاً به این دو فیل میگویند: فیل خوب وفیل‌بد... در



این‌جا فیل خوب فیل‌سیاه b6 است:

23- C—f5	23. P—f6
24. P—g4!	24. P×P
25. F×Pe5	25. C—f6
26. D—d3	26. R—h8
27. T—g1	27. F—c7
28. P—F4!	28. . . . . . .

قدرت این حرکت در اینست که سیاه فعلا نمیتواند خانه e4 را تصاحب کند... این خانه بس وسوسه‌انگیز است:

28.	28. D—f7
29. Td1—f1	29. F×F
30. Pf4×F	30. C—e4!
31. P—g5	31. P×P
32-C—d6	32.C—f2+ کیش
33-R—g2	33. C×D
34.C×D+ کیش	34.R—g8
35.C×P	35. T—g6

سیاه، چنان تغییروضع داده که تمام گرفتاریهایش از میان رفته و ابتکارعمل را بدست گرفته:

36. P—h4	36. P—c5!
37. P×P	37. T×P
38- R—h3	38. . . . . .

در این لحظه سفید باید حالت تساوی را بپذیرد زیرا حالا دیگر خیلی دیر است که پیاده را بخانه b4 وسپس رخ‌را درمسیری بیاندازد که درخانه e5 جایگزین شود:

38.	38. C×Pc5
39. T—c1	39. T—c6
40- Tg1—e1	40. C—e4
41- T×T	41. P×T
42- T—c1!	
	42. C×C+ کیش
43. P×C	43. T—e6

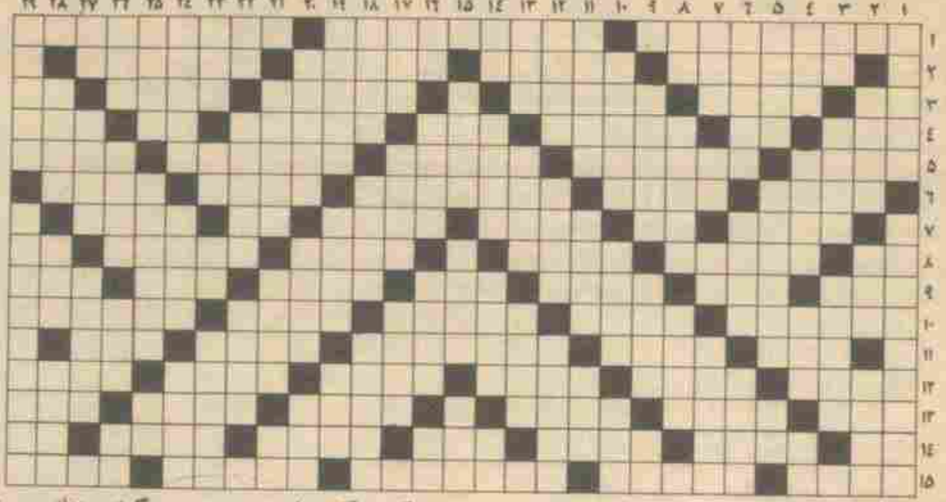
سفید، با آنکه اطمینان دارد از این مبارزه سودی نخواهد برد ، معهذا از پای نمی‌نشیند و هم‌چنان ادامه میدهد:

44. R—g4	44- R—f7
45- T—c3	45. P—a5
46. R—f3	46. R—g6
47. T—a3	47- R×P

بقیه در صفحه ۷۴

جدول کلمات متقاطع

از: جهانگیر پارساخو



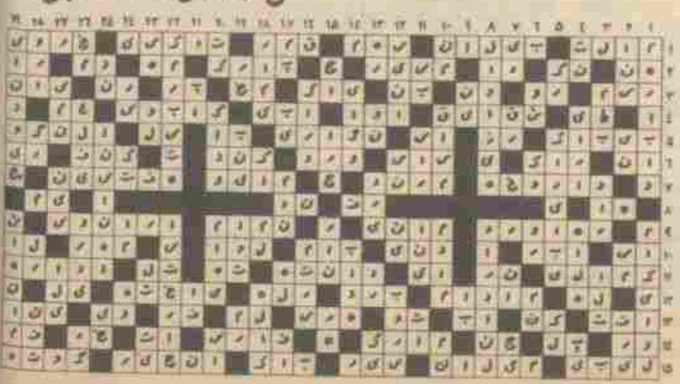
افقی:

۱ـ تخلص «ساموئل کلمنس» نویسنده شوخ‌طبع امریکائی ـ منزلگه کاروانها ـ معروفترین خیابان پاریس ۲ـ خطیب انقلابی معروف ـ ده هزار دینار قدیم ـ داخلی ـ ماهی از سال شمسی ۳ـ پدر اعراب ـ شهرستانی در استان مازندران ـ عروس شهرهای جهان ـ تن و بدن ـ بندری در کنار اقیانوس اطلس ـ عضوحیوانی ۴ـ زادگاه ناپلئون ـ شهری در کرمان ـ روشنائی‌دهندت قهوه‌اش معروف است ـ روزگار ـ عیدفرنگی ـ امر به‌باز گشت می کند ۵ـ خدا کند یار همه باشد ـ خجسته ـ زیردست ـ نوع فلزی آن کم خطرتر است ـ فصل بیگانه ۶ـ دردمند شدن ـ شهری در افغانستان ـ جسمی که‌از روغن‌های سنگین نفت بدست می‌آید ـ مقاصد ـ شاهرگ ۷ـ غلاف شمشیر ـ واحدی برای پول ـ محل عملیات محیر العقول ـ بلبل ـ علامت جمع درزبان عربی ـ گاهی بی‌جهت خود را بدردسر می‌اندازد ۸ـ لحظه ـ مردم کوچک درچشم ـ نقاب ـ چوب‌سوخت ـ مسلول ـ میوه خوب ۹ـ بازی متداول باورق ـ دعای‌زیر لبی ـ سازجاز ـ مقر ـ یقین ـ گردش ـ آرایش دهنده ۱۰ـ بادست چیده و بر گزیده ـ خواننده «گل مریم» ـ امضای مختصر ـ امپراتور مشهور روم ـ جنس بعضی ظروف ۱۱ـ قرضی است که کافر ندارد ـ آسوده ـ چهره معروف جنگهای هند و چین ـ سیب ترکی ـ سرپرست ۱۲ـ جای دوشاخه برق ـ درس جمع شده ـ سفرنشین ـ عموم ـ نوعی پارچه که از کرک بافته میشود ـ زبان خارجی ـ جزئی از دوربین عکاسی ۱۳ـ توت لایموت ـ کرم کوچک ـ لشکر ـ ستونی در چادر ـ آرامگاه ـ شهری در آلمان ۱۴ـ عنصری در شیمی ـ ترانه‌ای از ویگن ـ اسب سیاه ـ آلت آبدار موسیقی ـ سرپیچی ـ ضرورت پیدا کردن ـ حرف پیروزی ۱۵ـ رودی در آلمان ـ مرغی که آنرا میخورد نوکش کج است ـ شتابزده ـ شهری در ایران ـ یک وعده غذای دوره بگیران.

عمودی:

۱ـ کشوری در شمال غربی افریقا ـ دشمن دیرینه هم هستند ۲ـ بطور خلاصه برای تو در بانک است ـ بندرفرانسه در کنار دریای مدیترانه ـ نامی برای آقا پسرهای هندی ۳ـ نوعی مشروب خارجی ـ سرنیزه ـ با ایمان ۴ـ اصطلاحی در شطرنج ـ سالم ـ پنی انگلیسی ـ قلم خارجی ۵ـ خاک ـ نام فامیل یکی از هنرپیشگان فیلم دوازده مرد خبیث ـ رودی در استان فارس ۶ـ ترس و بیم ـ تازه دیگران ـ بچه اقیانوس ۷ـ رنگ آسمانی ـ ماه کوچک ـ خالی از دریا ـ امر ۸ـ نیمی از یک بازیچه ـ فاقد نور ـ نار کوچک ۹ـ خاتمه ـ تازه رسیده ـ حرف ندا ۱۰ـ آخرین خوابگاه ـ آلیاژی از مس و روی در رنگهای مختلف ـ درختی تناور ۱۱ـ جریان هوا یا برق ـ نوعی لباس ـ فرزند کوه ۱۲ـ امانت‌دار ـ زمین‌رفیع ـ برتر و بالاتر ۱۳ـ واحد شمارش بعضی حیوانات ـ نشان خارجی ـ کار ۱۴ـ شراب فرانسوی ـ فرق سر ـ نوعی کاغذ ـ لخت و عریان ۱۵ـ دور نزدیک ـ توانایی ـ وسیله بازی در میدان جنگ ۱۶ ـ چوب خوشبو که در آتش میسوزانند ـ شهری در عراق ـ بچه کامیون ـ تصدیق روسی ۱۷ـ خانه ـ آلت ورزشی قدیمی ـ مارک اتومبیل است ۱۸ـ روش ـ جانشین ـ انجمن ۱۹ـ ماده‌ایکه به چیزی بمالند ـ داستان خارجی ـ در مصر جمع گردهاند ۲۰ـ مساعدت کنندگان ـ فریاد تشویق ـ خزنده مورد نیاز آرایشگر ۲۱ ـ نام ستاره فیلم «آخرین پل» ـ نوعی قمار در شیرینی فروشی ـ سمبل عشق ۲۲ـ غذای بیمار ـ نوعی روغن ـ سخن چین ۲۳ـ رودخانه ـ شش ـ پایه ـ بندر پهلوی سابق ۲۴ ـ پارچه‌ایکه در آن تارهای زربکار رفته ـ کلفت ـ رختشوی ۲۵ ـ علمی که درباره ستارگان بحث میکند ـ آخرین جنگ ناپلئون با نیروهای متفقین در آنجا اتفاق افتاد ـ چهره ۲۶ـ قومی که بواسطه گناهان مرتکب شده به غضب الهی گرفتار گشته و شهر آنها ویران شد ـ لوازم آرایش قدیمی ـ هزار ـ فلزی است ۲۷ـ زمین تر کیبا ـ زینت داده شده ـ نام نویسنده «عشق هرگز نمیمیرد» ۲۸ـ دعا وسلام ـ خالی ـ درخشانتر ۲۹ ـ دشت ـ کشورگیری:

حل جدول شماره قبل



جدول تماشا

ن	س	ی	ر	د	ص	ر	ا	س	ث	ی	ع	ا	ح	ح
ا	ا	ن	ا	ص	ر	ن	ب	و	ی	م	ل	م	س	ا
ص	ک	د	ا	ج	م	د	پ	و	ر	ن	ی	ا	ی	ف
ر	ر	ح	ر	و	ش	و	ق	ص	ع	ص	ا	ن	ن	ظ
ح	ی	س	خ	ف	س	ع	ز	ی	ل	د	ن	ا	ق	ط
ج	م	ی	ا	ق	ر	ج	ز	ا	ی	ر	ی	ل	ر	ا
ا	ب	ن	ک	ث	ل	ی	ا	د	ا	ر	ا	ل	ه	ح
ز	د	ر	س	د	ا	م	ا	د	ن	ش	ه	ه	خ	و
ی	س	ا	ا	د	ص	ر	ی	د	ی	ی	د	ن	ا	ن
س	ت	غ	ر	م	د	گ	ل	ی	ش	د	ی	ق	ن	ی
ج	ا	ف	ی	پ	ر	ض	ا	ی	ی	ی	گ	د	ل	م
ا	ن	ر	د	ق	ف	ل	س	ا	ز	ل	ر	ی	و	ع
د	ی	م	ا	ک	ب	ر	م	ا	ل	ک	ی	ا	ی	م
ی	ح	د	ا	ز	گ	ن	ص	خ	ر	ی	ا	ن	ن	م
ا	م	ح	م	د	ر	ص	ا	گ	ر	ب	ک	ن	د	ی

جدول شماره ۱۵۷

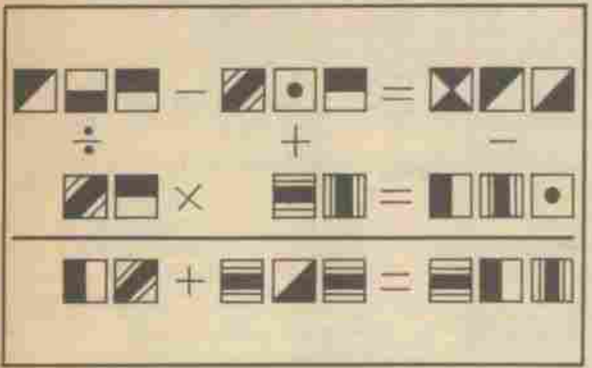
بعضی از دروازه‌بانان فوتبال

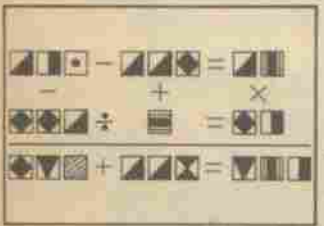
الف: احمدپور*، اکبر مالکی، امان‌الله نقدی.
ح: حافظ طاحولی، حسین رانغفر، حسین قرمخانلو.
خ: خاکسار.
ر: رضائی.
س: سجادی*، سیروس راستی.
ص: صیاد.
ع: علیان*.
ق: قفلساز، قلمی.
ک: کریم بوستانی.
گ: گلی، گیوه‌ای.
م: محمدرضا گـریکندی، معیم، منصور رشیدی، مودت.
ن: نادر فرپاد شیرازی، ناصر حجازی، ناصر نبوی.
و: وازگن صفریان، ولوق.

حروف رمز جدول شماره ۱۵۶ ـ عید شما مبارک

جدول ریاضی

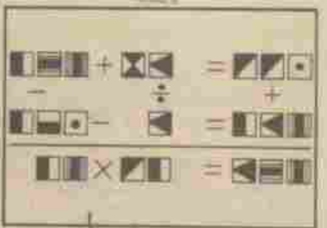
برای حل جدول توجه خوانندگان را به نکات زیر جلب می‌کنیم:
۱ـ هر مربع نماینده یک عدد یک‌رقمی است (دو مربع کنار هم نماینده عدد دورقمی و سه مربع کنار هم نماینده عدد سه‌رقمی است)
۲ـ مربعهای هم‌شکل عددهای مساوی هستند.
۳ـ حل این جدول از طریق جبر و ریاضیات کلاسیک امکان‌پذیر نیست و فقط با تمرکز فکر و در نظر گرفتن روابط بین اشکال و روابط بین اعداد قابل حل است.
۴ـ هر جدول فقط یک جواب صحیح خواهد داشت.





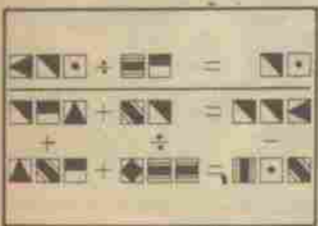
حل جدول شماره ۱

۲۴۷ − ۲۲۱ = ۲۶
−　　+　　×
۱۱۲ ÷ ۸ = ۱۴
۱۳۵ + ۲۲۹ = ۳۶۴



حل جدول شماره ۲

۱۵۷ + ۶۳ = ۲۲۰
−　　÷　　+
۱۴۰ − ۳ = ۱۳۷
۱۷ × ۲۱ = ۳۵۷



حل جدول شماره ۳

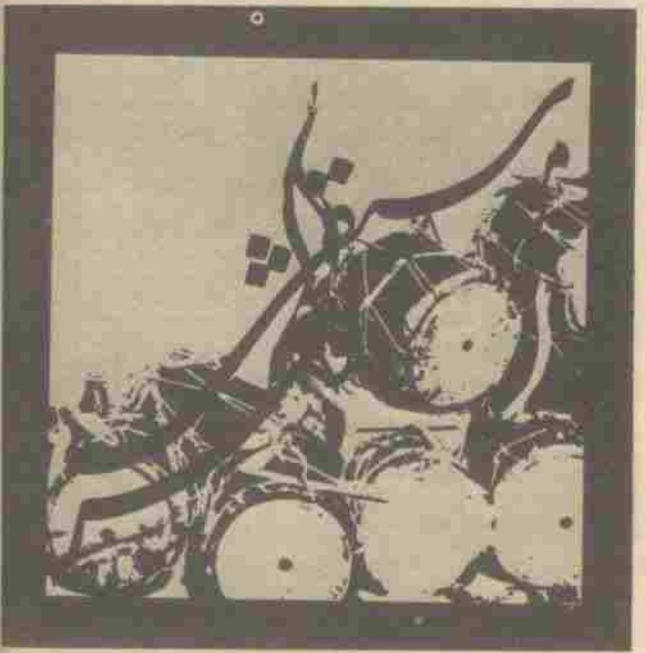
۲۴۳ + ۶۱۱ = ۸۵۴
+　　÷　　−
۷۳۲ + ۴۷ = ۷۷۹
۹۷۵ ÷ ۱۳ = ۷۵

انتشارات رادیوتلویزیون ملی ایران

موسیقی بوشهر

۱۶۰ صفحه ۲۹۰ ریال

از مجموعهٔ موسیقی منتشر شد:



موسیقی محلی ایران که درسال‌های اخیر بوسیله مؤسسات مختلف و تعدادی محققین بطور پراکنده جمع‌آوری شده بندرت مورد تحقیق قرار گرفته ـ کتاب حاضر از جمله اولین گام‌ها درراه تحقیق موسیقی محلی محسوب میشود که ملودی‌های آن مشتمل بر ترانه‌های محلی و آوازهای مراسم سینه‌زنی بوشهر بوسیله آقایان یوزف کوکرزو محمدتقی مسعودیه باکمك کانون تحقیقاتی آلمان جمع‌آوری شده و نکاتی از جمله: روش آوانویسی، تعریف مفاهیم اتنولوژی و . . . بوسیله آقای محمدتقی مسعودیه به آن افزوده شده است.

از کتابفروشیهای معتبر بویژه کتابفروشیهای روبروی دانشگاه وخیابان شاه‌آباد بخواهید
تلفن مرکز پخش: ۸۵۹۷۸۴

انتشارات سروش: خیابان تخت طاووس، نبش روزولت، ساختمان جام جم

بقیه از صفحه ۶۹

48. R—f5	48. T×P
49. P—g5	49. P—a4
50. T—e4	50. T—a8
	51. T—f8+ کیش
51. R—e5	
	52. T—e8+ کیش
52. T—d4	
53. P—c5	53. T—b8
54. P—e4	54. P—b4
	55. P—a5
55. T—e3+ کیش	
56. T—a3	56. R—f2
57. P—c3	57. T—g9
	58. T×P
58. T—a2+ کیش	
59. P—c2	59. R—f3
60.	60. T—g1

در این لحظه، آبخین بی‌آن که منتظر پاسخ دکتر اووه بشود، سرتسلیم فرود میآورد. شکل شماره یك طرز قرار گرفتن مهره‌ها را پس از انجام حرکات بیست وسوم وشکل شماره دوطرز قرار گرفتن آنها را بعد ازتسلیم شدن سفید نشان میدهد.

حل مسأله شطرنج شماره ۳۲۳

سیاه در دوحرکت مات میشود

سیاه	سفید
1— R×T	1— D—b5!
قلعه بزرگ و مات	2— O—O—O!++
1— R×P	اگر: 1— . . . . . .
	2— T—a2++ مات
حرکت آزاد 1—C—~	اگر: 1— . . . . . .
	2— T—d2++ مات
1— C×P	اگر: 1— . . . . . .
	2— T—C1++ مات

مسأله شطرنج شماره ۳۲۴



سفید ۹ مهره:
Fb1 — Tc2 — Tg3 — Fg5 — Cb7 — Cc7 — Pd7 — Rb6 — Dg9.

سیاه ۸ مهره:
Pe6 — Te5 — Rf5 — Tf4 — Pg4 — Fb3 — Fc1 — Dd1.

سفید بازی را شروع و در دو حرکت سیاه را مات میکند



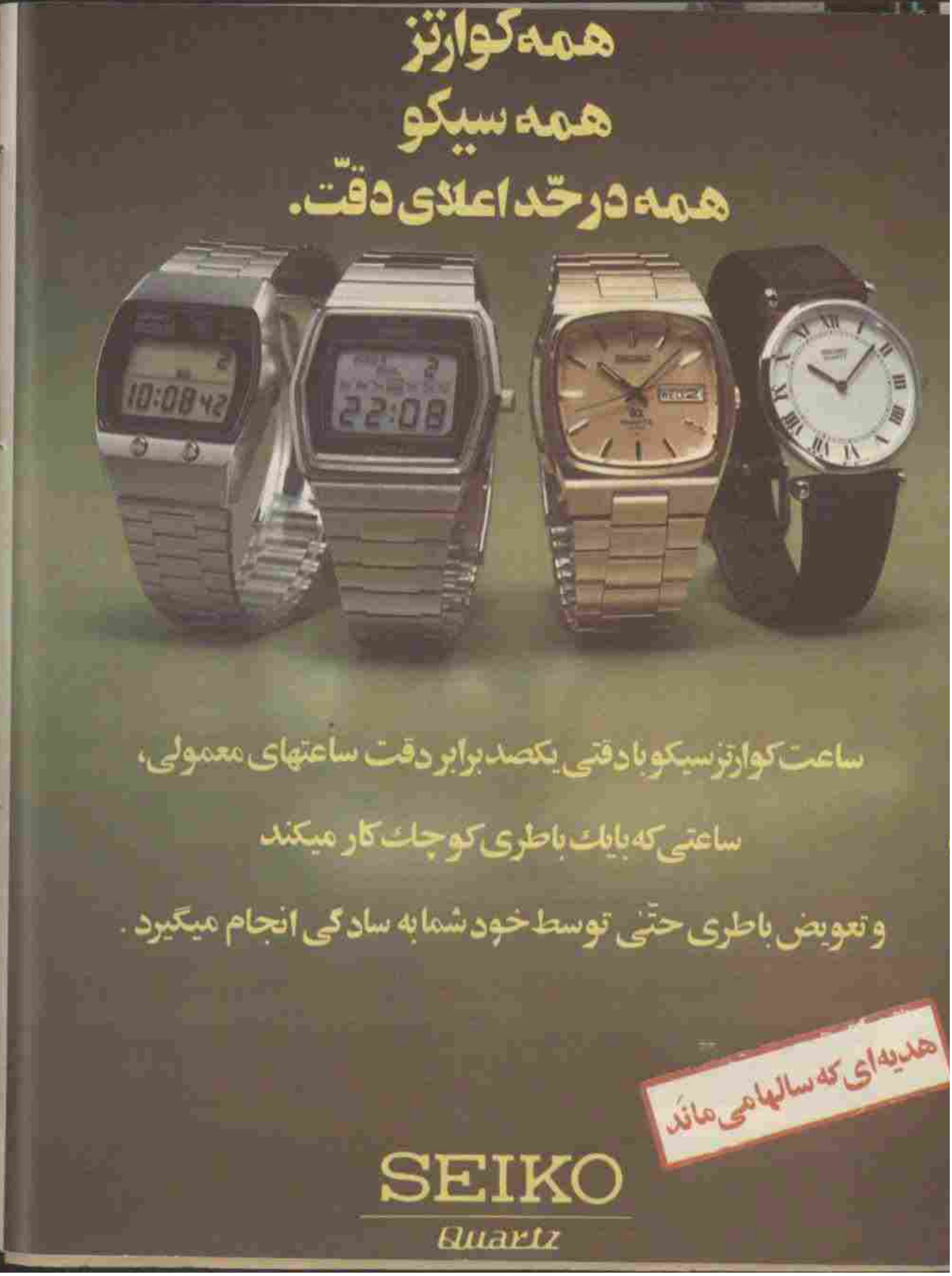
۲۰ بار
با برف شسته شده است
۱۰ بار
با برف شسته شده است
پیراهن نو
برف
پودر شستشو
BARF
این مقایسه ای است بین پیراهنی نو
و پیراهنی که بارها با برف
شسته شده است



اجاق و چراغ گاز
پلانر پرنور، پرحرارت
همه جا، همه وقت، برای همه
اجاق و چراغ گاز پلانر قابل استفاده در خانه، پیک نیک، سفر، کوه.
اجاق و چراغ گاز پلانر: در باد، باران، شب و روز بهترین همراه شماست.
اجاق و چراغ گاز پلانر: با فندک الکتریکی در هر شرایطی روشن میشود و احتیاج به کبریت یا وسیله دیگری ندارد
اجاق و چراغ گاز پلانر: مجهز به بدنه مقاوم ABS ضد ضربه.
اجاق و چراغ گاز پلانر: زیبا، سبک، قابل استفاده در همه جا و هر شرایطی
PLEIN AIR
INTERNATIONAL
روشنائی و حرارت بیشتر با اجاق و چراغ گاز پلانر
نمایندگی انحصاری و نمایشگاه: شرکت رویال الکتریک - خیابان سپهبد زاهدی شماره ۳۹ تلفن ۳ - ۸۳۲۲۹۲
CASPIAN RE 110



خانواده شما و....
خانواده زانوسی
یخچال زانوسی و یخچال فریزر زانوسی: با سرمای سوپرکلد ، درب مغناطیسی و دیفراست اتوماتیک خیلی بیشتر از انتظار شما .
فریزر زانوسی: با سرمای ۲۵ درجه زیر صفر غذا و مواد غذائی شما را مدتها تازه و سالم نگهمیدارد
ماشین لباسشوئی زانوسی: پرفروش ترین ماشین لباسشوئی اروپا که برای خوب شستن ساخته شده .
ماشین ظرفشوئی زانوسی: زیبا و مدرن ، مجهز به محفظه‌های متعدد برای شستن کلیه ظروف و وسایل پخت و پز .
اجاق گاز زانوسی: با طرحی فوق العاده زیبا و مناسب برای طبخ انواع غذاهای خوشمزه ایرانی و اروپائی .
ZANUSSI
با زانوسی مدرن زندگی کنید
نماینده انحصاری و نمایشگاه : شرکت رویال الکتریک ، خیابان سپهبد زاهدی شماره ۳۹ تلفن : ۲ — ۸۳۳۲۹۲


همه کوارتز
همه سیکو
همه در حدّ اعلای دقّت.
ساعت کوارتز سیکو با دقتی یکصد برابر دقت ساعتهای معمولی،
ساعتی که با یک باطری کوچک کار میکند
و تعویض باطری حتّی توسط خود شما به سادگی انجام میگیرد.
هدیه‌ای که سالها می‌ماند
SEIKO
Quartz



مکافات عمل

عشقعلی‌خان آمد سراغ رفیقش نصرالله‌خان که:

ـ شنیدم پارسال که رفته بودی مشهد، پولشکی زنت، یه زن بیوه پولدارو صیغه کرده بودی و ... بله؟

نصرالله‌خان با سرافرازی گفت:

ـ بله، چه عیبی داره؟

ـ عیبی که نداره، منتها بازم شنیدم واسه اینکه هیچوقت دستت رونشه، خودت رو به اسم من بیچاره جا زده‌بودی ....

نصرالله‌خان ایندفعه سرافکنده جواب داد:

ـ خوب دیگه ... یه اشتباهی از من سرزده امیدوارم حالا دیگه از من به دل نگیری.

عشقعلی‌خان جواب داد:

ـ نه خاطرت جمع باشه که ناراحت نیستم، اون زن فوت کرده و همهٔ ثروتشو به من بخشیده.

پاچور کردن

فتح‌الله‌خان، ییلاج دوران در تعطیلات عید، تلفنی به رفیقش عبدالله‌خان کرد:

ـ عبدی جان، حاضری پای چهارم بحست بوکر رفیق‌باشی؟

ـ ای بدم نمیاد ...

ـ آخ جون، پس حالا بگردیم دنبال په‌پای سوم

عیب کارگردانی

منتقدی یقه یک کارگردان را گرفت:

ـ رفیق‌عزیز، راستشوبگو، اون صحنه‌ای که‌تو فیلم کریمخان‌زند یه ماشین پیکان از جلو بازار وکیل شیراز میاد ردمیشه، هیشکی از تماشاچی‌هـــا اعتراض نکرد؟

ـ چرا والله، خیلی‌ها اعتراض کردند کـه چرا ماشین پیکان تو شیراز، نمرهٔ قزوین‌رو داره.

دست به نقد

نصرالله‌خان رفته بود دکتر:

ـ آقای دکتر نمیدونین چه بلایی به سرم اومده، حافظه‌مو بکلی از دست دادم. به عقیـــده‌شما چی‌کار کنم؟

ـ ویزیت منو قبلا بدین.

زشت و زیبا

«اسب دیوانه» رئیس قبیله آپاچی، رعایایش را در محوطهٔ قبیله جمع کرد، خودش چهار زانو جلو چادرش نشست، دستها را به سینه برد و با لحن پر طمطراقی گفت:

ـ سرخپوستان شجاع!.. شما روجمع کردم تا یه‌خبر خوب و یه خبر بد بهتون بدم. البته اول خبر بد رو میدم ....

خبر بد اینه‌که متاسفانه به علت تنبلی شما در کشاورزی و شکار، امسال زمستون هیچ‌آذوقه‌ای ذخیره نداریم و مجبورید که فضولات گاو و گوسفند میل بفرمایید....

اما خبر خوب اینه که خوشبختانه یه انبار بزرگ فضولات، ذخیره داریم.

سوء تفاهم

عزت خانم داشت جدول کلمات متقاطع حل می‌کرد و سخت به فکر فرورفته بود. گاهگاهی هم وقتی کلمه‌ای را پیدا می‌کرد از فرط خوشحالی سؤال را با صدای بلند تکرار می‌کرد و جوابش را حرف به‌حرف در خانه‌های خالی می‌نوشت.... تا رسید به خانهٔ 8 عمودی: «عضوی از بدن که به‌مجرد تحریک خارجی، بزرگ و کوچک می‌شوده و شروع کرد به نوشتن، اما شوهرش بی‌توجه، با صدای بلند در جواب این سؤال اعلام کرد: «مردمک»

عزت خانم از خجالت سرخ شد و به شوهرش گفت:

ـ صداتوپاک کن داری؟

آرام‌بخش

دکتر بعد از معاینهٔ کامل ابراهیم‌خان درخانه، عیال او را به کناری کشید و گفت:

ـ ابراهیم‌خان احتیاج به استراحت مطلق‌داره، هیچکس به‌هیچ عنوانی نباید مزاحمش بشه. تو این نسخه دستور یه‌دوای مسکن آرام‌بخش اختصاصی نوشتم که....

عیال پرسید:

ـ چه‌جوری، چه‌وقتی، باید بهش‌بدم؟

دکتر گفت:

ـ این دوا رو برای خودتون نوشتم ...

عذرخواهی

جلسهٔ امتحان بود. همه بچه‌ها مشغـــول نوشتن بودند. ممتحن هم با دقت زیاد بالا و پایین می‌رفت و مراقب بچه‌ها بود. ناگهان از آن طرف سالـــن متوجه یک وضع غیر عادی در ته سالن شد و فریاد کشید:

ـ آهای اون ته، انقدر لت به‌هم‌ردنکنین

یکی از بچه‌های ته سالن گفت:

ـ لت رد نمی‌کنیم آقا، داریم بیست و یک بازی می‌کنیم

ـ عجب، پس خیلی معذرت می‌خوام.

اطمینان

اشرف خانم می‌گفت:

ـ شوهر من خیلی آدم سربزیر و مطمئنیه، اصلا دلم از بابتش شور نمیزنه، دست از پا خطـا نمی‌کنه. اولا خیلی آدم اخلاقیه، ثانیا خیلی منو دوست داره، ثالثا خیلی خیلی پیره.



هوانوردان ۷

ژوزف کسل
JOSEPH KESSEL
عضو فرهنگستان فرانسه
ترجمه قاسم صنعوی

براثر عجله‌ای که داشت ابدا لباس‌نپوشید و لباس‌پوستش‌رامستقیماروی‌پیژامایش‌پوشید. درناهارخوری،تلیس‌رااصلاح‌کرده، پودرزده، درخشان کوئی برای شرکت در یك جشن یافت. بریده‌های گوشت سرد، یك بطری شراب روزه روی میز انتظار می‌کشید.

نسیمی نرم، هنوز شبانه براثر خنکی و بوی خوش، به‌دور پیشانی آنها، چرخ می‌زد. دربیرون، روشنایی نخستین در سکوت عظیم زمین خیس با تاریکی در نبرد بود. و هیچ غذایی بهتر از این لقمه‌های ساده، این شراب زمخت، که بین ژان و قهرمانش در انتظار روز و افتخار تقسیم می‌شد، به‌نظر اربیون نرسید.

در محوطه پنج هواپیما می‌لرزیدند. صدای غول‌آسای موتورها، آرامش صبح در حال تولد را با هراس توام ساخت. در اطراف آن‌ها هوا درتلاطم بود. آسمان لطافت گل‌ها را داشت، لطافتی که‌فقط موقعی دارد که خورشید آنرا با زردترین اشعهٔ خود نوازش می‌کند. مکانیسین‌ها آواز مـی‌خواندند، پروانه‌های هواپیماها، گوئی مست از توانایی خود، طنین می‌افکندند.

اربیون همه‌چیز را از یاد برد تا طعم سعادت سالم‌بودن، قوی‌بودن و همزمان با سپیده‌دم به‌آسمان بلند شدن را بچشد.

ابتدا هواپیمای فرمانده اوج گرفت و ژان دید که رفقایش چون موشك‌های سیاه، به‌سوی او بالا می‌آیند. سپس، گروه که به شکل مثلثی درآمده بود به‌سوی جبهه به‌حرکت درآمد.

سرمستی ناشی از پرواز هنوز برای اربیون تازه بود. تنفس غول‌آسای موتور، چرخش پروانه، باد خشمناك، همهٔ این‌ها او را با سنفونی گسترده و وحشیانه‌ای احاطه می‌کرد که او فقط اندك‌اندك به صداهای متنوعش راه می‌برد.

غروری غیرقابل وصف، از این که می‌دید این‌چنین در خلوت آسمان بال می‌گستراند و تودهٔ سرخ خورشید در افق می‌جهد و به‌صورت شکارچی به‌سوی خطوط دشمن می‌رود، سینه‌اش‌را پرمی‌کرد.

برای تکمیل‌شدن خوشبختی او همین نبردی لازم بود که فرمانده به دنبالش می‌گشت و نیش سر و صدای مسلسل‌ها و او از آن‌ها قطعیت وغرور پیروزی می‌یافت. او با اضطراب فضا را به این دید بررسی کرد که ظاهر شدن بال‌هـای دارای صلیب سیاه را ببیند.

اما بیهوده‌بود. آن‌ها ازسمت‌هایش درجهات مختلف راه می‌رفتند و آسمان که پاکی جواهری را داشت پیوسته تهی بود. بدون شك این‌شناسائی هم مانند ماموریت‌های دیگرش به‌سادگی برگزار می‌شد.

او برای آن که غیظ خود را از یاد ببردغرق نظارهٔ چشم‌انداز شد، کوشید که در شبکهٔ درهم خاکریزها، جایی که اشعه مورب خورشید طالع، اندك‌اندك جریانی کاسنی‌رنگ به‌رویش می‌ریخت، چیزهایی را تمیز دهد که فرمانده گفته بود برای تنظیم‌های بعدی نگه دارد. اما چشم‌های او که هنوز خوب به کار نیفتاده‌بود ابدا موفق‌نمی‌شد بین خطوط مخالف هم، مرزی ثابت تشخیص دهد.

با حرارت مشغول کار بود که تکان‌شدیدی او را به‌سوی بدنهٔ کابینش افکند. هواپیما راست پائین می‌رفت وپیشاپیش آن‌ستونی ازآتش درحرکت بود.

اربیون باخود اندیشید:
«فرمانده سنگرهای آلمانی‌ها را هدف قرار داده است.»

هواپیما در آن هنگام به‌طور عمودی فرود می‌آمد، قدراست می‌کرد، با جهشی ناگهانی اوج می‌گرفت، دوباره فرود می‌آمد، با خشم اربیون را به‌هرسو می‌افکند، شانه‌هایش را به برجك می‌زد.

اقـربار، با این عادت که تلیس به‌این ترتیب با او شوخی کند، با دلی صاف، این پرش هوایی را تحمل می‌کرد.

بالاخره هواپیما تعادل خـود را بازیـافت و فرمانده چهرهٔ شاد خود را به‌سوی اربیون برگرداند و نقطه‌ای را در عقب دم هواپیما به‌او نشانداد.

ژان متوجه چیزی نشد جزایـن کـه تمام هواپیماهای همراه ناپدید شده‌اند. پنداشت فرمانده از او می‌پرسد که از ادامه‌یافتن شناسائی بدون اسکورت بیم ندارد، و آن‌وقت اشاره‌ای حاکی از بی‌خیالی کرد.

با این همه، این ناپدیدشدن ناگهانی او را متفکر باقی گذاشت. با خود اندیشید:
«امکان دارد هنگامی که فرمانده بارقصاندن من تفریح می‌کرده بلایی بسر رفقا آمده باشد.»
و بعد نتیجه گرفت:
«باید از او تقاضا کنم که دیگر این‌طور شوخی نکند. مانع دیدبانی من می‌شود.»

درست در همان لحظه، تلیس هواپیما را به شدت به‌یك سو خم کرد و ژان در نقطه‌ای خیلی پائین، هواپیمایی دید که به‌نظر می‌رسید به‌سوی عقب جبههٔ آلمان می‌لغزد. قلبش به‌تپش درآمد.
ـ یك فوکر!

با جهشی شدید برجك را به‌نوسان درآورد و مسلسل‌هایش که به‌سوی دشمن قراول رفته بود شلیك کرد. گلوله‌ها تقریبا از نزدیك هواپیما را احاطه کرد ولی ویراژ تازه تلیس آنرا از نظر او پنهان کرد.

اربیون نومیدانه با خود اندیشید:
«اگر گذاشته بود ادامه‌دهم آنرا سرنگون می‌کردم»

وقتی فرمانده به زمین نشست سه هواپیماقبلا به‌زمین نشسته بودند. بلافاصله پس از آن که آن دو از کابین‌های خود بیرون آمدند تلیس به اربیون گفت:



ـ خوب، راضی شدید، به‌جنگتان رسیدید!
افسریار که به‌چند گلوله‌ای که رها کرده بود می‌اندیشید جواب‌داد:
ـ این که جنگ نیست، اصلا چیزی نیست.
فرمانده با احساس تحسینی واقعی او را نظاره کرد.
ـ تبریك، تازه‌کار! هفت هواپیما به‌دنبالمان و یکی هم سرنگون شده. این‌ها ابداً برایتان کافی نیست.
نگرانی مبهمی در دوح ژان راه یافت و مانع از آن شد که او جواب بدهد.
واقعا به‌نظر نمی‌رسید که فرمانده شوخی کند. از طرفی، افراد دیگر هم نزدیك می‌شدند و افسریار صدای پرولار را شنید که فریاد می‌زد:
ـ جناب سروان، دیدید، نه!
تلیس جوانداد:
ـ بله، تورپل و ویرانس آنرا سرنگون کردند.
اربیون که از فرط حیرت یکه خورده بود ابداً به‌پشمانی خود پی نمی‌برد. به‌این ترتیب عملیات آکروباسی فرمانده، آزمایش مطایبه‌آمیزی نبوده، بل حرکات جنگی بوده، به‌این ترتیب رفقای شاد در زیر حملهٔ ناگهانی، کار افتخارآمیزی کرده بودند و او غرق در تماشای منظره، ناتوان از آن بود که در رقص هواپیماها چیزی مشاهده کند، او چیزی ندیده بود.
موجی از شرم چهره‌اش را سرخ کرد، اما چون هنوز کلاهش را برنداشته بود کسی متوجه نشد.
او برناراحتی خود مسلط شد و در گفت و گوی دیگران شرکت جست تا وقتی آخرین هواپیمای گروه در محوطه به‌زمین نشست. «طبیب» از آن به‌زیر جست و به‌سوی افسرانی که درنزدیکی آشیانه‌ها گرد آمده بودند دوید. خشمی خنده‌آور لب‌هایش را به‌هم می‌پیچید، به‌محض این که به آن‌ها نزدیك شد فریاد زد:
ـ از میان شما کدام حیوان بود که نزدیك بود مرا سرنگون کند؟
هیچ‌کس جواب نداد، اما اربیون احساس کرد که نزدیك است از حال برود. برای او حتی این تسلای خاطر باقی نمانده بود که دشمن را ترسانده باشد؛ او به طرف یکی‌ازرفقایش تیراندازی کرده بود.
اما خلبان او را به همه نشان می‌داد و می‌گفت:
ـ اربیون، آدم جسور پرغروری است.
ماجرای سختی بود، او مژه هم به‌هم نزد.

فصل پنجم

شب هنگام، موقعی که موری بنابه‌عادت خود، پس از صرف شام خیلی زود از دیگران جدا شد، تلیس دیدبان‌های خود را گرد آورد و گفت:
ـ باید جای دشان ـ ژاپوال را پر کرد.شما سه دیدبان آمادهٔ خدمت هستید: رویار، شارانسول، اربیون. سرگروهبان دوشن و سرجوخه بوشو، خلبانان تازه‌کار، هنوز کامل نشده‌اند. به عکس، موری ارزش مردان کهنه‌کار را دارد. کدام یك می‌خواهید سوار هواپیمای او شوید؛ طبعا اول قدیمی‌ها انتخاب می‌کنند.
به رویار نگریست، اطمینان داشت که سرباز پیر طالب حق تقدم خواهد بود، اما او بداین که تارهای سبیلش را بکشد و بکندا کتفامی کرد.چشم‌های خیرتردهٔ تلیس از چهرهٔ استخوانی او متوجه دیگران شد، بر تمام چهره‌ها، همان حالت تردید را مشاهده کرد.
ماریو که با توجه صحنه را دنبال می‌کرد زمزمه‌کنان گفت:
ـ روشن است، آن‌ها نمی‌خواهند. او قیافهٔ آدم‌های بدشانس را دارد.
فرمانده دشنامی از سر خشم داد ولی بسیار دیر شده بود. ستوان فربه به کراهت غریزی هر یك از آنها سیمای روشنی بخشیده بود و تلیس که تأثیر خرافات رابراین افراد که هرروز برسرجانشان بازی می‌کردند می‌شناخت دریافت که بااشکال می‌تواند داوطلبی بیابد که بخواهد در شانس موری شریك شود. با این همه کوشش به‌خرج داد، به سردی به ماریو گفت:
ـ تواحمقی. موری به‌همان خوبی من پرواز می‌کند و من دلم می‌خواست که‌آرامش او را داشته باشم.
جوابی داده نشد و ژان احساس کرد که در ذهن خودش، همان‌افکارمشابه ناهنجارولی شکست‌ناپذیر دور می‌زند: موری در نخستین پرواز خود نیردی ناگوار داشته است وشان که می کوشیده به‌او بپیوندد کشته شده است
در مقابل این فکر هیچ استدلالی تاب پایداری نداشت، اما هیچ‌کس جرات نمی‌کرد به چنین اعترافی تن در دهد.
رویار زمزمه کنان گفت:
ـ من آدم جوان‌تری را ترجیح می‌دهم. نود سال سن دونفر سرنشین، برای یك هواپیما خیلی سنگین است.
شارانسول گفت:
ـ من به بوشو قول داده‌ام، ما هردو مال یك هنگ هستیم.
می‌خواست به‌حرفش ادامه دهد که کلود ظاهر شد.
تلیس هرچند که به‌خود مسلط بودنتوانست جلوی اشاره‌ای به‌رفقایش را بگیرد، لازم نبوددشان حساسیت موری را داشته باشد که حدس بزنند ورودش چه مزاحمتی ایجاد کرده است. برای او، این امر فشاری جسمانی بود. باشتاب، مثل این که بخواهد عذرخواهی کند، زمزمه کنان گفت:
ـ کتابم را روی میز جا گذاشته بودم.
ناشیانه، در حالی که هدف تیر نگاه‌های دیگران بود از اتاق گذشت،و خمیده‌تر ورپریده‌رنگ‌تر از معمول بیرون رفت.
پیداشدن او به‌هیچوجه اطمینانی پدیدنیاورد. چگونه می‌توان تقدیر خود را به‌سرنوشت کسی پیوند داد که به‌نظر می‌رسید پیشاپیش بدبختی را پذیرفته است! تلیس هم که یکه‌خورده بود نمی‌دانست با چه دلایلی بحث را از نو دنبال کند.
آن زمان بود که‌اربیون تصمیم گرفت. کدر موری که در دیگران فقط نگرانی‌شان را استوارتر کرده بود در مرد جوان احساس احترامو ترحمی را که نسبت به‌کلود حس می‌کرد زنده گرداند. تخیل او، شدیدتر از آن چه او بتواند تحمل کند، دلتنگی دوستش را که یك بار دیگر و به بی‌رحمانه‌ترین نحو از این اخلاق مردانه که او نومیدانه جست وجو می‌کرد طرد شده بود، در نظر آورد.
قطعا او خلبانی نبود که او برای هدایت‌شدن به جنگ‌های از یاد نرفتنی در نظر مجسم کرده بود، اما ماجرای صبح آنروزش به‌او اندرز می‌داد که متواضع باشد و گذشته از آن، مگر این موقعیتی درخشان نبود که با درخواست چیزی که رفقایش رو می‌گردند شجاعت خود را به‌تلیس بنمایاند؛ بی‌آن که تشخیص دهد خودپسندی یا دقت او را بیشتر برمی‌انگیزد، اعلام داشت:
ـ جناب سروان، من با موری همسفر می‌شوم.
از آن لحظه به‌بعد، تلیس او را تو خطاب کرد.

کلود خود را به‌سوی افسریار که وارداتاقش می‌شد افکند و فریاد زد:
ـ پس هنوز ادامه دارد! این مخالفت، این ناراحتی...

اربیون خنده‌کنان گفت:
ـ ناراحتی بعدها پیش می‌آید. حالا صحبت این است که ویسکی‌تان را تمام کنید. من‌مسافر همیشگی شما می‌شوم.
کلود، حیرتزده، زمزمه‌کنان گفت:
ـ چطور؟
اربیون گفت:
ـ خیلی ساده است. ماسرنشین یك هواپیما می‌شویم.
چشم‌های بسیار نافذی به‌چشم‌های مردجوان خیره شد و موری سرشار از تلخی بی‌پایانی پرسید:
ـ دیگران‌خواستند شما را تسلیم مراقبت‌های من می‌کنند؟
سپس با ملاطفت و وقار، گوئی پیمانی می‌بندد، گفت:
ـ آن‌ها حق داشته‌اند.

بهار پیروز می‌شد.هوا درتموج بود،روشنایی در رقص بود، واز هواپیماها، کلیسای رمس به‌نظر می‌رسید که کمتر از گذشته دچار رخوت است. کلود وافسریار خیلی پرواز می‌کردند.
آن‌دو به‌اتفاق یکدیگر، عزیمت درسپیده‌دم هایی را شناختند که صداهای وحشیانهٔ هواپیماها، روز را بیدار می‌کند؛ بازگشت در غروب‌هایی را شناختند که‌موتور هواپیما ثابت مانده، آن‌ها آهسته و همراه با روشنایی فرود می‌آمدند؛ مراقبت‌های آرام، گردش‌های ساده دقیق؛ و نبردهایی را که در خلال آنها نگرانی‌های مشابه وامیدهای یکسان، در شقیقه‌های آن‌ها طنین می‌افکند شناختند. آن‌ها در هیجان جسمانی سقوط‌های‌ناگهانی وشادی ریاضی‌وار عملیات‌آکروباسی شریك بودند. آن‌دوآموختند که به‌طور همزمان، بی‌آن که ببینند و فقط براثر حدسی غریب، نزدیك شدن دشمن را حس کنند.در حشم پروانه‌های هواپیما و بادی که صدای انسانی را خفه می‌کرد، آن‌ها می‌توانستند با یك اشاره منظور یکدیگر را درك کنند و غالبا وقتی موری سربه‌سوی همراهش برمی‌گرداند در چشم‌های او پاسخ فکر خود را می‌یافت.
آن وقت آن‌دو فهمیدند که رفقایشان از کلمهٔ «همراه» چه منظوری دارند. آن‌دو فقط‌دونفر که وظایف یکسانی را انجام دهند و تسلیم خطرهای یکسانی باشند و پاداش‌های یکسانی بگیرنعدنبودند. آن‌دو یك فرد اخلاقی، یك سلول ودارای دوقلب، دوغریزه که آهنگی مشابه برآن‌ها حکمروائی کند بودند. این پیوند در بیرون کابین‌های هواپیما ازبین نمی‌رفت. این به‌هم پیوستن، به‌صورت آنتن‌های‌عالی، براثر عادتی از بین نرفتنی، ادامه می‌یافت تاآن‌دو بیشتر یکدیگر را مورد بررسی قرار دهند، بیشتر یکدیگر را بشناسند. کاری نمی کردند جز این که یکدیگر را دوست بدارند؛ آن‌دو یکدیگر را کامل می‌کردند.
عادت‌ها و سلیقه‌های آن دو ابداً عوض نشد. ازاین نظر آن‌دو دارای طبیعت‌های خیلی متفاوت

بردند. اما از آن پس بین آن دو توافقی مرموز و تمرئی وار پای درنیامدنی جریان یافت که در آسمان، درهوای‌تندوسرشار ازسرمستی وخطر،دریک لحظه، لبخندها یا اضطراب لب‌هایشان را به‌یک‌شکل درمی‌آورد. »

هنگامی که افسریار به‌مرخصی رفت، موری از او خواست که نامه‌ای برای همسرش ببرد.

بخش دوم

فصل اول

روز بعد از ورود اربیون به پاریس، روزی شگفت بود.

در میان شادی بشکنانش، در خیابان‌های وفادار به تصاویر آن‌ها و سروصداهای آشنایشان، چهره‌های اسکادران او را دنبال می‌کرد تلیس دستور می‌داد، ساربو بیش را دود می‌کرد، پشت گردن تنگ موری به‌روی کتابی خم می‌شد. آفتاب ملایم او را به‌فکر می‌انداخت که بایستی در سطح زمین موج میزد و مزاحم کار دیدبانی می‌شد. بوی اتومبیل‌ها، بوی هواپیماها را به‌یادش می‌آورد.

با این همه، او خیلی و با حالتی تبالود سخن می‌گفت تا به کنجکاوی تحسین‌آمیزی که او را احاطه می‌کرد پاسخ بگوید. اما تناقری نهانی لذت گفتارهایش را برای او به‌هدر می‌داد.

از او توقع سرگذشت‌هایی مرتب به‌شیوهٔ کتاب‌ها و آن‌چنان که تخیلش پیش ازعزیمت به جبهه می‌ساخت، داشتند. او به‌نحوی مبهم از این که تسلیم این امید شگفتی‌هایی شود که شنونده‌هایش را منقلب می‌کرد و به‌رغم خودش تصویر زندگی او در اسکادران را خراب می‌کرد، دچار غیظ می‌شد. از طرفی، او اگر این تصویر را با رعایت امانت و با تنبلی‌ها و پروازهایش که‌اغلب آرام بود ترسیم می‌کرد، حرفش را باورنمی‌کردند! نوشته‌های رقت‌آور ناهنجار روزنامه‌ها، تخیل‌ها را پیش از آن پرورده بود که بتوانند سادگی این چنین حیرت آوری را باور کنند.

اما او در حالی که‌ماجراهای مختلف را به یکدیگر پیوند می‌داد و به‌نحوی غم‌انگیز به‌پایان می‌رساند، عبارتی از موری که با حرف‌هایش ارتباط ظاهری نداشت او را تسخیر می‌کرد:

«می‌دانید که جنگ با سرنیزه یعنی چه؟ فریادها، پیکرهایی که قدرتی غریب آن‌ها را به حرکت در می‌آورد، خشکی سختی در گلو. فقط همین.»

با این همه به تدریج که این روز نخست به پایان خود نزدیک می‌شد و ژان با عادت‌های قدیمی خود ارتباط بیشتری می‌یافت،خطوط مشاعر احساس‌هایش با یکدیگر درمی‌آمیخت. و روز بعد، هنگامی که درغرب‌خانهٔ خود دینز را بابوسه‌های حریصانه‌اش می‌پوشاند، خود را واقعا در مرخصی یافت.

معشوقه‌اش به‌هنگام دیدن او فریادی سر نداده بود اما از فرط هیجانی چنان شدید می‌لرزید که ژان چهرهٔ ظریف را نشناخته بود. او از جهش قلبش دریافته بود که این پیکر چقدر برایش نرم واین سرپرشور چقدر برایش عزیز است.

«ادامه دارد»

رضاشاه کبیر ایران را به‌راهی تازه برد

بقیه از صفحه ۱۰

مجالس قانونگزاری ایران مفتخرند که با احساس عمیق رسالتی که در خدمت به‌مصالح‌عالیه ملت ایران بعهده دارند، و با برخورداری ازشرائط بسیار مساعدی که در جامعه پرافتخار و پیشروایران عصر پهلوی برای انجام این وظیفه مقدس ملی در اختیار آنان قرار گرفته است، وظیفه خود را در پیشبرد همه‌جانبه کشور و ملت ایران به‌نحو احسن انجام دهند و در تحقق آنچه که برای رضاشاه‌کبیر آرزوئی بوده، ولی در عصرما بدست‌شاهنشاه‌آریامهر و با اراده و همت او جامه عمل بخود پوشید، تا آن حد که در امکان و قدرت ایشان است مسئولیت خویش را ایفاء کنند.

رضاشاه کبیر: بنیان‌گذار ارتش ایران نوین

از سخنان تیمسار ارتشبد ازهاری رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران در مراسم بیست‌وچهارم اسفندماه ۲۵۳۶

در این روز تاریخی، از برابر آرامگاه‌سردار بزرگ تاریخ ایران و سردودمان شاهنشاهی شکوهمند پهلوی، بنام همه‌نیروهای مسلح‌شاهنشاهی، با عمیق‌ترین احساس احترام و ستایش، به‌روان پرافتخار بنیانگذار ایران نوین و بوجود آورندهٔ ارتش شاهنشاهی ایران درود میفرستم.

ما افسران، درجه‌داران و نفرات نیروهای مسلح‌شاهنشاهی آرزو داریم که شاگردان‌شایسته‌ای در مکتب وطن‌پرستی این سردار بزرگ وجانشین عظیم‌الشأن او شاهنشاه آریامهر بزرگ‌ارتشتاران باشیم، و درس «میهن‌پرستی بزرگ» را که شاهنشاه شرط اساسی پیشرفت واقعی جامعه ایران اعلام فرموده‌اند چنانکه باید در این مکتب فراگیریم.

اعلیحضرت رضاشاه کبیر بنیانگذار همهٔ شئون سازندگی مادی، صنعتی، اقتصادی و فرهنگی کشور خود بود، ولی قبل از هرچیز بنیانگذار ارتش و نیروهای مسلح ایران نوین بود، زیرا بدون‌وجود یك ارتش نیرومند، که حافظ و مدافع‌امنیت و ثبات و استقلال کشور باشد، هیچ پیشرفت و اقدام مثبتی امکان‌پذیر نیست. در اجرای این هدف بود که نیروهای مسلح شاهنشاهی ایران، از صورت تقریبا صفر که در بدو شاهنشاهی پهلوی داشتند، امروز به‌صورت یکی از مجهزترین و تواناترین ارتشهای جهان درآمده‌اند...

شاهنشاه آریامهر، در کتاب «بسوی تمدن بزرگ» میفرمایند:

«آنچه تا قبل از کودتا به اسم قشون در ایران وجود داشت جز اسم بی‌مسائی نبود. ارتش و ژاندارمری و پلیس تقریبا وجود خارجی نداشت و بالطبع از امنیت داخلی و خارجی نیز خبری نبود. نیروی نظامی ایران از مشتی سرباز تعلیم‌نیافته تشکیل میشد که معمولا بآنها حقوقی هم تعلق نمیگرفت، زیرا سربازان جز یکی دو روز در سال، آنهم برای سان و سلام، مواقع دیگر را به کارهائی که آشنا بودند از قبیل هیزم‌شکنی یا تخم‌مرغ فروشی میپرداختند تا هرکس وسیله ارتزاق‌خود را به‌نحوی فراهم سازد. تشکیلات ارتش فرسوده و ازهم‌پاشیده، اسلحه و تجهیزات آن کهنه ومندرس و روحیه افراد بسیار ضعیف بود. در تمام ارتش‌بیش از چند توپ کهنه وجود نداشت».

چنین ارتشی، اکنون تبدیل به نیروئی‌منظم، آزموده، مجهز، و برخوردار از آمادگی کامل رزمی شده است که روز بروز آگاهی علمی و تخصصی بیشتری پیدا میکند...

در این لحظه تاریخی، در برابر آرامگاه سردار نامی تاریخ ایران، ما افراد نیروهای مسلح شاهنشاهی یکبار دیگر پیمان مقدس خود را با فرمانده بزرگ خویش تجدید میکنیم و سوگند میخوریم که همواره در اجرای فرمان شاهنشاه خود یکدل و یکپارچه‌آماده جانبازی در راه میهن‌خواهیم بود.

تعالیم عالی اسلام مبنای فلسفهٔ انقلاب شاه و ملت است

ازسخنان حضرت آیت‌الله دکترسیدحسن امامی، امام جمعه تهران درمراسم بیست‌وچهارم اسفندماه ۲۵۳۶

پروردگارا،

امروز برآرامگاه بنیانگزار ایران‌جدید گرد آمده‌ایم، او را بنام رضا به ایران هدیه کردی و او نام فرزندانش را با نام رضا همراه کرد تا به رضای تو رضا دهند و تعالیم عالیه اسلام را همچنان مشعلی پایدار فراراه ملت ایران بدارند.

پروردگارا،

خاك ایران بموجود پاکان‌درگاه تو ازحضرت رضا علیه‌السلام تا حضرت معصومه علیها‌السلام و همه مقدسان منور است، تعالیم عالی اسلام مبنای تفکر و فلسفه انقلاب شاه و ملت است. انقلاب شاه و ملت ملهم از تعالیم مقدس تو میکوشند که ایران را به‌عدل و داد بیارآید، خانه کشاورز و کارگر که پرتو سجده میبرند به‌نور علم و رونق زندگی‌روشن شده است و ملت ایران از برکت‌نعمت‌های بی‌پایانت بهره‌مند است.

خداوندا،

رونق زندگی و سلامت و امن و امان را از ما مگیر،

خداوندا،

دلهای ما را بنور قرآن و ایمان به‌اصول مقدس اسلام همیشه روشن بدار.

خداوندا،

مارا از گزند اهریمنان و هرکس که ناپاك و بدخواه ایران است مصون بدار.

پروردگارا،

به‌ما آن شایستگی عطا فرمای که شاهنشاهان پهلوی را در راه عظمت و اعتلای ایران و در راه عظمت و اعتلای دین مقدس اسلام فرمان بریم.

خداوندا،

اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر، شهبانوی ایران و ولیعهد جوانبخت ایران‌زمین را از همه بلیات مصون و محفوظ بدار تا ایران در پرتو اندیشه‌های منور و وجود پاکشان همچنان ستایشگر تو و گسترانندهٔ عدل و احکام تو باشند.

آمین یارب‌العالمین.

۹۰ سال تئاتر معاصر اصفهان

بقیه از صفحه ۳۸

با تئاترهای شبه اروپایی که در این دوره در اصفهان رایج می‌شود، می‌پرداختند، ویا در کافه‌های تابستانی و بزرگ چهارباغ، پرسکوپی مستقل که صحنهٔ نمایش بوده عصرها در برابر دستمزدی معین بـه سر گرم کردن مردم از طریق طنز و انتقاد می‌پرداختند که «**کافه مصطفی**» که هنوز تا بیست سال پیش هم به‌همین شکل دیده می‌شد یکی از آخرین اماکن اجرای این نوع روحوضی‌ها بود. و واقعا که این گروههای روحوضی ـ حتی تا زمانی که ما اقبال تماشایشان را داشتیم ـ از آنجا که تیغ انتقادشان هنوز کند نشده بود، در انجام یکی از مهمترین وظایف تئاتر که بازگفتن و نشان دادن ضعف‌ها و کاستی‌ها باشد، بسیار موفق بودند.

●

آغاز

حال، پیش از آن که به تشریح نحوهٔ تاثیر این نمایشها بر تئاتر معاصر اصفهان بـه‌پردازیم، بـا مهتر، بـر گـردیـم به لحظه‌ای کـه تئـاتـر «شبه غربی» اصفهان در نود سال پیش با صدور بیانیه‌ای آغاز به حرکت کرد.

●

سرمایهٔ اولیه تئاتر معاصر اصفهان، به‌طوری که آوردم، پانصد و پنجاه و یك ریال بود، اما برخلاف آنچه با دیدن این مبلغ آناً به فکر ما می‌رسید، پانصد و پنجاه و یك ریال در آن زمان مبلغ کمی نبود زیرا ۱۹ سال بعد، یعنی در سال ۱۹۰۷، همین تئاتر برای آبونمان سالانهٔ یك تماشاگر فقط «سه قران» می‌طلبید. نام افراد خیری که به تجمیع این سرمایه کمك کردند، همچون ارقام احیانا مختلفی که پرداخته‌اند در دست نیست، اما نام کسانی که به فکر ایجاد چنین تئاتری افتادند و زیر اعلامیه را امضاء کرده‌اند، درواقع نام نخستین بانیان تئاتر معاصر اصفهان، حفظ مانده است. و چه بسا که مقداری از این سرمایه توسط خود این افراد که «هیئت مدیرهٔ» باشگاه تئاتر بودند، تامین شده باشد. **این هیئت عبارت بـودنـد از ملکـوم مارکاریان (رئیس)؛ مایل س. یسایالس (صندوقدار)؛ هاراجوقدر گارابت (منشی)؛ یغوز. ز. مارتیروسیان (مشاور) و اسواجادور سرکیسیان (مشاور).**

اما پانصد و پنجاه و یك ریال در نود سال پیش، هرچه هم زیاد باشد آنقدر نیست که بتوان با آن سالن تئاتر ساخت، ضمن آن که در این زمان با توجه به تعداد محدود مردم دوستدار تئاتر و هم نبودن بازیگر حرفه‌ای تئاتر نیازی هم به وجود یك سالن مستقل برای تئاتر نیست. نتیجه این که هیئت نامبرده به فکر استفاده از سالن مـدرسه مرکزی جلفا می‌افتد که ۸ سال پیش (در ۱۸۸۰) بنا شده بود و باساختن یك سن تئاتر دراین سالن، کار نمایش را در اصفهان آغاز می‌کند.

و آثاری که در آغاز کار به اجرا درمی‌آیند بیشتر کمدی و یا نمایشهای تاریخی هستند، اثر نویسندگان معروف ارمنستان و گاه (در شروع به ندرت) مولیر و شکسپیر. گامبیزخودنویسندگان ارمنی اصفهان سعی می‌کنند نمایشنامه‌هایی درهمین روال کمدی و یا تاریخی برای تئاتر نوپای خود بیافرینند. اجرای تمام این آثار در سالهای اول تاسیس تئاتر به زبان ارمنی است، لیکن بعدها اجرای نمایش به زبانهای فارسی و **انگلیسی** نیز در برنامهٔ تئاتر جلفا گنجانده می‌شود. یکی از **اجراهای تئاتر انگلیسی تئاتر جلفا، «تاجر ونیزی» شکسپیر در حدود سال ۱۹۰۰ است.**

نخستین پایه‌ریزان تئاتر معاصر اصفهان، هیئت مدیره باشگاه تئاتر جلفا برای قبولاندن هنر جدید به مردم همهٔ تلاش خود را بکار می‌برند. آنها هر چند هفته یکبار نمایش تازه‌ای بر صحنه می‌آوردند که یك تا سه شب نشان داده می‌شود و درخور سلیقه و فهم همگان است. افزون بر این آنها برای جلب توجه بیشتر تماشاگر دستهٔ موزیك ارتش را در برنامه‌ها شرکت می‌دهند تا در فواصل پرده‌ها مردم را سر گرم کنند.

با این‌حال بیش از دوسال نمی‌گذرد که تئاتر «شبه غربی» اصفهان به همان سد و مانعی برمی‌خورد که خود «تئاتر غرب» نیز بارها در ادوار گذشته با آن روبرو شده است: تنگ نظری، فقر خرد و فرهنگ، کوته‌بینی و تعصب نابجای مذهبی (به‌شکل مخالفت کلیسا): در سال ۱۸۹۰ سرپرست ارامنهٔ اصفهان، اسقفی بنام اسواجادوریان علم مخالفت با تئاتر بلند می‌کند و دستور به تعطیل تئاتر مدرسه مرکزی جلفا می‌دهد. و پس از این، برای هفت سال در اصفهان خبر از نمایش نیست، هرچند تازه در ۱۸۹۷ هم که دستور ممنوعیت نمایش رسما یا عملا در جلفا لغو می‌شود، در آغاز فعالیتی جدی صورت نمی‌گیرد چراکه سالن تئاتر و کار نمایش به‌مدارس مختلطی سپرده می‌شود که تازه در این زمان در جلفای اصفهان راه افتاده بود. البته به این‌نمایش‌های مدرسه‌ای یکی دو تن از دست‌اندرکاران تئاتر مانند «**هوفست قاجاریان**» و «**مگردوم قارابطیان**» که نامشان در «تاریخچه کوچك تئاتر جلفا» (مهمترین ماخذ ما برای مطالعه سالهای اول تئاتر جلفا) ضبط شده است کمك‌می‌کنند؛ ولی به‌هرحال با تصویری که ما همیشه از تئاترهای مدرسه‌ای در دست داریم، می‌توان حدس زد که در سالهای ۱۸۹۷ و ۱۸۹۸ که مدیران و معلمان مدرسه جامهٔ نمایشگری بر تن کرده‌اند، کیفیت کار با سالهای آغاز و هم بخصوص واپسین تئاتر معاصر اصفهان تفاوت‌زیادی داشته است. اما دو سال بعد وضع به کلی‌دگرگون می‌شود. در ۱۸۹۹ عده‌ای از دوستداران جدی تئاتر گردهم می‌آیند تا سرنوشت نمایش را از چنگ مدرسه بیرون آورند و به آن شکلی همگانی و کامل‌تر بخشند. البته موقع دشمن، افراد متعصب و کلیسا، هنوز بدانگونه نیست که نادیده انگارند و در آئین‌نامه‌ای که در ۱۶ ماده تنظیم می‌کنند به خوبی دیده می‌شود که چگونه هیئت جدید در آن زمان می‌کوشد تا با دست یافتن به شگردهایی که دل مخالفان را نرم کند کار تئاتر را عملی سازد. هیئت جدید در اولین مادهٔ آئین‌نامه خود تصریح می‌کند که درآمد تئاتر برای نفع شخصی نیست و هر سودی که از طریق اجرای نمایش عاید گردد صرف امور خیریه، از جمله کمك به‌مدارس مختلط، خواهد گشت، همچنانکه در آخرین مادهٔ این آئین‌نامه تاکید می‌کند که اگر روزی به هر علتی از کار نمایش دست کشیدند آنچه را که‌مانده است در اختیار مدارس خواهد گذاشت. با این‌حال از مواد دیگر همین آئین‌نامه مشهود است که گروه جدید کار نمایش را بسیار جدی می‌گیرد و حتی از نظر مقررات و انضباط تا حد تئاترهای حرفه‌ای سخت‌گیری می‌کند، از جمله در مادهٔ نه آئین‌نامه تاکید می‌شود که «هیئت مدیره... **مسئول تهیهٔ وسایل صحنه و لباس و غیره و هم تقسیم صحیح نقش‌ها میان بازیگران استه و دربرابر آن»... تمام افراد گروه موظفند تصمیمات هیئت مـدیـره را بپذیرند**».

نشانهٔ دیگر از جدیت کار گروه تازه‌تصمیمی (و برای آن دوره بسیار غریب) است که در مورد نقش زنان در نمایشها می‌گیرد چرا که تا پیش از این به خاطر ملاحظات مذهبی و اجتماعی نقش زنان را در تئاتر جلفا مردان بازی می‌کردند. گروه‌جدید مصمم می‌شود به این رسم خاتمه بخشد و برای ایفای چنین نقش‌هایی از وجود خود زنان استفاده کند. این تصمیم باعث بروز یکی از بزرگترین جنجال‌هایی می‌شود که در طول عمر تئاتر اصفهان رخ داده است. کار از بحث و گفتگو، به مجادله می‌کشد تا سرانجام رهبر مذهبی ارامنهٔ جلفاموافقت می‌کند مسئله را به قضاوت عالی‌ترین مقام مذهبی ارامنه که در آن زمان در ارمستان بود (و این مرجع امروز در بیروت است) بگذارد و دستور او را بکار بندد.

●

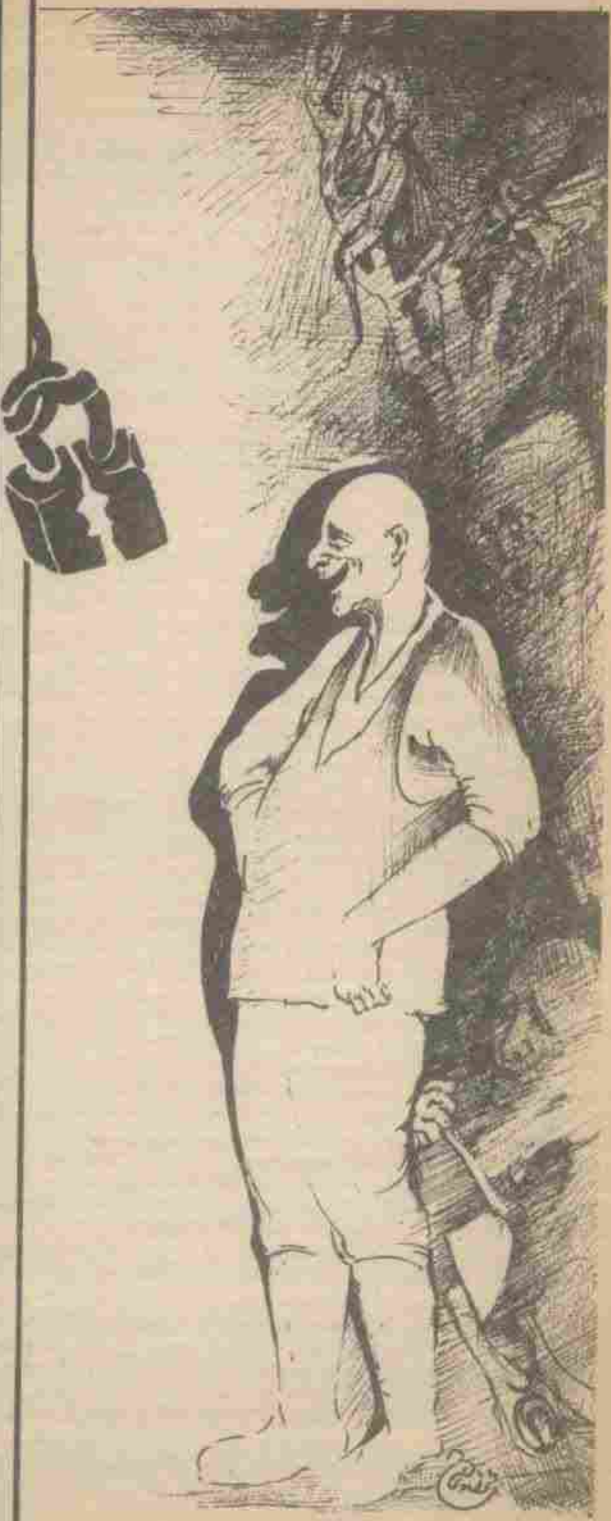
رهبر اعظم ارامنه در این زمان مرد روشن‌فکری است. رای می‌دهد که اگر نمایشها ضدمذهبی نباشد بازی زنان در آنها بلامانع است. این رای که از نظر شرکت زنان در کار نمایش نقطهٔ عطفی در تاریخ تئاتر اصفهان و حتی ایران است، آخرین مشکل گروه جدید را آسان می‌سازد و گروه، کار تئاتر را در سطحی متفاوت با گذشته آغاز می‌کند و نمایشنامهٔ «**پپو» اثر صندوقیان** که از آثار بسیار محبوب آن دوره است انتخاب و تمرین می‌شود و بر صحنه می‌رود. «پپو» سه نقش زن دارد که توسط سه بازیگر زن ارائه می‌شوند؛ سه بازیگری که نخستین بانوان هنرپیشه تئاتراصفهان در طول موجودیت ۲۵۰ سال آن هستند و به اقبال بلند ما، نام این سه بانوی روشنفکر که ۷۹ سال پیش بر صحنهٔ تئاتری در اصفهان ظاهر شده‌اند (و ما تا امروز نام و سندی از شرکت زنان هنرپیشه در تهران پیش از این تاریخ در دست نداریم) باقی مانده است: دوشیزگان **آلسانا سیموئیان، جاقیك میناسیان و اوسایر هاکوبیان**.

البته کار شرکت دادن بانوان در تئاتر این زمان با وجود موافقت کلیسا کار چندان بی‌دردسری نیست؛ دختری که بخواهد در این زمانه بر صحنهٔ تئاتر رود از تهمت‌های ناروای متعصبین و هم‌مخالفت‌های خانوادهٔ خود مصون نمی‌ماند. چنین است که برای استفاده از همکاری زنان بازیگر، هیئت‌مدیره باید نخست ریش سفیدان محل را جهت وساطت نزد خانوادهٔ آنها بفرستد و تازه وقتی موافقت‌خانواده کسب شد، باید قبول کند که در ساعات تمرین مادران نیز برای نظارت بر کار دختران بازیگرشان در جلسات تمرین شرکت جویند و بالاخره هم وقتی که نمایش به مرحلهٔ اجرا رسید قراردادن چند پاسبان در سالن لازم است تا افراد متعصب جنجال راه نیاندازند. اما گروه جدید تمام این دردسرها را به جان می‌خرد تا قدمی فراتر از پیش در جهت گسترش تئاتر در اصفهان بردارد. و چون موفق می‌شود، به این افتخار بزرگ می‌رسد که برای نخستین‌بار دراصفهان ـ واحتمالاایران ـ سدمخالفت جامعه را با شرکت دادن بانوان در نمایش بشکند و راه ورود زنان بازیگر آینده را به صحنهٔ تئاتر ایران هموار سازد.

ادامه دارد

درباره نویسنده:

آسبیورسن بسال ۱۸۱۳ در نروژ بدنیا آمد و بسال ۱۸۷۸ درگذشت او و یورگن موئی (۱۸۸۰-۱۸۱۳)، هر دو شهرستانی بودند و از طبقه متوسط. این دو نویسنده هنگامیکه مقدمات ورود بدانشگاه را فراهم می‌آوردند با یکدیگر آشنا شدند و دوستی عمیقی میانشان ریشه گرفت... کارهای ادبی آنها - تحت تاثیر برادران گریم - در زمینه مطالعه ادبیات عامیانه (فولکلور) شکل گرفت و نخستین مجموعه داستانهای عامیانه، شامل آداب‌ورسوم و افسانه‌های محلی - که یك تلاش اصیل و راستین بود - بسال ۱۸۴۱ منتشر شد و بعنوان حادثه‌ای بزرگ در رشته «فرهنگ ملی» نروژ به‌ثبت رسید. افسانهٔ «نعلبندی که بدوزخ راه نیافت» از این مجموعه برگزیده شده و از فرهنگ عامیانه‌و کهن مردم نروژ مایه گرفته است.



نعلبندی که به‌دوزخ راه نیافت

نوشته‌ی: پتر کریستن آسبیورسن
ترجمه‌ی: جهانگیر افشاری

● هنگامیکه خدا و «سن‌پیتر» قدم برروی کره خاکی گذاشتند، سراغ نعلبندی رفتند... نعلبند با شیطان قرار ومداری بسته بود که اگر پس از گذشت هفت سال استاد دیگر نعلبندان شود، کلا دراختیار او قرار بگیرد. شیطان این شرط را پذیرفته و همزمان، با نعلبند زیر تعهد نامه‌ای را امضا کرده بود. به‌همین دلیل نعلبند لوح‌بزرگی روی درش نصب کرده بود که‌روی آن چنین نوشته شده بود: **در این مکان کسی زندگی میکند که استاد استادان است!**

چون خداوند این لوح را دید، قدم بدرون گذاشت و از نعلبند پرسید:

- تو کی هستی؟

نعلبند جواب داد:

- نوشته روی در را بخوان، اگر سواد نداری صبر کن تاکسی پیدا شود و کمکت کند.

قبل از اینکه خداوند جوابی بدهد، مردی وارد دکان شد که اسبی را بدنبال میکشید. میخواست که‌نعلبند اسب‌اورانعل کند. خداوند گفت:

- اجازه میدهی من اینکار را بکنم!

نعلبند گفت:

- امتحانش ضرر ندارد، ولی در پایان کار خودم باید عیب‌هایش را برطرف کنم.

خداوند ازدکان‌خارج‌شدویکی از دوپای جلوئی اسب‌را قطع کرد و آنرا در کوره گذاشت، سم اسب قرمز شد، نعل گداخته و میخ‌ها نیز شد. دراین موقع خداوند پای بریده را بی‌آنکه حیوان آسیبی دیده‌باشد، به‌جای خودش وصل کرد و سپس به‌پای دیگر پرداخت و آنرا به‌همین ترتیب نعل کرد... آنگاه به‌دوپای عقب مشغول شد. ابتدا پای راست و بعد پای چپ را برید و در کوره گذاشت... رنگ سم‌ها درمیان آتش به‌سفیدی میزدند. نعل‌ها و میخ‌ها آماده شدند. طولی نکشید که خداوند این دو پا را هم نعل کرد و به بدن اسب چسباند.

نعلبند که در تمام مدت کنار خداوند ایستاده بود و تماشایش می‌کرد، گفت:

- مثل اینکه نعلبند قابلی هستی.

- راست میگوئی!

لحظه‌ای‌بعد، مادر نعلبند وارد دکان شد و اطلاع داد که غذا حاضر است. زن پیر و چروکیده‌ای بود. دولا دولا راه میرفت. بزحمت میتوانست قدم بردارد. خداوند به‌نعلبند گفت:

- اکنون به‌آنچه می‌بینی‌خوب توجه کن.

و پیرزن را بلند کرد و بداخل کوره انداخت و چون بیرون آورد، بدختر جوان و زیبائی تبدیل شده بود!

تعلبند گفت:

ـ باز هم تکرار میکنم، تو تعلبند ماهری هستی، با آنکه روی در اعلام کرده‌ام این جا تعلبندی زندگی میکند که استاد استادان است، با این‌وصف اگرادعای من‌حقیقت محض هم باشد، بخود، میگویم: زندگی میکنیم که بیاموزیم.

و بدرون منزل رفت که‌طعامی بخورد، چون فارغ شده، بکارگاه باز گشت. مردی انتظارش را میکشید، میخواست اسبش را نعل کند. خداوند و «سن‌پیتر» هنوز در دکان بودند... تعلبند گفت:

ـ در یك چشم بهم‌زدن کار را تمام‌میکنم، روش جدیدی فراگرفته‌ام که در مواقعیکه وقت تنگ است از آن استفاده میکنم.

وشروع کرد به‌بریدن دو دست و دوپای اسب و گفت:

ـ دلیلی ندارد که آدم‌بخودش زحمت بدهد، میتوان در یك وهله کار نعل کردن را انجام داد و به‌تقلید از خداوند پاهای حیوان را در کوره انداخت وانبوهی زغال روی آن ریخت و بشاگردش دستور داد با تمام قدرتی که‌دارد در کوره بدمد... همانطور که انتظار میرفت، دست و پای قطع شده اسب در دم جزغاله شد و تعلبند مجبور گردید بهای حیوان‌را بصاحبش بپردازد... تعلبند خیلی‌بکر شد، درهمین موقع چادرگیر پیرکه، لنگ‌لنگان سررسید. تعلبند در دل گفت: اگرچه بار اول موفق نشدم، دلیلی ندارد که بار دوم هم موفق نشوم. بیدرنگ گردن پیرزن راگرفت و او را در کوره انداخت و به‌آه و فغانش اعتنائی نکرد و گفت:

ـ خیلی پیر شده‌ای و نمی‌توانی بفهمی که اینکار چه‌فایده‌ای برایت دارد. لحظه‌ای بعد بصورت دختر جوانی درخواهی آمد و من‌بابت این تغییر شکل، پولی از تو دریافت نخواهم کرد.

ازبخت‌بد، برسرپیرزن‌همان‌بلائی آمد که برپاهای اسب آمده بود. خداوند گفت:

ـ شرم‌آور است.

تعلبند اظهارنظر کرد:

ـ اوه انتقام این زن راخواهم گرفت. این شیطان است که‌تعهدش را فراموش کرده و باید احساس سر افکندگی کند.

خداوند گفت:

ـ اگر قرار باشد سه تا از آرزوهایت برآورده شود، می‌توانی بگوئی آنها کدامند؟

ـ بله، نخستین آرزویم اینست که هرگاه از کسی بخواهم که از درخت گلابی بیرون کارگاه بالابرود، آنقدر همانجا بماند تا باو اجازه‌بدهم که پائین بیاید... دومین آرزویم اینست که اگر از کسی بخواهم‌درون صندلی دسته‌دار موجود در کارگاه بنشیند، آنقدر آنجا باقی بماند تا ازاو بخواهم از جایش برخیزد و بالاخره سومین آرزویم اینست که هرگاه از کسی بخواهم که در سوراخ کیفی که در جیب دارم، بخزد، مادامیکه اجازه خروج نداده‌ام، از آنجا خارج نشود. کیف از فلز ساخته شده.

«سن‌پیتر» گفت:

ـ چه آرزوهای احمقانه‌ای! نخست باید آرزو میکردی که لطف و محبت خداوند شامل حالت شود.

تعلبند گفت:

ـ جرات نکردم چنین آرزوی بزرگی بکنم.

دراین موقع، خداوند و «سن‌پیتر» از او وداع کردند و از کارگاه خارج شدند...

زمان، بسرعت گذشت و مدت هفت سال بسر آمد... شیطان بموجب قراری که گذاشته بود، حاضر شد تا تعلبند را همراه خود ببرد... سرش را از کارگاه بدرون کرد و پرسید:

ـ آماده‌ای؟

تعلبند گفت:

ـ اجازه بده سر این میخ را گرد کنم، دراین فاصله تو ازدرخت گلابی بالا برو و یك گلابی بچین و بخور. راه درازی آمده‌ای و باید گرسنه باشی.

شیطان از محبت تعلبند تشکر کرد و ازدرخت گلابی بالا رفت. همینکه بآن بالا رسید، تعلبند گفت:

ـ خوب، اینطور که حدس میزنم، این میخ خیلی سخت است و چهارسال طول میکشد تا سر آن را گرد کنم، در تمام این مدت تو آنجا خواهی ماند. فرصت خوبی است که استراحت کنی.

شیطان بعجز و لابه افتاد و از تعلبند درخواست کرد اجازه بدهد ازدرخت‌پائین بیاید... درابتدا التماس هایش سودی نبخشید. عاقبت شیطان قول داد هرچه تعلبند دستور دهد اطاعت کند و تا چهار سال بعد بسراغش نیاید. پس از اطمینان یافتن از قول شیطان، تعلبند گفت:

ـ حالا میتوانی از درخت پائین بیائی.

چهار سال دیگر سپری شد و شیطان در روز موعود برای همراه بردن تعلبند، حاضر شد و گفت:

ـ تصور میکنم آماده‌ای که همراه من بیائی. حتما تا بحال سر آن میخ را گرد کرده‌ای.

ـ بله، سر میخ را گرد کرده‌ام ولی‌مثل اینکه تو کمی زود بسراغم آمده‌ای. هنوز نوك میخ تیز نشده، مادامیکه نوك‌آنرا تیز میکنم، میتوانی روی آن صندلی بنشینی و کمی استراحت کنی. معلمش هستم که خسته شده‌ای.

شیطان در حالیکه خودش را توی صندلی دسته‌دار میانداخت، گفت:

ـ ممنونم.

هنوز توی صندلی جابجا نشده بود که تعلبند اظهار نظر کرد:

ـ تیزکردن نوك میخ کار مشکلی است و این کار چهار سال وقت لازم دارد. تمام این مدت باید همانجا بنشینی و مرا تماشا کنی.

شیطان ابتدا مودبانه از او خواهش کرد اجازه بدهد از روی صندلی برخیزد، چون خواهشش نادیده گرفته شد، زبان به تهدید گشود... تعلبند، انواع واقسام‌بهانه آورد و گفت:

ـ تقصیر از من نیست! آهن خیلی سخت ومحکم است، ناراحت نباش. جایت خیلی خوب و راحت است. راس مدت، با صدای زنگ ساعت آزادت خواهم کرد.

اصرار، سودی نداشت. تنها راه نجات این بود که قول بدهدتا چهار سال‌آینده بسراغش نیاید.پس از این قول و قرار، تعلبند گفت:

ـ خوب. حالا میتوانی ازتوی صندلی بیرون بیائی.

شیطان، با شتاب برخاست‌و در یك چشم بهم‌زدن ناپدید گردید.

چهار سال دیگر گذشت و باز سروکله شیطان پیدا شدوگفت:

ـ حالا دیگر میتوانی همراه من بیائی.

ـ بله، آماده‌ام هرجا که بخواهی همراهت بیایم. ولی گوش کن، موضوعی حواسم را سخت مشغول کرده. میخواستم از تو راهنمائی بگیرم. آیا درست است‌که میگویند شیطان میتواند خودش را بیراندازه‌ای که بخواهد، کوچك کند؟

ـ البته که درست است.

ـ پس لطف کن وخودت را توی این کیف کوچك جابده وببین آیا سوراخ است یانه. میترسم‌هنگام مسافرت پولهایم گم شود!

ـ اینکار را بخاطر تومیکنم.

و خودش را آنقدر کوچك کرد که توانست در کیف تعلبند جای بگیرد... همینکه شیطان‌بداخل کیف خزید، تعلبند بیدرنگ درآنرا بست. صدای شیطان از درون کیف بگوش رسید:

ـ کیف سالم است و هیچ روزنی ندارد.

ـ بله، همینطور است. ولی کار از محکم‌کاری عیب نمیکند!باید جفت و بست کیف را جوش بدهم.

و با این‌حرف، کیف فلزی‌را بدرون کوره انداخت. شیطان، شیون کرد:

ـ اوه‌سوختم! مگردیوانه‌ای؟ من توی کیف هستم.

ـ متاسفم، نمیتوانم کاری برایت انجام بدهم. یك ضرب‌المثل قدیمی میگوید: تا تنور داغ است باید نان را چسباند!

و کیف فلزی‌گداخته رازوی سندان گذاشت و با پتك سنگینی که بدست گرفته بود، با تمام نیرو به‌جدار آن کوبید!

شیطان فریاد زد:

ـ آخ... آ... خ! خواهش میکنم آزادم کن، قول میدهم که هرگز بسراغت نیایم.

تعلبند گفت:

ـ خوب، فکر میکنم جدار کیف کاملا جوش خورده! حالا میتوانی از آن سوراخ بیرون بیائی.

تعلبند، در کیف فلزی را گشود و شیطان با چنان شتابی پا بفرار گذاشت که حتی جرات نکرد پشت سرش را هم نگاه کند... همینکه شیطان دور شد، تعلبند‌بفکر فرو رفت ودردل گفت: «بی‌جهت با اودر افتادم، اگر به‌بهشت‌راهم ندهند، بی‌جا ومکان خواهم ماند... باماالك دوزخ نیز حسابی کلاهمان توی هم رفته‌!»...

تصمیم گرفت بخت‌خود را بیازماید. بهشت یا دوزخ؟ پتکش را بکول گرفت و براه افتاد... مسافتی طی طریق کرد. به چارسوئی‌رسید. راه بهشت ودوزخ، از همین چارسو، جدا میشد. به‌شاگرد خیاطی‌برخورد که اطو بدست، پاهایش را روی‌زمین میکشید. سلام کرد و پرسید:

ـ کجامیروی؟

شاگرد خیاط جواب داد:

ـ اگر اجازه ورود بدهند، میخواهم به بهشت بروم.

تعلبند، گفت:

ـ متاسفم که نمیتوانم مدت زیادی درخدمت شما باشم. من شیطان را از روزگاران قدیم می‌شناسم و میخواهم شانس خود را برای ورود به‌دوزخ آزمایش کنم!

با یکدیگر وداع کردند وهر یك براهی رفتند. تعلبند که‌مرد نیرومندی بود، خیلی سریعتر از شاگرد خیاط راه دوزخ را پشتسر گذاشت و بدروازه‌های آن رسید. به‌نگهبان دوزخ گفت: به شیطان اطلاع بده که کسی بیرون دروازه منتظرش می‌باشد و میخواهد که با او صحبت کند... نگهبان، پیغام را رساند و با عجله سر پستش حاضر شد و از جانب شیطان سوال کرد: شما کی هستید؟

ـ به شیطان بگو که‌تعلبند آمده، همان کسیکه کیف فلزی دارد، مرا خواهد شناخت، صمیمانه

«

از او خواهش کن که هرچه زودتر اذن دخول بدهد، خیلی خسته هستم، تا عمر بکار کرده‌ام واز آن موقع تا این لحظه این راه پیموده‌ام.
شیطان، بمحض اینکه‌دانست نعلبند بملاقاتش آمده به نگهبان دستور داد:
ـ تمام درها را قفل کن و چفت‌ها را نیز بیانداز، اگر این مرد قدم بدوزخ بگذارد، آشوب غریبی بپا خواهد کرد!
پیغام، به نعلبند رسید، باخود گفت: «پرسه‌زدن در این جا سودی ندارد، بایستد راه بهشت را پیش بگیرم»... وصدای قفل شدن درهای دوزخ، فضا را پر کرد.
نعلبند، از راهی که رفته‌بود باز گشت تا به‌چارسو رسید و قدم براهی گذاشت که قبلا شاگردخیاط از آن عبور کرده بود... شتابان بسوی دروازه‌های بهشت، گام برمیداشت.
حسن پیترم، درها را تا آن حد گشوده بود که شاگرد خیاط بتواند خودش را با فشار بداخل بهشت اندازد!... نعلبند، بفاصله کمی پشت سر او ایستاده بود. اندیشید: «وقت را نباید ضایع کرد» ودر لحظه‌ای که شاگردخیاط قدم بدرون میگذاشت، با پتك سنگین خود به شکاف در کوبید...

•••

اگر نعلبند از میان شکاف در بداخل بهشت راه نیافته باشد، معلوم نیست چه برسرش آمده.

پایان

انتشارات رادیوتلویزیون ملی ایران

از مجموعهٔ هنر ایران منتشر شد



۵۳۰ صفحه ۱۳۰۰ ریال

شامل:

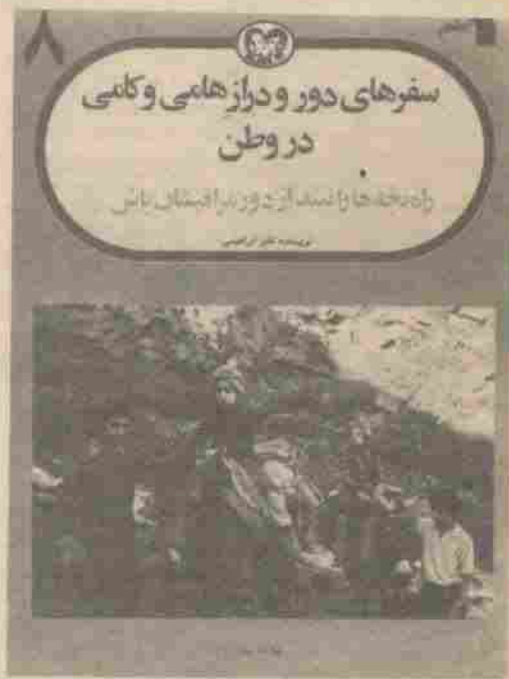
- مراحل و درجات خوشنویسی و شیوه‌های آن
- ابزار خوشنویسی
- قواعد کلی و عمومی خط
- قواعد ویژهٔ هرخط شامل چهار تعلیم: ثلث، نسخ، نستعلیق، شکسته
- متمم قواعد خط
- مقایسه خطوط
- دستور املای فارسی
- درباره کاغذ،آهار ومهره، مرکب ساختن ورنگهای دیگر

ازاین مجموعه منتشر شده است:
غزلیات حافظ و کلك خوشنویسان
گردآوردهٔ: دکتر محسن صبا
مجموعهٔ بهترین نمونه‌های هنر خطاطی وتذهیب ۳۲ تن خوشنویس بزرگ ایرانی از قرن دهم هجری قمری تا بامروز که هر یك به زیباترین شیوهٔ خطاطی اشعار لسان‌الغیب را نوشته‌اند.

بها ۲۹۵۰ ریال

فروش: کلیه کتابفروشیهای معتبر به ویژه کتابفروشی‌های روبروی‌دانشگاه و فروشگاه‌های تعاونی جام جم

تلفن مرکز پخش: ۸۵۹۷۸۴



هشتمین قسمت از داستان آموزنده و پر طرفدار سفرهای دورو دراز هامی وکامی در وطن باتام «راه بچه‌ها را نبند، ازدور مراقبشان باش» با تجربه‌های تازه‌ای درآموزش‌وپرورش نوجوانان هم‌اکنون در کتابفروشیها و روزنامه فروشیهای کشوردردسترس نوجوانان،خانواده‌ها و مربیان عزیز است.

تلفن مرکز پخش: ۸۵۹۷۸۴

تحلیلی از نمایشنامه «حاجی مرشد کیمیاگر»

بقیه از صفحه ۴۵

راه خدا هستند» والتماس می‌کند که پناه او را به فیض خدمت آقا برساند. منظور دیدار به‌تنهائی نیست، بلکه خدمت کردن، خاک آستان راتوتیای چشم کردن است. عجیب است که همین واژه‌های عارفانهٔ «به‌خدمت رسیدن و خدمت کردن» در فرهنگ امروز چه‌معنای وحشتناکی پیدا کرده است.

پناه تنور را برای‌چسباندن خمیر نان مساعد می‌بیند:

«پناه: حالا که نزدیک بهدل آمدید و بوی ذوق از شمامی‌آید امیدوارم‌که خدمتی به‌شماکرده باشم واز یمن توجه جناب حاجی شما را به فیض‌های کلی برسانم...»

حاجی قندهاری خیلی خوشحال می‌شود، جمله‌هایی که میرزا آقا برای او نوشته خیلی پاک است. بنظرم استاد اشتباه کرده حرف‌های خودش را بدهان ناپاک گذاشته.

«حاجی قندهاری: امروز ملاقات ما و شما از جانب خدا بوده است.

من مدتهاست که به یک نفر صاحب باطن می‌گردم که سر بسپارم...»

پناه هفت خط می‌فهمد که حالا باید دست بالا بگیرد و زبان بازی می‌کند. گفتگو واقعا جذاب است:

«پناه... اما مشکل است به این زودی‌ها بتوانید فیض خدمت ایشان را دریابید. این گونه اشخاص انزواپسند و تارک دنیا، و قطع علاقه از مردم نموده‌اند. به هرکسی که رسید اجازهٔ ملاقات و شرفیابی خدمت نمی‌دهند. باید دید و سنجید، آن وقت...»

ببینید چگونه بازارگرمی می‌کند: این‌گونه اشخاص گوشه‌گیرند، ترک دنیا کرده‌اند و به‌علاقه یعنی خانه و مایحتاج توجهی ندارند.

صادق هدایت نویسندهٔ بزرگ ما نیز در مجموعهٔ «سه قطره خون» و در داستان کوتاه «مردی که نفسش را کشت»، یکی از همین گوشه‌گیران و تارک دنیاها را معرفی می‌کند که در عالم نان و پیاز و در خفا مرغ و ماهی می‌خورد.

حاجی قندهاری با توصیف «پناه» دست و پایش را گم می‌کند و به التماس می‌افتد.

«حاجی قندهاری: ... دست از شما برنمی‌دارم تا مرا به کام دل برسانی، دیگر تو می‌دانی و جوانی خودت.»

و پناه تئاتر «بر سر رحم آمدن» را بازی می‌کند.

«پناه: حالا که این طور شد شما مرد فقیر و اهل‌الله باید باشید...»

به حاجی می‌گویند باشد تا صبح «آدم» بفرستد و او را ببرد.

بکار گرفتن واژهٔ «آدم» در این جا خیلی عجیب است. چرا که به معنای خدمه (کلفت و نوکر) آمده است. عجیب است که خان‌ها که عوام را آدم نمی‌دانستند به عوام می‌گفتند: «آدم».

پناه سفارش می‌کند: «... **اما به شرطی که با ادب و خضوع و خشوع باشید**» منظور از «باادب» داشتن ادب و فرهنگ نیست، خدمتگذار و مطیع و منقاد بودن است.

حاجی قندهاری قول می‌دهد. خداحافظی می‌کنند، صحنه عوض می‌شود. میرزا آقا چنین می‌آورد:

«پناه از آنجا خرم و خوشحال می‌آید. وارد اتاق حاجی مرشد می‌شود و می‌گوید: آقا...»

دوباره همان مشکل همیشگی. هنوز صحنهٔ اول تمام نشده، صحنهٔ دوم شروع می‌شود. در حالی که یکسر از صحنهٔ اول در صحنهٔ دوم هم بازی دارد و همانطور که در مورد نمایشنامه‌های دیگر میرزاآقا گفتیم اینجا هم می‌گوئیم. باید از صحنه‌آرائی‌های واقع گرا چشم پوشید، صحنه تئاتر را باید تا حدود ممکن لخت نگاهداشت. میرزاآقا می‌تواند با تخیل عجیب خود آن‌را پر کند. «لوپه ده وگا»۱۰ نمایشنامه‌نویس بزرگ اسپانیا معاصر شکسپیر (۱۵۶۲_۱۶۳۵) که به شهادت تاریخ هزار وپانصد کمدی نوشته که از آن‌ها «پانصد» کمدی بجا مانده است، نیز هم عقیده با «میرزاآقاست». او نیز گفته است که کافی است به او یک تخت و دو چارپایه بدهند تا دنیائی را با آنها مجسم می‌کند. تئاتر عهد باروک (قرون هفده و هجده) که به همه گونه امکانات و تمهیدات صحنه‌ای مجهز بود، تئاتر ناتورالیست و تئاتر رمانتیک جدید پایان قرن نوزده و اوائل قرن بیست و بالاخره تئاتر پرشکوه امروز که کمپیوترها به کمک آمده‌اند!! و دیگر تنها چیزی که هنوز نساخته‌اند و روی صحنه نیاورده‌اند آدم‌های ماشینی است که بازیگری بکنند ـ گرچه گاه بازیگران به ماشین‌های کمپیوتر شباهت پیدا می‌کنند ـ همهٔ این تمهیدات در جهت جذابیت چشم سر است نه چشم دل و چشم باطن. تئاتر باستان، روی تخیل کار می‌کند، هم از سوی بازیگر، هم از سوی تماشاگر و تنها و مهمترین وسیله و تمهیدش بازی هنرپیشه است.

میرزاآقا در اندیشه این تئاتر بوده است، تئاتر چشم دل.

پیشهٔ سوم اطاق حاجی مرشد کیمیاگر

«پناه از آنجا خرم و خوشحال می‌آید. وارد اتاق حاجی مرشد می‌شود و می‌گوید: آقا مژده، آن که می‌خواستید به دام آوردم.»

دیگر از این کوتاهتر و جذاب‌تر خبر، نمی‌شود.

«حاجی مرشد: هان چطور! بگو ببینم چه‌کاره است! لقمه فربه است یا نه!»

اول که دستپاچه است: «هان، چطور!»، بعد هم که مشتری را با لقمه مقایسه می‌کند. اگر ارزش هر چیز را می‌توان به پول تبدیل کرد، به غذا هم می‌توان تبدیل کرد.

پناه می‌گوید: **«حاجی تاجر و معتبر، صاحب دوازده سیزده هزار تومان نقد.»**

از صحنهٔ قبل فهمیدیم که پناه این اطلاعات را چگونه و از کجا به دست آورده است. برای میرزاآقا مهم نیست که ما بفهمیم. در نمایشنامهٔ «حکومت زمان خان» هم «آقاباجی» وقتی از پیش حاجی رجب خوش ابرو برگشت خبر فاستونی‌های انگلیزی را به خانمش داد در حالی که خواننده شاهد پرس و جوی او نبوده است.

پناه می‌گوید که حاجی قندهاری «آدم نزدیک به کاره» است. حاجی مرشد دستور می‌دهد که فردا چه کنند:

«حاجی مرشد: فردا رجب را بفرست. وقتی که آمد، بگو حاجی در اتاق مشغول ذکر است. ببر در اطاق خودت. یک دو قلیان بکشید و آن اسباب را هم ببینید درست بسته شود تا من بخواهمش.»

۱ـ رجب همان نوکر دوم یا نوکرِ نوکرِ حاجی مرشد است.

۲ـ آدمی که مشغول ذکر است، گفتن و تبلیغ لازم ندارد. کسی که با خدا خلوت می‌کند به دربان احتیاج ندارد. اصلا «در» هم نمی‌خواهد چه برسد به دربان.

۳ـ مرشد می‌خواهد سید، اسباب و وسائل کیمیاگری او را ببیند، از «پناه» می‌خواهد که نشانش بدهد.

پیشهٔ سوم به همین‌جا تمام می‌شود.

«فردا صبح پناه، رجب نام آدم خود را می‌فرستد در مهمانخانه، حاجی قندهاری را برداشته می‌آورد به منزل حاجی مرشد...»

از «فردا صبح» به نظر نگارندهٔ این سطور، مجلس دوم قطعهٔ نمایشی «حاجی مرشد کیمیاگر» آغاز می‌گردد.

ادامه دارد

۱ـ فصلنامهٔ تئاتر از انتشارات قسمت برنامه‌های نمایشی وزارت فرهنگ و هنر است که تاکنون دو شمارهٔ آن چاپ شده است (پائیز و زمستان)

۲ـ Commedia Del'Arte

۳ـ Pantalone

۴ـ از کتاب «چهار تیاتر...» صفحهٔ ۵ پایان کتاب.

۵ـ صفحهٔ ۲۱، سطر ۸ و ۹ از فصلنامهٔ تئاتر شمارهٔ ۱.

۶ـ اگر میرزا آقا در فرانسه می‌بود با این همه ذوق و شوق که در او سراغ دیده‌ایم، بی‌تردید با تئاتر زمان فرانسه (کمدی فرانسه) تئاترهای بولوار، نهضت ناتورالیسم، نهضت تئاتر سمبولیسم که آن زمان در فرانسه جان گرفته بود، آشنا شده بود.

۷ـ The Alchemist

۸ـ (میلادی ۱۶۳۷ ـ ۱۵۷۲)
Ben Jonson

۹ـ قرن‌هاست که در کشورهای بزرگ فرهنگی اروپا در کتاب‌های درسی مدارس متون نمایشنامه آمده‌است و بشاگردان آموخته میشود. بسیار بجاست که در کتاب‌های ما نیز نمونه‌هائی از متن‌های نمایشی میرزاآقا تبریزی و همچنین دیگر نمایشنامه‌نویسان در خور توجه ایرانی گنجانیده شود تا نوجوانان ما ازآغاز با این‌هنر آشنا بشوند.

۱۰ـ Lope De Vega

زبان رسمی یا زبان معیار

بقیه از صفحه ۳۱

زمره، منزه، رویت، تراجع، هنر، چشم آغیل، و ستاده و غیره، در حالی که ساختمان دستوری و صوتی زبان صرفنظر از تغییرات مختصر آن نسبتاً ثابت مانده است.

تحول زبان علل بسیاری دارد که میتوان آنها را به علل زبانی یا علل درونی و علل غیر زبانی یا بیرونی تقسیم کرد. مراد از علل غیرزبانی یا بیرونی عوامل اقتصادی، سیاسی، مذهبی، فرهنگی، علمی و مانند آنهاست که خود موجب بوجود آمدن علل زبانی هم میشود. مثلاً روابط سیاسی ونظامی و تجاری و جنگی بین ملتها موجب برخورد زبانها باهم و سبب قرض گیریست و همچنین باعث تغییر واژگان و دستور و اصوات زبانست.

امور زبانی آنهائیست که از ذات سرچشمه می‌گیرد یعنی اموریست که جزء عوامل غیر زبانی یاد شده نیست. این امور در درون و نهاد زبانست. امور زبانی را می‌توان امور طبیعی و خودبخود و درونی زبان نیز نامید در مقابل امور دسته قبل که امور برونی بشمار میروند مثلاً زبانهای عالم بدون در نظر گرفتن عوامل برونی و غیر زبانی یاد شده در جهات مختلف دستوری، واژگان و صوتی تغییر می‌کنند مثلا دیدیم ساختمان دستوری زبانها از جمله زبان فارسی در طول زمان ساده شده است و پیچیدگی و تنوع و کثرت مسائل دستوری آن تبدیل به سادگی و وحدت گردیده است.

و همچنین زبانهای جهان مانند لاتین، یونانی، فارسی باستان، اوستا، ابتدا ترکیبی بوده‌اند ولی براثر تحول خود بخود و درونی به‌صورت تحلیلی درآمده‌اند یعنی در این زمانها آخر اسمها وصفات و ضمایر و قیود به مناسبت نقشی که در جمله داشته‌اند (مانند نقش فاعلی، مفعولی، اضافی،... و غیره) تغییر می‌کرده است ولی همان زبانها بعدا بر اثر تحول به‌صورت تحلیلی درمی‌آیند یعنی آخر اسم و صفت و قید و ضمیر تحت تأثیر نقشی که در جمله دارند تغییر نمی‌کند مانند زبان فارسی که آخر هوشنگ چه فاعل چه متمم و چه مضاف‌الیه و چه مسند باشد تغییر نمی‌یابد می‌گوئیم: هوشنگ آمد (فاعلیت)، از هوشنگ پرسیدم (حالت متممی)، کتاب هوشنگ (حالت اضافه).

یکی از عوامل تحول درونی و خودبخود زبان بوجود آمدن ادبیات در آنست.

گاهی علل درونی و برونی توأما موجب تحول عناصر زبان می‌گردد مانند هنگامی که لغتی یا عنصری از زبانی به زبان دیگر می‌آید و در قالب زبان قرض گیرنده قرار می‌گیرد و از لحاظ صوتی و معنائی تغییر می‌کند مانند تلفظ مراجعه، مناظره، عیال، بودجه، کمیسیون، درفارسی که با تلفظ اصلی آن درعربی و فرانسه تفاوت دارد بنابراین یکی از علل تحول عناصر زبان برخورد زبانها با هم و ورود لغات زبانی به زبان یکدیگر است.

به این ترتیب سیال بودن و تحول یکی از ویژگیهای زبان رسمی است اما از طرفی ثبات و کندی نیز یکی‌دیگر ازخصوصیت‌های آنست زیرا این زبان باید بین گروه بیشماری ارتباط ایجاد کند، از سوئی باید بین همهٔ مردم یك کشور نزدیك زبان بخصوص و ازسوی دیگر بین مردم و فرهنگ گذشته آنها پیوند برقرار نماید ازاین‌رو اگر بیش از حد تغییر کند و اگر مانند گفتار تحول آن سریع باشد نمی‌تواند این وظیفه ارتباطی و ملی را بخوبی انجام دهد زیرا اگر سرعت تحول آن بیش از اندازه باشد مردم ده یا بیست سال بعد از ما سخنان ما و همعصران ما را نخواهند فهمید و در نتیجه گسستگی ملی و فرهنگی بوجود می‌آید و ما با خطر ازدست‌دادن هویت ملی خود روبرو می‌شدیم. **درست است که زبان رسمی متحول است اما این تحول نباید بسرعت تغییر مد لباس بانوان باشد** بطوری که‌برای مردم چندسال بعد قابل فهم نباشد و گرنه دستخوش ضایعات و آسیب‌های سیاسی و ملی فرهنگی خواهد شد.

پس زبان رسمی دارای دو ویژگی متضاد است: از طرفی تثبیت شده و باثبات و از طرف دیگر متحول و سیالست زیرا دائم مفاهیم و عناصر قرضی و ترجمه‌ای و علمی و ادبی و عامیانه وارد آن می‌شود و این تغییر در عصر ما که عصر تحولات سریعست بیش از حد معمول صورت می‌گیرد بطوری که فهم نوشته‌های سی‌سال پیش اقبال و قزوینی و وحید برای امروزیان آسان نیست و هیچ‌بن‌فارسی‌دانان بیگانه‌ای که فارسی سی‌سال پیش را یاد گرفته‌اند فارسی امروز را نمی‌فهمند به این سبب نباید تحول زبان رسمی را که ابزاریست برای ارتباط بین گذشته و حال و برای پیوند میان‌مردم تسریع کرد بلکه باید سیر تحولی آن را با توجه به طبیعت و قوانین حاکم بر آن کند نمود. تحول این زبان باید بیشتر در جهت غنی کردن آن از راه ترجمه و اخذ مفاهیم جدید علمی و ادبی و فنی و هنری و فلسفی باشد نه در جهات دیگر که موجب تحول بیش از حد و در نتیجه هرج و مرج آنست.

گفتیم آنچه برای زبان فارسی خطرناکست بخشیدن سرعت غیر لازم به تحول آنست بخصوص اگر این تحول مصنوعی ودر جهت‌های ناسالم‌باشد در جهاتی از قبیل پاکسازی وپالایش زبان ازعناصر قرضی ادبی و علمی و فرهنگی قدیم، عربی‌مابی، غرب‌زدگی و قرض‌گیری بیش از حد لغات‌فرنگی و عامیانه، پیچیده کردن زبان وابهام گرائی که در زبان قدیم به صورت نثر فنی وامروز به‌عنوان نثر نو وادبیات نو رواج می‌یابد. ضمنا باید توجه داشت که تحول زبان در صورتی مشروع وپسندیده است کهطبیعی باشد وگرنه تحول مصنوعی زبان آن هم در جهات ناسالمی که گفتیم بسیار خطرناك ومصیبت‌بار است و آنانکه تحول طبیعی زبان را مجوز آشفته کردن و پیچیده ساختن و نامفهوم نمودن آن می‌کنند یا نادانند یا دشمن ایران و فرهنگ این مرز و بوم. البته سوق دادن زبان بسوی فصاحت و زیبائی و غنی کردن آن با توجه‌به ساختمان وطبیعت آن کار مفیدیست.

یکی ازعوامل‌تحول زبان‌رادیو وتلویزیونست مثلا پخش تصنیفها و نمایشنامه‌ها و مصاحبه‌ها و داستانهائی که به زبان عامیانه است موجب تحول سریع زبان رسمی بسوی زبان عامیانه است وبنا براین برای پرهیز از خطر عامیانه گرائی زبان‌باید از پخش بیش از حد زبان عامیانه ازاین دستگاهها خودداری کرد ودراین امر باید تعادل را حفظ‌نمود.

نقشهای زبان رسمی

زبانی که بدینسان پس از گذشت قرنها تحول اجتماعی و زبانی بوجود آمده است زبانی که جویبارها ورودهای متعددی در طول قرون به آن‌ریخته است و آن را تبدیل به دریائی عظیم کرده است، بزرگترین سرمایهٔ ملی ایرانیانست. این زبانیست که از یك سواز واژه‌ها و ساختمانهای دستوری زبان ساسانیان یعنی از سخنان خسرو انوشیروان و بوذرجمهر برخوردار است واز سوئی با لغات و کلمات عربی دوران اسلامی در آمیخته است از سوی دیگر واژه‌های ترکی، مغولی، فرانسوی، و انگلیسی به آن مایه داده‌اند. از طرفی از جویبار زلال شعر آسمانی حافظ جرعه‌ها نوشیده است و از طرفی دیگر از شراب شعر فردوسی و سعدی سرمست گردیده است واز جانبی دیگر از نوش نوشته‌های قائم مقام و طالبوف ومیرزا آقاخان کرمانی و دهخدا و جمالزاده و هدایت واقبال تغذیه کرده است. این زبانیست که از سرچشمهٔ ترجمه‌های میرزا محمد طاهر قاجار، میرزا حبیب اصفهانی، عبداللطیف طسوجی، محمدعلی فروغی، محمدقاضی، شجاع‌الدین شفا سیراب گردیده است. این زبانیست سترگ و شیرین و عزیز که آثار گرانبهائی در گذشته و حال برای ما بوجود آورده است وپس از این نیز بوجود خواهد آورد زیرااین دریای خروشان باز هم‌موج خواهد زد ومرواریدهای درخشان و گوهرهای گرانبهائی به ملت ایران هدیه خواهد کرد بنابراین باید در باروری و تقویت آن کوشید.

این زبان برای ما منشاء زیبائی و سودمندی وحدتست و برای این ملت کهنسال نقش‌هائی‌بازی می‌کند و وظائف سنگینی به عهده می‌گیرد که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱ـ استواری وحدت ملی، ۲ـ نشر و تعلیم علوم و فنون، ۳ـ آفرینش ادبیات. اینك شرح‌هر یك از موارد.

۱ـ استواری وحدت ملی

زبان رسمی‌امروزما مهمترین‌عامل‌وحدت ملی ماست زیرا عظیمترین وسیلهٔ ارتباط بین گذشته و حال مردم این سرزمین است وسیلهٔ پیوند تهرانی ویزدی و همدانی با سرخسی وبیرجندی و زابلیست، عامل‌دوستی و اتحاد خراسانی و آذربایجانیست. رشته‌های زرین آن قلوب زنان و مردان این سرزمین را در هرجای مملکت که باشند و بهر لهجه‌ای که سخن بگویند به یکدیگر می‌پیوندد. ایرانی در هر شهر و هرجائی که هست به‌این زبان عشق می‌ورزد و با آن سخن می‌گوید کتاب می‌نگارد و با آن به معشوق وهمسر خویش نامه می‌نویسد و بوسیلهٔ‌آن با پدر و مادر واستاد خویش اداى مقصود می‌کند اصلا اگر این زبان نباشد ما چگونه می‌توانیم ادعا کنیم که ایرانی هستیم و چگونه می‌توانیم خود را ایرانی بنامیم. آری بزرگترین معیار ایرانی بودن سخن گفتن به زبان فارسی است بنابراین باید آن را ارج نهاد واز گزند دشمنان این ملت محفوظش‌داشت ودر پاسداری آن از جان ودل کوشید.

زبان رسمی و سنجیده و فصیح‌امروز نه‌تنها وسیلهٔ پیوند بین ما ومعاصران‌ماست، بزرگترین وسیلهٔ ارتباط بین ما و گذشتگان و نیاکان پرافتخار و والامقام ما نیز هست. بوسیلهٔ این‌زبانست که ما باابن‌سینا، بیرونی، بیهقی، خواجه نصیر، غیاث‌الدین جمشید کاشانی سخن می‌گوئیم. باهمین زبانست که با فردوسی طوسی و خیام نیشابوری وسعدی شیرازی ومولوی بلخی و ناصرخسروقبادیانی و مسعود سعد لاهوری وامیر خسرو دهلوی و نظامی گنجوی ورودکی سمرقندی وثنائی

نزلوی راز و نیاز می‌کنیم.

ولی زبان رسمی و سنجیدهٔ ما تنها وسیلهٔ ارتباطمان با ایرانیان گذشته و حال نیست چه این زبان وسیلهٔ پیوند ما بافارسی زبانانی است که‌در کشورهای همسایه ما پراکنده‌اند. همین زبانست که پیك دوستی ما با پاکستانی، هندی، افغانی، تاجیکی‌است و همین زبانست که سروش و سرود وحدت، اتفاق واتحاد بین مردم تمام منطقهٔ آسیای غربی و خاورمیانه است. همین زبانست که ما بوسیلهٔ آن باخود نیز سخن می‌گوئیم یعنی بتفکر واندیشه می‌پردازیم و همین زبانست که از ما می‌خواهد و به‌ما ندا در می‌دهد از او پاسداری کنیم واز گزند در امانش داریم همین زبانست که از آغاز تاکنون با آن زیباترین نغمه‌های ایرانی در این سرزمین خوانده شده است. آهنگ دلنشین اوست که از گلوی فردوسی وسعدی برآمده است، طنین ترانه‌آسای همین‌زبانست که از لب بابا طاهر و خیام بیرون جسته است و همین زبانست که درس مردمی و آزادگی وانسانیت به جهانیان آموخته شده است. با این زبانست که سرود «بنی‌آدم اعضای یکدیگرند»، فرداش به‌اندر جهان هیچ نیست» در سراسر جهان طنین افکن شده است. ناصر خسرو با نیزه‌های واژه‌های این زبان به جنگ ستمگران ودنیاداران رفته است. حافظ با تیر لغات آن زاهد و شیخ و محتسب ریاکار را نشانه قرار داده است. فردوسی با زوبین و گرز و خنجر تعبیرات آن به جنگ بیگانگان مهاجم شتافته و دشمنان این مرز و بوم را به‌جای خود نشانده است. هان که اورا ارزان از دست ندهیم و زنهار آن را به‌حال خود رها نسازیم. نگذاریم لغاتی مانند عشق، محبت و آدمیت که روزگاری از دهان حافظ خارج شده‌اند به فراموشی سپرده شوند.

۳ـ انتشار علوم و فنون و فرهنگ

دومین نقش زبان رسمی آموزش وفهماندن هنرها و علوم و فنون و فرهنگ به مردم است زیرا کتابهائی که دربارهٔ فلسفه، فیزیك، شیمی، نقاشی، روانشناسی، صنعت نوشته می‌شود به‌این زبانست وگرنه کسی بازبان گفتار و لهجهٔ محلی کتاب و مقالهٔ علمی و تحقیقی نمی‌نویسد واین امر یعنی تعلیم‌علوم و فنون و هنر به‌مردم یکی از نقش‌های بزرگ زبان معیار و زبان رسمی است. زبان از این راه بزرگترین خدمت را به فرهنگ و علوم و تمدن و حیات ملی و اجتماعی می‌کند و به‌همین سبب است که گفتیم زبان رسمی را زبان علمی و فنی و فرهنگی نیز میتوان نامید.

۴ـ آفرینش ادبیات

وظیفهٔ زبان تنها ارتباط بین مردم وانتشار علوم‌وفنون وفرهنگ نیست بلکه از مهمترین وظایف آن آفرینش وخلق عجیب‌ترین وعالی‌ترین هنرهای جامعهٔ انسانی یعنی ادبیات است. آری زبان مادهٔ اولیه شعر وداستان ونثر ادبی هم هست همانطور که رنگ مادهٔ اولیه نقاشی و آهنگ مادهٔ اولیه موسیقی وحجم مادهٔ اولیهٔ مجسمه سازیست. دیدیم ادبیات در تکوین زبان معیار و تکامل آن نقش بسزائی دارد. دیدیم لهجه‌ای که به‌علل اقتصادی واجتماعی از امتیاز واعتبار خاصی برخوردار شده و به‌صورت زبان پذیرفته شده و رسمی ومعیار درآمده است براثر بوجود آوردن ادبیات و بواسطه نشر علوم و فنون گسترش واستحکام می‌یابد وبه‌حد اعلای رشد واعتبار خود می‌رسد همچنانکه شاهنامه و نخستین آثار ادبی فارسی بهزبان ما و کمدی‌الهی دانته به زبان ایتالیائی و آثار مارووراپله وادبیات مکتب نلشیادبه زبان فرانسه چنین اعتباری‌بخشیده‌اند. زبان رسمی و مقبول که از آثار ادبی تغذیه کرده و بدینسان تثبیت شده است خود وسیله و ماده‌ئی برای ایجاد آثار ادبی تازه‌تر می‌شود آثاری مانند اشعار ناصرخسرو وسعدی و مولوی و بهار وایرج در زبان فارسی و آثاری مثل نوشته‌ها واشعار و نمایشنامه‌های ادموندامپنسر، شکسپیر، میلتون، دیکنس، بایرون والیوت در زبان انگلیسی.

زبان معیار با خلق ادبیات علاوه بر گسترش و توسعه‌ای که می‌یابد ظریف و هنری و زیبا و دلنشین نیز می‌گردد واز تصویرها و تشبیهات و کنایات ومجازات دلپذیر لبریز می‌شود به‌همین دلیل بود که گفتیم این زبان را زبان مقبول و زبان‌ادبی و زیبا نیز می‌توان نامید.

ادبیاتی که با زبان رسمی بوجود می‌آید بردوقسم است یکی ادبیات فصیح روان وروشن که می‌تواند زبان رسمی را تقویت نیز بکند دیگر ادبیات مبهم و گسسته معنی مانند بعضی از اشعار و داستانهای جدید نباید در زبان معیار تاثیر کند زیرا اگر چنین باشند آن را ازوظیفه اصلیش که بیان واضح علوم و فنون‌واخبار است باز میدارد.

ادامه دارد

کمال‌الملك با رعشه دست...

بقیه از صفحه ۲۸

خودشان همانجا استخاره میکنند برای خریدمزرعه که خوب می‌آید...»

پس‌از خرید مزرعه، پنجهزار تومان آنرا از همان ماهی هفتاد تومان و پولهای دیگر که نزد ارباب گیو جمع شده بوده می‌پردازد و چهار هزار تومان دیگررا با فروش جواهرات موروثی ونشانهایی که داشتند تأمین می کنند.

●

نویسنده نامه، دربارهٔ سفری کوتاه که باتفاق کمال‌الملك به‌سرخ‌حصار داشته می‌نویسد:

«... نزدیك ظهر رسیدیم سرخ‌حصار. سرایداران و نگهبان کاخ‌سلطنتی سرخ‌حصار که نسبت باستاد سابقه ارادت داشتند بهترین سالن‌ها را در اختیار او گذاشتند. روزها برای گردش به‌پیاده‌روی می‌پرداختیم. استاد در پیاده‌روی قدرت فوق‌العاده‌ای داشتند. یك‌روز صبح که در خیابان باغ قصر راه میرفتیم در نقطه‌ای استاد ناگهان ایستاد و لحظاتی چند به‌منظره روبرو خیره ماند و آنگاه گفت: آقامیرزاعلیخان، خوب بخاطر دارم که یك‌بار همین‌جا ناصرالدینشاه مشغول نقاشی ازمنظره روبرو بود. مرا احضار کرد تا در نقاشی منظره باو تعلیم دهم. چون تخته‌شستی را در دست گرفتم، هرچه اصرار و خواهش کردم تا شاه بنشیند و نشسته کار را تماشا کند، حاضرنشدو گفت: «اینجاشما استادمن‌هستید و من شاگردتان. پس باید جلویتان سر پا بایستم...»

در سال ۱۳۱۰ ارباب کیخسرو بفکر می‌افتد تا بعضی از تابلوهای کمال‌الملك را برای مجلس شورایملی خریداری کند. در این موقع سه سالی بود که کمال‌الملك پس‌از بازنشستگی از تهران به حسین‌آباد نیشابور عزیمت کرده بود. (اردیبهشت ماه ۱۳۰۷ باتفاق دختر برادر و نوه‌هایش).

حکیم‌الملك بااستاد دراین‌باب مکاتبه کرد و اولین تابلویی که خریداری شد، چهره سردار اسعد بود. در نامه آمده است:

«مبلغ پانصدتومان بنام «پول قاب تابلو» بمن دادند تا تقدیم کمال‌الملك کرده و تابلو را به‌تهران حمل کنم. چون به‌حسین‌آباد نیشابور رسیدم‌پروفسور هانزی‌ماسه را آنجا دیدم. یك شبانه‌روز نزد استاد ماند...»

بعدها، ۱۲ تابلوی دیگر از آثار کمال‌الملك را بوساطت ارباب کیخسرو برای مجلس خریدند و سه هزار تومان برای استاد فرستادند. استاد پول را پس فرستاد، سرانجام شش هزار تومان تصویب‌شد که این مبلغ وسیله علی محمودی نویسنده نامه، برای استاد فرستاده شد.

استاد کمال‌الملك، تابلوی «رمال» را بعنوان یادگاری به‌ارباب کیخسرو اهداء کرد. دربارهٔ اهدای این تابلو در نامه محمودی میخوانیم:

«چندی بعد، استاد، ضمن نامه‌ای بمن نوشت تابلوی «رمال» را که به‌ارباب کیخسرو اهداء کرده‌ام امضاء مرا ندارد، شما از طرف من امضاء کنید. منهم بموجب همین نامه تابلو را امضاءکرده تحویل ارباب کیخسرو دادم...»

۱ـ در چاپ این نامه، بخشهایی را که حاوی اطلاعات تازه و منتشر نشده از کمال‌الملك است برگزیده‌ام. پ. ن

جهان زیر سلطهٔ ماهواره‌ها

بقیه از صفحه ۴۵



طرح و توسعه یك سلاح جدید

اما آنچه بیشتر از هرچیز دیگر اسباب اضطراب و نگرانی بود، کشف تاسیسات عجیبی، در نزدیکی سیپالاتینسك، بین قزاقستان و سیبریه، در چهارصد کیلومتری مرزهای چین - بود. درواقع، این تاسیسات کاملا در جوار یکی از مراکز تحقیقات هسته‌ای قرار دارد، و چنین به‌نظر می‌رسد که با طرح و توسعهٔ یك سلاح جدید ارتباط داشته باشد (و ناگفته نماند که امریکائیها از سال‌ها پیش، از وجود این مرکز تحقیقات هسته‌ای که گفتیم خبر دارند). در وسط این تاسیسات، ساختمان بزرگی به‌مساحت سی‌ودوهزار متر مربع هست که دیوارهائی به‌قطر ۳ متر دارد، و از سال ۱۹۷۵ تاکنون، طیف نگارهائی که در برخی از ماهواره‌های مراقبت و دیده‌بانی امریکائی کار گذاشته شده‌اند، هفت‌بار به‌تصاعد هیدروژنی انباشته از تریتیوم پی‌برده‌اند.

عکس‌هائی که برداشته شده‌اند، تانکرهائی‌را هم نشان می‌دهند که برای حمل‌ونقل اکسیژن و هیدروژن مایع به‌کار می‌روند و از این گذشته از وجود لوله‌کشی‌های سترگی هم خبر می‌دهند... برای تشریح نقش این تاسیسات سری در حدود بیست فرضیه پیش آورده شده است. برخی گفته‌اند که این‌جا یکی از نیروگاههای هسته‌ای آزمایشی است. اما «سیا» که این تاسیسات را با علامت اختصاری «URDEF3»[تسهیلات توسعه و تحقیقات غیرمشخص - شماره ۳] رده‌بندی کرده است، مسلما دستخوش توهم نشده است. زیرا که، چنین به‌نظر می‌رسد موضوع، موضوع سلاح جدیدی باشد... و این سلاح جدید نوعی توپ هسته‌ای باشد. و گلوله‌های چنین توپی مسلما گلولهٔ توپ نیست، بلکه عبارت از «پروتون» است... (و آن عبارت از عناصر متشکلهٔ هسته‌های اتم است که آن وقت با سرعت نور راه می‌روند و هرموشك یا ماهواره‌ای را در یك دهم یا یك‌صدم یا یك‌هزارم‌ثانیه نابود کنند.) و نزدیك‌بودن مرکز هسته‌ای و تصاعدی بخارهای هیدروژنی ازعلائم مثبته‌ای است که چنین فرضیه‌ای را تایید می کند.

چنانکه دیده می‌شود «شناسائی از طریق عکسبرداری» اهمیت بسیاری دارد، اما عکس‌برداری، هرقدرهم که جزئیات را در بر داشته باشد، کافی نیست. زیراکه نه‌فقط باید محل تاسیسات‌استراتژیك حریف شناسائی بشود بلکه باید از هرحملهٔ برق‌آسا و شبیخون مانند هم جلوگیری شود. و برای‌حصول این منظور، نوع دیگری از ماهواره‌های جاسوسی وجود دارد که مجهز به‌دستگاههای مادون قرمز هستند.

«جاروب»های مادون قرمز

درواقع هرمنبع حرارتی، تشعشاتی در ردیف مادون قرمز دارد که طول موج آن یك‌صدم و یك هزارم میلیمتر است و بنابراین کافی است که عرصه‌ای را به‌یاری دوربین‌های مخصوص «جاروب» کنیم تا بتوانیم همهٔ «نقاط گرم» را کشف کنیم. مساله این است که بتوانیم بین لوله‌های کارخانه‌ها، منابع حرارت طبیعی، حریق‌های جنگل، و پرتابهای موشك، فرق بگذاریم. برای این منظور باید «منبع حرارت» را روی موج‌های گوناگون مادون قرمز بررسی کرد و طیف آن را فراهم آورد... زیرا که این طیف با دگرگونیهای شدت تشعشات از حیث طول موج تطابق دارد. و آن وقت، می‌توان علامت مشخصه‌ای به‌دست آورد و در سایهٔ این علامت مشخصه که می‌توان گفت در حکم «اثر انگشت» است، دور از هرگونه اشتباه، جای منبع حرارتی را که می‌خواهیم پیدا کنیم در میان منابع حرارت موجوده تشخیص بدهیم...

و با این روش ممکن است تانکر خالی را از تانکر پر تشخیص داد. در واقع، مخزن اول درجریان روز گرمای خورشیدی را در یك‌جا گرد می‌آورد و در جریان شب این گرما را بازپس می‌دهد، و آن وقت مثل منبع گرم به‌نظر می‌آید و به‌شکل لکهٔ سفید و روشن دیده می‌شود، در صورتی که دومی، به‌علت سردی، غیرمرئی می‌ماند. و به‌همین ترتیب‌هم، هیچگونه استتاری ممکن نیست زیراکه اگر تودهٔ شاخ وبرگی که یك ساختمان یا یك هواپیما را پوشانده‌است، درروشنائی‌عادی‌توهم به‌باربیاورد، درنور مادون قرمز بلافاصله تشخیص داده می‌شود، زیراکه نباتات - به‌محض اینکه چیده یا بریده شدند، دیگر نمی‌توانند اشعهٔ مادون قرمز را منعکس کنند واگرچه سبزهم باشند، چنین کاری از دستشان برنمی‌آید... و به‌همین گونه‌هم، آذین‌های چوبی بلافاصله تشخیص داده می‌شوند. بعلاوه، دوربین‌های مادون قرمز می‌توانند شب ببینند و از خلال ابرهم ببینند...

*

اما مگر در مقابل این ماهواره‌ها هیچ وسیلهٔ مدافعه‌ای وجود ندارد؟

در مقابل ماهواره‌های شناسائی که با اشعهٔ مادون قرمز کار می کنند، وسیله مدافعه‌ای وجود دارد و آن «کور کردن» است. برای این منظور کافی است منبع نور دقیق و شدیدی را متوجه آن بکنیم... مثلا رشته‌ای از اشعه لیزر را به‌سوی آن بتابانیم تا دوربین‌هایش را «اشباع» کنیم... و چنین بنظر می‌رسد که یکی از ماهواره‌های امریکائی در جریان پرواز برفراز خاك شوروی گرفتار این نوع «سربه‌سر گذاری» شده است...

«دیوانه کردن» ماهواره‌ها

راه زیرکانه‌تری هم برای رد حملهٔ ماهواره‌ها وجود دارد و آن عبارت از «دیوانه کردن» ماهواره مثلا از راه تظاهر به‌پرتاب موشك است... برای چنین کاری باید، یك سلسله منبع حرارت درمسیر موهوم این موشك، به‌راه انداخته شود. در واقع، چنانکه دیدیم، وسایل و ادوات کاوش و شناسائی بغایت تکمیل یافته‌اند و ماهواره سرانجام به‌این‌نکته پی می‌برد که این «علامت» منابع، علامت مشخصهٔ «موشك» نیست. اما برای تشخیص چنین‌چیزی‌احتیاج به‌چند دقیقه گرانبها دارد و چنین تاخیری درصورت بروز جنگ نحوست‌بار می‌تواند باشد.

و از این گذشته، راههای مستقیم‌تری هم برای جلوگیری از کار ماهواره‌های جاسوسی وجود دارد که عبارت از راههای حمله و تعرض است. وانگهی فرماندهان نظامی، امروز به‌این‌فکرافتاده‌اند که ببینند در صورت بروز جنگ چه به‌سر ماهواره‌های جاسوسی و ماهواره‌های دیدبانی‌شان می‌آید... ماهواره‌های جاسوسی که در ارتفاع کم پرواز می‌کنند، در واقع، در دسترس موشکهای ساده‌هستند... اما ماهواره‌های دیده‌بانی که معمولا در ارتفاع ۳۶ هزار کیلومتری قرار می‌گیرند، دستخوش ماهوارهٔ تعرضی هستند...

در حال حاضر، در ایالات متحدهٔ امریکا اقدام‌هائی برای انهدام ماهواره‌ها به‌وسیلهٔ موشك صورت گرفته است. به‌عکس، چنین به‌نظر می‌رسد که در اتحاد شوروی ماهواره‌های تعرضی که بتوانند جلو ماهواره‌های دشمن را بگیرند، آمادهٔ عمل هستند. وانگهی، متخصصین امریکائی از سال ۱۹۷۲ حدس می‌زدند که اتحاد شوروی پای در برنامهٔ گسترده‌ای برای انهدام ماهواره‌های جاسوسی امریکا گذاشته است.

در اوایل سال ۱۹۷۷، حکومت کارتر تصمیم گرفت که به‌عمل دوگانه‌ای دست بزند، از یکسو نیروی مقاومت ماهواره‌های شناسائی و دیده‌بانی را افزایش دهد و از سوی دیگر سلاحی برای مقابله با ماهواره‌ها سفارش بدهد.

و به‌هرحال، با این تفاصیل که گفتیم، فضای بیرون از زمین که تاکنون از هر گونه «خاك نظامی» در امان مانده بوده، در شرف آن است که به‌پایگاه سوق‌الجیشی درجه اول تبدیل شود... و وقتی که شما تصمیم دارید که به‌اصطلاح از «حمام آفتاب» بهره‌مند شوید، بی‌اختیار متوجه می‌شوید که یك چشم مرئی شاید نگران شما باشد...



چهارراه حسن‌آباد. مردها «کلاه پهلوی» برسر دارند. میتوان حدس زد که عکس هم مربوط به تهران سالهای ۱۳۰۰ است. ▲

در تهران امروز، از معماری قدیمی، از خانه‌ها و ساختمانهایی که مناسب آب و هوای ایران ساخته شده بودند، کمتر نشان مانده است. ▼



تهران‌همه فضاهای صمیمی ...

بقیه از صفحه ۱۷

یک‌یک می‌گستردند. شهر تهران که در ده سال‌اخیر ازبارسنگین‌جمعیت و وسائط‌نقلیه به‌نفس‌نفس افتاده است، با بیرحمی هرچه تمامتر هرچه باغچه و فضا و درخت و باغ را نابود کرده است. در شمال تهران مجموعه‌های مرتفع ساختمانی در طول چهار سال چهره این شهر سنتی را بهم ریخته است. با این‌حال، در محلات قدیمی تهران هم هجوم تغییرات غیرمنطقی هرچه بناهای پرفضا، گوشه‌دار، و متناسب با آب و هوای تهران‌را از میان برداشته است.»

مهندس «سیرو» در اینجا، اسلایدهای چندی از تهران ۴۰ تا ۷۰ سال پیش بر پرده انداخت. در تمامی که از بانک سپه و میدان قدیمی «قورخانه» بر پرده افتاده بود فضای باز، باغچه و خیابانهای عریض جلب توجه میکرد. پشتسر ساختمان بانک سپه، قسمتی از شهر تهران دیده می‌شود که خانه‌های مستحکم و جالب آن هر ایرانی را بیاد خانه‌های قدیمی‌اش میاندازد. فراوانی درختان در این‌بخش از تهران جالب توجه بود.

مهندس «سیرو» با نمایش نماهایی دیگر از تهران دهه‌های گذشته، یادآور شد: «این شهر سنتی، بافت خاص خودش را داشت. این بافت از روی بافت دیگری تقلید نشده بود. درهر گوشه‌وکنار شهر پراز فضاهای هندسی است. این فضاها را درخت و سبزه و گل پر کرده است. بناهای‌زیباو گلدسته‌ها، طوری قرار گرفته است که همه شهر میتواند آنها را تماشا کند و میدانها جای خود را برای فضا دادن بهشهر محفوظ نگاهداشته‌اند. تهران دهه‌های گذشته بانشگفتی‌های زیبا، باگلکاریهاو گوشه‌هاوباغچه‌ها شهر مطبوعی بود. این شهر مطبوع، چون بسیاری دیگر از شهرها در دنیا، موردهجوم تغییرات‌حساب نشده قرار گرفته است ـ این هجوم، بیش‌از همه فضاها را کور کرده است.»

مهندس «سیرو» در پایان سخنان خود اضافه کرد:

«خوشبختانه، توجه‌به‌این‌ویرانگی‌های‌شرایط جدید در همه جای دنیا روزافزون است. شهرها در چنان وضع ناهنجاری قرارگرفته‌اند که اگر اقدامات فوری برای نجات آنها بعمل نیاید، به‌خفقان کامل دچار خواهندشد. درتهران نیز، این‌سالها به‌خطر ویرانگی شرایط جدید آگاهی جدی حاصل شده است. باغها و فضاهای تازه نشان این توجه است، اما تهران بعلت کمبود آب و آب و هوای کویری هنوز به‌مبارزه‌های بسیار جدی و پی‌گیری احتیاج دارد تا بتواند در سالهای آینده از این هجوم‌شرایط جدید، جان بدر برد و نفس بکشد...»

عکسهای این مقاله را آقای مهندس «سیرو» در اختیار تماشا گذاشته است. از لطف ایشان سپاسگزاریم.

تجلیل از استادان ساز و...

بقیه از صفحه ۱۲

شما در زمینه‌های مختلف این هنر بشویم و امیدواریم که هریك از شما با تربیت شاگردان لایق و با نوشتن و اجرای آثار اصیل در ماندگاری این هنر گرانقدر ایرانی کوشش و تلاش کنید.

●

مدیرعامل سازمان رادیو تلویزیون بدنبال این حرفها، که خود نوعی ارج گذاری و قدرشناسی از مقام استادان موسیقی اصیل ایرانی بود، باین نکته اشاره کرد که سازمان رادیو تلویزیون قصد دارد از یکایك هنرمندان موسیقی اصیل ایرانی و استادان این هنر تجلیل و قدرشناسی کند و از آنجا که مایل است همین قصد هر از چند گاه بهانه‌ای برای گردهمائی آنها بشود بنابراین بهتر دیده است که اینبار فقط به پانزده تن از آنان بپاس قدرشناسی از زحماتی که کشیده‌اند هدایائی را تقدیم کند.

با این امید که هرچه زودتر در جمعی اینچنین پرشور و خاطره به دیگر هنرمندان نیز هدایائی را تقدیم بدارد.

نخستین هدیه

نخستین هدیه را مدیرعامل سازمان رادیو تلویزیون در آنشب به خانم «روح‌انگیز» خواننده پرآوازه دادند و بدنبال ایشان گروه دیگری از آوازخوانان، نوازندگان، آهنگسازان و موسیقیدانان بدین ترتیب هدایائی دریافت داشتند:

آقای دوامی
آقای نی‌داود
احمد عبادی
ادیب خوانساری
بنان
بدیع‌زاده
تاج اصفهانی
بهاری
قوامی
مفتاح
عبدالعلی وزیری
علی‌اکبرخان شهنازی
خانم ملوك ضرابی
جواد معروفی

ملوك ضرابی و عاشقان بیدل

ملوك ضرابی که سالهای سال است میخواند و هنوزهم بقول خودش خوش‌صدا و بانمك است در پاسگوئی به هدیه‌ای که دریافت داشته بود وپاسگوئی از فرصتی که پیش آمده تا دوستان دیرین را یکجا ببیند در فرصتی کوتاه حاضران را به تصنیفی میهمان کرد که می‌گفت:

یا عاشقان بیدل تا چند نازوعشوه
بر بیدلان مسکین تاکی جفا و زاری

دقایق بعد معلوم شد آنچه خانم ضرابی خواندند یکی از ساخته‌های آقای علی تجویدی است و دقایق دیگر از زبان خود آقای تجویدی دانسته شد که آهنگ آن تصنیف از ساخته‌های استاد اسماعیل مهرتاش است و آهنگی است که علی تجویدی را برای نخستین بار به آهنگسازی تشویق و ترغیب کرد.

صدای شماها شنیدنی است

آقای هوشنگ ابتهاج سرپرست واحد موسیقی رادیو که از چند سال گذشته فعالیتهای آگاهانه و پرارزشی را در زمینهٔ موسیقی اصیل ایرانی آغاز کرده و هنوزهم در این زمینه فعالیت می کند آخرین کسی بود که در برابر جمع هنرمندان قرار گرفت و با شناخت درست و قابل تحسینی که از یکایك حاضران در جمع داشت سخن از سرنوشت موسیقی ایرانی و از برنامه‌هائی بمیان آورد که از چندسال پیش پرداختن به آنها ضروری دانسته شده است.

هوشنگ ابتهاج گفت: یکی از برنامه‌هائی را که رادیوتلویزیون برای رواج هرچه بیشتر موسیقی ایرانی و درعین‌حال تامین منافع هنرمندان در نظر گرفته، تولید نوارهای کاست و عرضهٔ آنها درشکل آلبومهای جالب است. اولین کاری که در این زمینه صورت گرفت، کاری بود که همزمان با سالگرد سی‌وهشتمین سال تاسیس رادیو انجام شد. ما دراین تاریخ اولین آلبوم نوارهای کاست خوانندگان و آهنگسازان رادیو را که جمعا سی‌وهفت ترانه را در بر میگرفت به‌بازار عرضه کردیم. همچنانکه گفتم ما در نظر داشتیم و داریم که امکانات تکثیر وتولید نوار کاست را در ایران فراهم بیاوریم، اما از آنجا که حاضر شدن همهٔ این امکانات به‌سپری‌شدن یك مدت زمان احتیاج داشت بنابراین ترجیح دادیم که تولید اولین سری از آلبومهای موردنظرمان را به کمپانیهای خارجی سفارش بدهیم. اطلاع دارید که سری آلبومهای سی‌وهفت ترانه از سی‌وهفت‌خواننده و آهنگساز همان ایام تولید و عرضه شد و بعداز آنهم دو آلبوم دیگر نیز منتشر کردیم که در دسترس دوستداران قرار گرفته و حالاهم باید اطلاع بدهم که دو آلبوم دیگر نیز آماده کرده‌ایم و همین روزها منتشر خواهد شد.

همچنانکه میدانید تولید و تکثیر کاست در خارج از ایران بدلایل مختلف مخارج اضافی فراوان دارد و بهمین دلیل پرداختن به‌آن از نظر تجاری کار چندان سودمندی نبوده و نیست واگرهم سازمان رادیوتلویزیون حاضر شد نسبت به‌تولید و عرضه چند سری از این آلبومها اقدام کند بیشتر باین خاطر بود که از اقبال مردم به‌سوی موسیقی اصیل ایرانی که در سالهای اخیر بطور چشم‌گیری اضافه شده بود استفاده کند و با در دسترس قرار دادن انواع اصیل موسیقی ایرانی در قالب نوارهای کاست در هرچه مستحکم‌تر کردن این رابطه برقرار شده ایفای نقش کند، و باصطلاح موجب شود که باردیگر مردم و بخصوص جوانان روزبه‌روز به‌درجات ارزش موسیقی‌اصیل ایرانی آگاه شده و درنتیجه علاقمندتر شوند.

هدف دیگری که شاید در پرداختن رادیو تلویزیون به‌تولید و تکثیر نوارهای کاست موردنظر بوده این بود که در ضمن درآمدی را نیز نصیب هنرمندان موسیقی ایرانی بکند که آرزو داریم در هردو مورد توفیق بدست آوریم چراکه موفقیت دراین دو مورد مطمئنا می‌تواند موفقیت‌های دیگری را در زمینهٔ موسیقی اصیل ایران سبب شود.

●

گوشه‌های رنگارنگ این خاك مهربان

بقیه از صفحه ۱۴



و پس از آن، هرآنچه بدست انسان ساخته شده، خالی از بارداری و بلوغ را القا می‌کنند، وانگار که همهٔ عناصر به زادن و ساختن عادت کرده‌اند. زاد وساختی که روح زندهٔ فرهنگ غنی ایران از سرچشمه‌های آن آب خورده است و می‌خورد.

حتی هنگامیکه این انحناها و حجمهای با سطوح خالی مدور دریافت زمینهٔ عکس حضور ندارد، بنی این ترکیب دلخواه را ازطریق بهره‌وری از سایهٔ ساختمانی دیگر بدست می‌آورد. والبته اصراری هم ندارد که توسط قرینه کاریها و زوج‌سازیهای مصنوعی تماشاگر عکسهایش را وسوسه کند.

بنی در کنار ضبط زیبایی‌های طبیعی و آنچه بدست انسان ساخته شده، همه‌جا فرآورند ساختن را حتی در زمینهٔ هنری از نظر دور نداشته است.هر جا که گنبدی در دست تعمیر بوده یا بنایی درحال بازسازی و نوسازی بوده است، «بنی»، با ظرافتی خاص خود در ضمن تصویر کردن این تلاش ارزشمند برای بازسازی و نوسازی، با هوشی‌سرشار و با بهره‌گیری از تصویر وهم‌انگیز داربستها و لوله‌ها و پایه‌ها و باترکیب چشم‌نواز این عوامل خارجی با عناصر اساسی ساختمان به تصویری پرشکوه دست یافته است.

زیباترین نمونهٔ چنین موردی در عکسهایی که او از نوسازی گنبد سلطانیه گرفته است، آشکار است. در این عکسها، «بنی» به‌مدد سایه روشنها و بازی هوشمندانه با خطوط متقاطع ومنحنی‌های هذلولی‌وار، ترکیبی از سکون و حرکت وسکوت و صدا آفریده است. در واقع در چنین عکسهایی، عکاس خوشفکر از تمامی عواملی که در اختیاربوده است برای بیان آنچه که دراندیشه داشته سودجسته است.

یا هنگامیکه کارگری را در «هشت بهشت» درحال کار روی گچبریها نشان میدهد، در واقع، عکاس ازاین کارگر هنرمند نیز در خدمت‌برقراری نوعی توازن زیبا شناسانه در عکس استفاده کرده است.

در این مورد خاص، عکس حتی بی‌حضور این هنرمند نیز زیبا می‌بود، اما این زیبایی تنها در حد



پسند دوستداران کارت‌پستالهای رنگی می‌توانست باشد، حال آنکه هنگامیکه‌عکاس، انسان را دربرابر ساختهٔ دست خود نشان میدهد، به‌یکباره ابعادی عرفانی واقتصادی ـ اجتماعی به ارزش افزوده است.

در همین عکس، نرده‌هایی که‌در پیش‌زمینه به‌رنگی تیره‌تر دیده می‌شوند، به‌ابعاد فضایی ساختمان، شکلی منطقی‌تر داده‌اند.

با نگاهی به‌مجموعهٔ عکسها، درمی‌یابیم که‌در کارهای «رولف بیر» دور نماها و میان نماها بخصوص هنگامیکه معماری وانسان زمینهٔ عکس را تشکیل داده است، از نظر بیان عـواطف واندیشه‌هـا، گویاترند. بااین حال در درشت‌نماهایی هم که اواز درها ودیوارها و کاشی‌ها ارائه میدهد زیبایی به مفهومی نهفته است که حس نزدیکی تماشاگر باسوژه، از عظمت و شکوه این زیبایی‌ها می کاهد.

نمایشگاه عکسهایی ازایـران، کار «رولف بیر» درانجمن ایـران وامـریکا کـه با هـمکـاری هواپیمایی ملی ایران برگزار شده‌است، در کنار همهٔ زیبایی‌هایی که در برابر چشمها گسترده است، بیانگر یك نکتهٔ بسیار درخور تعمق نیز هست:

اینکه ایران، این سرزمین پهناور هنوز از بسیاری جهات برای عکاسان و هنرمندان ایرانی، نقاط ونکات کشف نشدهٔ بسیاری در سینه دارد. هنوز دوربینها و قلمهـایی کـه در جستجوی خطوط ابتراعی‌اند می‌توانند قدری تامل کنند، واول گردشی چشمگیر ودلنواز در گوشه‌های رنگارنگ این‌خاك مهربان داشته باشند.

هنوز در ایران، زیبایی دورنماهای طبیعی و زمینه‌های ساختهٔ دست انسان آنقدر فراوان ومتنوع و درعین‌حال کشف نشده است که می‌تواند برای هرهنرمند شیفته، وسوسه‌انگیز باشد.

هنوز اگر دوربین‌های برسردست را، دراطراف خود به‌گردش درآوریم، می‌توانیم ضیافتی شکوهمند برای عدسی‌های سخت، ولاتین‌هـایـی کـه همچون دختران تازه‌سال با هرانگیزه‌ یی رنگ‌به‌رنگ می‌شوند، و کاغذهای حساس و چشمهای مشتاق فراهم بیاوریم.

شکوه کشف‌سرزمین مادری، به‌یقین، مقدس و دوست داشتنی است.

چهار باله در تالار رودکی

بقیه از صفحه ۱۴

قوی کباب‌شده در میخانه است کـه بایـد طعام انسانها را فراهم کند، بخش سوم یا آخرین بخش، «سرای ـ عشق» نام دارد که در آن انسانها، تمناهای عشقی خود را بازگو مـی‌کنند. اوج ایـن بخش، قسمتی است که عاشقان با ونوس ـ الهه عشق ـ صحبت می کنند.

۲ـ دومین اثری که سازمان باله‌ملی ایران اینهفته ـ همراه با کارمینابورانا ـ به‌روی صحنه می‌برد، «سرنـاد»، اثـر پیترایلیچ چایکوفسکـی، آهنگـاز برجسته قرن ۱۹ روسیه است، این اثر در ۹ ژوئن ۱۹۳۴، توسط جرج بالانشین، طراح‌باله‌ی روسی ـ آمریکائی، و بهمراهی هنرآموزان مدرسه باله‌نیویورك در چهارقسمت طراحی‌شد. «بالانشین»، پس از طراحی این اثر، آنرا «سرناد در دو ماژور» برای ارکستر زهی نام نهاد. در طراحـی بالانشین سرناد از طریق موسیقی و رقص و بدون هیچگونه تفسیر قبلی، داستان خود را بیان می‌کند. در این طراحی، ۲۸ رقصنده با لباسهای آبی، برروی زمینه آبی‌رنگ کفسالن می‌رقصند. البته مومان سوم و چهارم این اثر چایکوفسکی، تغییراتی کرده‌است.

نخستین اجرای این اثر، با طراحی‌بالانشین، در سال ۱۹۳۴ و اجرای بعدی در ۱۹۳۵ بود. پس از آن، طراحان مختلف باله، که بیشتر ایتالیائی و فرانسوی بودند، تغییراتی در متن دادند.

اضافه می‌کنیم که «سرناد»، در اصل عنوان نوعی موسیقی شامگاهی است که از نظـر فـرم، شباهتهایی با «دیورتیمنتو» دارد و در قرن ۱۹بیشتر در فضای باز اجرا می‌شد.

۳ـ سومین برنامه باله ملی ایران، اجرای باله جشن فارغ‌التحصیلی اثـر یـوهان اشتراوس، موسیقیدان قرن ۱۹ اطریش است.

این باله را «دیوید لیشین» در سال ۱۹۴۰، براساس موسیقی اشتراوس و تنظیم ارکستری «آنتال دوراتی» ـ موسیقیدان مجارتبار آمریکائی ـ طراحی و در همانسال در سالن باله «مونت کارلو» و «سیدنی» به‌روی صحنه برد.

داستان باله در یك مدرسه شبانه‌روزی‌شهر وین می گذرد. در این مدرسه دختران جـوان، در حالیکه لباس‌افسران دانشکده نظامی‌را بتن کرده‌اند، مجلس رقصی ترتیب می‌دهند و در همیـن مجلس، روابط عشقی بین میهمانان جوان شروع می‌شود.

باله جشن فارغ‌التحصیلی، این‌بار با طراحی «نیکلاس بریازوف»، رقصنده و طراح رقص لیتوانی‌ـ انگلیسی، به‌روی صحنه مـی‌رود. «بـریازوف» در سال ۱۹۰۶ در «لیتونی» بدنیا آمد، او تحصیلاتش را در رشته باله در پراگ آغاز کـرد و در سال ۱۹۳۰، کارش را بطور جدی در این زمینه ادامه داد و در فاصله ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۴ با دو مرکزمشهور بالـه بنام «بلوم‌ـمونت کارلو» و «روس‌ـمونت کارلو» همکاری نمود. «بریازوف» در سال ۱۹۴۴ رئیس باله بین‌المللی و چهار سال بعد، رئیس باله متروپولیتن شد. از آن پس، «بریازوف» مدیریت باله مراکز مشهوری چون «اسکالا»ی میلان، فستیوال لندن، مارکیز، اشتوتگارت، هلسینکی، زوریخ و ناپل را بعهده داشته است.

۴ـ باله «میس‌جولی» باموسیقی «توره‌رانگستروم» و طراحی «بیرگیت کولبرگ»، چهارمین اثری‌است که هفته جاری به‌همت سازمان باله ملی‌ایران به‌روی صحنه می‌آید.

این باله که در یك پرده و چهار صحنه طراحی شده است، برای نخستین بار در سال ۱۹۵۰ در سوئد اجرا شد. در ایـن بالـه، تاثیرپذیری «رانگستروم» ازنمایشنامه‌های «اگوست استریندبرگ» به‌وضوح بچشم می‌خورد.

«میس‌جولی»، تـراژدی است کـه روابط عاشقانه و درعین‌حال تنفرآمیز بین مرد و زن را ترسیم می کند. داستان در محور «میس‌جولی» که دختری اشرافزاده است، دور می‌زند. «جولی» در حالیکه، نوکر پدرش را با مکر و حیله‌فریفته‌است، دچار تضادهای درونی می‌شود و بدین ترتیب بـه عوارض روانی و جسمانی مبتلا می گردد. او با وجود این چنین ناراحتی‌هایی، دیگر قادر به‌زیستن و ادامه حیات نیست.

«توره رانگستروم» در سی‌ام نوامبر ۱۸۸۴ در استکهلم بدنیا آمد و دریازدهم ماه مه ۱۹۴۷ در همان شهر درگذشت. رانگستروم، تحصیلاتش را در استکهلم و مونیخ و برلین به‌پایان رسانده و از ۱۹۰۷ شروع به‌نقد موسیقی نمود و در فـواصل سالهای ۱۹۲۲تا۱۹۲۵، ارکستر سنفونیك گوتبرگ را رهبری کرد.

آثار این رهبر، منقد و آهنگساز سوئدی، بیشتر براساس نوشته‌های هموطنش «استریندبرگ» ساختـه و پـرداخته شده است. در ایـن مـایـه «رانگستروم» سنفونی، پوئم سنفونی، آثاری برای ارکستر مجلسی و آثار آوازی متعددی بـه‌رشته تحـریر درآورد.

بیرگیت کولبرگ در سال ۱۹۰۸ در نیکورپینگ بدنیا آمد. او پس از اتمام تحصیلاتش در رشته ادبیات از دانشگاه استکهلم فارغ‌التحصیل‌شد و سپس به باله روی آورد. پس از مدتی فعالیت در این رشته، سرانجام بسال ۱۹۳۹، نخستین گروهش را تشکیل داد و هفت سال بعد با همکاری «ایبور- گرامی»، «تماشاخانه‌سوسکا» رابنیان‌نهاد. «کولبرگ» از ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۷، بعنوان طراح باله در بالـه سلطنتی سوئد، آلمان، کشورهای اسکاندیناوی و آمریکا مشغول بکار بود و در سال ۱۹۶۱ بخاطر طراحی قوی باله «ملکه شرور» برنده جایزه شد. باله‌هایی که «کولبرگ» طراحی می کند، عموما براساس موسیقی درام قوی بنیان نهاده شده‌اند که از آنجمله می‌توان آثاری از بلابارتوك، پروکفیف و بتهوون را نام برد. خانم «بیرگیت کـولبرگ»، علاوه برطراحی باله، نویسنده مشهوری هم هست.

✡ یادداشتی بر «برخوردنزدیك از نوع‌سوم»

پرسه در فضایی موهوم

✡ هزارگونه می‌توان با این فیلم کنار آمد و یا آن را کنار زد... وبا همه‌ی این احوال، فیلمی است که آن را فقط باید دید!

از: «زاون»

● «برخورد نزدیك از نوع سوم»
تهیه‌کننده‌ها: جولیا و مایکل فیلیپس (آرواره‌ها)
کارگردان: استیون اسپیلبرگ
افه‌های صوتی و ماکت: داگلاس ترومبال (اودیسه‌ی فضایی، جنگهای ستاره‌ای) همراه با ۷۰ متخصص و کارشناس دیگر
بازیگران: ریچارد دریفوس، ملیندادیلون، کاری گوفی و فرانسوا تروفو...

● پیشاپیش این را بگوییم که «برخورد نزدیك ازنوع‌سوم» فیلمی است‌که بلافاصله نه باید تعریفش کرد و نه تایینش: فیلمی است که‌هزار گونه میتوان با آن «برخورد» واز آن برداشت کرد. «حماسهٔ فضایی» دیگری‌است که جستجوبرای یافتن ردپای «استانلی کوبریك» درآن، کاردشواری است. رویایی است که‌به‌واقعیت پیوسته‌واسطوره‌ای است که ردپای «خدا» را در آن، آسان میتوان یافت. حکایت دلپذیر‌آور انسان چشم به‌راه «گودو» نشسته‌ای است که با مسیح سال ۲۰۰۰ روبارو میشود، مسیحی که با «ارابهٔ خدایان» فرود میاید و به‌انسان لبخندی میزند، که پردهٔ راز صدوبیست‌و چهار هزار پیغمبر را می‌شکافد و به‌دنیای ذهنی انسان، «شکل» و «طعم» تازه‌ای میدهد. یا ازجهتی دیگر، فیلمی است به‌شیوهٔ نقاشی‌های متحرك با چاشنی فضا، که احتمال وقوع هرحادثهٔ «ناممکن» را موجه جلوه میدهد. مجموعه‌ای از تصاویر گول زنك است که به‌مدد «تکنیك» چشمها را خیره‌می‌کند ودر همانحال، فیلم افشاگرانه‌ای است که توطئهٔ سکوت ابرقدرتها را می‌شکند و بـه‌یاری



نیروی تخیل، یك «وارکیت فضایی» پدید میاورد. دعوت به شرکت در «جلسه‌ی معارفه و مبادله‌»ای است که در آن، آدم خواب زدهٔ خاکی بخود میاید، بخود میاید و بخود می‌خندد وبمانند کودکی معتاد به باور کردن قصه‌های ساختگی پیرمردان، خود را دوباره به‌خواب و خیالی دلچسب می‌سپارد. هزارگونه میتوان بااین فیلم کنار آمد یا آن را کنار زد... و با همهٔ این احوال، «برخورد نزدیك از نوع سوم» فیلمی است که آن را باید فقط «دید».

اما، در دید این نگاه، خطی هست‌که مسیر «دلشوره» را عوض میکند و به‌آن معنای دیگری میدهد. و ردپای‌آن را میتوان در«آرواره‌ها» یافت، یعنی فرود آمدن یك بشقاب پرنده روی زمین، شبیه به‌حملهٔ یك کوسهٔ بزرگ به‌سواحل آرام، دلشوره‌ای یکسان ایجاد میکند. و بااینحال، برخورد به‌سبك «اسپیلبرگ»، برخوردی مبهوت‌کننده است. برخوردی است که همهٔ هشیاری‌هایمان را به تردید تبدیل میکند و وادارمان میکند تا با همهٔ ناباوری‌هایمان، باورش کنیم.

ملاقاتی است که قلبمان را ـ که دیگر عادت ندارد با دیدن و شنیدن هر «خبر نامعقولی» به‌لرزه بیفتد ـ به‌طپش می‌اندازد. واین طپیدن، ضرباهنگی دارد که تا پیش از دیدن این فیلم، مفهومی نداشته است.

و بعد، بی‌خیال و فارغ از مسایل کیهانی و کهکشانی ـ که عقل حقیر چندان قد نمیدهد ـ و بدون توسل به‌فرهنگی آنچه علمی که‌بتواندبانچه «فنی» یا «سینما» روبرو شود ـ که در واقع از این نیز نصیبی نبرده‌ایم ـ یادداشت‌خود را با گفتهٔ دکتر «آلن هاینك» پیش میبریم. دکتر «هاینك» بنیانگزار و مدیر مرکز تحقیقات دربارهٔ اجسام پرنده واستاد نجوم دانشگاه است. مرجعی رسمی و مطمئن در مسایل مربوط به‌بشقاب پرنده است ونیز کارشناس اجسام ناشناخته‌ی فضایی در ارتش آمریکا. (یعنی تا زمانیکه پای «سیا» به‌مراکز ومجامع بررسی و پژوهش مسایل فضایی‌باز نشده بود). وعلاوه براین، مشاور «استیون اسپیلبرگ» بوده و در واقع، عنوان مرموز «برخورد نزدیك از نوع سوم» را او برای فیلم انتخاب کرده است: «هرروز حدود صدنفر اجسام ناشناخته‌ای را می‌بینند که در آسمان‌پرواز میکنند. از این صد مورد، ۹۹مورد را بطور منطقی میتوان توضیح داد: پدیده‌های طبیعی، انعکاس‌ها، بالن‌های تحقیقاتی، قمرهای‌مخابراتی، ابرها، توهم‌ها و... ولی از ۲۲ سال پیش که من روی موضوع بشقاب پرنده مطالعه میکنم، ناچار شدم این واقعیت را بپذیرم که گاه وضعی پیش میاید که دیگر نمیتوان وجود این اجسام را انکار کرد... من با «اسپیلبرگ» همکاری کردم تا همهٔ آن کسانی که این اجسام پرنده را به چشم دیده‌اند، بی‌آنکه‌متهم به جنون شوند، بتوانند مشاهدات خود را آزادانه بیان کنند».

در دهه ۵۰، پرواز و فرود آمدن اجسام پرنده، مسئله‌ای بود که چندان جدی گرفته‌نمیشد. در دهه‌ی ۷۰، با وجودیکه ظهور بشقاب پرنده‌ها در گوشه و کنار دنیا جنجالی ترین پدیدهٔ خبری رسانه‌های گروهی دنیا بود، با اینحال، صحبت‌کردن در باره‌اش، نوعی خیالبافی بشمار میرفت و اصرار در «رویت» آن، اتهام‌جنون را بدنبال داشت. (واز یاد نبریم سهم سال ۱۹۶۸ را، که سال پیدایی «معجزهٔ» خیره‌کنندهٔ «راز کیهان» بود) اما حرف ۱۵ میلیون نفر آمریکایی (از جمله پرزیدنت کارتر) را که قسم خورده‌اند «شیئی پرنده»ای رادر فضا دیده‌اند، دیگر نمیتوان بشوخی برگزار کرد،



ازطرفی، به‌شهادت بسیاری از کارشناسان و پژوهشگران کیهانی ـ وخود «اسپیلبرگ» و دکتر «هاینك» نیز در این مورد تردیدی ندارند ـ اسناد و مدارك محرمانهٔ بسیاری (آثار بجا مانده از برخوردهای نوع اول و دوم) در اختیار دولت آمریکا و سازمان «سیا» قرار دارد که منتشر نمیشوند واینهم البته، خبر چندان تازه‌ای نیست، ولی «اسپیلبرگ» با این فیلم، قصد افشای رازی را دارد که از مردم عادی پنهان نگهداشته میشود: تماس یا تماس‌هایی که ابرقدرت‌ها در پایگاههای فضایی ممنوع‌الورود خود، بطور پنهانی با «میهمانان فضایی» برقرار کرده‌اند یا در حال برقرار کردنند.

و آنچه که به کار «اسپیلبرگ» ارزش و اعتباری بیش از سایر آثار مشابه (کاملترین نمونه‌اش: «جنگهای ستارگان») می‌بخشد، «مستند» بودن فیلم است. یعنی اگر تسلط تکنیکی و قدرت صحنه‌آرایی و کاربرد دقیق «تاثیر»های صوتی وفنی «اسپیلبرگ» را نیز حتی انکار کنیم، فیلم، به‌لطف بهره‌گیری از گزارش‌ها و اسناد رسمی منتشر شده ونشده وشواهد عینی و مستند می‌تواند همچنان درخور درنگ وتوجه باشد. هرچند که «اسپیلبرگ» گاه‌به گاه و جای به جای (آفریدن‌دلهره‌هایی‌بسبك «هیچکاك» وشیطنت‌ها و طنازی‌هایی به‌شیوه‌ی کارتونهای «دیسنی»)، با ایما و اشاره، حالیمان میکند که «برخورد...» فقط یك «فیلم» است و با فیلمنامه‌ای، که چارچوبش را میتوان بسادگی تفکیك کرد:

برخورد از نوع اول: «روی‌نیه‌ری» یك کارشناس برق و الکترونیك است که پس‌از خاموشی مطلق برق شهر، مسئولیت روشنایی یك منطقه را بعهده میگیرد و درحین ماموریتش، شاهد پرواز اجسام پرنده‌ی نورانی‌یی میشود.

برخورد از نوع دوم: «روی‌نیه‌ری» که پس از این ماجرا دچار تشویش و بحران‌روحی شده، گرفتار وسوسه و دغدغه‌ی تصویری میشود که مدام در ذهنش شکل میگیرد و بیچاره‌اش میکند. در این فاصله، یك کودك چهارساله توسط سرنشینان بشقاب‌پرنده ربوده میشود.

برخورد از نوع سوم:

«روی‌نیه‌ری» مدام بسوی تصویری که در ذهن دارد، جذب میشود، در نیمه‌راه این جذبه، با مادر کودك ربوده شده ارتباط فکری برقرار میکند و این دو، بدون توجه به‌قوانین وضع شده، اخطارها، هشدارها و تهدیدهای ارتش آمریکا، در جلسه‌ی محرمانه‌ای شرکت میکنند که در آن، «مردان‌آبی» خود را در نگاه انسانهای زمینی آفتابی میکنند.

«استیون‌اسپیلبرگ» که با چنین خمیرمایه‌ای که میتواند سابقهٔ ذهنی یا مشغلهٔ تخیل هر آدمی ازفضا و موجودات فضایی باشد، آن‌چنان شیفتگی وشگفتی میآفریند که اشتیاق آدمی را برای «برخورد» با بشقاب‌پرنده و سرنشینانش، به‌اوج می‌رساند. و این کار را با چنان ظرافت و معصومیتی انجام میدهد که گویی آدم باکودکی شوخ و شیطان سروکار دارد، یا خود کودکی است که محو قصهٔ کودك ۳۰ساله‌ی دیگری شده. اما در عمق این اشتیاق، وحشتی موج میزند که دیر میاید و با آدم میماند. بعبارت دیگر، «اسپیلبرگ»، بموازات پس‌زمینه‌ی‌فیلم‌یعنی‌تکنولوژی و سیرتکاملی‌اش ـ که بخاطر استفادهٔ ابرقدرت‌ها از آن بعنوان «سلاح»، خواه‌ناخواه‌روزگاری‌باهن‌بست» مواجه خواهد شد ـ انسان وحشتزده‌ای‌را نیز تصویر میکند که دریافته «دیگر تنها نیست» و ذوقزده، می‌خندد و خنده‌اش از سرخوشی نیست. این انسان، اصلا حال دیگری داردا در صحنهٔ نهایی، هنگامیکه «روی‌نیه‌ری»، مثل کودکی که جذب «اسباب‌بازی»یی حیرت‌آور شده باشد (شبیه به کودك فیلم)، بسوی «بشقاب‌پرنده» میرود، آخرین نگاهش را به‌روی‌زنی پخش میکند که حرف او را «می‌فهمد» و درد او را «می‌شناسد». و این ـ اگر مانند «اسپیلبرگ» خوشبینانه نگاه کنیم ـ نشانی از «عشق» دارد که «روی‌نیه‌ری» پیامبر آن است. و لحظه‌ای که آدمهای خاکی با میهمانان فضایی خود از طریق ضرباهنگ «دتونور» تماس میگیرند، لحظه‌ای است که طی‌آن، انسانی دیگر زاده میشود، انسانی که حال دیگری دارد و احتمالا کمی‌هم «خنده‌دار» بنظر میرسد. انسانی که با واقعیت تازه‌ای روبرو شده، حرف تازه‌ای شنیده، به‌دروغ کهنه‌ای پی‌برده، و برای همین‌است که خنده‌دار بنظر میرسد.

«آرواره‌ها»ی کوسه: آرواره‌های گیشه!

☼ این‌فیلم، مانند تمام فیلم‌های وحشت‌آور، از یك اصل ساده پیروی می کند: تماشاگر را به‌سینما کشاندن، دو ساعتی او را ترساندن و سپس او‌را گیج و منگ به‌دنیای واقعی بازگرداندن

از: بهروز نورانی

● **آرواره‌ها**
کارگردان: استیون‌اسپیلبرگ
بازیگران: رابرتشاو ـ روی شایدر ـ ریچرد درایفوس
متخصص تروکاژ: رابرت متی
موسیقی: جان‌ویلیامز

● «آرواره‌ها» پیش از هرچیز نشان‌دهندهٔ این واقعیت است که هالیوود، هنوز غولی است معجزه‌گر یا دست‌کم شعبده‌باز که توانایی انجام هرکاری را در زمینهٔ صنعت فیلم دارد.

هالیوود، هنوز می‌تواند با بهره‌گیری از نظام هالیوودی، و نه با استفاده از خلاقیت یك «فرد» بنام کارگردان، فیلم بسازد و آرواره‌های گیشه را آنچنان قوی کند که سینماها بتوانند انبوه تماشاگران را به‌راحتی ببلعند.

در نظام هالیوودی، کتاب پرفروشی از پیش آماده است، یا اینکه بعدا خلق میشود، یك گروه ورزیدهٔ فیلمنامه‌نویس، برمبنای آن کتاب فیلمنامه‌یی می‌نویسند و بعد یك لشکر ورزیدهٔ فنی همه‌چیز را آماده می‌کند. یك تیم کارکشته که نبض‌بازار را دردست‌دارد، هنرپیشگان را انتخاب می‌کند و آنگاه اگر حالا «وایلر»، «فورد»، «هاکز» و دیگر بزرگان و بزرگسازان یا نیستند و یا مایل به کارگردانی چنین فیلمی نیستند، جوانانی هستند که می‌خواهند وایلرها، فوردها و هاکزهای آینده باشند. کارگردانی فیلم به‌آنها محول میشود.

صحنه‌ها آماده میشود و کارگردان‌انتخاب‌میشود. کارگردانی که کاری نمی‌کند. دستیار دوم کارگردان تمامی برنامه‌ی‌فیلمبرداری را مو به مو از یك ماه پیش ساعت به ساعت و دقیقه به‌دقیقه برنامه‌ریزی کرده است. دستیار اول کارگردان صحنه‌ها را رهبری میکند. و این در شرایطی است که بازیگر دقیقا می‌داند چه باید بکند و مسئولین کارکشتهٔ «تروکاژ» بشکه‌های خون و زخم‌های ازپیش آماده را بترتیب

«



زمان کاربردشان، دم‌دست چیده‌اند.

کارگردان فقط به‌این می‌اندیشد که این صحنه‌ها به‌هنگام مونتاژ چگونه در کنار هم قرار خواهند گرفت. و تازه این‌هم به‌مدد منشی صحنه، دم بدم به‌او یادآوری میشود که قبلا در صحنهٔ قبلی که سه روز پیش فیلمبرداری‌شده، حرکت از چه قرار است بود و اندازهٔ نماها و رنگ «نقالی» صحنه چه بود و از چه عدسی استفاده شده بود، پس کارگردان روح سرگردانی است که شاید بی‌جهت به‌همراه لشکر هالیوودی به‌این‌سو و آن‌سو می‌رود.

حتی محل فیلمبرداری هر صحنه، یك ماه پیش توسط دستیار اول و نمایندهٔ تهیه‌کننده شناسائی شده است و باز، حتی آهنگسازفیلم، ملودی‌های اصلی را ساخته است و دارد فکر میکند که بالاخره از سازهای زهی استفاده کند یاازسازهای بادی.

در نظام هالیوودی همه چیز از پیش در قالب‌های حساب شده ریخته می‌شود و حتی طراح هنری، تمام نماهای فیلم را درست شبیه آنچه باید فیلمبرداری‌شود، نقاشی میکند وبطور مرتب به‌دیوار دفتر تولید آویزان می‌کند. بطریقی که‌دیگرحتی‌احتیاجی نیست مدیر فیلمبرداری بخواهند تصمیم بگیرد که دوربین‌ها را در چه نقاطی بگذارد و طبیعتاً حضرت کارگردان نیز لزومی نمی‌بیند که با ایشان در چنین‌مواردی‌حتی مشورت کند.

سر صحنهٔ فیلمبرداری هم، همه باهم از طریق بلندگو و رادیوی بی‌سیم در ارتباط هستند و کارگردان اگر حوصله‌یی داشته باشد فقطزمان آغاز و پایان یك‌صحنه را ازطریق این وسایل اعلام‌می‌کند، یااینکه یك‌صحنه باید باردیگر تکرار شود و یا اینکه حالا موقع صرف ناهار است‌که تازه این توضیحات را هم اغلب‌دستیار اول کارگردان می‌دهد.

و بالاخره وقتی فیلمبرداری تمام شد، تکنیسین‌لابراتوار بااستفاده از یادداشت‌هایی که به‌همراه هر حلقهٔ فیلم است، دقیقا می‌داند که کپی نخست فیلم به‌چه‌رنگی باید دربیاید. و بعد متصدی مونتاژ فیلم را بدست می‌گیرد و از آنجا که باز همه چیز از پیش مشخص است، گاه حتی کارگردان را به کارگاه خود راه‌هم نمیدهد.

با این همه، نظام هالیوودی هنوز موفق و کارساز است و «آرواره‌ها»، یکی از نشانه‌های این موفقیت است. فیلم در سراسر جهان فروش فوق‌العاده‌یی داشته و هالیوود جز این چه‌می‌خواهد؟ «اسپیلبرگ» هم حالا کارگردان بزرگی است و هر فیلمی حتی «برخورد نزدیك از نوع سوم» را هم، هالیوود به‌آسانی به‌او می‌بخشد یا هدیه می‌کند.


روی‌شایدرو لورن‌گاری در «آرواره‌ها»

اسپیلبرگ، حالا یك کارگردان خوب است که هالیوودی‌ها او رانابغه به‌حساب می‌آورند.

●

«آرواره‌ها»، مثل موارد متعدد دیگر، زمانی به‌ایران رسید که ما قبلا فیلم‌های دیگری را که به‌تقلید از آن‌ساخته‌اند، دیده‌ایم. («کوسه»، «اورکانینگ آدمخوار»، «زرفنا» و...) و این شرایطی است که در مورد فیلم «جن‌گیر» هم پیش آمد. یعنی ما «طالع نحس» و صدجور فیلم تقلیدی دیگر را در تهران دیده‌ایم و حالا بی‌ودی‌تازه‌خود «جن‌گیر» بروی پرده می‌آید و این برای تماشاگری که دوست دارد روال منطقی یا غیر منطقی حرکتها وجریان‌های‌سینمایی را دنبال کند، چندان خوشایندنیست.

***

«آرواره‌ها»، مثل تمام فیلم‌های وحشت‌آور از یك اصل ساده پیروی می‌کند: تماشاگر به سالن سینما می‌آید. فیلم او را بشدت می‌ترساند و پریشان می‌کند و هنگامیکه او از سالن بیرون می‌آید و در می‌یابد که درواقع چنین خطری وجود ندارد، احساس آرامش و لذت می‌کند.

اما این‌بار یك تفاوت وجود دارد که خطری که در این‌فیلم ارائه میشود، خطرحمله‌ی‌هیولای‌غول‌پیکر یا برخاستن دراکولا از گور نیست، بلکه این خطری است که یك ذهن عادی می‌تواند وقوع آنرا پیش‌بینی کند و بپذیرد. و از همین‌رو است که شاید کمتر کسی حاضر باشد بلافاصله بعد از تماشای فیلمی مثل «آرواره‌ها»، حتی در استخر خانه یا یك باشگاه تفریحات سالم شیرجه بزند!

دلیل این امر، البته مهارت کارشناسان «تاثیرات‌ویژه» (تروکاژ) و متخصصان «ابزار صحنه» هالیوود است که کوسه‌ی پلاستیکی‌شان‌حتی از کوسه‌های زنده وحشت‌آورتراست. بخصوص اینکه تماشاگر تا نیمه‌ی فیلم، هرگز کوسه را نمی‌بیند. در حالیکه کوسه محور اصلی ماجرای فیلم و هراس تماشاگر است.

البته از حق نباید گذشت که علیرغم توضیحات مطول و مفصل ابتدای مطلب، کارگردان بعنوان‌یك صنعتگر ماهر که ابزار دست خودرا بخوبی می‌شناسد، در پرداخت‌صحنه‌ها و فضاسازی توفیقی چشمگیر یافته است. ازاین نظر،شبی که روی‌شایدر، رابرت‌شاو، ریچارد درایفوس درقایق باهم مشروب می‌خورند و صحبت می‌کنند، یك نمونه است. و اینجا البته هم کارگردان و هم بازیگران چیزی از «هنر» نیز به‌این فرآوردهٔ صنعتی می‌افزایند.

همینجا اشاره می‌کنم به یك نکتهٔ هیجکاکی: رئیس پلیس یك مرد خانواده‌دار و خانواده‌دوست است. اقیانوس‌شناس نیز هنگامیکه به زخم‌هایش اشاره می‌کند، با اشاره به زخم قلبش، از عشق خود حرف‌می‌زند. اما صیاد جایزه‌بگیر، از نظر پیوندهای عاطفی پایگاه مشخصی ندارد. و در پایان می‌بینیم که صیاد جایزه‌بگیر در کام کوسه می‌غلتد وآن دوتن دیگر زنده می‌مانند و بسوی سایه‌های دلبستگی عاطفی خود بازمی‌گردند.

صحنهٔ دیگری، باز با زمینهٔ عاطفی اما با پرداخت سست، صحنه‌یی است که شهردار، به‌اشتباه خود پی می‌برد و به‌رئیس پلیس می‌گوید که بچه‌های اوهم ممکن بود مورد حملهٔ کوسه قرار بگیرند. این، البته صحنه‌یی بود که اگرچه بعنوان زنگ تفریح در فیلم گنجانده شده بود، ولی با اندك توجهی می‌توانست صحنه‌یی بسیار زیبا و گویا از آب دربیاید.

از بهترین صحنه‌های فیلم، صحنه‌یی است که رئیس پلیس و اقیانوس‌شناس، شبانه شکم کوسه‌یی را که شکار شده می‌شکافند و در حالیکه اقیانوس‌شناس اشیای‌مختلفی را از شکم کوسه استخراج می‌کند و بطرف رئیس پلیس می‌اندازد، این دومی با ترس خود را عقب می‌کشد. صحنهٔ هیجان‌انگیزی نیز که در این روال قابل تصور است، دوام را به‌سر می‌کشند و همه را با شنای خود در میان دیگران به‌وحشت می‌اندازند، باز صحنه‌یی‌است که‌خاصیت هیچکاکی در آن به‌بهترین وجه به چشم می‌خورد. طنزی آمیخته باترس که تا آخرین لحظه یك خطر کاملا جدی به‌شمار می‌آید.

با این همه، جالب‌ترین کارها را در این فیلم سرپرست متخصصان «تاثیرات ویژه»، (رابرت‌متی) ارائه کرده است. دست و پاهای قطع‌شده، لرزش‌های ناشی از فشار آرواره‌های کوسه که به‌لرزش ناشی از برق‌گرفتگی شبیه است و... آنچنان طبیعی است که تماشاگر را براستی نسبت به‌دستاوردهای این صنعت در بطن صنعت سینما امیدوار می‌کند. سینما حتی در شکل داستانگوی خود، فاصلهٔ چندانی با واقعیت ندارد.

موسیقی «جان‌ویلیامز» نیز با توجه به‌آنچه در آغاز مطلب نوشته شد، گوینده، هیجان‌انگیز و کاملا در خدمت لحن بیان‌فیلم‌است. ویلیامز، با قطعه‌یی بسیار کوتاه که درلحظاتی محدود به گوش می‌رساند، نیمی از بار تاثیر گذارندگی فیلم‌را بدوش کشیده است. چراکه بدون این موسیقی، صحنه‌های حضور کوسه بر پرده، می‌توانست، تا حدودی شبیه به‌صحنه‌های مشابه سریال «رازبقا» یا فیلم‌های دریایی موسسهٔ «جغرافیای ملی»باشد.

در زمینهٔ بازیگری، رابرت‌شاو و روی‌شایدر با این فیلم توانستند، امضای خود را برپای چند قرارداد نان و آب‌دار دیگر نیز بگذارند. اما ریچارد درایفوس بعنوان یك بازیگر تیزهوش، آیندهٔ خود را برمبنای این فیلم پایه‌گذاری کرد. همانگونه که اسپیلبرگ نیز نشان داد که یك کارگردان هالیوودی موقعیت‌شناس و طبیعتا باهوش است.

«آرواره‌ها» البته برای یك‌تن دیگر نیز آینده‌ساز بود. او «جیمز فارگو»، دستیار اسپیلبرگ است که بلافاصله پس‌از این فیلم، پیشنهاد کارگردانی فیلم «مجری قانون» (در تهران «مرگبار») از طرف هالیوود به او هدیه شد.

درمجموع، «آرواره‌ها»، علیرغم استخوان‌بندی بسیارساده‌وبهره‌گیری از کلیشه‌های «نوع» خود، فیلمی است کودکانه برای‌بزرگسالان که کشش‌های خاص این«نوع»را نیز به‌اندازه‌یی بیشتر از کافی در خود دارد. این‌فیلم از این نظرهم درخور مطالعه است که در درون این «نوع»، سلسله‌جنبان‌یك رشته فیلم با درونمایه‌های مشابه‌بوده است که بنوبه‌ی خود یك «نوع فرعی» و به‌اعتقاد برخی، «نوع» تازه‌یی ازفیلم را پایه‌ریزی کرده است که البته بخاطر محدودیت زمینه‌ی حوادثی که در این روال قابل تصور است، دوام چندانی نخواهد داشت.



سروش
انتشارات رادیو تلویزیون ملی ایران

نمایشنامهٔ ایرانیان
از مجموعه آثار کلاسیک جهان



هیاهوی بسیاری که یونانیان زیر عنوان شکست ایران در نبرد سالامین قرنها پیش به راه انداختند، در حقیقت هیاهوی بسیار برای هیچ بوده است... شکست برق‌آسای نیروی منظم یونان، هزیمت سپاهیان، تخلیهٔ شرم‌آور آتن، پراکندگی لشکریان، عقب‌نشینی نیروی دریائی و فرار به جزیرهٔ سالامین، نبرد سالامین و بالاخره انهدام نیروی دریائی یونان و ناتوانی یونانیان به ادامه جنگ غرور آتنی مغرور را درهم شکست و مایه سرافکندگی در برابر نسل‌های بعد بود. اما آتنان اگر در جنگ شکست یافتند، افسانه‌ها و داستانها آنها را پیروز نشان داد و پس از گذشت هشت سال آیسخولوس (اشیل) تراژدی نویس برجسته و شاعر توانای آتن، علمدار این افسانه‌پردازان شد و با دگرگون کردن این حادثهٔ تاریخی و قلب تاریخ، برزخم دل مغرور آتنی مرهم نهاد...

فروش: کلیهٔ کتابفروشیهای معتبر
تلفن مرکز پخش: ۸۵۹۷۸۴

غزلیات حافظ و کلک خوشنویسان

گردآوردهٔ
دکتر محسن صبا

مجموعه‌ای از بهترین نمونه‌های هنر خطاطی و تذهیب ۲۲ تن خوشنویس بزرگ ایرانی از قرن دهم هجری قمری تا به امروز
با چاپ و کاغذ بسیار مرغوب
به قطع ۵۰×۳۵ در ۱۴۰ صفحه،
برای دوستداران هنر

بها ۲۹۵۰ ریال

تلفن مرکز پخش ۸۵۹۷۸۴





اوپرائی که گرشوین در آرزویش بود

هنگامی که برای نخستین بار «پورجی و بس» ـ اوپرای جرج گرشوین ـ به‌صحنه برده شد با اعتراض‌ها روبرو آمد... پس از چندی کشفی دیگر از این اثر صورت گرفت و به ارزشش پی برده شد و سرانجام اوپرای «پورجی و بس» اثری افسانه‌ای شد... واپسین بار که گذر «پورجی و بس» به‌پاریس افتاد، بیست و پنج سال پیش بود... و اکنون نیز «پورجی و بس» به‌پاریس آمده است، و به‌گونه‌ای که آهنگساز هرگز نتوانسته بود به‌صحنه ببرد...

جرج گرشوین هرگز به‌اندازهٔ پائیز سال ۱۹۳۵ «مطمئن» دیده نشده بود... و هرگز آنهمه اعتماد به‌نفس در وی به‌چشم نخورده بود. آهنگساز «راپسودی آبی» در ظرف مدت بیشتر از ده سالی که به‌فتح و ظفر دست یافته بود، هرگز لحظه‌ای از شك و شبهه نیاسوده بود... چنین به‌نظر می‌آمد که او پایه‌های پیروزیها و کامیابیها، تردیدها و شکلها را هم روی‌هم توده می‌کند. اما این دفعه که نخستین شب نمایش «پورجی و بس» نزدیك می‌شد، آرام و آسوده چنین اعلام می‌داشت: «من به‌این اوپرا اطمینانی بیکران دارم. همهٔ عوامل و عناصری را که در خور پسند افتادن است، در بر دارد...»

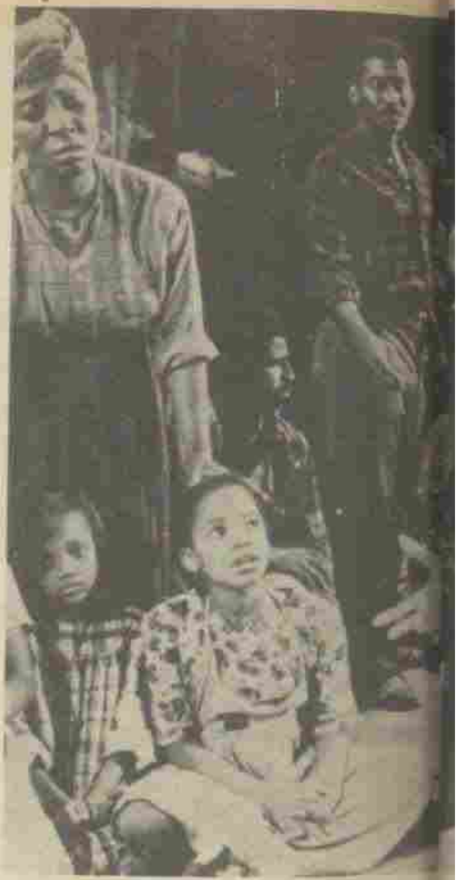
امروز که چهل وسه‌سال از آن تاریخ می‌گذرد، کاری جز تحسین روشن‌بینی او نمی‌توان کرد... «پورجی‌وبس» با آن‌شئون‌وحیثیت جهانی، رنگ و بوی «افسانه» پیدا کرده است. و بااینهمه کمتر اوپرائی می‌توان پیدا کرد که اینهمه شهرت داشته باشد و اینقدر کم به‌صحنه آمده باشد. و درست بیست‌وپنج‌سال بود که پاریس چشم به‌راه این اپرا بود و به‌زبان دیگر باید بگوییم که انتظار از بس دور و دراز شده بود که دیگر کسی‌چشم به‌راهش نبود و حالا که «اوپرای بزرگ» هوستون این اثر را به‌مدت شش هفته در کاخ کنگره‌ها نمایش داد، خاطره‌ها زنده شد و کاری بالاتر از زنده کردن خاطره‌ها صورت گرفت. اوپرای‌جرج گرشوین، تمام و کمال، از نو زنده شد... به‌همان گونه‌ای که آهنگساز در ذهن خود آنرا پخته بود... به‌همان گونه‌ای که آهنگساز آنرا به‌تصور آورده بود... و درواقع، به‌آن‌گونه زنده‌ای که هرگز در صحنه‌ای بازی نشده بود.

●

در نخستین سالهای ۱۹۳۰ اطلاع به‌دست آمد که جرج گرشوین در نظر دارد اوپرائی بنویسد. این خبر بی‌درنگ در صفحهٔ اول روزنامه‌ها به‌چاپ رسید. جرج گرشوین، در آن‌زمان، به‌نظر توده مردم، آدم اعجوبه‌ای بود که معجزه‌ها به‌بار می‌آورد... کمدی‌های موزیکال برودوی را می‌نوشت، وفرد استر و ادل استر را به‌رقص و آوازخوانی وا می‌داشت... و از همهٔ این چیزها گذشته، مردی بود که می‌توانست زیروبم موسیقی جاز را در سلسله‌ای از آهنگهای کامیاب روز رام کند... در واقع، جرج گرشوین، تا آن زمان راپسودی آبی و «کنسرتوئی چون «کنسرتو درفا» نوشته بود که راول زبان به ستایشش گشوده بود... و از این گذشته، توانسته بود انبوه دوستداران موسیقی را به «کارنگی‌هال» بکشاند. آیا موسیقی او، موسیقی سنگین و جدی بود یا موسیقی مردم؟... آهنگساز امریکائی درمیان این دو قطب رفت و آمد داشت... از این موسیقی به‌آن موسیقی و از آن موسیقی به‌این موسیقی روی می‌آورد، و بابهای موسیقی را به‌هم درمی‌آمیخت، چندانکه گوئی می‌خواست اینها را به هم بزند. مردم برایش هلهله‌ها به‌راه می‌انداختند... منتقدها، در اینجا، کمی هاج و واج مانده بودند و رای دادند که گرشوین مظهر **موسیقی‌جاز افسانه‌ای** است... خلاصه، این آهنگساز، قریحه موسیقی انکارناپذیری دارد... در زمینهٔ موسیقی حس‌انکارناپذیر دارد اما بر اثر «مراوده‌های مشکوك»، منحرف شده است.

ولی یك چیز مسلم بود... او درحدود بیست کمدی موزیکال نوشته بود، گرچه این اثرها وی را کاملا راضی نمی‌کرد... و موضوعهائی که در این کمدیهای موزیکال بررسی شده بود، بیرون از اندازه ناچیز بود، و به‌چشم می‌زد که چندان «معنی» ندارد. آهنگساز احتیاج به‌مایه‌ای داشت که به بلند پروازی بیشتری آغشته باشد. خودش چنین می‌گفت: «من آدم بی‌سنتی هستم. موسیقی حقیقی باید انعکاس اندیشه‌ها و آرزوهای «مردم» باشد.» و این «مردم» برایش «سیاهان» بودند.

رمانی که به‌عنوان «پورجی» نوشته شده‌بود، مقدمهٔ کار را فراهم آورد. و این رمان که به‌قلم دوبوزهیوارد نوشته شده بود، به‌شکل‌نمایشنامه‌ای درآورده شد و باید بگوییم که بسیار خوب هم از آب درآمد. داستان، داستان سیاه پوست ـ گدا ـ و علیل است که عاشق زوسیی بسیار مهربان و نیکدل اما جلف و هوسباز شده است. این داستان، از لحاظ جرج گرشوین، افسانهٔ زیبائی دربارهٔ پاکی و بیگناهی انسان دربرابر دنیای ستمگر... دربرابر



اجتماع ستمگر و فاسد بود... به‌این‌ترتیب، موضوعی که می‌خواست در دستش بود. به‌اتفاق برادرش «ایرا» و نویسندهٔ داستان مدت دوسال تمام وجود خویش را وقف آن کرد. برودوی که در کمین نشسته بود، با اصرار و الحاح بسیار پیشنهاد کرد که پورجی را، به‌صورت کمدی موزیکال، و با شرکت آل‌جولسن به‌صحنه‌ببرد. گرشوین این‌پیشنهاد را نپذیرفت: تنها اوپرا می‌توانست برایش وسیله‌ای فراهم بیاورد که بتواند در سایه‌اش مهارت وتبحری را که سالها در آرزویش بوده است نشان بدهد.

●

در تابستان سال ۱۹۳۴، جرج گرشوین به اتفاق دوبوزهیوارد به یك کلبهٔ چوبی، در کارولینای جنوبی، رفت و در آن کلبهٔ چوبی سکونت کرد. مراد از این کار آن بود که زندگی یکی از آن جامعه‌های کوچك سیاه‌پوستی را از نزدیك‌بررسی کند و مخصوصاً، در کلیساها و کوچه‌ها و خیابانها، طنین‌های موسیقی‌ای را که ازآغازِزندگی‌افسونزده‌اش بود، به‌صورت زنده، گرد بیاورد. نمی‌خواست ترانه‌های «مذهبی» سیاهان و ترانه‌های عاشانه را تلفیق کند... می‌خواست این ترانه‌ها را از نو بیافریند... و به‌صورتی از نو بیافریند که «حقیقی‌تر» از طبیعت باشد....

در نخستین شب نمایش که روز سی‌ام‌سپتامبر سال ۱۹۳۵ بود، استقبالی بسیار گرم از این اوپرا صورت گرفت. این واقعه در شهر بستن اتفاق افتاد. ده روز دیگر، نیویورکیهای برودوی براین اثرصحه گذاشتند. اما منتقدها یك بار دیگر هم روی ترش کردند: «این اوپرای مردم که به‌وریسم «Verisme» تمایل دارد» بیرون‌از اندازه با کمدی موزیکال لاس می‌زند. به‌استادی و چیره دستی آهنگساز درود فرستاده شد، مهارت آهنگساز ستوده شد و بزرگ داشته شد اما به‌جاه پرستی‌ها و آرزوهای بلند پرواز آهنگساز اعتراض شد. گرشوین در مقام دفاع از خود برآمد: «درست است که توی پورجی‌وبس ترانه بسیار هست. اما من هرگز از ترانه نوشتن خجالت نکشیده‌ام، به‌شرط آنکه این ترانه‌ها خوب باشد... و گذشته از همهٔ این‌حرفها، کارمن «بیزه» تقریبا از سرتاپا فهرست ترانه‌های کامیاب و باب روز است...» به‌هر تقدیر... پورجی وبس مدت ۱۲۴ روز در صحنه ماند... و چنین چیزی که برای نمایش اوپرا، علی‌الاصول در حکم پیروزی و کامیابی است... از لحاظ‌برودوی‌شکست و ناکامی مالی بود.

اما رفته رفته این اندیشه جوانه زد که این اثر اثری بی‌همتا است. برای اینکه به‌راستی در هیچ سلك وردهٔ‌ای نمی‌توانش آورد. در این اوپرا به هارمونیهائی پرداخته شده که‌ازدوبوسی‌واستراوینسکی و موسورگسکی برگرفته شده بود و به ریتمهای جاز و **بلوزهای** کهن و غم‌غربت و حسرت، درآمیخته بود. آیا می‌توان گفت که «پورجی‌وبس» اثری پیچیده و دوپهلو است؟

این اثر، اثری است که همه چیزش درست به‌نظر می‌آید. در نخستین سالهای ۱۹۴۰ که‌نمایش «پورجی‌وبس» از سر گرفته شد، گرچه موج خرده‌گیران و بدگویان نیز دوباره به‌راه افتاد اما وضع کمی عوض شده بود... و فلان منتقد که«این‌اوپرا را تقلید تمسخرآمیز فولکلور» اعلام داشته بود، از **این اوپرای بسیار زیبا و کامیاب** سخن گفت، و دوك‌الینگتن که به‌هنگام نمایش این اثر زبان به سرزنش گشوده بود و زخم زبان می‌زد و «از سیاه بازیهای آغشته به‌دودهٔ گرشوین» سخن می‌گفت آهنگهای جاز این اوپرا را به‌روی صحنه آورد. اما این «پیروزی» بسیار دیر رسیده بود... زیرا که گرشوین درسال ۱۹۳۷ در سی‌ونه‌سالگی از دنیا رفته بود.

●

«پورجی‌وبس» باید اوایل سالهای ۱۹۵۰ منتظر «تقدیس قاطع» می‌ماند ولی از سال ۱۹۵۲ تا سال ۱۹۵۸ «پورجی وبس» سفری غول‌آسا آغاز کرد و با فتح و ظفر بسیار همهٔ پایتختهای اروپا را زیر پا گذاشت، در اسکالای میلان به‌صحنه رفت و در بحبوحهٔ جنگ سرد، با فتح و ظفر بسیار، در مسکو نمایش شد.

استعداد و قدرت «بس» ناشناسی که بیستو پنجساله بود و لئونتاین پرایس‌نام داشت‌ستوده‌شد... و در یوگسلاوی، یك مقام رسمی اظهار داشت که به‌مناسبت اینکه ایالات متحده امریکا وسیلهٔ آشنائی ما را با چنین اثری فراهم آورده است، دولت یوگوسلاوی بسیار سپاسگزار است و این سپاسگزاری به‌اندازهٔ سپاسگزاریمان از مساعدتهای اقتصادی و نظامی امریکا است...» «افسانه» تولد یافت...

پورجی‌وبس امروز یکی از آثار کلاسیك میراث امریکا است که می‌خواهیم از نو به‌کشفش برویم.

زندگی دوبارهٔ یك ناشر

یکی‌دوماه پیش خبر رسید پی‌یرژان‌اوسوالد ناشر فرانسوی که سلیقهٔ خاصی در ارائه آثار و شناساندن چهره‌های اندك شناخته شده داشت ورشکست شده است و ناگزیر شده به‌تصفیه‌موسسهٔ خود دست بزند.

این خبر برای آن دسته از مردم کتابخوان فرانسوی که عادت کرده بودند آثار مهجورترین شاعران و نویسندگان جهان، از آفریقا گرفته تا کشورهای اسکاندیناوی، از آمریکای لاتین گرفته تا لهستان، از پرتغال گرفته تا ایالات متحده‌آمریکا را جزو انتشارات این ناشر بخوانند، خبر بسیار ناراحت کننده بود.

البته پی‌یرژان اوسوالد اعلام کرده بود که به‌طورکلی از میدان انتشارات بیرون نمی‌رود و در حاشیه کتاب‌هایی که عامه را جلب کند چاپ‌خواهد کرد و این قسمت اطلاع‌هم برای خواص آزار دهنده بود.

در آستانهٔ سال نو خبرهایی که دربارهٔ این ناشر سابق خوش‌ذوق رسید امیدوار کننده‌تر بود. این ناشر برآن شده است که به کار نشر به‌صورت گسترده ادامه دهد اما زمینه‌های تجارتی‌را ازنظر دور ندارد. یعنی به کتاب‌هایی بپردازد که راحت‌تر در کتابفروشی‌ها آب شود و زودتر سرمایه‌ای را که او به کار می‌اندازد باز گرداند.

او در این میان اظهار داشته که به‌رمان‌ها و آثار مستندی که نیازشان حس شود توجه خواهد شد، و چون برداشت‌های افراد از این «احساس نیاز» متفاوت است، علاقه‌مندان سلسله انتشارات اوسوالد حس می‌کنند که هنوز جای امید باقی‌است و با سلیقه‌ای که این ناشر داشته است در میان کتاب‌های آینده او بازهم می‌توانند وسیله تسلای خاطری بیابند.

پی‌یرژان‌اوسوالد این روزها از نظر محل کار نگرانی ندارد، زیرا کسی که خود در کنار انتشارات است دفتری در اختیار او گذاشته است و اوسوالد برای این‌که بتواند از نظر مالی هم فارغ‌البال باشد از نویسندگان شناخته شده استمداد کرده است تا یکی از آثار چاپ نشدهٔ خود را به شکلی استثنایی به‌او واگذار کنند تا او بتواند به عنوان ناشر مستقل با عرضهٔ آثار به‌فروش‌رفتنی، در میان سرها، سری‌دربیاورد. چندین نویسندهٔ مشهور که کتاب‌هایشان تیراژ قابل ملاحظه‌ای دارد به‌این دعوت جواب مساعد داده‌اند.

نکتهٔ جالب این‌که در کنار کتاب‌هایی‌چون: گل و موش اثر رنه‌فاله، سربازی راه عزیمت در پیش گرفته اثر ژیل‌لاپوگ، شعرعامرگ‌ها، مقاله‌هایی از ژان‌پل‌دوله، و قصه‌ای برای بچه‌ها اثر ژان‌پی‌یر شابرول، کتاب‌هایی عامه‌پسند از اوژن‌سو، پل‌فوال، فردریك‌سولیه‌هم در آینده از طرف اسوالد منتشر خواهد شد، و از همه این‌ها ـ شاید مضحك‌تر ـ این‌که یکی از کتابهای بازاری او آشپزی برای مردان خواهد بود.



«بازار جهانی صفحه و آهنگ»

«در بازار جهانی صفحه و آهنگ»، که ماه گذشته در کان برگزار شد) همه چیز از شکسپیر گرفته تا تینوروسی ـ از داستایوسکی گرفته تا بیتل‌ها ـ از الویس پریسلی گرفته تا فولکلور ترک به‌آهنگ «پوم پوم» چرخ می‌خورد.

» همه‌شان یك کالا به‌هم فروختند و همان یك کالا را هم از همدیگر خریدند... و کسانی که در این بازار گردآمده‌بودند سمت نمایندگی بیشتر از هزار شرکت و در حدود صد کشور را داشتند. و همهٔ این جماعت برای شرکت در دوازدهمین بازار جهانی صفحه و آهنگ به شهر کان آمده بودند... و همه‌شان دستورهای همانند و هدف‌های همانند داشتند... آری... هدفهای همه‌شان یکی بود و دستورهائی هم که به‌همه‌شان داده شده بود، هیچ تفاوتی با هم نداشت... همهٔ این آدمها می‌خواستند صفحهٔ موسیقی بخرند... و همه‌شان هم می‌خواستند صفحهٔ موسیقی بفروشند.

بازار در «کاخ کنگره‌ها» به‌راه افتاده بود و همهٔ پنج طبقهٔ کاخ به‌این بازار تخصیص داشت... در همهٔ این طبقه‌ها کیوسك و غرفه و صفه به‌وجود آمده بود و مدت پنج روز، از همهٔ این‌طبقه‌ها، از همهٔ این کیوسکها، از همهٔ این غرفه‌ها و صفه‌ها همان ضربان طبلهای بزرگ و همان ناله‌ها و له‌له‌های عشق به گوش می‌آید:

Poom, Poom, Poom, Poom, O love me
Poom, Poom, Poom, Poom,O baby no.
Poom, Poom, Poom, Poom, O baby
Yes.

و سخت دلخور کننده بود!... همهٔ این‌طبال‌های دنیا، پس از سالها پژوهش و اکتشاف، بازهم به‌یك نحو طبل می‌زنند... و ضربه‌هایشان درست مثل ضربه‌های میزجشکن‌ها به‌گوش می‌آید... و از این پس، از دوسلدورف تا مونرئال، موسیقی همانندی ساخته می‌شود که یگانه هدفش به‌راه انداختن رقصندگان توی پیست‌های سرامسر دنیا است...

دستورالعمل بسیار ساده است: باید طبلی دستوپا کرد... باید ضرب به‌راه انداخت و همه چیز را خوب به هم مخلوط کرد... و خوب ضرب گرفت...و در هیچ پرده‌ای نباید ضرب را فراموش کرد... و باید بسیار «پیشرفته» ـ بسیار «پیشرو» و «پیشاهنگ» بود!... و آنچه، در اینجا نواخته می‌شود، تام تام آفریقائی است!... گیتار است... که آن هم بسیار «پیشرفته» است... و از سرتاپا، یك ملودی را تکرار می‌کند... و آهنگی به‌راه می‌اندازد که دغدغه دربر دارد و مایهٔ دغدغه می‌شود. و آن وقت باید همهٔ این چیزها را که پخته و آماده می‌شود، چاشنی هم زد... و این چاشنی که مثل «خردل» است، عبارت از زیر وبم‌هائی است که رشتهٔ آهنگ را می‌برند... یا عبارت از ویولونهائی است که مثل آبمزك کار می‌کنند... عبارت‌ازشیپورهائی است که مثل ببر جیغ می‌زنند... یا مثل گربه میومیو می‌کنند. همسرایان روی همان ده کلمه انگلیسی له‌له می‌زنند و برحسب مملکت وزادگاه خودشان، با یك خرده لهجه له‌له می‌زنند.

یك‌نواختی، رویه‌های صفحه‌ها را هم فراگرفته است... روی همهٔ کاغذها و مقواهائی که جلد صفحه‌ها شده‌اند، عکس دخترهائی دیده می‌شود که همیشه خوشگل هستند، اغلب سیاه، و معمولا لخت هستند... و گاهی زنجیر بهپا دارند... و هر وقت هم که سروکلهٔ مردی پیدا شود، جمانگاهی استیلاجویانه‌دارد... و ازحیث‌وضع و حالت، مثل سرداری فاتح است...

در مقابل این تهاجم و استیلاء، دیگرنمی‌توان از شیوه سادهٔ موسیقی حرف زد. صفحهٔ موسیقی



از این پس، زر و زیور خودش را از پدیده‌های اجتماعی برمی‌گیرد... یراق‌هایش را هم ازپدیده‌های اجتماعی برمی‌گیرد... و مقیاس هم، مقیاس جهانی است. در فرانسه، «نوبر» این چیزها در سال۱۹۶۹ به‌دست آمد. تابستان آن سال رادیوها ترانهٔ«خدا حافظ، کندی خوشگل» را که نخستین صفحهٔ ۴۵ دور یك آواز خوان تازه کار بود، نادیده گرفتند. در مقابل، این صفحه در همهٔ میخانه‌ها و کاباره‌های کوچك پلاژها و دهکده‌هائی که محل استراحت و تفریح در روزهای تابستان هستند، شور واشتیاقی‌به بار آورد و با هلهله و اشتیاق پذیرفته شد.

در اواخر تابستان، میزان فروش صفحهٔ «خداحافظ، کندی خوشگل» از مرز پانصد هزار گذشت. رادیوها که کمی خجل شده بودند، آن وقت وارد عرصهٔ رقص شدند... به‌اصطلاح...وارد گود شدند... و این آهنگ را به‌سوی «یك‌میلیون نسخه» به‌راه انداختند... گرچه برای رادیوها، بسیار دیر شده بود... و آنها دیگر یگانه‌دستگاه‌هائی نبودند که بتوانند آواز خوان، ترانه، یاچیزی را که باید «باب روز» بشود، به‌راه اندازند.

●

دریك زمان و در همهٔ کشورهای نیمکرهٔغربی، مشتری همان مشتری است... آری... در همه‌جا مشتریها یکسان و یك دست هستند... جوان و پولدار هستند... همه‌شان با یك «هوس و تمنای قبیله‌ای» به این «انبار رویا و آرزو» آمده‌اند... و دنبال چیزی می‌گردند که بتواند عطش‌شان را با آهنگ تسکین بدهد... و این عطش رابه‌صورت رقص دربیاورد.

پس، **صنعت صفحه‌سازی**، برای‌آنکه هوس‌های این مشتریهای بی‌شمار و بی‌حد و حصر را تسکین بدهد، باید موسیقی **سفارشی** بسازد... البته موسیقی که مثل «لباس دوخته» بنظر بیاید... این موسیقی باید **افسونگرانه و جاافتاده** ضبط شده‌باشد... جدا خوش بیناله و ساده و خوش آهنگ... و «سکسی» باشد... و اکنون موج تازه‌ای جانشین سلطان‌های از نفس افتادهٔ موسیقی می‌شود... و جیمز براون جای خودش را به‌این‌الکهیز ـ لابل ـ جیوز ـ کورپوریشن، گلوریا گینور، جرج‌مك‌ره ـ ماکروین‌ـ تاینشگل و باری وایت می‌دهد...

و یگانه چیزی که باید بگوییم این است که این دفعه، نخستین دفعه‌ای بود که بازارها تنها در دست انگلوساکسونها نبود. می‌توان گفت که در همه جای دنیا جوان‌هائی پیدا شده‌اند که مطلبه به دستشان آمده است... و به‌این ترتیب، **خوب دریافته‌اند که اگر حرفهای خودشان را به زبان** **انگلیسی بزنند از این خوان یغما چیزی نصیب و قسمتشان می‌شود**... و این عده، نخستین عده‌ای هستند که به «انحصار» انگلیس‌ها و امریکائیها لطمه می‌زنند و رخنه‌ای در این‌دیوار انحصار به‌بار می‌آورند... و این گروه از کجا آمده‌اند؟ اینها، اعضای گروه عجیب و غریبی هستند که از مشتی آلمانی و ایتالیائی و امریکائی ترکیب یافته است و پایه‌شان را توی مونیخ استوار کرده‌اند. «موررودر» ایتالیائی و «بلوتله آلمانی «دونامامر» را توی‌صحنهٔ جهانی به‌راه‌انداخته‌اند، و برودت، «راك» آلمانی را به ترانه‌های سوزان او درآمیخته‌اند و نداهای باورنکردنی به‌بار آورده‌اند. و فرانسویها ازدیگران عقب نماندند... حتی بازار جهانی صفحه و آهنگ، یك آهنگ فرانسوی را تسجیل و تقدیس کرده است.

حتما آلك. ر. کوستاندینوس را نمی‌شناسید؟ هیچ اشکالی ندارد. البته می‌شناسید. در آیندهٔ نزدیك بزرگترین ستارهٔ جهانی خواهد شد... سی و سه‌سال دارد... پدرش ارمنی و مادرش یونانی است. سیزده سال است توی فرانسه زندگی می کند. با یك دختر فرانسوی ازدواج کرده است. و زندگیش زندگی آوازخوانی است که در نطفه خفه شده است. برای دیگران آهنگها نوشته... و به وجود «صفحه موسیقی» راه برده!...

پدر «صدای فرانسه» همین آوازخوان است. با فروتنی چنین می گوید: من به‌آن چیزهائی که وجود داشت، چیزی (ملودیك ـ لاتین) افزودم... صفحه‌های آینده‌اش که صفحه‌های حیرت‌باری هستند، رومئو و ژولیت، جنایت و مکافات، نوتردام دوپاری نام دارند... در واقع، امریکائیها به‌پاهای‌این آوازخوان افتاده‌اند. و «آلك» وقتی که حرف پول بزند، یعنی وقتی که کار همیشگی‌اش را بکند ـ از میلیون حرف می‌زند... و واحد پولش هم همیشه دلار است.

سرون بیست‌وپنج سال دارد. از دوازده‌سالگی طبل می‌زند. در حدود دو سال پیش تصمیم گرفت شخصا «عشق در ث مینور» خودش را به‌بار بیاورد و نتیجه این تصمیم یك صفحه شانزده دقیقه‌ای شد که انباشته از آه و ناله عشق است. و چون هیچ شرکت صفحه‌سازی آهنگ و ترانهٔ او را نپذیرفت خودش آستینها را بالا زد و بیست هزار آلبوم به‌راه انداخت و همهٔ این آلبوم‌ها راهم توی فروشگاهها و مغازه‌هائی که در حومهٔ شهر دارد، به‌معرض فروش گذاشت. فروش صاعقه‌آسا بود... موج مشتری مثل مور و ملخ به‌سوی این آلبوم سرازیر شد و آن‌وقت، بسیار زود، یکی‌ازشرکتهای صفحه‌سازی دست‌به کار شد و امتیاز پخش این آهنگ را از سرون گرفت و برآن شد که سرتاسر جهان را «سرون‌باران» کند (سه میلیون فروش) ـ و این ژاك‌پورل عالم صفحه که آهنگش را در میان پرفروشترین آهنگهای دنیا جای داده بود، میلیونها فرانك به‌چنگ آورد، و اکنون درسایهٔ این‌پولها سوار رولس‌رویس می‌شود، با قایق تفریحی‌به گردش دریائی می‌رود،ودر کلافرنگی «دوباری»، نزدیك پاریس، سکونت دارد.

بلولو و مورالی دو تهیه کنندهٔ فرانسوی‌هستند که از تنگ و ترش بودن بازار ملی خسته شدند و چند سال پیش به‌سوی نیویورك به‌راه افتادند... و این سفری خوش فرجام از آب درآمد. کارشان گرفت و اکنون با آهنگهائی چون **«خانوادهٔ ربچی»** و «مردم دهه سرتاسر دنیا را به‌رقص آورده‌اند.

گریس جونز هم یکی از محصولات فرانسه است. عنوان‌های ترانه‌ها و آهنگهایش بسیارسکسی است. ترانهٔ«من به‌یك مرد احتیاج دارم» و «زندگی **گلگون**» که مراد همان زندگی خوش و خوش‌بینانه است، نمونه‌هائی از این عنوانها به‌دست می‌دهد. گریس جونز در زمان سابق مانکن بود، ستاره‌ای زیبا و وحشی‌منش و، به‌نحوی آسیب‌رسان، مخالف وضع موجود و رسوم و اخلاق موجود و رایج است.

اسپیس هم یکی از گروهها است و ازگروه بسیار معروف «اکسیژن» که گروه «ژان میشل‌ژار» باشد الهام بسیار گرفته است. گروه «اسپیس» که به‌توسط آوازخوان‌جوان وستعدی‌به‌راه‌انداخته‌شد، گروهی است که حقیقتا ایمانی به‌پیروزی‌اش نبود... و اگر چه اسم این جوان دیدیه ماروآنی بود، اسپیس از همان آغاز کار توانست راهی برای خود باز کند و در همان قدم اول که در دنیای «صفحه» برداشت، کامروا نشد... اما با همهٔ این چیزها، صفحه‌های اسپیس در حال حاضر درسرامسر دنیا فروخته می‌شود و فقط دربازار امریکا ششصد هزار دلار بیش فروش داشته است.

حالا به‌اسم دیگری می‌رسیم که‌ساتااسم‌الدا باشد... فکر بکری است. یکی از آن «بلوزهای» کلاسیك را که مال زمان قدیم است زنده کرده و چاشنی کولی منشانه‌ای هم به‌آن زده است. و اسم این ترانه از این قرار است: «نگذار حرفهایم بد تعبیر شود»

امریکائیها قراردادی با این آوازخوان‌امضاء کرده‌اند. سیل طلا به‌راه افتاده است. اما این قرارداد شرط بسیار تحکیم‌آمیزی دارد. ضبط آلبوم‌ها باید در فرانسه صورت بگیرد تا بتواندبوی دلنشین «سنت‌ماری دولامر» رادربر داشته باشد.

و خلاصه به «کارو» می‌رسیم... زیرا که «کارو» هم یکی از سرنشینان این **قطار فرانسوی** است... قطاری که قطار صفحه موسیقی است... و چنانکه می‌دانید این همان پیگمالیون دلفریب «شیلا» است که گاهی هم گرفتار اعتراض‌ها شده است.

و شیلا از همان آغاز کار که به‌دنیای «ترانه» آمد، بازاری گرم داشت. دختر مدرسه بود، دختر پانزده شانزده هفده ساله شد، دل به عشق باخت، زن شد... مادر شد... و آن وقت، چه ممکن بود به‌سرش بیاید؟... صفحهٔ موسیقی بسیار بموقع رسید. «کارو» شیلا را واداشت که صفحه‌ای به‌زبان انگلیسی ضبط کند و به‌این ترتیب بود که ترانهٔ «Love me baby» به‌بازار آمد. اما کارو که آدم محتاطی است این صفحه را با اسم مستعار اس. بی. دووشن به‌بازار فرستاده بود... و پس از آنکه صفحه توی میخانه‌ها و توی رادیو به‌راه افتاد اعلام داشت که این ترانه را چه کسی خوانده است. Love me baby اکنون از مرز یك میلیون و سیصدهزار نسخه گذشته است. و صفحهٔ «آواز خوانی درباران» که دومین صفحه است به‌سوی دو میلیون نسخه پیش می‌رود.

●

عروس آن قدر خوشگل است که همه‌می‌خواهند بخورندش... آن وقت، دست به‌همه‌چیززده می‌شود... و همه چیز آزموده می‌شود. از چیزهای کهنه چیزهای تازه ساخته می‌شود. بیتلها واستونزها، پریسلی‌ها و تیتوروسی‌ها به‌راه می‌افتند، موسیقی عربی و فولکلور ترکی به‌میان می‌آید وچاشنی صفحه به‌آن می‌زنند... کاپ کالووی هفتادساله به‌استودیو برمی‌گردد تا آهنگ «مینی‌دموچر» [مینی‌تیج‌زن] را که در سال ۱۹۳۱ به‌بازار فرستاده بود به‌روی صفحه بیاورد... امروز... در همه‌جا، درهمه‌استودیوهای دنیا، همان آهنگها و همان ریتم‌ها و همان‌آنها است که می‌بینید...

Poom, Poom, Poom, O love me...

(ترجمه از اکسپرس)

از عطاء بهمنش

نگاهی به «ورزش از نگاه ۲»

از مدتها پیش، از وقتی شبکه‌ها تقسیم بندی شد و شکل گرفت قصد داشتم دربارهٔ برنامهٔ ورزشی تلویزیون دو مطلبی را عنوان کنم و بدو دلیل چنین نشد. نخست با خودگفتم صبر کنم و باشتاب به داوری نپردازم تا همکاران جوان و فعال، (جابیفتند) و بهتر خود را بشناسند. دوم اینکه نگویند آدمهای بیکار وقتی خیلی بیکار شدند، به خوده میپردازند و با نان بیکدیگر قرض میدهند!..
گروه جدا شده از رادیو و تلویزیون که کار خود را مستقل آغازکردندو اتصافاً باشایستگی به میدان آمدند همه جوان‌اند. ولی خصلتی نیك دارند که برخلاف جوانان دوست میدارند که دربارهٔ کارشان اظهار نظر شود و تنها به «بهبه و چهچه» توجهی ندارند. چون میدانند که تحسین فقط، گندیدن در پی دارد و (درجا) زدن یعنی از یاد رفتن و رفتن بمفهوم نابودی!

کار خوب گروه دو این است که برمبنای سادگی صندلیها را در کنار هم نهاده‌اند، **در این جمع کسی «رئیس» نمی‌شناسد و هرکس بمقتضای ذوق، آگاهیها و برش خود کار میکند و معرف خویش است.** در اینجا افضلی وجود ندارد و **مانوك خدابخشیان، ایرج ادیب‌زاده، محمدعلی اینانلو، حمید قاضی‌زاده** و دیگر کسانی که با این چهار تن دست همکاری داده‌اند یك افق دارند. به یك راه میروند و میخواهند برنامه‌ئی نوتر از آنچه درگذشته وجود داشت برصفحهٔ تلویزیون بیاورند. یادم میآید که در نخستین برنامهٔ «ورزش از نگاه ۲» در پایان برای حسن ختام برنامه نمایشی از «پاتیناژ» گذاشتند که سخت مورد توجه قرار گرفت ولی حالا دیگر خریداری ندارد. در این برنامه نارسائیهائی از کار ورزش و دید مسئولان پیشین نشان داده شد که: قهرمانی پایش کوتاه بود، مردی از ناحیه کمر آسیب دیده بود، کشتی‌گیری عصب دستش پاره شده و دیگری از «روزی تنگ» مینالید. اما حالا دیگر دوستان ما این میوه را هورها کرده‌اند چون تکرار مسائل با همهٔ بکر بودن بی‌میلی و بی‌اعتنائی بوجود میاورد.

حالا در «ورزش از نگاه ۲» می‌بینیم دوربین رو به جوانان باز میشود، چهره‌ها نمایانده میشوند و امیدی در دلها بوجود میاید.

در آخرین برنامه سال کهنه چهرهٔ ولیعهد ایران را در کنار مجریان برنامه دیدیم که چقدر صمیمانه بود و ورزشکارانه. ما چشم به ولیعهد دوخته بودیم که افق آینده ورزش ایران را بنمایانند. بگویند که درمقام رهبری ورزش کشور برای جوانها چه‌خواهند کرد!

چگونه قیود پوسیدهٔ کهن در زمینه ورزش دور ریخته خواهد شد؟.. و بتدریج نوسازی منطقی جای عوام‌فریبهای گذشته را میگیرد. این ابتکار که رهبر جوان ورزش کشورمان دو ساعت و اندی با روی باز و دور از هرگونه قرار و مدار قبلی در کنار مجریان بنشینند و صمیمانه سخن بگویند جالب بود و امیدوارکننده و بی‌سابقه.

«ورزش از نگاه ۲» باید که نو اندیشه باشد، با آنچه در جهان در کشورهای پیش رفته درزمینه تلویزیون‌وورزش‌میگذرد خودرا هماهنگ سازد، خدمت کند، جوانان و طبع مشکل‌پسند آنانرا بشناسد و دور از هیاهو گام بردارد.

خوش‌آمدنها، دوستیها، عناد و لجاج و مسائل کودکانه و مغرضانه را دور بریزند (ببخشید اجازه ندهد که این آفات لطمه‌بزنند) چون تا آنجا که می‌بینیم از آغاز و نخستین گامها چنان نکرده‌اند! «ورزش از نگاه ۲» باید که نوپرداز باشد و از اجرای برنامه‌های خسته‌کننده بپرهیزد، شاه‌بیتهای ورزش‌ایران و جهان را مطرح سازد و اگر امکان دارد ساعت برنامه را جلو بکشد، چون شنبه شب جوانها خسته‌اند و فردا آهنگ مدرسه را دارند.

اگر مسئله خبر روز جمعه مطرح‌است میتوان خبرها را گفت و فیلمهای مربوط به حوادث و رویدادهای جمعه را در فرصتی راحت‌تر در خلال هفته به نمایش گذاشت.

«تماشا» ارزو میکند که همکاران ما در پیشبرد ورزش، آشنا ساختن نسل فعلی به مظاهر نیرومندی و جوانمردی و آنچه سلامت روح و تن نام دارد موفق و پیروز باشند. زمینه ورزش در کشور ما گسترده‌تر‌ازگذشته خواهد بود.



▲ در حالیکه فدراسیون بین‌المللی فوتبال چین را هنوز برسمیت نشناخته است و تو دستی «تایوان» را چسبیده است، بازیکنان ملی‌پوش چین به ایالات متحده میروند و درواشینگتن، نیویورك، آتلانتا، تامپابی و سانفرانسیسکو مسابقه میدهند. می‌بینیم که دیگر آن دستورات خشك «فقاه» بی‌رنگ شده است ولو اینکه موقت باشد. سردسته‌های ایالات متحده و چین را پیش از شروع مسابقه می‌بینیم.



مسأله‌چین در کنگره آرژانتین!

کار فوتبال در آسیا براه خود میرود و فدراسیون بین‌المللی فوتبال این راه را نمی‌پسندد و دنبال چاره است که راهی بیابد.

«فیفا» که همان فدراسیون بین‌المللی فوتبال باشد عنوان میکند که در سیاست دخالت نخواهد کرد ولی کنفدراسیون فوتبال آسیا که کشورهای عضو در آن همه از اعضاء فدراسیون بین‌المللی هستند تصمیم میگیرند که اسرائیل و تایوان را اخراج کنند و جمهوری خلق چین را بپذیرند!

اسرائیل طبق طرح پیشنهادی کشورهای‌عربی اخراج شد و تایوان نیز بدنبال پذیرفتن چین کنار نهاده شد، دلیل این بود که چین را با بیش از هشتصد میلیون نمیتوان ندیده گرفت و تایوان (یك وجبی) را بیازی گرفت و از سوی دیگر پس از حادثهٔ مونیخ در بازیهای المپیك و درگیریهای فراوان کنفدراسیون عنوان کرد که حضور اسرائیل سبب دشواری است، تیمهای کشورهای عربی برای مبارزه حاضر نمیشوند و از نظر امنیتی پیوسته کشورهای میزبان با دشواریهای چاره‌ناپذیر روبرو میگردند. «فیفا» مساله اسرائیل را حل کرد، این کشور در رشته ورزشهای دیگر در جامهای اروپائی شرکت میکند، در زمینه‌ی فوتبال هم چنین خواهد شد ولی با یك تفاوت که اروپا، آسیا نیست که تیم ملی فوتبال این کشور نماینده‌ئی در جامهای بزرگ باشد و مانند جام جهانی ۱۹۷۰ مکزیکو-سیتی جلب توجه کند. سطح فوتبال اروپا به گونه‌ئی است که انگلستان، شوروی، آلمان شرقی، بلژیك، بلغارستان، چکسلواکی، سوییس، یوگسلاوی، رومانی در جام جهانی ۱۹۷۸ آرژانتین برگزیده نمیشوند.

در گذشته اگر فدراسیونهای بین‌المللی در رشته‌های مختلف ورزشی کشوری را برسمیت نمی‌شناختند (البته از لحاظ ورزشی و عضویت رسمی) اجازه نمیدادند که با دیگر کشورهای‌عضو مسابقه‌ئی ترتیب دهند و جریمه‌ئی درنظر میگرفت ولی حالا می‌بینیم که چنین نیست. چین در بازیهای آسیائی تهران رسما شرکت کرد و از آن پس ورزشکاران این کشور به سراسر جهان سفر می‌کنند، مسابقه میدهند و تیمهای فراوانی را هم بسرزمین خود فرا میخوانند! حالا «فیفا» آماده پذیرفتن چین است ولی این کشور شرط اساسی را اخراج تایوان میداند و عنوان میکند که «تایوان» جزئی از خاك چین است.

در گرماگرم نوروز، فیفا کمیته تحقیق خود را به تهران فرستاد که معاونان اروپا، آفریقا و آسیا در آن عضویت داشتند و دبیر فدراسیون بین‌المللی نیز حضور داشت. کامبیز آتابای رئیس و معاون کنفدراسیون فوتبال آسیا طی ده ساعت که کمیته تحقیق تلاش میکرد که نقطه نظر مشترکی بیابد و مساله چین را حل کند عضویت چین را بی‌گیرانه خواستار شد و به نتیجه‌ئی مثبت نرسیدند. حالا تایوان اخراج شد، اسرائیل بهاروپا رو کرد و چین با پافشاری هدف خود را با کمك کشورهای آسیا تعقیب‌میکند. کمیته‌تحقیق گزارش خود را به «فیفا» میدهد تا در بوئنوس‌آیرس پیش از برگزاری جام جهانی در کنگره مطرح شود. نکته روشن نزدیکی افکار وخواسته‌های آفریقائیها و آسیائیهاست.

دکتر «فرانکی» معاون فیفا و رئیس اتحادیه فوتبال اروپا شکست کار کمیته تحقیق را تایید کرد ولی افزود که در حقیقت باید گفت به افکار یکدیگر آشنا شدیم، در مورد پذیرش «چین» او گفت که همه اعضاء فدراسیون بین‌المللی فوتبال باید کاملا روشن شوند که آسیائیها چه میگویند و اگر موافق پذیرش چین باشند اول باید تکلیف «تایوان» معلوم گردد و دلیل اخراج این کشور را از «فیفا» بدانند و مورد تایید قرار دهند. حالا در «بوئنوس‌آیرس» یکبار دیگر قدرت آسیا، قارهٔ سرفراز ما با همراهی آفریقائیها شکل میگیرد!

تداوم در کار شرط اساسی است

یك «برومل» تازه در پرش ارتفاع!



این کاریکاتور «ولادیمیر یاچنکف» پرنده‌ی روسی است که به ۲٫۳۶ متر فضای باز میالدپشد. اما تاریخ نشان داده است که همه‌ی پرنده‌های خوب جهان در کارشان تداوم نداشته‌اند.

انسان بلندپرواز است، این بلندپروازی را در همه‌جا می‌بینیم که میدانهای ورزشی یکی از کوچکترین آنهاست، چون در این صحنهٔ بزرگ در ورزش و کوچك در چهارچوب جهان همیشه نابغه وجود دارد و پیوسته نتایجی باورنکردنی بر جای میماند.

هر بار که استعدادی جلوه میکند و نتیجه‌ئی بدست میاید، همه و حتی متخصصان عنوان میکنند که دیگربار غیرممکن است و ما سالهای سال است که می‌بینیم هیچ‌چیز غیرممکن و محال نیست و در آستانهٔ نوروز امسال در میلان ایتالیا در مسابقه‌های دوومیدانی داخل سالن یك پسربچه رکورد پرش ارتفاع را شکست و از بلندی ۲٫۳۵ متر پرواز کرد! موضوع مهم این بود که این روسی فوق‌العاده جوان است و پرش ارتفاع هم قهرمان جوان، بلند و کشیده لازم دارد. او ۱۹ سال سن دارد و ۱٫۹۶ متر بلندی قامت اوست و با شیوه «استرادل» پرش میکند که همان روش «زمینی» است. در این رشته قهرمانان ایالات متحده، اروپا و آسیا درخشیده‌اند و رکورد جهان پیوسته دست به دست گشته است. این روسی «ولادیمیر یاچنکف» نام دارد.

به نام بزرگان و اندازه‌های پرش توجه کنید و به‌بینید جوانان جهان از قاره‌های مختلف چگونه از موانع پریده‌اند:

به قدیمی‌ترین نامها که ۲ متر پریده است در سال ۱۹۱۲ یعنی ۶۶ سال پیش برمیخوریم «جرج هرین» از ایالات متحده که خود بوجود آورنده استیل «هرین» در جهان بود، پس از ۲۴ سال مردی سیاه بنام «آلبریتن» که چند سال پیش از اینهم بعنوان مربی به تهران آمده بود به ۲٫۰۷ متر رسید، پس از ۲۰ سال یك سیاه‌جوانتر بنام «چارلز دوماس» از ایالات متحده به ۲٫۱۵ رسید و یك روسی به نام برومل با پنجسال تلاش بیشترین رکورد جهان را صاحب شد و از ۲٫۲۳ آغاز کرد و در سال ۱۹۶۳ به ۲٫۲۸ متر رسید.

این رکورد را «نی‌چی‌چین» از جمهوری‌چین شکست ولی کار سیاست در دنیای ورزش و تعیین برترین نیروها بدانجا کشید که فدراسیون بین‌المللی رکورد قهرمان ۲۸ ساله آسیا را نشناخت ولی بهر حال یك چینی برتر از همه پریده بود و صاحب ۲٫۲۹ متر شد. آنروز هشتم نوامبر ۱۹۷۰ بود. اما در مکزیکوسیتی قهرمان ایالات متحده با شیوه جدیدی که بنام خودش «فاسبوری» باقیماند مدال المپیك را برد ولی ۲٫۲۴ متر پرش کرد. خیلیها با روش پرش از پشت رکوردهای ملی را شکستند ولی شیوه «استرادل» که همان «زمینی» باشد به قدرت خود باقی است.

«بث مازدورف» و «دوایت استونز» هر دو از ایالات متحده آمریکا با شایسته‌ترین شیوه پرش کردند، «استونز» به ۲٫۳۰ متر رسید و بعد بالاتر پرید ولی بخت مدال طلای المپیك نداشت و بیشتر از ۲٫۲۱ متر نرسید و مدال برنز گرفت و رکورد ۲٫۳۳ متر جهانی شد.

رکورد داخل سالن همیشه ارزش پائین‌تری نسبت به رکورد فضای باز دارد ولی بهر‌صورت آنانکه در فضای بسته پرش میکنند سرانجام رو به فضای باز می‌نهند و ما حالا مسابقه‌های اروپا، دیدار تیمهای ملی ایالات متحده و شوروی و از همه مهمتر بازیهای المپیك را در پیش داریم و هدف ۲٫۳۶ متر است.

BOTIQUE
MAHMOUD



این هفته در تهران

تئاتر چهارسو

(چهارراه پهلوی- پارك وليعهد)

● خلوت خفتگان

نوشته پيتر گيل

باهمكاری آربي اوانسيان، سوسن تسليمی، صدرالدين زاهد، فردوس كاويانی

از ۱۴ تا ۱۸ فروردين

همه روز ساعت ۷/۳۰ بعد از ظهر

جمعه‌ها ۵ بعد از ظهر

صحنه‌ای از اجرای «خلوت خفتگان» در تئاتر چهارسو



تئاتر شهر

(چهار راه پهلوی ـ پارك وليعهد)

● اركستر مجلسی راديو تلويزيون ملی ايران

رهبر: ماريودی بونا ونتورا

تكنواز ابوا: منوچهر صهبايی

۱۵ و۱۶ فروردين ساعت ۲۰

انجمن فرهنگی ايران وآمريكا

(عباس‌آباد ـ خيابان وزراء)

● نمايشگاه نقاشيهای رنگ وروغن مينا وثوقی نوری

● نمايشگاه مجسمه‌های پرويز تناولی

از ۱۶ فروردين

● نمايشگاه «عكسهای ايران» از رولف بنی تا ۲۶ فروردين

كارگاه نمايش

(چهارراه يوسف‌آباد ـ خيابان شاه ـ كوچه كلانتری)

● نمايش «شنبه هفتم..»

نمايشی از سياوش تهمورث

بازيگران: محسن احمدی، حميد صالحی، سياوش تهمورث، محمود كريمپور

از ۵ تا ۱۸ فروردين

همه روزه ۸ بعد از ظهر جمعه‌ها ۵ بعد از ظهر

دوشنبه‌ها تعطيل

انجمن روابط فرهنگی ايران بااتحاد جماهير شوروی

(خيابان وصال شيرازی شماره ۱۸۹

تلفن ۶۵۱۶۹۰)

● فيلم

«رزمناو پوتمكين» بازيرنويس فارسی

۱۳ فروردين ساعت ۱۹

«قطار دزديده شده» بزبان روسی

۱۴ فروردين ساعت ۱۹

«قلب روسيه» ـ گفتار بزبان فارسی

۱۵ و۱۹ فروردين ساعت ۱۹

انستيتو گوته

(خيابان پارك ـ خيابان هفتم تلفن ۶۲۷۳۳۶)

● فيلم

«چشمهای» مادی موميايی شده»

۱۹۱۸ ـ صامت

كارگردان: ارنست لوبيچ

«كابينه دكتر كاليگاری»

۱۹۱۹ ـ صامت

كارگردان: برت‌ونيه

۱۵ فرودين ساعت ۲۰

«عروسك»

۱۹۱۹ ـ صامت

كارگردان: ارنست لوبيچ

۱۹ فروردين ساعت ۲۰

«گولم، آدم مصنوعی»

۱۹۲۰ ـ صامت

كارگردان: پاول‌وگز، كارل‌بوزه

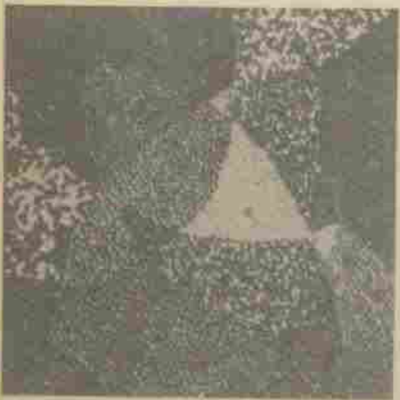
۲۲ فروردين ساعت ۲۰

● نمايشگاه

«دانه وهسته‌ها: كولاژهای آثار سلينا تايدل

از ۱۹ فروردين تا ۸ ارديبهشت ساعات بازديد ۱۸ تا ۲۰

يكی از آثار سلينا تايدل در انستيتو گوته



باغ فردوس

● «خمیازه گفتهایم»

نويسنده، طراح وكارگردان: محمدصالح علاء

بازيگران: پری صالحی ، مهين ديهيم ، مهری وداديان، شهره آغداشلو، فريبا فروهر

از ۸ تا ۲۱ فروردين

این هفته در تهران

تالار رودکی

● باله لنینگراد
«مینیاتورهای طراحی»
شنبه ۱۲ فروردین
● سازمان باله ملی ایران
«کارمینا بورانا»
موسیقی، کارل اورف
طراح: جان‌کلر
● «سرناد»
موسیقی: پیتر ایلیچ چایکوفسکی
طراح: جرج بالانشین
کارگردان: پاتریشیا نیری
رهبر ارکستر: لیبور پوستای
۱۵ و ۱۶ فروردین ۸ بعدازظهر
● سازمان باله ملی ایران
«جشن فارغ‌التحصیلی»
موسیقی: یوهان اشتراوس
طراح: نیکلاس بریازوف
رهبر ارکستر: لیبور پوستای
«میس جولی»
موسیقی: توره رانگستروم
طراح: بیرگیت کولبرگ
رهبر ارکستر: لیبور پوستای
۱۷ فروردین ۵/۳۰ بعدازظهر
۱۹ فروردین ۸ بعدازظهر
● مارسل مارسو (پانتومیم)
۱۸ فروردین ۱۱ بامداد و ۸ بعدازظهر
۲۰ فروردین ۸ بعدازظهر
۲۱ فروردین ۸/۳۰ بعدازظهر

تهران گالری

(عباس‌آباد ـ چهارراه قصر)
● نمایشگاه گروهی نقاشان ایرانی
از ۱۵ اسفند تا ۲۰ فروردین
ساعات بازدید ۱۰ صبح تا ۷ بعد از ظهر

مرکز فرهنگی و هنری رضاعباسی

(خیابان کوروش کبیر چهارراه سیدخندان روبروی هتل اینترنشنال شماره ۹۷۲)
● مجموعه‌ای از آثار هنری ایران از هزارهٔ دوم قبل المیلاد تا قرن چهاردهم هجری همراه بادو نمایشگاه ازمجموعهٔ خصوصی مهندس محسن فروغی و نقاشیهای کارلمی
ساعات بازدید ۱۰ صبح تا ۱ بعد ازظهر
و ۳ تا ۶ بعد از ظهر
سه‌شنبه‌ها تعطیل
ورود برای عموم آزاد است

گالری سولیوان

(خیابان فخر رازی ـ مقابل دانشگاه تهران شماره ۱۳۶ تلفن ۶۴۹۷۵۱)
● سریگراف روی آلومینیوم و آثاری از نقاشان ایتالیایی
● ریلی‌گراف روی بوم و آثاری از نقاشان امریکایی
تا ۲۰ فروردین
ساعات بازدید ۵ تا ۸٫۳۰ بعد از ظهر

باله «مینیاتورها» در تالار رودکی



نگارخانه زند

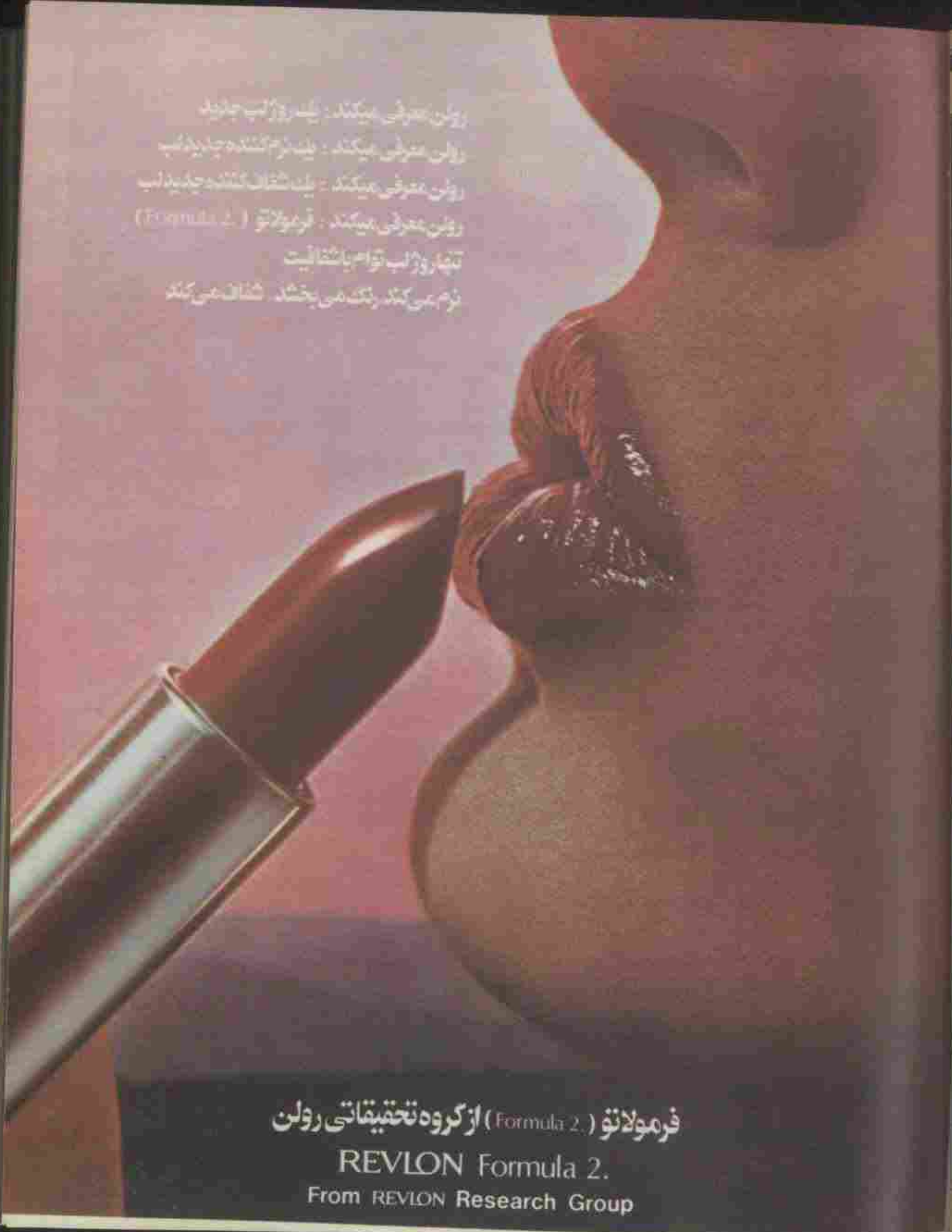
(ساختمان آ. س. پ خیابان محمدرضاشاه، کوچه چکاوه، تلفن ۶۸۶۳۱۱)
● نمایشگاه آثار سیراک ملکونیان
از ۱۸ فروردین تا ۱۰ اردیبهشت
ساعات بازدید ۱۷ الی ۲۰

گالری سیحون

(خیابان وزراء ـ خیابان چهارم
تلفن: ۶۲۱۳۰۵)
● نمایشگاهی ازآثار سهراب سپهری
۱۵ تا ۱۹ اسفند ساعات بازدید ۵ تا ۹ بعد ازظهر

نگارخانه ایران

(خیابان بخارست، خیابان هجدهم)
● نمایشگاه گروهی از نقاشان ایرانی
از ۲۰ فروردین ماه.


رولن معرفی میکند : یک روژ لب جدید
رولن معرفی میکند : یک نرم کننده جدید لب
رولن معرفی میکند : یک شفاف کننده جدید لب
رولن معرفی میکند : فرمولا تو (Formula 2.)
تنها روژ لب توام با شفافیت
نرم می کند رنگ می بخشد . شفاف می کند
فرمولا تو (Formula 2.) از گروه تحقیقاتی رولن
REVLON Formula 2.
From REVLON Research Group


سپید
چند سالی است که پودر سپید و مصرف می‌کنم
لباسهای بسیار ظریف و ابریشمی روهم با این
مامطمئن هستیم که انتخاب و استفاده
کالای مرغوب با کیفیت عالی نشانه حسن
سلیقه و حد بالای فکری مصرف کننده می باشد
سپید
سپید با کف کنترل شده و با کیفیت عالی در سطح استاندارد بین المللی



ژمیس

JEMIS

ساعت سالهای جوانی





ژمیس طپشی تازه در لحظه های جوانی

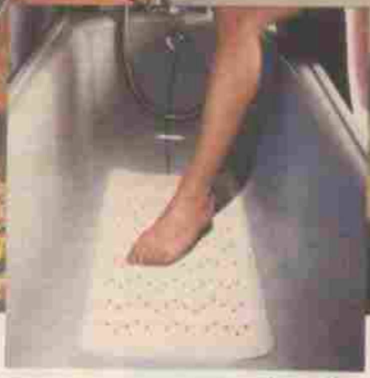
زمیس مجموعه زیباترین ساعتهای مدرن و مد روز دنیا است که بر اساس کار دقیق و بهای مناسب برای جوانان جهان ساخته شده است کیفیت عالی و تنوع دلپذیر ساعت های زمیس نسل جوان دنیا را مجذوب خودکرده است . شما هم لحظات شیرین و روزهای خوش زندگی خودرا با ساعت زمیس بگذرانید .



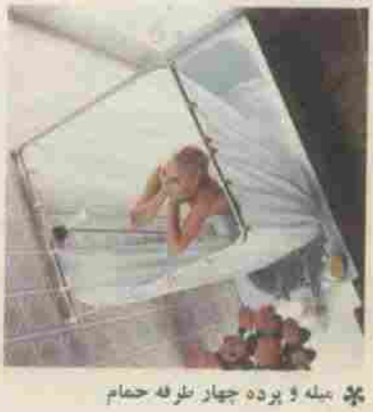


نماینده انحصاری و نمایشگاه : مرکز رویال الکتریک - خیابان سپهبد زاهدی شماره ۳۱۹ تلفن : ۲ - ۸۳۳۳۹۲





* کف پوش حمام



* میله و پرده چهار طرفه حمام

امروز اگر حمام دارای اهمیت بیشتری از اطاق پذیرائی و یا خواب نباشد کمتر نیست.
حمام ودستشوئی مهمترین مکان بهداشت و سلامت در منزل شماست.
علاوه بر این زیبائی و آراستگی حمام معرف شخصیت شماست.

کرویدکس انواع لوازم حمام ودستشوئی رادر طرحها و رنگهای مختلف عرضه میکند مانند کف پوش‌وان، جلو پائی‌وان میله‌کرمی و پرده وان، بسالش وان، گیره حوله، جا صابونی، جا مسواکی و جا کاغذی وغیره.

فقط کافی است به سوپر مارکتها یا سایر فروشگاههای معتبر مراجعه کنید

Croydex لوازم حمام ساخت انگلستان

APLINE آپلین

نمایندهٔ انحصاری در ایران
شرکت آپلین تهران خیابان تخت طاوس ـ خیابان دریای نور ـ
خیابان یکم شماره ۴ تلفن ۶۲۵۲۷۱

مراکز سرویس تلویزیونهای
گروندیگ
سوپر الکترونیک بافینگر تاچ
در تهران و شهرستانها

GRUNDIG

آبادان
خیابان شاهپور
جنب هتل کیوان
تلفن
۲۲۱۳۳

اراک
خیابان شاهپور
روبروی
بیمه‌های اجتماعی
تلفن
۲۳۸۳۹

اصفهان
خیابان شیخ بهائی
نرسیده
چهار راه سرتیپ
تلفن
۳۷۹۱۶

بروجرد
خیابان شهناز
تلفن
۲۵۸۲

بابل
خیابان آریا مهر
بین بانک سپه و
صادرات
تلفن
۲۵۶۳

بهبهان
خیابان پهلوی
تلفن
۲۲۱۹

بیرجند
خیابان فرح
جنب
دبستان طالب

تبریز
خیابان پهلوی
روبروی کلانتر کوچه
تلفن
۳۰۲۷۵

دزفول
خیابان سپهبد سیمتری جدید
تلفن
۲۵۶۳

رشت
خیابان سعدی
جنب بانک تهران
تلفن
۲۵۶۶۰

رضائیه
خیابان فرح
نرسیده
خیابان داریوش
تلفن
۸۴۲۷

زاهدان
خیابان داور پناه
ساختمان
تلفربایی
تلفن
۲۹۲۹

زنجان
بلوار شاهنشاهی
اول
خیابان پهلوی
تلفن
۲۲۳۵

ساری
خیابان فردوسی
تلفن
۳۲۴۸

شیراز
خیابان عمیرالدشت
چهار راه
سینما سعدی
تلفن
۳۲۵۹۸

شاهرود
خیابان فروغی بسطامی
روبروی
فروشگاه تعاونی
تلفن
۳۲۰۱

قزوین
خیابان سعدی
روبروی بانک ملی
تلفن
۳۷۷۹

کرمان
خیابان پهلوی
(تهران)
روبروی شرکت نفت
تلفن
۲۳۵۲

گرگان
خیابان عالی گهر
مقابل
سینما کاپری
تلفن
۴۲۲۹

مسجد سلیمان
خیابان فرمانداری
تلفن
۲۱۲

مشهد
خیابان فرح
مقابل بیمارستان
گوهر شاد
تلفن
۳۳۹۶۲
۳۲۵۳۵

پلوپز اتوماتیك امرسون

هم پلو پزه . . . کته هم میپزه

- سبزی پلو – زرشک پلو – باقلا پلو – نه چن و خورشت های خیلی خوشمزه میپزد .
- با سرپوش شیشه‌ای نشکن و نسوز .
- با بدنه داخلی ساخته‌شده از آلیاژ ضد ضربه برای جلوگیری از پریدگی .
- با ترموستات مخصوص جهت تنظیم حرارت اتوماتیک
- در اندازه‌های ۴ – ۶ – ۸ – ۱۲ نفره .
- با لوازم یدکی فراوان و تعمیرگاه مجهز سانیو امرسون در سراسر ایران .





EMERSON

آشپزخانه خود را با محصولات سانیو امرسون مدرن کنید

نماینده انحصاری محصولات سانیو امرسون در ایران . شرکت امرسون الکتریك شاه، شماره ۲۴ ـ ساختمان امرسون ، تلفن: ۶۶۳۷۸۲ – ۶۲۳۵۱۸



همه میگن میکادو
هم ساعته هم کادو

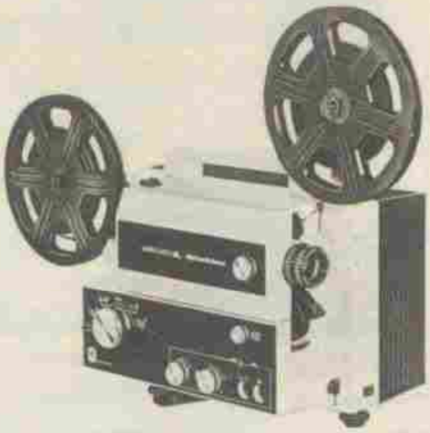
ساعت فقط میکادو

MIKADO

اویمیگ سازنده عالیترین لوازم سینمای ۸ میلیمتری در جهان



سری دوربین های PMA اویمیک ۸۳۰ — ۸۶۰ و ۸۸۰ تکامل یافته‌ترین دوربین های فیلمبرداری جهان با سیستم پانوراما فیداین . فیداوت اتوماتیک و دارای سرعتهای مختلف تک فرم و ۹ — ۱۸ — ۲۴ و ۴۵ فرم در ثانیه و دیافراگم اتوماتیک و نرمال و امکانات صدابرداری و مجهز به تایمر اتوماتیک .



روژکتور ناطق 810 D کاملترین پروژکتور ۸ میلیمتری اتوماتیک با امکانات وسیع صداگذاری آسان برروی فیلم .

eumig®

اویمیگ یك پدیده انقلابی



هدیه شما وقتی پارکر باش
هرگـز فرامـوش نمیشو

هریك از محصولات پارکر در نوع خود بی نظیر است :

پارکر ۷۵ از نقره استرلینگ . هدیه‌ای که معرف بلند نظری و روشنفکری شما

پارکر ۱۸۰ قلم نسل امروز . یك شاهکار مدرن هنری که با دو ضخامت می نو

پارکر ۵۱ شناخته ترین قلم دنیا . قلمی که میلیونها بار عنوان "بهترین" را داشته

پارکر ۴۵ محبوب همه هم بطور معمول جوهر میگیرد و هم با کارتریج کار

پارکر ۲۱ نوبدی هم برای زیبائی و هم برای مرغوبیت قلمی برای همه

تی بال پارکر مشهورترین خودکار جهان که عمر آن ۵ بار طولانی تر از سایر خودکار

قلم ماژیکی بیگ رد پارکر نرم ترین قلمی که هرگز دست را خسته نمیکند در ۶ رنگ

پارکر ۲۵ زیبا و با استحکام ، با نوك مخصوص تمام استیل .

PARKER

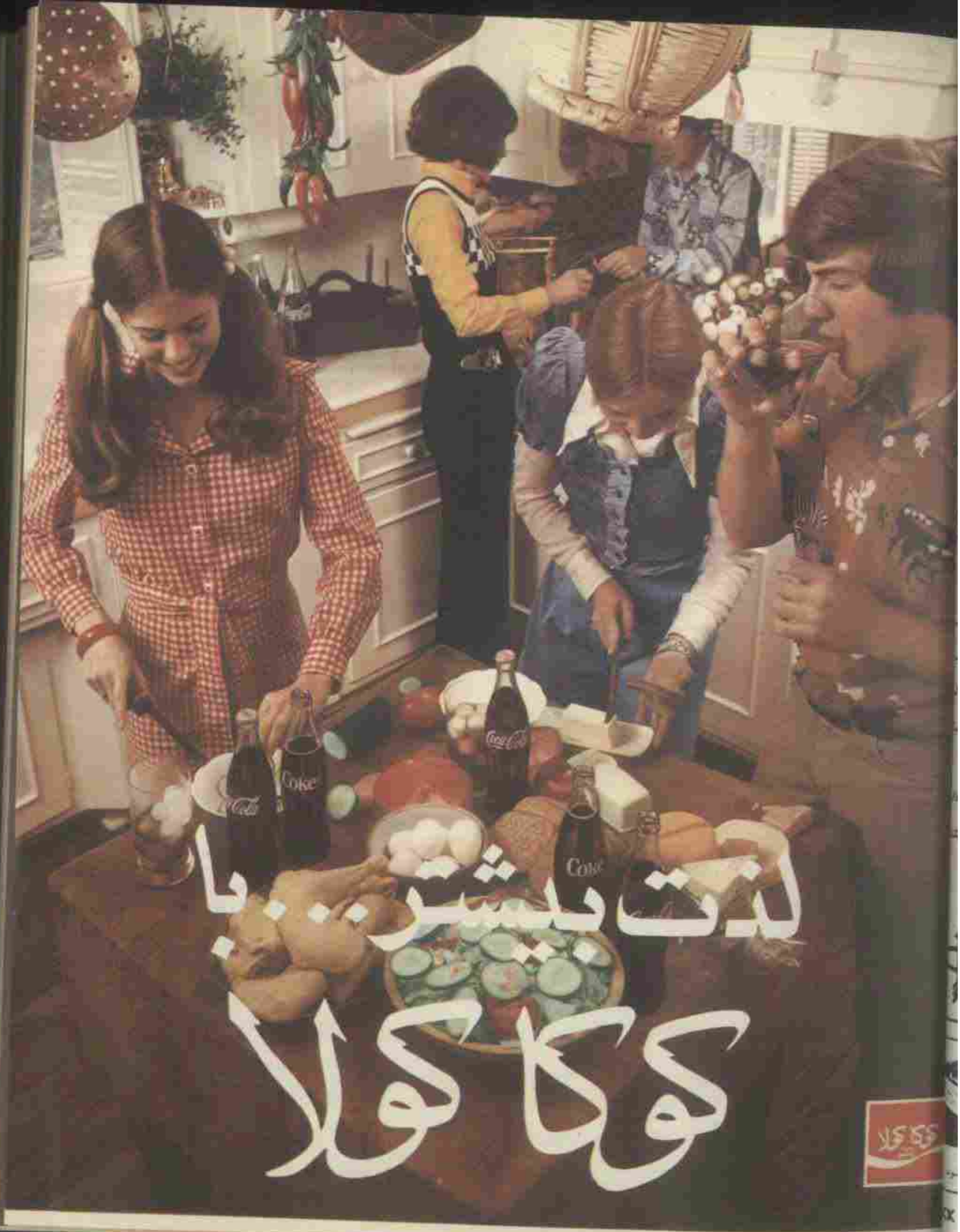


جوهر کوئینک پارکر در ۶ رنگ زیبا

SUPER Quink PARKER

برای اطمینان بیشتر جوهر سوپرکوئینک با سرپوش پلمپ شده عرضه می شو

نماینده انحصاری شرکت ادکا ـ تهران : شماره ۱۵۵ خیابان سپهبد زاهدی ساختمان پارکر تلفن : ۸۲۶۳۰۴ — ۸۳۰۵۲۸


لذت بیشتر با
کوکا کولا
Coke
کوکا کولا


لانگ اند سیلکی
لوسیون حالت بخش گیسوان بلند
LONG & SILKY
لانک اند سیلکی گیسوان شما را شفاف و ابریشمین کرده بدون آنکه آنها را چرب یا خشک کند
کلاریول
CLEAN AIR CLEAN HAIR
LONG IS BEAUTIFUL

تلویزیون رنگی بلموند

videocolor

belmond

BLAUPUNKT Television

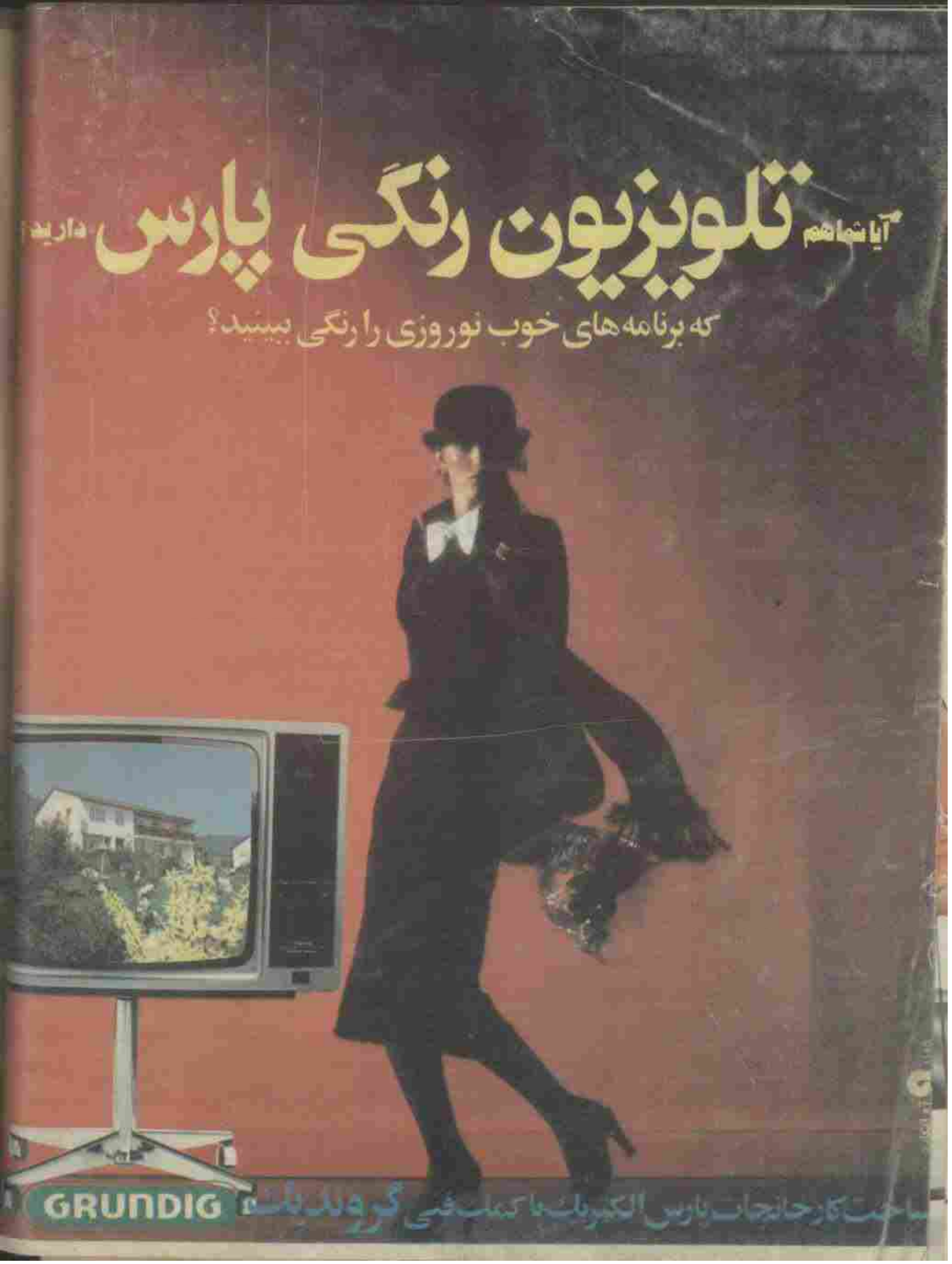
بالامپ تصویر ویدئوکالر ۲۷ اینچ ،لامپ تصویر غوغا برانگیزی که جهان الکترونیک را بحیرت آورده است .

تلویزیون رنگی بلموند ،مجهز به دستگاه کنترل از راه دور با ۱۶ کانال و ۲۳ برنامه و کانال یاب تمام اتوماتیک که همزمان با آلمان در ایران عرضه می شود .



نمایشگاه شماره ۱ بلموند ،بلوار الیزابت ،ساختمان سامان شماره ۶۹ – تلفن: ۸۵۷۱۷۵

نمایشگاه شماره ۲ بلموند ،خیابان فردوسی ،مقابل بانک ملی با سازامینی تلفن: ۳۱۲۱۵۲


آیا شما هم
تلویزیون رنگی پارس
دارید؟
که برنامه های خوب نوروزی را رنگی ببینید؟
GRUNDIG
ساخت کارخانجات پارس الکتریک با کمک فنی گروندیگ